

لنین

شرح حال مختصر

لنین

شرح حال مختصر



پرولترهای همه کشورها متحد شوید!

انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم جنب کمیته مرکزی حزب
کمونیست اتحاد شوروی

لنین

شرح حال مختصر



بنگاه نشریات پروگرس
مسکو

مؤلفین کتاب :
آییچکین (مسئول)،
آسترواوخووا، پانکراتووا،
اسمیرنووا، استلیفروفسکایا

ترجمه از فروغیان ح.



Л $\frac{10103—952}{014(01)—79}$ без объявл. 0101020000

کودکی و جوانی. آغاز فعالیت انقلابی

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (لنین) روز ۱۰ (۲۲)* آوریل سال ۱۸۷۰ میلادی در شهر سیمبیرسک (اکنون اولیانفسک) واقع در کنار رودخانه عظیم روس ولگا تولد یافت. دوران کودکی و جوانی ولادیمیر ایلیچ در شهرهای اطراف ولگا یعنی سیمبیرسک، کازان و سامارا (اکنون کوییبیشف) و در کرانه‌های پهناور ولگا گذشت.

نیکلای اولیانوف پدر بزرگ لنین دهقان روسی بود وابسته به زمین در ایالت نیژه‌گورودسکایا. او در سال ۱۷۹۱ به ایالت آستراخان و سپس به شهر آستراخان کوچید. در این شهر نامش جزء قشر بازاری بثبت رسید و در فقر و بینوائی وفات یافت. ایلیا نیکلایویچ اولیانوف پدر لنین نیز در اوان زندگی مزه فقر و تنگدستی را چشید. فقط در سایه کمک برادر بزرگ خود و در نتیجه کار و زحمت پیگیر و استعداد زیاد بکسب تحصیلات عالی موفق گردید.

---

* ۱۰ آوریل طبق تقویم قدیم. ۲۲ آوریل طبق تقویم جدید. (م.)

ایلیا نیکلایویچ پس از اتمام دانشگاه کازان بسمت دبیر در دبیرستانها، بازرس و سپس مدیر آموزشگاههای ملی ایالت سیمبیرسک کار میکرد. او از اشخاص پیشرو و مترقی زمان خود بود و برای تعلیم و آموزش مردم کارهای زیادی انجام داد. در روستاها دبستان تأسیس میکرد و به آموزگاران کمک مینمود. ایلیا نیکلایویچ به تعلیم و آموزش ملل غیرروس ساکن اطراف ولگا توجه زیادی مبذول میداشت.

ماریا آلکساندرونا مادر لنین در خانواده پزشکی متولد و تربیت شده بود. در داخل خانواده کسب دانش و علم کرد، چند زبان خارجی بخوبی میدانست، بر ادبیات مسلط بود و موسیقی را بسیار دوست داشت. ماریا آلکساندرونا شخصی محکم، عاقل، آرام، مؤدب و مهربان بود، ارادهای قوی داشت و تمام زندگی خود را بتربیت فرزندانش اختصاص داد.

خانواده اولیانوف شش فرزند داشتند: آنا، آلکساندر، ولادیمیر، اولگا، دمیتری و ماریا. پدر و مادر میکوشیدند تا فرزندانشان تحصیلات همهجانبه فراگیرند و اشخاصی زحمتکش و با پشتکار، پاکدامن و صادق، متین و متواضع، غمخوار و دلسوز نسبت بمردم بار آیند. تصادفی نیست که تمام فرزندان خانواده اولیانوف، انقلابی شدند.

کودکی والودیا اولیانوف در خانواده بزرگی که نسبت بیکدیگر بسیار دوست و مهربان بودند، میگذشت. او پسری بود چابک و شاداب و بانشاط، ببازیهای پرسروصدا و پرحرکت علاقه نشان میداد،

شنا، گردشهای دور دسته‌جمعی با رفقا و سرسره روی یخ را دوست داشت.

والودیا در پنجسالگی خواندن را آموخت و در نه سالگی وارد دبیرستان سیمبیرسک شد. او با میل و علاقه فراوان تحصیل میکرد، استعداد برجسته‌ای داشت، بسیار جدی به تحصیل برخورد میکرد و با جوائز درجه یک از کلاسی بکلاس دیگر میرفت. والودیا با کمال میل برفقای خود کمک میکرد و دروس مشکل را برای آنها توضیح میداد. در سالهای آخر دبیرستان به آخوتنیکوف که از لحاظ ملیت چوواش بود، کمک کرد تا برای دادن امتحانات نهائی دبیرستان حاضر شود.

ولادیمیر اولیانوف بسیار کتاب میخواند و آثار نویسندگان بزرگ روس: پوشکین، لرمانتوف، گوگول، تورگه‌نف، نکراسوف، سالتیکوف‌ـشدرین و لف تالستوی را بخوبی میدانست. آثار انقلابیون دموکرات: بلینسکی، گرتسن، چرنیشفسکی، دبرولوبوف و پیساریف، از جمله آن قسمت از آثار آنها که در آن زمان جزء کتب ممنوعه بود، در میان کتبی که او میخواند جای مهمی داشت. بخصوص به رمان چرنیشفسکی «چه باید کرد؟» علاقه زیادی نشان میداد. بعدا لنین بدفعات اهمیت فعالیت چرنیشفسکی را مانند یک دانشمند بزرگ، دشمن آشتی‌ناپذیر استبداد تزاری و اصول سرواژ خاطرنشان ساخت. چنانکه لنین میگوید، چرنیشفسکی حتی در شرایط سخت‌ترین سانسورها توانست با مقالات خود انقلابیون واقعی تربیت کند.

خصال و نظریات لنین جوان تحت تأثیر تربیت خانوادگی، ادبیات مترقی روس و نیز محیط زندگی او بوجود میآمد و قوام میگرفت. در آن زمان در روسیه سرمایه‌داری بسرعت رشد و توسعه مییافت، کارخانه‌ها و فابریکهائی که با تکنیک ماشینی مجهز بود و هزاران کارگر داشت، بوجود میآمد. لکن مقدار زیادی از بقایای سرواژ حفظ شده بود. استثمار سرمایه‌داری با ظلم سرواژ توام شده، وضع زحمتکشان شهر و ده را بی‌اندازه دشوار میکرد. خودکامگی دولت تزاری، ظلم مالکان و سرمایه‌داران و فقر و بیحقوقی کارگران و دهقانان در لنین جوان نفرت و انزجار نسبت به ستمگران و دلسوزی و همدردی نسبت به ستمکشان را برمیانگیخت. وقتیکه هنوز والودیا دانش آموز کلاسهای بالای دبیرستان بود، احوال و روحیه انقلابی داشت. یک بار وقتی مدیر دبیرستان انشاء او را پس میداد با لحن برحذرکننده گفت: «شما در اینجا راجع به کدام طبقات ستمکش مینویسید، اینجا چه جای این صحبتهاست؟».

آلکساندر، برادر بزرگ ولادیمیر که اراده‌ای قوی و خصوصیات اخلاقی برجسته‌ای داشت، تاثیر زیادی در وی میبخشید. آنا ایلینیچنا اولیانوا خواهر لنین حکایت میکرد که: «برای والودیا سرمشق گرفتن از ساشا* برادر محبوبش اهمیت بسیار زیادی داشت». او از سنین کودکی میکوشید در همه چیز شبیه برادر

---

* ساشا مخفف آلکساندر. (م.)

خود باشد. وقتی از او میپرسیدند که در این یا آن مورد چگونه رفتار میکرد، همیشه جواب میداد: «مثل ساشا». آلکساندر در دانشگاه پتربورگ تحصیل میکرد و ممکن بود دانشمند بزرگی بشود. لکن او مبارزه انقلابی علیه استبداد تزاری و بخاطر زندگی بهتر مردم را هدف عمده زندگی خود قرار داد. آلکساندر اولیانوف در نظریات خود در راه گذر از نارودوولچستوو* به مارکسیسم قرار داشت. ولادیمیر نخستین بار بوسیله برادر بزرگ خود از ادبیات مارکسیستی اطلاع پیدا کرد.

هنوز در سنین جوانی والودیا** آزمایشات و مشقات سختی را از سر گذراند. در سال ۱۸۸۶ پدرش ناگهان وفات یافت. هنوز خانواده از یک اندوه و مصیبت آرام نگرفته بود که بدبختی و مصیبت تازه‌ای گریبانگیر آن شد. در مارس سال ۱۸۸۷ آلکساندر اولیانوف در پتربورگ بعلت شرکت در تهیه قتل تزار آلکساندر سوم زندانی گردید و در ماه مه همان سال در زندان دژ شلیسلبورگ اعدام شد. آنا ایلینیچنا نوشت: «آلکساندر ایلیچ مانند یک قهرمان کشته شد و خون او چون شعله آتش انقلاب راه

---

*«نارودنایا ولیا» («اراده ملت») ـ سازمان انقلابی تروریستی که در سالهای ۸۰ قرن گذشته در روسیه فعالیت میکرد. (ه. ت.)

**والودیا مخفف ولادیمیر. (م.)

برادرش ولادیمیر را که در پی او میرفت، منور ساخت».

اعدام برادر ولادیمیر را بلرزه درآورد و تصمیم او را در وقف کردن زندگی خود به مبارزه انقلابی راسختر گردانید. ولی ضمن اینکه او در برابر مردانگی و فداکاری برادر و رفقای وی سر احترام فرود میآورد، راهی را که آنها برگزیده بودند رد کرد. اولیانوف جوان مبارزه علیه استبداد را از طریق کشتن برخی از نمایندگان حکومت تزاری و خود تزار، راهی نادرست میشمرد که بهدف نمیرسد. او گفت: «نه، ما از این راه نمیرویم. از چنین راهی نباید رفت».

و ولادیمیر اولیانوف به جستجوی راه دیگری برای آزادی زحمتکشان پرداخت. ولادیمیر جوان ضمن آماده کردن خود برای فعالیت انقلابی، بخصوص به علوم اجتماعی علاقه نشان میداد و میکوشید آنها را عمیقاً فرا گیرد. پس از آنکه دبیرستان را با مدال طلا بپایان رساند، در اوت سال ۱۸۸۷ وارد فاکولته حقوق دانشگاه کازان شد.

در دانشگاه اولیانوف جوان با دانشجویان مترقی که دارای احوال و روحیه انقلابی بودند، رابطه گرفت. در اوایل دسامبر سال ۱۸۸۷ بعلت شرکت فعال در اجتماع سیاسی دانشجویان از دانشگاه اخراج و زندانی گردید. بعدها ولادیمیر ایلیچ از صحبت خود باصاحبمنصب پلیس که او را بزندان میبرد، حکایت میکرد. صاحبمنصب پلیس بعنوان نصیحت باو

گفت: «جوان، چه شورشی میکشید، آخر دیوار است!» اولیانوف جواب داد: «دیوار است، ولی پوسیده است، تکان بدهی فرو میریزد!».

بدینسان وقتیکه او هنوز جوانی هفدمساله بود، به راه مبارزه انقلابی علیه استبداد تزاری گام نهاد.

ولادیمیر ایلیچ به دهکده کوکوشکینو در ایالت کازان (اکنون ده لنینو) تبعید شد. از این زمان پلیس او را تحت نظر گرفت. هنگام اقامت در این دهکده کوچک و دورافتاده، زیاد کتاب میخواند و مستقلاً تحصیلات خود را تکمیل میکرد. بعدها میگفت: «تصور میکنم، پس از آن هیچگاه در زندگی، حتی در زندان پتربورگ و در سیبری، مانند آن یک سال تبعید از کازان به ده، آنقدر مطالعه نکردهام. این مطالعهای بود با ولع، از صبح زود تا آخر شب».

پس از یک سال باو اجازه داده شد به کازان برگردد. ولادیمیر ایلیچ کوشش کرد دوباره وارد دانشگاه شود، اجازه خواست برای ادامه تحصیل بخارجه برود. لکن مقامات حاکمه تزاری تقاضای او را رد میکردند، آنها نام اولیانوف را در سیاهه «اشخاص مظنون» ثبت کرده بودند.

در آن زمان در کازان چند محفل انقلابی غیر علنی (مخفی) وجود داشت. این محفلها از طرف فدوسهیف یکی از نخستین انقلابیون مارکسیست روس تشکیل شده بود. ولادیمیر ایلیچ با شرکتکنندگان این محفلها آشنا شد و وارد یکی از آنها گردید.

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف به آموزش عمیق مارکسیسم

یعنی آموزش انقلابی‌ای که بنام بنیادگذار آن کارل مارکس چنین نامیده میشود، پرداخت. مارکس و دوست وی فریدریش انگلس تمام زندگی خود را به امر آزادی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان از قید فرمانروائی سرمایه صرف کرده‌اند. در اواسط قرن ۱۹ آنها عام قوانین رشد جامعه را تدوین کردند و راههای دگرسازی انقلابی آنرا نشان دادند.

آموزگاران کبیر پرولتاریا بر مبانی علمی ثابت کردند که سازمان اجتماعی‌ای که در آن سرمایه‌داران بحساب زحمتکشان توانگر میشوند، همیشه وجود نخواهد داشت. برای آزادی بشریت از بیدادگری سرمایه‌داری نیروئی لازم است که قادر باشد حکومت بورژوازی را سرنگون سازد و جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی را بنا کند. این نیرو پرولتاریا یعنی طبقه کارگران مزدور است. پرولتاریا ستم‌کش‌ترین، متشکلترین و انقلابی‌ترین طبقه جامعه بورژوازی است. لنین بعدا در توضیح ماهیت مارکسیسم نوشت: «خدمت عظیم جهانی و تاریخی مارکس و انگلس در آنستکه به پرولترهای همه کشورها نقش و وظیفه و قابلیت آنها را نشان دادند تا قبل از همه به مبارزه انقلابی علیه سرمایه برخیزند و در این مبارزه تمام زحمتکشان و استثمارشوندگان را بدور خود گرد آورند».

مارکس و انگلس می‌آموختند که مبارزه میان پرولتاریا و سرمایه‌داران بالاخره بانقلاب سوسیالیستی منجر میگردد، طبقه کارگر حکومت سرمایه داران را

واژگون میکند و بنفع توده‌های زحمتکش دیکتاتوری پرولتاریا یعنی حکومت خود را برقرار میسازد.

مسئله دیکتاتوری پرولتاریا مسئله اصلی آموزش مارکسیسم است. دیکتاتوری پرولتاریا برای کارگران لازم است تا مقاومت طبقات استثمارگر یعنی سرمایه‌داران و مالکان را درهم شکنند، دهقانان‌را از پی خود ببرند و جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی را بنا کنند. برای اینکه پرولتاریا این وظیفه تاریخی را انجام دهد باید حزب انقلابی مخصوص بخود داشته باشد که تئوری علمی را ملاک عمل دانسته هدف طبقه کارگر را صحیح به کارگران نشان دهد و مبارزه آنان را در راه سوسیالیسم رهبری کند.

زمانیکه لنین به مبارزه انقلابی پرداخت ایدئولوژی مارکسیستی در نهضت کارگری اروپای باختری موقعیت حاکم بدست آورده و در روسیه شروع به انتشار کرده بود. نخستین مبلغ برجسته مارکسیسم در روسیه پلخانف بود. پلخانف و رفقای او که مجبور شده بودند از پیگرد تزاری بخارجه بروند، در سال ۱۸۸۳ در ژنو (سوئیس) نخستین گروه مارکسیستی روسی را بنام «آزادی کار» تشکیل دادند. اعضای این گروه کتابهای مارکس و انگلس را بروسی ترجمه میکردند و پنهانی بروسیه میفرستادند. در سالهای ۸۰ در روسیه محفلها و گروههای مارکسیستی بوجود آمد.

اولیانوف جوان همانا در مارکسیسم، آن اسلحه ایدئولوژیک را دید که پرولتاریای روسیه با کسب

آن خواهد توانست به آزادی خود و پیروزی سازمان سوسیالیستی نائل آید. او مهمترین اثر مارکس یعنی «کاپیتال» («سرمایه») را عمیقا میآموزد. بطوریکه بعدا آنا ایلینیچنا میگفت، ولادیمیر با حرارت و شوق فراوان برای او «از اصول تئوری مارکس و افقهای تازهایکه این تئوری میگشود...» حکایت میکرد. آنا ایلینیچنا میگفت: «از او ایمانی زنده و شاداب میتراوید که به مصاحبان نیز سرایت میکرد. او دیگر در آن زمان نیز میتوانست با سخنان خود معتقد سازد و جلب کند». ولادیمیر اولیانوف یک مارکسیست با ایمان و مبلغ آتشین ایدههای عظیم سوسیالیسم علمی میشود.

در ماه مه سال ۱۸۸۹ ولادیمیر ایلیچ همراه خانواده خود از کازان به ایالت سامارا رفت و چهار سال و نیم در آنجا زندگی کرد. تابستان خانواده آنها در دهکده نزدیک ده آلاکایفکا زندگی میکرد و پائیز به سامارا میرفت. در آن وقت ولادیمیر ایلیچ با پشتکار مشغول تحصیل بود. آموزش پیگیر و مداوم آثار مارکس و انگلس را ادامه میداد و مدت زیادی از وقت خود را صرف فرا گرفتن زبانهای خارجی، بخصوص آلمانی، میکرد. در آن سالها او یکی از مهمترین آثار برنامهای مارکس و انگلس یعنی «مانیفست حزب کمونیست» را از آلمانی بروسی ترجمه کرد. دستنویس این ترجمه در محفلهای جوانان انقلابی خوانده میشد. لنین در اینجا نیز با انرژی و اعتقاد مخصوص بخود به تبلیغ وسیع تعالیم مارکس پرداخت.

هنگامیکه لنین به سامارا آمد جوانان انقلابی بخصوص محصلین، تحت تاثیر نظریات نارودنیکها بودند، که هنوز هم بر نهضت انقلابی روسیه تسلط داشت. نظریات نارودنیکها چه بود؟ آنها پیشرفت و تکامل روسیه را چگونه مجسم میساختند و با تزاریسم چطور مبارزه میکردند؟

نارودنیکها میگفتند که سرمایه‌داری در روسیه رشد و توسعه نخواهد یافت و روسیه از راهی مخصوص و متمایز از سایر کشورها خواهد رفت. آنها نقش تاریخی طبقه کارگر را انکار میکردند، دهقانان را نیروی اصلی انقلابی میشمردند و میکوشیدند آنها را به مبارزه علیه استبداد برانگیزند. برای این منظور روشنفکران انقلابی به ده ویا بطوریکه آن زمان میگفتند «به میان مردم» میرفتند. و نام «نارودنیکها»* نیز از همین جا ناشی میشود. ولی دهقانان به موعظه‌های آنان با عدم اعتماد برخورد میکردند.

نارودنیکها در مبارزه علیه استبداد تزاری به ترور اهمیت زیادی میدادند زیرا امیدوار بودند که با قتل برخی از نمایندگان حکومت تزاری، استبداد را بترسانند و وادار کنند تا سیاست خود را تغییر دهد. بدین ترتیب آنها تصور میکردند که نه مردم، بلکه اشخاص جداگانه قادرند تزاریسم را سرنگون سازند. ولی این گمراهی و اشتباهی عمیق بود. قتل

---

* «نارود» یعنی «خلق، مردم» و «نارودنیکها»را میتوان «خلقیون» ترجمه کرد. (م.)

صاحب‌منصبان برجسته تزاری و حتی خود تزار نمیتوانست نظام موجود را تغییر دهد. رژیم تزاری باقی میماند. بجای وزیران مقتول وزرای جدید، همانگونه نوکران وفادار تزار، تعیین میشدند، اما نارودنیکها را با قساوت و بیرحمی سرکوب میساختند – بزندان میافکندند، بدار می‌آویختند و به تبعیدگاههای اعمال شاقه میفرستادند. قهرمانی و فداکاری نارودنیکها برای آنها شهرت انقلابی فراهم میاورد و به افزایش نفوذ آنان در میان روشنفکران و کارگران پیشقدم کمک میکرد. لنین به نارودنیکهای سالهای ۷۰ بعلت تجربه انقلابی، مردانگی و ورزیدگی آنان عمیقا احترام میگذاشت و در عین حال نظریات و اعمال سهو و خطای آنها را تنقید میکرد.

پس از سرکوب سازمان مخفی «نارودنایا ولیا» از طرف دولت تزاری، اکثریت نارودنیکها از مبارزه انقلابی دست کشیدند و به تبلیغ سازش با استبداد پرداختند. برخلاف نارودنیکهای انقلابی سابق که علیه تزاریسم مبارزه میکردند، نارودنیکهای سالهای ۹۰ نه اینکه علیه استبداد مبارزه نمیکردند، بلکه به آن حتی خدمت هم میکردند. اینگونه نارودنیکها را لیبرال نامیدند. لنین علیه این نارودنیکها که خواه در نظریات و خواه در اعمال خود هر گونه انقلابی بودن را از دست داده بودند، با قاطعیت مبارزه میکرد.

لنین در سامارا برای نخستین بار در محضر عموم علیه نارودنیکها سخنرانی کرد. او در مذاکرات



خانواده اولیانوف
عکس از سال ۱۸۷۹



و. ای. لنین (اولیانوف)
عکس از سال ۱۸۸۷



خانه‌ای در ده شوشنسکویه که لنین هنگام
تبعید در آن زندگی میکرد
عکس



نادژدا کنستانتینونا کروپسکایا
عکس ز سال ۱۸۹۵

و مباحثات آتشین، بی‌پایه و اساس بودن نظریه آنها و تضاد آنرا با زندگی ثابت میکرد.

ولادیمیر ایلیچ با پافشاری به تحصیل ادامه میداد. تابستان در آلاکایفکا در خیابان پر از درخت زیزفون باغ، گوشه سایه‌ای که در آنجا نیمکت و میزی بود برای خود انتخاب کرد. آنا ایلینیچنا میگفت: «او پس از چای صبح با مقدار زیادی کتاب با چنان دقتی بآنجا میرفت که گویا معلمی سختگیر منتظر اوست و در آنجا تمام وقت خود را تا ناهار در تنهائی محض میگذراند». لنین میتوانست تحصیل را با استراحت توام کند: به ورزش، گردش، موسیقی، آواز و شطرنج سرگرم میشد. شوخی و خنده را بسیار دوست داشت، زنده‌دلی و شور و نشاط جوانی او بهمه سرایت میکرد.

ولادیمیر ایلیچ تمام برنامه چهارساله دانشگاه را در یکسال و نیم مستقلاً آموخت. در سال ۱۸۹۱ امتحانات فاکولته حقوق دانشگاه پتربورگ را بطور درخشانی داد و دانشنامه درجه یک گرفت. از سال ۱۸۹۲ ولادیمیر ایلیچ در دادگاه شهرستان سامارا بعنوان وکیل مدافع به دفاع از متهمین پرداخت. موکلین او بطور عمده دهقانان فقیر بودند. لکن کار وکالت دادگستری مورد توجه لنین نبود. تمام نیرو و انرژی او به آموزش مارکسیسم و آمادگی برای فعالیت جدی انقلابی معطوف میگردید.

در سال ۱۸۹۲ لنین در سامارا نخستین محفل مارکسیستی را تشکیل داد. اعضای محفل آثار

مارکس و انگلس را می‌آموختند و به تبلیغ فعال مارکسیسم میپرداختند. جوانانی که احوال و روحیه انقلابی داشتند از جمله اسکلیارنکو، لالایانتس، سمنوف، کوزنتسوف، بانو لبدوا و دیگران جزء این محفل بودند. در همان زمان دانش عمیق و ایمان راسخ لنین و توانائی او در جلب طرفداران باعث حیرت و تعجب همفکران وی میگردید. لالایانتس یکی از اعضای این محفل میگفت: «در این شخص ۲۳ ساله سادگی، حساسیت و مهربانی، زنده‌دلی و نشاط از یک سو و متانت و وقار، عمق دانش، پیگیری و ثبات منطقی خدشه‌ناپذیر، روشنی و دقت تشخیص و قضاوت از سوی دیگر بنحو شگفت انگیزی جمع شده بود».

ولادیمیر ایلیچ مستقیماً زندگی ده روس را مشاهده و مطالعه میکرد. او اغلب با دهقانان صحبت میکرد، از شرایط زندگانی آنها میپرسید و بدقت به سخنان آنها گوش میداد. در عین حال آثار اقتصادی و اسناد و مدارک آماری (عددی) را درباره وضع دهقانان بدقت بررسی میکرد. لنین در سامارا مقاله‌ای تحت عنوان «حرکات نوین اقتصادی در زندگی دهقانی» نوشت. این نخستین اثری استکه از آثار علمی لنین باقی مانده است. در این اثر لنین نفوذ سرمایه‌داری را به کشاورزی روسیه و تقسیم دهقانان را به فقیر، میانه‌حال و کولاک (دهقان ثروتمند) نشان داده است.

فعالیت لنین تنها به سامارا محدود نمیگردید، او

با مارکسیستهای شهرهای اطراف ولگا: کازان، ساراتوف، سیزران و غیره رابطه برقرار کرد.

سالهای زندگی در سامارا برای فعالیت بعدی لنین اهمیت عظیمی داشت. این سالها دوران گرد آوردن نیرو برای گام نهادن به راه پهناور مبارزه انقلابی بود. در آنجا عقاید مارکسیستی و کمونیستی او بطور قطعی تنظیم شد و قوام گرفت. لنین ادامه‌دهنده صادق آموزش و کار عظیم مارکس و انگلس گردید. سامارا، این شهر ولایتی، برای دامنه فعالیت او تنگ بود. او با اشتیاق فراوان میخواست بمرکز بزرگ صنعتی‌ای برود که در آن توده‌های بزرگ پرولتاریا متمرکز بوده و امکانات بیشتری برای توسعه کارهای انقلابی وجود داشته باشد. در اوت سال ۱۸۹۳ لنین برای اقامت به پتربورگ رفت.

پیشوای پرولتاریای انقلابی روسیه

در آنزمان پتربورگ پایتخت و یکی از مهمترین مراکز نهضت کارگری روسیه بود. در آنجا محفل‌های غیرعلنی (مخفی) وجود داشت که اعضای آنها مارکسیسم را می‌آموختند و تعالیم مارکس و انگلس را درمیان کارگران پیشرو تبلیغ میکردند. ولادیمیر ایلیچ وارد یکی از این محفلها گردید. کرژیژانفسکی قدیمترین عضو حزب حکایت میکرد: «و ناگهان در دشتهای شمالی

ما شخصی خارق‌العاده پیدا میشود که بهتر از هرکس نیروی حیرت‌آور اسلحه‌ایرا که نبوغ و دهاء مارکس ابداع کرده است، میفهمد. برای او مارکسیست قبل از هرچیز یعنی انقلابی».

لنین با انرژی و شور فراوان زندگی خود را وقف کار انقلابی کرد. تسلط کامل بر مارکسیسم و توانائی تطبیق آن با شرایط روسیه، ایمان محکم و استوار به شکست ناپذیری راه کارگر و قابلیت و استعداد برجسته سازماندهی، لنین را رهبر مسلم مارکسیستهای پتربورگ کرد.

فعالیت لنین در پتربورگ با شروع اعتلای جنبش وسیع کارگری مصادف بود. در سالهای ۹۰ قرن ۱۹ در روسیه رشد صنایع صورت میگرفت، کارخانه‌ها و فابریکهای جدیدی بوجود میامد، طبقه کارگر بسرعت رشد میکرد و با قاطعیت بیشتر بمبارزه علیه سرمایه‌داران برمیخاست. برای اینکه پرولتاریا بتواند نقش تاریخی خود را ایفا کند به حزب کارگری انقلابی مستقلی نیازمند بود، و لنین وظیفه تشکیل چنین حزبی را در برابر مارکسیستهای پتربورگ قرار داد.

مهمترین مانع در راه استقرار مارکسیسم در روسیه و تشکیل حزب کارگری، نارودنیکهای لیبرال بودند.

لنین در پتربورگ بمبارزه علیه نارودنیکهای لیبرال که در کتابها و مجله‌های خود خویش را دوستان خلق مینامیدند و با خشم و غضب به مارکسیسم حمله میکردند، ادامه داد. در تابستان سال ۱۸۹٤

ولادیمیر ایلیچ لنین کتاب «دوستان مردم» کیانند و چگونه برضد سوسیال دموکراتها میجنگند؟» را نوشت. در این کتاب لنین نظریات تئوریک نارودنیکها را مورد تنقید همه‌جانبه قرار داد و نادرستی و زیانمندی این نظریات را ثابت کرد. لنین نشان داد که نارودنیکها از انقلابی به لیبرال تغییر ماهیت داده‌اند. آنها دیگر برنامه اصلاحات ناچیزی را عرضه میداشتند و از مبارزه انقلابی علیه تزاریسم بکلی رو برگردانده بودند. لنین پرده از چهره نارودنیکهای لیبرال چون دوستان ریاکار خلق که در واقع از منافع کولاکها دفاع میکردند، برداشت. او نوشت که نمایندگان و مدافعین واقعی زحمتکشان نه نارودنیکها، بلکه مارکسیستها میباشند. لنین در کتاب خود آموزش مارکسیسم را توضیح داد، از آن دفاع کرد و اهمیت آنرا برای دگرسازی انقلابی روسیه بطور همه‌جانبه نشان داد. او نخستین مارکسیست روسیه بود که نقش تاریخی طبقه کارگر روسیه را مانند نیروی انقلابی پیشرو و رهبری‌کننده جامعه عمیقاً مستدل ساخت. لنین نشان داد که فقط طبقه کارگر میتواند در رأس تمام زحمتکشان قرار بگیرد و آنها را برای سرنگون ساختن استبداد و سرمایه‌داری بسیج کند و حکومت خود، حکومت کارگری را برقرار سازد.

ولادیمیر ایلیچ نظریه عظیم اتحاد طبقه کارگر و دهقان را بسط و تکامل داد، اتحادی که بدون آن سرنگونی تزاریسم و مالکان و سرمایه‌داران و استقرار حکومت طبقه کارگر و بنای جامعه نوین

کمونیستی مقدور نیست. او در تمام زندگی خود از این نظریه دفاع میکرد، آنرا بسط و تکامل میداد و سالهای متمادی برای عملی کردن آن بطور خستگی‌ناپذیری مبارزه میکرد. لنین مکرر در مکرر توضیح میداد که لازم است محفلهای جداگانه مارکسیستی را در یک حزب واحد انقلابی که بایستی نهضت کارگری را رهبری کند، متحد ساخت.

کتاب «دوستان مردم» کیانند و چگونه برضد سوسیال‌دموکراتها میجنگند؟» در نسخ معدود مخفیانه چاپ و منتشر میگردید. مارکسیستهای پتربورگ امکان نداشتند این اثر را در چاپخانه به چاپ برسانند، و آنرا با هکتوگراف (دستگاه مخصوص کپیه برداری) تکثیر میکردند. اثر لنین تحت عنوان «دفترچه های زرین» دست بدست میگشت و موجب مباحثات آتشین و واکنشهای هیجان‌انگیز میگردید. آنرا در پتربورگ، مسکو، نیژنی لوگورود، ولادیمیر، کییف، ریگا و سایر شهرها میخواندند. اعضای گروه «آزادی کار» نیز این کتاب را مطالعه کرده بودند. این کتاب اهمیت عظیمی داشت. در مبارزه علیه نارودنیکها نقش برجسته‌ای بازی کرد و به انقلابیون روس و طبقه کارگر یگانه راه صحیح مبارزه و پیروزی را نشان داد. میتسکویچ یکی از شرکت‌کنندگان نهضت انقلابی در خاطرات خود نوشته است: «...پس از انتشار این کتاب ولادیمیر ایلیچ در میان مارکسیستها شهرت بیشتری کسب کرد و شخصیتی گردید که مورد قبول همه بود. جریان مارکسیستی جوان روس

فهمید که در سیمای وی نیروی سیاسی و تئوریک عظیمی یافته است».

لنین مجبور شد نه فقط با نارودنیکها، بلکه با باصطلاح «مارکسیستهای علنی» نیز مبارزه‌ای مداوم و سخت بکند. «مارکسیستهای علنی» روشنفکران بوژوازی بودند که در مطبوعات علنی یعنی مطبوعاتی که با اجازه حکومت تزاری منتشر میشد، راجع به مارکسیسم چیز مینوشتند. آنها بمنظور سازگار ساختن مارکسیسم با منافع بورژوازی از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری امتناع میورزیدند، مضمون انقلابی مارکسیسم یعنی آموزش درباره مبارزه طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را انکار میکردند. ولی از آنجا که «مارکسیستهای علنی» علیه نارودنیکها مبارزه میکردند، لنین سازش موقتی با آنها را جایز میشمرد. در عین حال نظریات این دشمنان ماسک دار مارکسیسم را بشدت تنقید میکرد، ماهیت لیبرال بورژوازی آنها را فاش میساخت، به مارکسیستها میآموخت تا از اصالت و پاکی جهان‌بینی انقلابی دفاع کنند و علیه هرگونه تحریف مارکسیسم مبارزه نمایند.

لنین با حرارت دست بکار تشکیل حزب انقلابی مارکسیستی شد. با کارگران پیشرو بزرگترین کارخانه‌ها، شلگونوف (کارخانه کشتی‌سازی بالتییسکی)، بابوشکین (کارخانه کشتی‌سازی و مکانیکی نوسکی)، مرکولوف (کارخانه مکانیکی آلکساندروفسکی) و بسیاری کارگران دیگر رابطه برقرار کرد. این اشخاص نمایندگان شایسته طبقه کارگر روس بودند که تحت رهبری

لنین حزب را تشکیل دادند. لنین با مهر و علاقه کادرهای کارگری انقلابی و سازمان‌دهندگان حزب پرولتری را پرورش میداد و تربیت میکرد.

لنین محفلهای کارگری آنسوی نفسکایا زاستاوا (دروازه نفسکایا) و بخشهای پتربورگ و ویبورگ را رهبری میکرد. جلسات تعلیماتی در خانه‌های کارگران تشکیل میشد. مثلاً حوزه کارگران کارخانه سمیانیکوف در خانه بابوشکین جمع میشد. بابوشکین بعدها رجل برجسته نهضت کارگری روسیه شد و لنین او را افتخار حزب و قهرمان ملی مینامید. لنین نوشته است: «تمام آنچه از استبداد تزاری گرفته شده فقط و فقط با مبارزه توده‌ها برهبری اشخاصی مانند بابوشکین گرفته شده است».

ولادیمیر ایلیچ میتوانست بغرنجترین و مشکلترین مسائل آموزش مارکس را ساده و قابل فهم توضیح دهد. او تعلیم مارکسیسم را با مسائل زندگی روزانه کشور و احتیاجات توده‌های زحمتکش مربوط میساخت و بدینطریق میکوشید مارکسیسم را برای کارگران خودمانی و قابل فهم کند.

بابوشکین ضمن بیان خاطرات خود از درسهای حوزه لنین میگفت: «درسهای ما خصلت زنده و جالبی داشت... همه ما از این سخنرانیها بسیار راضی بودیم و پیوسته از خردمندی سخنران خود بشگفت میآمدیم».

در سال ۱۸۹٤ ولادیمیر ایلیچ با نادژدا کنستانتینونا کروپسکایا آموزگار دبستان شبانه کارگری

در آنسوی نفسکایا زاستاوا آشنا شد. کار مشترک موجب دوستی ولادیمیر ایلیچ و نادژدا کنستانتینونا گردید. بسیاری از شاگردان کروپسکایا عضو محفلهائی بودند که لنین رهبری میکرد.

کارگران ولادیمیر ایلیچ را بسیار دوست داشتند. لنین برای آنها شخصی خودمانی و مهربان و دلسوز بود. درسهای او پیوسته شرکت‌کنندگان بیشتری را جلب میکرد. لنین شرایط زندگی و کار کارگران را بدقت بررسی و مطالعه میکرد و مسائلی را که مورد علاقه آنها بود بطور عمیق میآموخت. کروپسکایا میگفت: «ولادیمیر ایلیچ به تمام جزئیاتی که مبین زندگی کارگران بود علاقه نشان میداد و میکوشید از روی خطوط کوچک جداگانه مجموعه زندگی کارگران را فرا گیرد و آن چیزی را پیدا کند که با استفاده از آن بتوان برای تبلیغات انقلابی بهتر به کارگر نزدیک شد». با مثالهای روشن و قابل فهم نشان میداد که چگونه بایست مارکسیسم را در زندگی بکار برد و بچه وسائلی باید علیه سرمایه‌داران و استبداد تزاری مبارزه کرد.

لنین در پتربورگ درمیان کارگرانیکه از خانواده‌های پرولتاریای بومی بودند مانند رهبر، سازمان‌دهنده و پیشوای طبقه کارگر رشد یافت.

مارکسیستهای پتربورگ در محفلهای کوچک تبلیغ میکردند. لنین نخستین کسی بود که وظیفه گذر از انتشار مارکسیسم درمیان گروه معدودی از کارگران پیشرو را به تبلیغ در بین توده‌های وسیع

مطرح ساخت. جزوه‌ها، اوراق و خطابیه‌های لنین در این امر نقش بزرگی بازی کرد. ولادیمیر ایلیچ میگفت: «من هیچ چیز را باندازه امکان نوشتن برای کارگران آرزو نمیکردم و بهیچ چیز تا این حد اشتیاق نداشتم». جزوه‌ها و ورقه‌ها و خطابیه‌هائی که لنین مینوشت برای خوانندگانی که هیچ آمادگی قبلی نداشتند نیز قابل فهم بود. او در این جزوه‌ها و ورقه‌ها بیحقوقی کارگران، استثمار بیرحمانه کارگران از طرف سرمایه‌داران، فقر و ستمکشی توده‌های زحمتکش را توصیف میکرد و طرق مبارزه طبقه کارگر را برای آزادی توضیح میداد. لنین برای وضوح بیشتر مطلب، اغلب از آثار ادبی استفاده میکرد. مثلاً در جزوه «قانون جدید کارخانه‌ها» قصه مشهور کریلوف «شیر در شکار» را نقل میکند. لنین نوشت که قواعد جدید راجع باضافه‌کار بدان میماند که شیر صید را چگونه میان رفقای شکارش تقسیم کرد: «قسمت اول را برای خود برمیدارد زیرا حق اوست، قسمت دوم را چون او شاه ددان است، قسمت سوم را برای اینکه او نیرومندتر از همه است و به قسمت چهارم هر کس دست دراز کند جان سالم بدر نمیبرد». سرمایه‌داران نیز در استثمار بیرحمانه و غارت کارگران همینطور رفتار میکنند. تبلیغات توده‌ای به بسط باز هم بیشتر جنبش اعتصابی وسیع کمک میکرد.

در بهار سال ۱۸۹۵ لنین بدستور مارکسیستهای پتربورگ به خارجه رفت تا با گروه «آزادی کار» رابطه

برقرار کند و با نهضت کارگری اروپای باختری آشنا شود.

در سوئیس ولادیمیر ایلیچ با اعضای گروه «آزادی کار» پلخانف و آکسلرود ملاقات کرد و با آنها قرار گذاشت که مجموعه مقالاتی بنام «رابوتنیک» متفقاً منتشر کنند. پلخانف نوشت که لنین چه تاثیر بزرگی در او بخشیده است. او در یکی از نامه‌های خود اظهار داشت که در مدت اقامت چندین ساله در خارجه با اشخاص زیادی از روسیه ملاقات کرده ولی بهیچ یک از آنها باندازه اولیانوف جوان امید نبسته است. عقل و فراست و ایمان عمیق لنین به پیروزی انقلاب مورد پسند پلخانف قرار گرفته بود.

لنین از سوئیس به پاریس و برلن سفر کرد. در آنجا به جلسات کارگران فرانسوی و آلمانی رفت و وضع زندگی آنها را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در پاریس با پل لافارگ داماد مارکس و رجل برجسته نهضت انقلابی کارگری آشنا شد. ولادیمیر ایلیچ بسیار میخواست که با فریدریش انگلس رهبر و معلم کبیر پرولتاریای بین‌المللی ملاقات کند، ولی انگلس سخت بیمار بود و ملاقات صورت نگرفت.

لنین تمام اوقات فراغت خود را صرف آموزش مارکسیسم میکرد، در کتابخانه آثاری را میخواند که در روسیه نمیشد بدست آورد.

در برگشت از خارجه لنین قبل از مراجعت به پتربورگ به ویلنو، مسکو و آرخوو-زویوو رفت و در این شهرها با سوسیال دموکراتهای محلی ارتباط

برقرار کرد (در آن زمان انقلابیون مارکسیست را سوسیال‌دموکرات مینامیدند). در چمدانی که دو ته داشت مخفیانه آثار مارکسیستی را به روسیه آورد و این آثار در بسیاری از شهرها پخش شد. آنا ایلینیچنا در خاطرات خود گفته است: «...هنگام بازرسی گمرکی چمدان ولادیمیر ایلیچ را برگرداندند و بعلاوه به ته آن تلنگر زدند. بطوریکه ولادیمیر ایلیچ برای ما حکایت میکرد، او که میدانست مامورین مرزی کارآزموده بدین وسیله وجود ته دوم را تشخیص میدهند، فکر کرد که کار خراب شد. اینکه او را بخیر و خوشی رها کردند و او چمدان را در پتربورگ تحویل داد و در آنجا نیز بخیر و خوشی دل و روده چمدان را در آوردند، روحیه او را بسیار بالا برد و با همین روحیه به مسکو نزد ما آمد».

در اوایل سپتامبر سال ۱۸۹۵ لنین به پتربورگ برگشت. با انرژی بیشتر به فعالیت انقلابی پرداخت، زود بزود جلسه تشکیل میداد و با کارگران صحبت میکرد. حتی نظارت شدید پلیس نمیتوانست مانع او بشود. او میتوانست از پیگرد پلیس خفیه بگریزد، با مهارت جاسوسان پلیس را که در تعقیب او بودند گول بزند و برای اینکه نتوانند او را بازداشت کنند زود بزود منزل خود را عوض میکرد.

در پائیز سال ۱۸۹۵ لنین محفلهای مارکسیستی پتربورگ را در یک سازمان واحد سیاسی متحد ساخت. این سازمان بعداً «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» نامیده شد. «اتحاد مبارزه» بوسیله گروه مرکزی

که در رأس آن لنین قرار داشت، رهبری میشد. اعضای این سازمان عبارت بودند از وانه‌یف، زاپاروژتس، کرژیژانفسکی، کروپسکایا، مارتوف، پوتره‌سوف، رادچنکو، استارکوف و دیگران. شالوده و اساس «اتحاد مبارزه» را محفلهای کارگری کارخانه‌ها و فابریکها تشکیل میدادند. این محفلها از طرف گروههای بخش که وظیفه کمیته بخش را انجام میدادند، رهبری میشد. لنین اعضای «اتحاد» را با روح انضباط کامل، تبعیت از مرکز بالا و اجرای دقیق رهنمودهای آن تربیت میکرد. برای تمام حلقه‌های سازمان گزارش‌دهی مقرر گردیده بود.

«اتحاد مبارزه» نخستین نطفه حزب انقلابی مارکسیستی در روسیه بود و اهمیت عظیم تاریخی آن نیز در همین است. این «اتحاد» به نهضت کارگری توده‌ای اتکاء داشت و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری میکرد. «اتحاد مبارزه» نخستین بار در روسیه به آمیزش ایده‌های سوسیالیسم علمی با نهضت کارگری پرداخت.

تا اواسط سالهای ۹۰ محفلهای جداگانه مارکسیستی در روسیه با نهضت کارگری رابطه ضعیفی داشتند. این محفلها تنها به تبلیغ مارکسیسم در میان کارگران پیشرو مشغول بودند و در میان توده‌های وسیع کار سیاسی نمیکردند. سازمان لنینی «اتحاد مبارزه» به تبلیغات سیاسی وسیع در میان توده‌ها و به رهبری مبارزات اعتصابی پرداخت. ورقه‌هائی منتشر میکرد که آگاهی انقلابی کارگران را بالا میبرد. در مدت کوتاهی ده‌ها ورقه بچاپ رسید. در این ورقه‌ها

خودسری و بیدادگری کارخانه‌داران افشاء میشد، توضیح داده میشد که چگونه کارگران باید بخاطر منافع خود مبارزه کنند، چه چیزهائی باید از سرمایه‌داران و دولت تزاری بخواهند.

در تابستان سال ۱۸۹۶ تحت رهبری «اتحاد مبارزه» اعتصاب مشهور بافندگان پتربورگ انجام گرفت که در آن بیش از ۳۰ هزار مرد و زن کارگر شرکت ورزیدند. اعتصاب اعتبار و حیثیت سوسیال‌دموکراتهای پتربورگ را بالا برد. در پرتو رهبری سوسیال‌دموکراتها بود که اعتصاب گسترش و توسعه فراوانی یافت و اهمیت سیاسی بزرگی کسب کرد. نفوذ «اتحاد مبارزه» از حدود پتربورگ بسیار وسیعتر شد. به ابتکار و با سرمشق از «اتحاد مبارزه» پتربورگ در مسکو، کییف، ولادیمیر، یاروسلاول، ایوانوو-وازنسنسک و سایر شهرها و ایالات روسیه متحد ساختن محفلهای کارگری در اتحادیه‌ها و گروههای سوسیال‌دموکراسی صورت گرفت. فعالیت «اتحاد مبارزه» به رشد و توسعه نهضت انقلابی در تمام روسیه تکان داد و بدین ترتیب تشکیل حزب مارکسیستی طبقه کارگر را در روسیه آسان‌تر ساخت.

دولت تزاری مراقب فعالیت «اتحاد مبارزه» بود و ضربت سختی برآن وارد آورد. در اوایل دسامبر سال ۱۸۹۵ قسمت اعظم فعالین «اتحاد» که در رأس آنها لنین قرار داشت، زندانی شدند. نخستین شماره روزنامه «رابوچیه دلو» که آنها حاضر کرده بودند نیز بتصرف پلیس درآمد. کوشش سوسیال‌دموکراتهای

روس برای تأسیس نخستین روزنامه غیر علنی کارگری باین ترتیب پایان یافت.

ولادیمیر ایلیچ را به زندان پتربورگ افکندند. در این زندان او بیش از چهارده ماه در سلول انفرادی بسر برد، لکن در پشت نرده زندان نیز از فعالیت انقلابی دست نکشید. لنین راهها و وسائلی برای رهبری «اتحاد مبارزه» پیدا کرد، با رفقائی که زندانی نشده بودند ارتباط برقرار ساخت، نامه، ورقه و جزوه‌هائی مینوشت و آنها را به خارج از زندان میفرستاد. در زندان نخستین طرح برنامه حزب مارکسیستی و توضیحاتی بر آن را نوشت.

لنین اسناد و مدارک انقلابی را با شیر در میان سطور کتابها و مجله‌ها مینوشت. حروف نوشته‌شده دیده نمیشد، ولی وقتی کاغذ را گرم میکردند بقدر کافی واضح و خوانا میشد. انقلابیون اغلب باین طریق مکاتبه میکردند. لنین از نان «دواتهای» کوچک درست میکرد و در آنها شیر میریخت و اگر نگهبان می‌آمد فوراً آنها را می‌بلعید. در یکی از نامه‌های خود بشوخی اطلاع داد که: «امروز شش دوات خوردم».

لنین با استفاده از کتابهای کتابخانه زندان با رفقائی که با او در زندان بودند نیز مکاتبه میکرد: با نقطه حروفی را که از الحاق آنها کلمه لازم بدست میامد علامت میگذاشت. از نامه‌های ولادیمیر ایلیچ رایحه زنده‌دلی و ایمان به پیروزی طبقه کارگر برمیخاست. در هر نامه‌ای که بخارج از زندان مینوشت دلسوزی و توجه نسبت به رفقا دیده میشد. همیشه

دستورات و رهنمودهائی میداد: گاهی سفارش میکرد برای فلان کس لباس گرم تهیه کنند و گاهی «نامزدی» پیدا کنند که بتواند برای ملاقات رفیق تنهائی بیاید که هیچکس نزد او نمی‌آمد.

در زندان لنین به نوشتن اثر بزرگ خود «رشد و تکامل سرمایه‌داری در روسیه» پرداخت. برای جمع‌آوری مدارک صدها مجله و کتاب خواند. در نامه‌هائیکه به خویشاوندان خود مینوشت صورت کتب و مجلات لازم را میفرستاد. آنا ایلینیچنا خواهر بزرگ لنین اسناد و مدارک لازم را به او میرساند.

لنین برای خود برنامه کار دقیقی تنظیم کرد. برای هر روز به اندازه کافی کار در نظر گرفته بود و قبل از خواب مرتبا ورزش میکرد. ولادیمیر ایلیچ بعدا در بیان خاطرات خود میگفت: «گاهی چنان ورزش میکردم که در سختترین سرماها، وقتی سلول کاملاً یخ کرده بود، گرم میشدم و پس از آن بمراتب بهتر میخوابیدم». او نه فقط از لحاظ نظری بلکه از لحاظ جسمانی نیز خود را برای مبارزات آینده آبدیده میکرد و این را به همرزمان خود می‌آموخت. مثلاً بعداً وقتی که ماریا ایلینیچنا خواهر کوچکش زندانی بود، لنین به او نوشت: «بعلاوه صلاح میدانم وقت خود را برای مطالعه کتبی که در اختیار داری طوری درست تقسیم کنی که تنوع داشته باشد. بخوبی بخاطر دارم که تغییر مطالعه یا کار — از ترجمه به مطالعه، از نوشتن به ورزش، از مطالعه جدی به خواندن کتب ادبی — فوق‌العاده زیاد کمک میکند».

فعالیت لنین در پتربورگ و آثار تئوریک او آغاز مرحله جدید، مرحله لنینی را در رشد و تکامل مارکسیسم و در نهضت کارگری روسیه پایه‌گذاری کرد.

در تبعیدگاه سیبری

۱۳ فوریه سال ۱۸۹۷ حکم تبعید لنین به سیبری خاوری برای مدت سه سال باو ابلاغ شد. مقامات حاکمه تزاری از لنین بعلت فعالیت انقلابی او اینطور انتقام گرفتند.

در ماه مه سال ۱۸۹۷ ولادیمیر ایلیچ به دهکده شوشینسکویه واقع در ولایت مینوسینسکی از ایالت ینیسی‌سکایا، که تبعیدگاه او تعیین شده بود، آمد. در آن زمان شوشینسکویه یک دهکده دورافتاده سیبری بود که صدها کیلومتر از راه آهن فاصله داشت. (اکنون شوشینسکویه مرکز بزرگ شهرستان در استان کراسنویارسک میباشد و در آنجا یک کارخانه لبنیات و کنسروسازی، دو کتابخانه، یک دبیرستان، یک آموزشگاه کشاورزی، یک خانه فرهنگ و یک کاخ پیش‌آهنگی وجود دارد. در سال ۱۹۳۷ در آنجا خانه موزه لنین تأسیس شد.)

به لنین خیلی سخت میگذشت. در یکی از نامه‌ها بخواهر خود نوشته بود: «در دوران اولیه تبعید خود تصمیم گرفتم نقشه‌های قسمت اروپائی روسیه و اروپا را حتی برندارم. گاهی اتفاق می‌افتد که وقتی این

نقشه‌ها را باز میکنی و به تماشای نقطه‌های سیاه مختلف روی آنها میپردازی درد و مرارتی سنگین بر وجودت مستولی میشود». ولی او وقتی هم که از مبارزه انقلابی مستقیم دور شد، زنده‌دلی و نشاط و انرژی خود را از دست نداد. زیاد و با پشتکار مطالعه میکرد و زندگی ده سیبری و وضع دهقانان را میاموخت. ولادیمیر ایلیچ مورد احترام زیاد اهالی آن حوالی بود، اغلب باو مراجعه می‌کردند و از او یاری و کمک میخواستند. مثلاً یک بار او به یک کارگر معادن طلا کمک کرد تا در یک دعوی قضائی صاحب معدن طلا را محکوم کند. پس از این واقعه دهقانان باز هم بیشتر نزد او میامدند تا احتیاجات خود را با او درمیان بگذارند و از او یاری و کمک بخواهند. پس از بیست و پنج سال ولادیمیر ایلیچ در بیان خاطرات خود میگفت: «وقتی من در سیبری تبعید بودم پیش‌آمد میکرد که میبایست وکیل مدافع بشوم. وکیل مدافع غیر علنی بودم، زیرا از لحاظ اداری تبعیدی محسوب میشدم و این کار قدغن بود. ولی چون شخص دیگری نبود مردم نزد من میآمدند و برخی کارهای خود را با من درمیان میگذاشتند». لنین به اهالی محل میآموخت که چطور در برابر زورگوئی و خودسری ثروتمندان و حکام محلی از خود دفاع کنند.

پس از یک سال نادژدا کنستانتینونا کروپسکایا به دهکده شوشینسکویه آمد. او نیز بعلت پرونده «اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر» پتربورگ زندانی و به ایالت اوفا تبعید شده بود. ولی چون نامزد

لنین بود به او اجازه دادند تبعید خود را در شوشینسکویه بگذراند. در آنجا عروسی کردند. نادژدا کنستانتینونا همسر ولادیمیر ایلیچ شد و تا آخر زندگی لنین دوست نزدیک، همرزم و یار و مددکار صمیمی او بود.

لنین در تبعید بکمک خویشاوندان و رفقای خود مقدار زیادی کتاب و مجله میگرفت. او به آموزش آثار مارکس و انگلس ادامه میداد، روزنامه‌ها را مرتب میخواند و کتابهای خارجی را به زبان روسی ترجمه میکرد. اغلب شبها پنجره اطاق او در تاریکی دهکده که بخواب فرو رفته بود، تا دیروقت روشن بود.

لنین در دوران تبعید طرح برنامه حزب را تدوین کرد و بیش از سی اثر نوشت. جزوه «وظایف سوسیال‌دموکراتهای روس» در میان این آثار جای ویژه‌ای دارد.

لنین در آثار این دوره خود وظایف سوسیال-دموکراتهای روس را طرح‌ریزی کرد، ضرورت تشکیل حزب متحد و یکپارچه کارگری را ثابت کرد و علیه دشمنان مارکسیسم چیز مینوشت.

لنین در شوشینسکویه اثر «رشد و تکامل سرمایه-داری در روسیه» را بپایان رساند. در سال ۱۸۹۹ این کتاب منتشر شد. این یک اثر بزرگ علمی در باره رشد و تکامل اقتصادی روسیه و ادامه مستقیم «کا-پیتال» مارکس بود. لنین ضمن بررسی اقتصادیات روسیه، اقتصاد سیاسی مارکسیستی را با احکام نوینی غنی گردانید. بر اساس آمارها و مدارک ثابت کرد که سرمایه‌داری در روسیه نه فقط در صنایع بلکه در

کشاورزی نیز رشد و توسعه مییافته است. بدین طریق این کتاب شکست قطعی اصول نارودنیکی را بانجام رسانید. لنین در این کتاب تضادهای بسیار عمیق جامعه سرمایه‌داری را روشن و آشکار ساخت. نشان داد که چگونه در درون جامعه سرمایه‌داری طبقه کارگر — گورکن سرمایه‌داری و بانی جامعه نوین سوسیالیستی — رشد مییابد و نیرو میگیرد. با وجود کمی تعداد طبقه کارگر روسیه در مجموع کلی اهالی، لنین در طبقه کارگر نیروی عظیمی میدید و نقش رهبری‌کننده آن را در نهضت انقلابی ثابت کرد. در عین حال لنین ضرورت اتحاد طبقه کارگر و دهقان را که بدون آن در انقلاب آینده پیروزی ممکن نیست، تاکید میکرد. این کتاب در تهیه و تنظیم علمی تئوری، برنامه و تاکتیک حزب پرولتری سهم بزرگی داشته و دارد. کتاب در بین روشنفکران پیشرو، جوانان محصل و اعضای محفلهای کارگری بسرعت پخش شد و در تربیت معنوی و تئوریک کادرهای مارکسیستی نقش عظیمی داشت.

لنین همیشه به مارکسیسم چون آموزش زنده و تکامل‌یابنده‌ای مینگریست که نه فقط باید توانست آنرا در فعالیت عملی بکار بست، بلکه توسعه و تکامل نیز داد. او در یکی از آثار دوره تبعید خود نوشته است: «ما به تئوری مارکس بهیچوجه مانند چیزی بحد کمال رسیده و مصون از تغییر نگاه نمی‌کنیم. برعکس، ما معتقدیم که این تئوری فقط اساسهای عمده علمی را بنا کرده است که سوسیالیستها اگر

نمیخواهند از زندگی عقب بمانند، باید آن را در تمام جهات پیشرفت بدهند». اینگونه برخورد خلاق ولادیمیر ایلیچ به تئوری مارکسیستی خصوصیت تمام فعالیت بعدی او نیز میباشد.

لنین در عین حال که بسیار زیاد کار میکرد، میتوانست استراحت هم بکند. در مواقع بیکاری یخ-بازی میکرد و بشکار میرفت، در جنگل و دشت گردش میکرد. دریاچه‌ها و بوته‌زارهای اطراف رودخانه شوشا را بسیار دوست داشت. واله و شیفته زیبائی باشکوه و پرعظمت طبیعت نیرومند سیبری و پرآبی رود ینی‌سئی بود. آمدن گاه بگاه رفقای تبعیدی که در آن نزدیکی زندگی میکردند و یا رفتن نزد آنها مصائب و مشقات تبعید را تخفیف میداد. در آن زمان کرژیژانفسکی، ستارکوف، وانه‌یف، کورناتفسکی، لپشینسکی و سایر سوسیال‌دموکراتهای پتربورگ در ولایت مینوسینسک دوره تبعید خود را میگذراندند. لنین به مینوسینسک، به دهکده تسینسکویه و به کراسنویارسک میرفت. ولادیمیر ایلیچ در میان دوستان خود در آوازهای دسته‌جمعی شرکت میکرد. بخصوص سرودهای انقلابی: «از بردگی دشوار بجان آمده»، «رفقا، با جسارت بپیش!» و «گردبادهای خصمانه» را دوست داشت.

ولادیمیر ایلیچ با خویشاوندان خود مرتب مکاتبه داشت و نامه‌های آنها موجب شادی و مسرت زیاد او میگردید. نامه‌های لنین به خویشاوندانش مملو از محبت و توجه و دلسوزی بود. در این نامه‌ها اثری هم از افسردگی و یأس و یا شکوه و شکایت از

وضع خود وجود نداشت. آنا ایلینیچنا حکایت میکرد: «بخاطر دارم که نامه‌های او همیشه چون آب زلال چشمه‌سار هرگونه یأس و افسردگی و عصبانیت و هرگونه رخوت و سستی را می‌شست و میزدود و موجب زنده‌دلی و شادابی میگردید، لطیفه‌ها و بذله‌های او نشاط و فرح میبخشید که بهترین تسهیل کننده هر کاری است».

ولادیمیر ایلیچ مادر خود را بسیار دوست داشت و نسبت باو با مهربانی و صمیمیت مخصوصی رفتار میکرد. همیشه بفکر سلامتی مادر بود، خواهش میکرد نگران او نباشد و از زندگی و نقشه‌های خود برایش مفصل حکایت میکرد. نه فقط رشته‌های خویشاوندی، بلکه نظریات و معتقدات سیاسی نیز لنین را با خویشاوندانش پیوند میداد. باین دلیل مکاتبه آنها بهیچوجه تنها جنبه شخصی نداشت و تا حدود مقدور در نامه‌هائیکه سانسور میشد، به بسیاری از مسائل مهم تئوری مارکسیستی، فعالیت و سیاست آن زمان اشاره میگردید.

لنین در تبعیدگاه دورافتاده نیز رشد و توسعه نهضت کارگری را بدقت تعقیب میکرد. با نمایندگان نهضت کارگری در روسیه و خارجه مکاتبات وسیعی داشت. از وضع سازمانهای سوسیال‌دموکرات مطلع بود، نیازمندیها، احتیاجات و مشکلات آنها را میدانست.

در آنزمان قسمتی از سوسیال‌دموکراتهای روسیه تحت تأثیر برخی موفقیتهای حرکات اعتصابی میکوشیدند کارگران را معتقد سازند که فقط به مبارزه اقتصادی،

مبارزه برای ازدیاد دستمزد، تقلیل ساعات روزکار و بهبود شرایط کار دست بزنند و میگفتند که مبارزه سیاسی کار بورژوازی است. اینگونه سوسیال‌دموکراتها را «اکونومیستها» نامیدند. لنین در فعالیت «اکونومیستها» خطری جدی دید: آنها طبقه کارگر را به سوی سازشکاری با بورژوازی سوق میدادند، نقش انقلابی آنرا پائین میآوردند و از مبارزه سیاسی باز میداشتند. «اکونومیستها» در نهضت کارگری روسیه نخستین اپورتونیستهائی بودند که میکوشیدند منافع پرولتاریا را تابع منافع بورژوازی کنند. لنین به نبرد قطعی علیه «اکونومیستها» پرداخت.

وقتی در تابستان سال ۱۸۹۹ لنین از پتربورگ از آنا ایلینیچنا اولیانووا-یلیزارووا سند حاوی نظریات «اکونومیستها» را گرفت، بیانیه‌ای تحت عنوان «اعتراض سوسیال‌دموکراتهای روسیه» نوشت. این «اعتراضنامه» را هفده نفر مارکسیست تبعیدی که در ولایت مینوسینسک میزیستند، باتفاق آراء تأیید و امضاء کردند. در این سند لنین نظریات نادرست و زیانآور «اکونومیستها» را برای آرمان کارگران فاش ساخت و وظایف اصلی سوسیال‌دموکراتهای روس را طرح و تنظیم کرد. در «اعتراضنامه» اهمیت عظیم حزب پرولتری در مبارزه برای آزادی زحمتکشان تأکید شد. در این سند شایان ستایش نوشته شده بود: «فقط حزب مستقل کارگری میتواند دژ مستحکمی در مبارزه علیه استبداد باشد...»

ولادیمیر ایلیچ بوسیله کروپسکایا اطلاع حاصل کرد که در مارس سال ۱۸۹۸ در شهر مینسک کنگره

اول حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه تشکیل شده و تأسیس حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه را اعلام داشته است. اهمیت تاریخی این کنگره در همین بود. لنین ضمن بیان خدمت کنگره خاطرنشان میسازد که حزب بوسیله نام «روسیه» کارگران پیشرو تمام روسیه را متحد میکند. در اعلامیه مصوب کنگره هدفهای حزب آشکارا بیان شده بود. لنین همبستگی خود را با احکام اصلی اعلامیه ابراز داشت. ولی کنگره نتوانست محفلها و سازمانهای پراکنده مارکسیستی را متحد سازد. برنامه و آئین‌نامه حزب بتصویب نرسید و کمیته مرکزی منتخب در کنگره نیز بزودی بازداشت شد. تشتت و اختلاف میان سازمانهای سوسیال‌دموکرات نه فقط ادامه یافت، بلکه رو بفزونی نیز نهاد. فعالیت آنها در مقیاس محلی محدود میگردید، رابطه محکم و استوار و ادامه‌کاری وجود نداشت. برای برطرف ساختن اسلوب خرده‌کاری و محفل‌بازی تشکیل سازمان قوی سوسیال‌دموکراتهای روسیه لازم بود.

در تبعیدگاه نقشه لنین برای تشکیل حزب انقلابی مارکسیستی پخته و کامل شد. در شرایط خشن‌ترین ارتجاع حکومت استبدادی میبایست حزب را در اختفای کامل تشکیل داد. در نقشه داهیانه لنین تأسیس روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه میبایست نقش اصلی را داشته باشد. بعقیده لنین روزنامه میبایست کمیته‌ها و گروهها را بر پایه اصول مارکسیسم انقلابی متحد سازد، به فعالیت وسیع و همه جانبه

برای تهیه دیدن کنگره دوم بپردازد، برنامه و آئین‌نامه واحدی برای حزب تدوین کند. ولی لنین وظایف روزنامه را تنها به تبلیغ و تهییج محدود نمیساخت. او باین نتیجه رسید که روزنامه بایست سازمان دهنده نیروهای حزب نیز بشود و گروهها و محفلهای محلی سوسیال‌دموکراتها را در یک سازمان متحد سازد. این یک نظریه اصولاً نوی نسبت به روزنامه مارکسیستی بود که تصورات سابق سوسیال‌دموکراتها را در باره نقش و اهمیت مطبوعات زیر و رو میکرد. کرژیژانفسکی در بیان خاطرات خود میگفت که چطور هنگام گردش در ساحل ینی‌سئی در یک شب یخبندان زمستان ولادیمیر ایلیچ با شور و شوق برنامه تشکیل حزب مارکسیستی را برای او شرح میداد، برنامه‌ایکه از لحاظ جسارت و تازگی موجب حیرت و تعجب میگردید.

لنین با بیصبری منتظر پایان تبعید بود. کروپسکایا راجع به آخرین ماههای تبعید نوشته است: «ولادیمیر ایلیچ دیگر نمیخوابید، بسیار لاغر شده بود. شبهای متوالی بیخوابی میکشید، بنقشه خود با تمام جزئیاتش می‌اندیشید و آنرا میسنجید... هرچه بیشتر وقت میگذشت بیصبری ولادیمیر ایلیچ بیشتر میشد و اشتیاقش بکار زیادتر میگردید». در این میان ناگهان خانه لنین را بازرسی کردند. ولادیمیر ایلیچ بیش از هرچیز از آن میترسید که مبادا باین بهانه مدت تبعیدش را زیاد کنند. ولی خوشبختانه بخیر گذشت.

پس از پایان مدت تبعید در ۲۹ ژانویه سال ۱۹۰۰ ولادیمیر ایلیچ با خانواده خود صبح همانروز از

شوشینسکویه حرکت کرد. راه دور و درازی در پیش بود: میبایست در حدود ۳۰۰ ورست (بیش از ۳۰۰ کیلومتر) با اسب رفت. با وجود سرمای شدید شب و روز میرفتند. لنین میخواست هرچه زودتر در آزادی به کار فعال انقلابی بپردازد.

دولت تزاری به لنین اجازه نداد که در پایتخت و یا در مراکز بزرگ صنعتی روسیه زندگی کند. لنین شهر پسکوف را برای سکونت برگزید، تا به پتربورگ نزدیک باشد.

در راه حزب مارکسیستی طراز نوین

لنین بمحض اینکه آزاد شد با جد و جهد به عملی ساختن کاری که فکر کرده بود و آماده کردن دقیق و همه‌جانبه آن همت گماشت. تمام سال ۱۹۰۰ به کار شدید و مداوم بمنظور تأسیس روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه گذشت. در آنزمان بعلت تعقیب مداوم پلیس تأسیس روزنامه انقلابی کارگری در داخل روسیه تقریباً غیر ممکن بود. باین دلیل لنین تصمیم گرفت آنرا در خارجه چاپ کند. ولی قبل از این کار او با بسیاری از سازمانهای سوسیال‌دموکرات در روسیه ارتباط برقرار کرد، در مورد پشتیبانی از روزنامه قرار گذاشت، کارمندان و خبرنگاران آینده آن را در نظر گرفت. لنین برای این منظور با وجود قدغن بودن از طرف پلیس، به مسکو، پتربورگ، ریگا، سامارا، سیزران، نیژنی نووگورود، اوفا و سمولنسک مسافرتهائی کرد.

در ماه مه سال ۱۹۰۰ هنگام یکی از مسافرتهای مخفیانه به پتربورگ لنین را بازداشت کردند. آدرسهای خارجه که روی ورقه صورت حسابی یادداشت شده بود، نزد لنین بود. خوشبختانه پلیسها این یادداشت را پیدا نکردند و لنین بزودی آزاد شد. اقامت در روسیه خطرناک میشد. تزاریسم در وجود لنین نیرومندترین دشمن خود را میدید. زوباتوف سرهنگ پلیس در مکاتبات سری با رئیس خود در سال ۱۹۰۰ اطلاع داد که: «اکنون در انقلاب بزرگتر از اولیانوف کسی نیست» و پیشنهاد میکرد که وسایل قتل او ترتیب داده شود.

لنین با زحمت زیاد توانست بخارجه برود. روز ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۰۰ به آلمان رفت و نخستین مهاجرت او که بیش از پنجسال بطول انجامید، آغاز گردید.

تصمیم گرفتند روزنامه انقلابی سراسر روسیه را «ایسکرا» («اخگر») بنامند. هیئت تحریریه آن در مونیخ یکی از شهرهای آلمان مقیم گشت. ولادیمیر ایلیچ هم باین شهر آمد. مکاتبه لنین با روسیه بمنظور پنهان-کاری، از طریق پراگ صورت میگرفت تا جاسوسان اداره آگاهی تزاری محل واقعی چاپ «ایسکرا» را کشف نکنند. تمام توجه لنین معطوف به انتشار روزنامه بود. او در نامه‌ای به نورنبرگ در سپتامبر سال ۱۹۰۰ نوشت: «...تمام شیره جان ما باید صرف تغذیه نوباوه ما گردد، که دارد بدنیا می‌آید...». واقعاً هم «ایسکرا» مولود محبوب لنین بود.

تأسیس روزنامه با یک سلسله دشواریها روبرو

بود. میبایست پول و بنا برای چاپخانه پیدا کرد و حروف روسی بدست آورد. سوسیال‌دموکراتی آلمان به هیئت تحریریه کمکهای زیادی کردند.

در دسامبر همان سال نخستین شماره «ایسکرا» حاضر شد. در زیر سرلوحه هر شماره روزنامه عبارت زیر نوشته شده بود: «از اخگر شعله برمیخیزد!..» سرانجام همینطور هم شد. در روسیه انقلاب عظیمی شعله‌ور گردید که استبداد و نظام سرمایه‌داری در آتش آن سوخت.

«ایسکرا» زمانی شروع به انتشار کرد که در کشور نهضت انقلابی اوج میگرفت و در رأس آن طبقه کارگر قرار داشت. در کارخانه‌ها و فابریکها اعتصابات فزونی میگرفت، دهقانان علیه مالکان قیام میکردند، جوانان دانشجو به شورش و تلاطم در آمده بودند. یک حزب مارکسیستی متشکل و نیرومند لازم بود تا این نهضت را رهبری کند. بخاطر چنین حزبی بود که «ایسکرای» لنینی به مبارزه برخاست.

بابتکار لنین و تحت رهبری او در روسیه دسته‌های کمک به «ایسکرا» و شبکه خبرنگاران آن بوجود میآمد. آنها روزنامه را پخش میکردند، برای آن نامه، مقاله و اسناد و مدارک میفرستادند و به جمع‌آوری پول و اعانه میپرداختند. خبرنگاران «ایسکرا» با اینکه در معرض تعقیب دائمی پلیس و کارآگاهان بودند با فداکاری و ازخودگذشتگی این کار خطرناک را انجام میدادند. اگر گرفتار میشدند خطر زندان و اعمال شاقه و تبعید آنها را تهدید میکرد. بابوشکین،

بائومان، گوسف، زلیکسون-بابروفسکایا، زملیاچکا، کل- لینین، کتسخوولی، لیتوینوف، استاسووا و سایر انقلابیون خبرنگار «ایسکرا» بودند.

لنین برای کار خبرنگاران «ایسکرا» اهمیت بسیار زیادی قائل بود. به فعالیت آنها سمت میداد و از آنها مبارزان راه منافع خلق و سازمان‌دهندگان حزبی شجاع و دلیر، صادق و فداکار تربیت میکرد. مکاتباتی که از آنزمان باقی مانده است نشان میدهد که لنین با چه دقتی وضع محلها را مطالعه و بررسی میکرد، پند و اندرزهای مشخص میداد و یا اشخاصی را برای برقراری ارتباط، که همیشه به آن اهمیت زیادی میداد، میفرستاد. لنین به گوسف نوشته است: «حتما ما را بلاواسطه با نیروهای جدید، با جوانان، با محفلهای تازه مربوط کنید. فراموش نکنید که نیروی سازمان انقلابی در تعداد رابطه‌های آنست». «ایسکرا» مرکز متحد ساختن نیروهای حزبی، تجمع و پرورش کادرهای حزبی گردید.

فرستادن روزنامه به روسیه بسیار دشوار و بغرنج بود. برای آنکه ارسال «ایسکرا» راحتتر باشد روی کاغذ نازک و محکم چاپ میکردند و برای آنکه از موانع پلیس بگذرند آن را در چمدانهای دارای دو ته میفرستادند. در میان جلد کتاب جا میدادند و به آدرسهای مطمئن ارسال میداشتند، در لای جلیتقه رفقائی که بروسیه میرفتند میدوختند. از آنجا که تقاضای دریافت روزنامه مرتبا افزایش مییافت بزودی در

روسیه، در باکو و کیشینف برای تجدید چاپ «ایسکرا» چاپخانه‌های مخفی تأسیس شد.

لنین روح این روزنامه بود که در تشکیل حزب نقش حلاله‌ای بازی کرد. کمتر شماره‌ای بدون مقالات وی منتشر میگردید. «ایسکرا» راجع باینکه چطور باید حزب را بهتر سازمان و تشکیل داد، چگونه باید توده‌ها را به مبارزه انقلابی جلب نمود، مقاله چاپ میکرد. روزنامه راجع به جنبش انقلابی در شهرهای مختلف روسیه، راجع باینکه در کارخانه‌ها و فابریکها چه میگذرد، راجع به وضع در ده اطلاعاتی منتشر میساخت. بزودی کارگران با روزنامه آشنا شدند و آنرا دوست میداشتند. هر شماره آن دست بدست میگشت و آنقدر آنرا میخواندند که پاره میشد. یک کارگر بافندگی نوشت: «...من به بسیاری از رفقا «ایسکرا» را نشان میدادم و تمام شماره پاره پاره میشد ولی گرانبها بود... در آنجا از کار ما، از کار تمام روسیه صحبت میشد، کاریکه با پول و با ساعت نمیتوان ارزیابی کرد. وقتی آنرا میخوانی آنوقت میفهمی که چرا پلیسها و کارآگاهان از ما کارگران و روشنفکرانی که ما از آنها پیروی میکنیم، میترسند».

از اواخر سال ۱۹۰۱ ولادیمیر ایلیچ برخی از اثرات خود را با نام مستعار لنین امضاء میکرد. اغلب میپرسند، چرا او این تخلص را برگزیده است؟ بنابه گفته کروپسکایا این انتخاب گویا تصادفی بوده است. ممکن است ضمن کار با پلخانف که آثار خود را ولگین (از روی نام رودخانه روس ولگا) امضاء میکرده

است، لنین نیز تخلص خود را براساس «لنا» رودخانه نیرومند سیبری برگزیده باشد.

در سال ۱۹۰۲ کتاب لنین بنام «چه باید کرد؟» منتشر شد. این اثر بسیار خوبی بود که در تشکیل حزب نقش عظیمی بازی کرده است. در این اثر لنین نقشه تأسیس حزب پرولتری مارکسیستی را بطور مفصل بیان و مستدل ساخته است. ولادیمیر ایلیچ معتقد بود که این حزب باید حزب مبارزه طراز نوین و تا آخر انقلابی باشد.

مدتها پیش از تأسیس حزب پرولتری در روسیه، در اروپای باختری احزاب کارگری وجود داشتند. لنین میان حزب سوسیال‌دموکرات روسیه با این احزاب چه وجه تمایزی قائل بود؟ احزاب سوسیال‌دموکرات کارگری اروپای باختری در شرایط رشد نسبتاً مسالمت‌آمیز سرمایه‌داری تشکیل یافته، برای مبارزه انقلابی آماده نشده و به سازش با اپورتونیستها که بتدریج در این احزاب نقش عمده را بازی میکردند، تن در میدادند. اپورتونیستها مدعی بودند که گویا بدون انقلاب سوسیالیستی و بدون دیکتاتوری پرولتاریا میتوان استثمار را از میان برد و به سوسیالیسم رفت. بدینسان آنها کارگران را به عدم فعالیت و بطالت محکوم میکردند و در حقیقت خود نیز مدافع نظام سرمایه‌داری میشدند. اپورتونیستها مارکسیسم را مورد تجدیدنظر قرار میدادند و ماهیت انقلابی آنرا از میان می‌بردند. آنها سازشکارانی بودند که نقش عمال بورژوازی و کمک به آنانرا بازی میکردند. رهبران

اکثریت احزاب سوسیال‌دموکرات تنها در حرف اپورتونیسم را تقبیح میکردند ولی در عمل با آن میساختند.

لنین معتقد بود که باید حزبی بکلی از نوع دیگر، حزب واقعاً انقلابی پرولتری ایجاد کرد که استعداد و قابلیت آنرا داشته باشد طبقه کارگر روسیه را متشکل سازد و آنرا بسوی یورش قطعی بر استبداد تزاری و سرمایه‌داری ببرد. برای اینکه حزب بتواند در رأس طبقه کارگر قرار گیرد و نیروی رهبری‌کننده آن بشود باید به تئوری پیشرو انقلابی — به مارکسیسم مسلح باشد. حزب این تئوری را به داخل نهضت کارگری میبرد و بدین وسیله به آن آگاهی سوسیالیستی میبخشد. لنین برای نقش تئوری مارکسیستی چنین ارزشی قائل است: «بدون تئوری انقلابی، نهضت انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد».

لنین میگفت که در شرایط جامعه بورژوازی، ایدئولوژی یا ایدئولوژی بورژوازی است و یا پرولتری، حد وسطی وجود ندارد. بورژوازی مانند طبقه حاکم بیش از پرولتاریا وسائل و امکانات برای انتشار ایدئولوژی خود دارد. باین دلیل هرگونه کوچک شمردن نقش آگاهی، هرگونه سر فرود آوردن در برابر جریان خود بخودی، که «اکونومیستها» آنرا موعظه میکردند، عملاً بمعنای تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در میان کارگران است. از اینجا نتیجه میشد که وظیفه مستقیم سوسیال‌دموکراتها عبارت است از: مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی، کار برای

تربیت سیاسی طبقه کارگر بمنظور بالا بردن آن تا سطح آگاهی سوسیالیستی.

لنین که برای حزب یکپارچه و متمرکز اهمیت زیادی قائل بود، نقشه ساختمان آن را تدوین کرد. لنین بر آن بود که حزب باید مرکب از دو قسمت باشد: از دایره محدود انقلابیون حرفه‌ای یعنی کسانی که زندگی خود را تماماً وقف انقلاب کرده‌اند و از شبکه وسیع سازمانهای حزبی محلی، از تعداد کثیری اعضای حزب.

لنین تربیت انقلابیون حرفه‌ای را از میان کارگران بسیار مهم میشمرد. لنین بر آن بود که انقلابی حرفه‌ای باید همیشه در میان انبوه توده‌ها باشد و نیازمندیهای آنها را بداند و روحیه آنها را بشناسد، در برابر همه گونه و هرگونه خودسری و بیدادگری، در هرجا بروز کند و بهر طبقه‌ای که مربوط باشد، واکنش نشان دهد، بتواند «از هر چیز جزئی برای بیان نظریات سوسیالیستی و خواستهای دموکراتیک خود در برابر همه، برای توضیح اهمیت جهانی و تاریخی مبارزه آزادی‌بخش پرولتاریا به همه و هرکس» استفاده کند.

«اکونومیستها» با نقشه لنینی ساختمان حزب مخالفت میورزیدند. آنها با انکار نقش مستقل سیاسی پرولتاریا، علیه ایجاد حزب انقلابی مستقل کارگری نیز اعتراض میکردند. لنین در کتاب «چه باید کرد؟» سخت‌ترین ضربه را به «اکونومیستها» وارد آورد و نشان داد که «اکونومیسم» نوعی از اپورتونیسم بین‌المللی است. باین

دلیل کتاب لنین نه فقط علیه اپورتونیسم روسی بلکه علیه اپورتونیسم بین‌المللی نیز متوجه بود. این کتاب برای متحد ساختن صفوف حزب براساس مارکسیسم و برای تدارک کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه که عملاً حزب مارکسیستی انقلابی واقعی را ایجاد کرد، اهمیت بزرگی داشت.

ولادیمیر ایلیچ بسیار علاقه داشت بداند درک خوانندگان از کتاب او چگونه بوده است. در ماه اوت سال ۱۹۰۲ به کمیته مسکو حزب سوسیال‌دمو- کرات کارگری روسیه نوشت: «نامه شما را با اظهار امتنان از مؤلف «چه باید کرد؟» دریافت داشتم... آیا «چه باید کرد؟» را باندازه کافی داشتید؟ آیا کارگران آن را خواندند و برخوردشان چگونه بود؟»

لنین در تدوین تعالیم مربوط به حزب انقلابی طبقه کارگر برای مسلح کردن حزب به برنامه علمی و رزمنده اهمیت درجه اول قائل بود. او نوشته است: «برنامه یعنی اعلان روشن، دقیق و فشرده تمام آنچه حزب میکوشد بدست آورد و بخاطر آن مبارزه میکند».

نقش لنین در تدوین طرح نخستین برنامه حزب بسیار عظیم بود. تنها در پرتو پافشاری و پیگیری او بود که هیئت تحریریه «ایسکرا» توانست برنامه‌ای انقلابی برای حزب تدوین کند. در آن برنامه هدف نهائی نهضت کارگری یعنی ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی، راههای رسیدن باین هدف یعنی انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا بطور دقیق و روشن نشان داده شده بود. در برنامه نزدیکترین وظایف یعنی

سرنگون ساختن تزاریسم و برقراری جمهوری دموکراتیک نیز تعیین گردیده و بدین ترتیب وحدت مبارزه بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم تأیید شده بود.

بمنظور توضیح برنامه حزب برای دهقانان، لنین در بهار سال ۱۹۰۳ جزوه «به تهیدستان روستا» را نوشت. در این جزوه او با زبانی ساده و قابل فهم توضیح می‌داد که حزب کارگری بخاطر چه چیز میکوشد و چرا برای کشاورزان تهیدست اتحاد با کارگران لازم است. ولادیمیر ایلیچ نوشت: «ما میخواهیم جامعه نوین بهتری بسازیم. در این جامعه نوین و بهتر نباید غنی و فقیر وجود داشته باشد، همه باید در کار شرکت ورزند. نه یک مشت ثروتمند، بلکه تمام زحمتکشان باید از ثمره کار عمومی بهره‌مند گردند. ماشینها و سایر وسائل تکنیکی باید کار همه را راحت و آسان کند نه اینکه عده قلیلی را بحساب میلیونها و ده‌ها میلیون مردم، ثروتمند سازد. نام این جامعه نوین بهتر، جامعه سوسیالیستی است. تعالیم راجع بآن سوسیالیسم نامیده میشود».

در اوایل سال ۱۹۰۲ جاسوسان پلیس محل چاپ «ایسکرا» را کشف کردند. میبایست از مونیخ رفت، زیرا ادامه اقامت در آنجا خطرناک بود. هیئت تحریریه لندن را برای محل جدید چاپ روزنامه انتخاب کرد. لنین نیز در آوریل سال ۱۹۰۲ به آنجا رفت.

لنین هنگام اقامات در پایتخت انگلستان بطور دقیق با نهضت کارگری آشنا میشد، زندگی پرولتاریای انگلستان را بررسی میکرد، به جلسات و میتینگها

میرفت. کروپسکایا در بیان خاطرات خود میگوید که ولادیمیر ایلیچ همیشه علاقه داشت به میان توده کارگران برود. اغلب از روزنامه‌ها مطلع میشد که فلان جلسه کارگری در کجا تشکیل خواهد گردید، به آنجا میرفت، در گوشه‌ای مینشست و گوش میداد.

لنین بسیاری از وقت خود را در کتابخانه‌ها میگذراند. بویژه در کتابخانه موزه بریتانیا که زمانی مارکس در آنجا کار میکرد، اغلب دیده میشد.

در بهار سال ۱۹۰۳ محل چاپ «ایسکرا» به ژنو انتقال یافت و لنین نیز به آنجا رفت. با خانواده خود در حومه ژنو خانه کوچکی اجاره کرد. در آنجا از رفقائی که از روسیه میامدند پذیرائی میکرد. بسیاری از آنها پس از فرار از تبعید وسیله زندگی نداشتند. ولادیمیر ایلیچ از آنها مواظبت میکرد، میکوشید آنهائی را که احتیاج داشتند از لحاظ منزل و خوراک تامین کند. او انسانی بود بسیار حساس و دلسوز و صمیمی. ولادیمیر ایلیچ که همیشه مهربان و باادب و خوش‌مشرب بود اشخاص را بخود جلب میکرد. زلیکسون-بابروفسکایا خبرنگار «ایسکرا» در بیان خاطرات خود از ملاقات با لنین، سادگی، متانت و تواضع، شادابی و زنده‌دلی اورا متذکر شده میگوید: «ولادیمیر ایلیچ یک پیراهن سورمه‌ای یخه‌قزاقی روی شلوار پوشیده بود که به اندام چهارشانه او یک نوع ریخت ویژهٔ «روسیه‌ای» میداد». یکی از نمایندگان کمیته یکاترینوسلاو حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه که در ژنو

از لنین دیدن کرده بود حکایت میکرد که برخورد لنین با او صمیمانه‌تر از دوستانه، مانند یک برادر بزرگ، مانند یک رفیق بزرگ بود. لنین به او روحیه و قوت قلب داد و فوراً صحبت را به مدار ساده و خالی از تکلف کشید.

انعقاد کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکرات کارگر روسیه وظیفه فوری و مبرم گردید. ولادیمیر ایلیچ برای تدارک کنگره وقت بسیار زیادی صرف میکرد: برنامه کامل کار کنگره را همه‌جانبه اندیشید، طرح قطعنامه‌ها و آئین‌نامهٔ حزب را تدوین کرد. لنین با شور و هیجان و بیصبری تمام منتظر افتتاح کنگره بود. نمایندگان را با گرمی و گشاده‌روئی استقبال میکرد، با اشتیاق و ولع از وضع روسیه، از روحیهٔ انقلابی کارگران و از کار در محلها میپرسید. بانو استاسووا یکی از قدیمترین اعضای حزب خاطرنشان میکرد که «لنین شیوهٔ گوش کردن و پرسیدن مخصوصی داشت. با سئوالات خود صحبت‌کننده را به راهی که برای او لازم بود هدایت میکرد و وادار میساخت از مسائلی که مورد علاقه اوست صحبت کند». لنین که دور از میهن زندگی میکرد، قلبش سرشار از عشق بوطن و مالامال از آرزوی دیدار مجدد روسیه بود. هر خبر کوچکی از روسیه او را بسیار خرسند میساخت. در خارجه در هرجا که بود همیشه روسیه و فضای وسیع و پهناور آنرا بیاد میاورد، در آرزوی زمستان واقعی روس و هوای یخبندان آن بود. فکر

میکرد چه خوب میشد اگر میتوانست به ولگا، زادگاه محبوب خود برود.

کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه در ژوئیه سال ۱۹۰۳ افتتاح یافت. ابتدا کنگره در بروکسل تشکیل شد، ولی بعد چون مورد پیگرد پلیس بلژیک قرار گرفت جلسات کنگره در لندن ادامه یافت. ترکیب کنگره ناهمگون بود. علاوه بر انقلابیون پیگیر پرولتری، یعنی طرفداران «ایسکرا»، عده‌ای اپورتونیست نیز وجود داشتند و برخی هم در بینابین آنها مردد بودند که «باطلاق» نامیده میشدند. گرچه طرفداران «ایسکرا» اکثریت داشتند ولی همه آنها استوار نبودند. در میان آنها عده‌ای نااستوار و یا «نرمها» وجود داشتند. باین دلیل برای پیروزی اصول و پرنسیپهای «ایسکرا» میان جناح انقلابی کنگره و اپورتونیستها مبارزه سختی درگرفت.

لنین در رهبری و کار کنگره شرکت فعال داشت. او بهمراهی طرفداران خود، علیه اپورتونیستها و بخاطر پیروزی خط مشی «ایسکرا» با جدیت و انرژی مبارزه میکرد. در صورتجلسه‌های کنگره بیش از صد سخنرانی و نطق و تذکر لنین ثبت شده است.

طرح برنامه حزب در کنگره مورد بحث و مذاکره طولانی و پرجوش و خروشی قرار گرفت. لنین و طرفداران او از برنامه انقلابی، از مسئله دیکتاتوری پرولتاریا، اتحاد طبقه کارگر و دهقان، حق ملل در تعیین سرنوشت خود و انترناسیونالیسم پرولتری دفاع

میکردند. اپورتونیستهای بوندی* با این احکام اساسی مارکسیستی مخالفت میورزیدند. تروتسکی هم در واقع از آنها طرفداری میکرد. ولی تمام حملات آنها بوسیله طرفداران «ایسکرا» درهم شکسته شد.

کنگره برنامه انقلابی را که از طرف هیئت تحریریه «ایسکرا» تهیه شده بود، باکثریت آراء تصویب کرد. در آن زمان این یگانه برنامه حزبی در جهان بود که در آن مبارزه بخاطر دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان وظیفه اساسی حزب پرولتری مطرح شده بود.

حزب با رهنمون قرار دادن این برنامه در کار خود بخاطر پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه باموفقیت مبارزه میکرد. برای حزب ما تقریباً پانزده سال مبارزه سخت و قهرمانانه، کار شدید و جان‌نثارانه و محرومیت و قربانی لازم بود تا نخستین برنامه خود را عملی سازد.

هنگام بحث و مذاکره اساسنامه حزب در کنگره اختلاف نظرهای شدیدی پیدا شد. لنین میخواست حزب واحد رزمنده‌ای تشکیل دهد که هر عضو آن بطور فعال در مبارزه انقلابی شرکت ورزد و تابع انضباط

---

*«بوندی‌ها» — یعنی اعضای بوند. بوند (اتحاد کارگری عموم یهودیان در لهستان، لیتوانی و روسیه — سازمان ناسیونالیستی یهودیان بود که در سال ۱۸۹۷ تشکیل گردید و بطور عمده صنعتگران یهودی استانهای باختری روسیه را متحد میساخت. (ه. ت.)

حزبی باشد. باین دلیل او معتقد بود که عضو حزب کسی میتواند باشد که برنامه حزب را بپذیرد، حق عضویت بپردازد، عضو یکی از سازمانهای حزبی باشد و در کار آن شرکت ورزد. این فرمول لنین ورود عناصر غیر پرولتری و نااستوار را بحزب مشکل میساخت و امکان ایجاد یک حزب متشکل و با-انضباط را فراهم میاورد.

ولی کنگره با اکثریت جزئی پیشنهاد اپورتو-نیستی مارتف را تصویب کرد. طبق این پیشنهاد بدون موظف ساختن هر عضو حزب به شرکت در یک سازمان حزبی و تبعیت از انضباط حزبی، پذیرفتن برنامه حزب و کمک مادی بحزب برای عضویت در حزب کافی شمرده میشد. چنین تفسیری از عضویت، حزب را از لحاظ سازمانی مبهم و غیر متشکل میکرد و درهای حزب را بروی عناصر نااستوار میگشود. با حزبی که بر پایه این اصول ایجاد شود کارگران هیچگاه نمیتوانستند بر دشمنان طبقاتی خود پیروز گردند. تروتسکی نیز همراه مارتف با نقشه لنینی تشکیلاتی ساختمان حزب مخالفت ورزید.

در آخرین جلسات کنگره هنگام انتخاب مقامات مرکزی، تناسب قوا بنفع طرفداران لنین تغییر کرد، زیرا قسمتی از اپورتونیستها کنگره را ترک گفتند. در انتخابات کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی حزب یعنی روزنامه «ایسکرا» طرفداران لنین اکثریت آراء را بدست آوردند. از آن زمان طرفداران

لنین را «بلشویک»* و اپورتونیستها را که در اقلیت مانده بودند، «منشویک»* نامیدند.

کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه نه فقط در نهضت کارگری روسیه، بلکه در نهضت کارگری جهانی[1] نیز نقطه چرخشی بود. اهمیت تاریخی آن در ایجاد حزب کارگری طراز نوین — حزب بلشویک لنینی بود. لنین بعدها نوشت: «بلشویسم بمنزله یک جریان تفکر سیاسی و مانند یک حزب سیاسی از سال ۱۹۰۳ وجود دارد».

با پیدایش حزب بلشویک، نیروی توانائی پیدا شد که قادر بود طبقه کارگر و تمام زحمتکشان روسیه را برای سرنگون ساختن مالکان و سرمایه‌داران و بنای سوسیالیسم بسیج و آماده کند. حزب بلشویک که بوسیله لنین و هواداران او سازمان یافته بود برای کلیه احزاب کمونیستی و کارگری نمونه و سرمشق گردیده است.

پیروزی نقشه لنینی تشکیل حزب مارکسیستی انقلابی نشان داد که پرولتاریای روسیه و جهان در وجود لنین تئوریسینی برجسته و ادامه‌دهنده کار و آموزش مارکس و انگلس را دارد که با فراست آینده رشد نهضت کارگری را می‌بیند.

پس از کنگره دوم وضع در داخل حزب بسیار مشکل

---

*«بلشویک» از کلمه روسی «بلشینستو» یعنی «اکثریت» و «منشویک» از کلمه روسی «منشینستو» یعنی «اقلیت» است. (م.)

و بغرنج گردید. منشویکها جای «اکونومیستها» را که سرکوب شده بودند، گرفتند و خط مشی اپورتونیستی آنها را ادامه میدادند. از آن زمان در طی سالیان دراز مبارزه‌ای سخت و شدید میان بلشویک‌ها و منشویکها جریان داشت. منشویکها میکوشیدند حزب را براه اپورتونیسم برگردانند. آنها ارگان مرکزی حزب — روزنامه «ایسکرا» را بدست خود گرفتند و در صفحات آن به مبارزه علیه لنین و بلشویکها و علیه قطعنامه‌های کنگره دوم برخاستند. میبایست به منشویکها ضربت قطعی وارد آورد و تمام خطرات منشویسم را برای حزب و برای نهضت انقلابی در روسیه روشن ساخت. این کار را لنین در کتاب خود موسوم به «یک گام بپیش، دو گام بپس» که در ماه مه سال ۱۹۰۴ منتشر شد، انجام داد.

ولادیمیر ایلیچ نشان داد که منشویکها با حزب مانند نیروی سازمان‌دهنده در نهضت کارگری مخالفت میورزند و حزب را متلاشی میسازند. لنین آموزش مارکسیستی را درباره حزب بعنوان سازمان رهبری کننده پرولتاریا که بدون آن پیروزی در انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه کمونیستی ممکن نیست، رشد و تکامل داد. او تأکید میکرد که «پرولتاریا در مبارزه بخاطر حاکمیت بجز سازمان، اسلحهٔ دیگری ندارد». لنین میاموخت که حزب قسمتی از طبقه کارگر، دسته پیشرو و آگاه آنست. حزب تنها در صورتی میتواند مبارزه پرولتاریا را با موفقیت رهبری کند که مسلح به تئوری انقلابی باشد، تمام اعضاء

آن در یک سازمان متحد گردیده دارای وحدت اراده و عمل و انضباط باشند.

لنین توضیح میداد که حزب باید همیشه توجه خود را به توسعه و استحکام رابطه با توده‌های میلیونی طبقه کارگر معطوف دارد، زیرا حزب بدون افزودن و استوار ساختن این رابطه نمیتواند بحیات خود ادامه دهد و رشد کند.

لنین در کتاب «یک گام بپیش، دو گام بپس» مقررات قطعی زندگی حزبی و اصول رهبری حزبی را تنظیم و تدوین کرد و این مقررات و اصول برای تمام فعالیت بعدی حزب قانون گردید. این مقررات و اصول مراعات دقیق اساسنامه حزب از طرف تمام اعضای حزب، انضباط واحد حزبی، تبعیت اقلیت از اکثریت و مقامات مادون از مقامات مافوق، انتخابی بودن مقامات حزبی و گزارش‌دهی آنها، بسط و توسعه فعالیت و ابتکار توده‌های حزبی و بسط و توسعه انتقاد و انتقاد از خود را در نظر میگرفت. کتاب لنین مورد تأیید و تحسین گرم سازمانهای حزبی قرار گرفت و بطور وسیعی در میان کارگران پیشرو پخش میگردید.

از تابستان سال ۱۹۰٤ لنین و بلشویکها برای دعوت کنگره سوم حزب به مبارزه پرداختند. وضعیت فوق‌العاده در روسیه این کار را ایجاب میکرد. انقلابی که حزب میبایست با آمادگی کامل با آن روبرو گردد، در حال تکوین بود. وضع درونی حزب نیز دعوت کنگره جدید را ایجاب میکرد. میبایستی به فعالیت

تفرقه‌جویانه منشویکها که قرارهای کنگره دوم را نقض و امور حزبی را مختل میکردند، پایان داد.

در حادترین دوره مبارزات درون حزبی، اکثریت کمیته‌های حزبی در روسیه از بلشویکها پیروی میکردند. کادرهای اصلی انقلابیون حرفه‌ای و کارگران عضو حزب تماماً از لنین طرفداری میکردند. اکثریت عظیم حزب بدور پیشوای خود گرد میآمدند.

نخستین یورش به تزاریسم

با آنکه لنین در خارجه بود جریان رشد نهضت انقلابی در روسیه را بدقت تعقیب میکرد. او مدتها قبل از شروع انقلاب پیش‌بینی کرد که انقلاب نزدیک میشود. و انقلاب آغاز گردید. نهم ژانویه سال ۱۹۰۵ در پتربورگ به فرمان تزار کارگرانی که بآرامش و مسالمت با زنان و کودکان خود نزد او میرفتند تا نیازمندیهای خود را باو بگویند، گلوله‌باران شدند. این جنایت خونین تزار خشم و غضب و نفرت مردم را برانگیخت. تا نزدیک غروب در بخشهای کارگری شهر شروع به سنگربندی کردند. حوادث پایتخت تمام کشور را بجنبش درآورد. لنین این حوادث را مانند آغاز انقلاب ارزیابی کرد و نوشت: «شعار پرولتاریای قهرمان پتربورگ: «مرگ یا آزادی» در سراسر روسیه طنین افکنده است».

تمام افکار لنین متوجه روسیه بود. او کمیته‌های

حزبی را مستقیماً رهبری میکرد، نامه میفرستاد و دستورات مفصل و مشروح میداد که در شرایط انقلابی که آغاز گردیده است، چگونه باید کار کرد. لیادوف عضو بوروی کمیته‌های اکثریت در بیان خاطرات خود میگفت: «برای من لازم میامد که اغلب مخفیانه بخارجه بروم. برای یک هفته میایی، تمام اخبار تازه را به ایلیچ میگویی و با مقدار زیادی دستورات و پند و اندرزهای او برمیگردی تا رفقای «بوروی کمیته‌های اکثریت» را پیدا کنی. و همیشه ما از اینکه لنین از آنجا، از ژنو اوضاع روسیه را باین درستی ارزیابی می‌کرد، بشگفت میآمدیم...»

لنین پیش‌بینی میکرد که انقلاب ناگزیر بسط و توسعه خواهد یافت و این امر بزرگترین مسئولیت را بر عهده حزب سوسیال‌دموکرات کارگری میگذاشت. حزب میبایست خط مشی خود را در انقلاب تعیین و در مورد اشکال و وسائل مبارزه توافق حاصل کند، یعنی تاکتیک خود را طرح و تنظیم نماید. این کار را تنها کنگره حزب میتوانست انجام دهد. باین دلیل لنین اصرار میورزید که کنگره جدید حزب فوراً دعوت شود و با تمام نیرو به تدارک کنگره پرداخت.

در آوریل سال ۱۹۰۵ سومین کنگره حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه در لندن تشکیل گردید. این نخستین کنگره بلشویکی بود. منشویکها با آنکه به کنگره دعوت شده بودند، از شرکت در آن استنکاف ورزیدند. آنها در ژنو کنفرانس خود را تشکیل دادند. این عمل یک اقدام انشعابگرانه آشکار بود. لنین

وضع حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه را چنین توصیف میکند: دو کنگره ــ دو حزب.

کنگره تمام مسائل اساسی انقلاب را که در حال بسط و توسعه بود، مورد بررسی قرار داد. لنین صدر کنگره انتخاب شد و مستقیماً کار کنگره را اداره میکرد. چند بار نطق و سخنرانی کرد و قطعنامه‌های اصلی کنگره یعنی در باره قیام مسلح، درباره دولت موقت انقلابی و درباره مناسبات با نهضت دهقانی را تدوین و تهیه کرد. کنگره وظیفه عمده و مبرم و تأخیرناپذیر حزب را تشکیل قیام مسلح دانست و به تمام سازمانهای حزبی دستور داد تا برای مسلح ساختن پرولتاریا، تنظیم نقشه قیام مسلح و رهبری مستقیم آن تدابیر مشخصی اتخاذ کنند.

تسخاکایا نمایندهٔ کنگره در خاطرات خود از نطق لنین درباره شرکت سوسیال‌دموکرات‌ها در دولت موقت انقلابی نوشته است: «تمام کنگره ایستاده و با سکوت محض به سخنان او گوش میداد، زیرا منطق آهنین تئوریسین، ناطق برجسته و سازمان‌دهنده انقلاب تمام نمایندگان را مجذوب ساخته بود.

وقتی ایلیچ سخن خود را تمام کرد کف‌زدنهای شورانگیز پایان نمیپذیرفت. انقلابی، تئوریسین و خطیب کبیری در برابر ما ایستاده بود».

کنگره ماده اول اساسنامه را در مورد عضویت حزب طبق فرمول لنین تصویب کرد. از آن زمان یکی از مهمترین اصول سازمانی لنینی در اساسنامه حزب ما بثبت رسید. در کنگره کمیته مرکزی که در رأس آن لنین قرار داشت، انتخاب گردید.

4*

قرارهای کنگره، حزب را به نقشه مشخص فعالیت عملی مسلح ساخت، طرق و وسائل بسط و توسعه بعدی انقلاب را معین کرد و طبقه کارگر را در مبارزه علیه استبداد بسوی پیروزی رهنمون گردید. در نخستین پلنوم کمیته مرکزی لنین بسمت سردبیری روزنامه «پرولتاری» («پرولتر») ارگان مرکزی حزب انتخاب شد.

پس از کنگره لنین به ژنو برگشت. ولادیمیر ایلیچ درباره اهمیت کنگره و قرارهای آن کتاب «دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» را نوشت که در ژوئیه سال ۱۹۰۵ از چاپ بیرون آمد. لنین در این کتاب داهیانه تمام مسائل انقلابی را که آغاز گردیده بود، روشن ساخت و وظایف حزب را تعیین کرد. در این کتاب او نشان داد که ارزیابی بلشویکها و منشویکها از انقلاب و نیروهای محرکه آن مختلف و نظر آنها نسبت به وظایف طبقه کارگر و حزب گوناگون است و هر یک از آنها تاکتیک جداگانه‌ای برای خود برگزیده‌اند.

لنین و بلشویکها انقلابی را که در روسیه بوقوع میپیوست انقلاب بورژوا-دموکراتیک میشمردند. وظیفه این انقلاب از بین بردن بقایای سرواژ، سرنگون ساختن تزاریسم و بدست آوردن آزادیهای دموکراتیک میباشد. خدمت لنین عبارت از آن بود که او برای نخستین بار در تاریخ مارکسیسم مسئله خصوصیات انقلاب بورژوا-دموکراتیک در دوران امپریالیسم، نیرو-های محرکه و آینده آنرا مطالعه و بررسی کرد.

لنین برآن بود که پرولتاریا در پیروزی کامل انقلاب بورژوازی ذینفع است، زیرا این انقلاب مبارزه پرولتاریا را بخاطر سوسیالیسم آسان‌تر و نزدیک‌تر میکند. علاوه بر آن همانا پرولتاریاستکه بایست نیروی محرکه عمده و پیشوای انقلاب گردد. دهقانان که در گرفتن زمین از مالکان و سرنگونی تزاریسم ذینفعند، میبایست متحد پرولتاریا باشند. باین ترتیب دامنه انقلاب به روش نیروهای محرکه اصلی آن یعنی پرولتاریا و دهقانان بستگی داشت. و اما بورژوازی روسیه طرفدار حفظ تزاریسم بود و بسبب خصلت طبقاتی خود نمیتوانست انقلابی باشد. باین دلیل بلشویکها معتقد بودند که بورژوازی را بایست از توده‌ها منفرد و مجزا کرد و دموکراتیسم موهوم دروغین آنرا فاش و آشکار ساخت.

نخستین انقلاب روس از لحاظ نیروهای محرکه آن انقلاب توده‌ای بود و از نظر شیوه‌های مبارزه، لنین برای آن خصلت انقلاب پرولتری قائل بود. در این انقلاب اشکال توده‌ای مبارزه از قبیل اعتصاب سیاسی و قیام مسلح بکار میرفت.

لنین توضیح میداد که قیام مسلح وسیله قاطعی برای سرنگون ساختن استبداد تزاری است. در نتیجهٔ پیروزی قیام بایست نه حاکمیت بورژوازی، آنطور که در انقلابهای سابق روی داده بود، بلکه دیکتاتوری انقلابی و دموکراتیک یعنی حاکمیت کارگران و دهقانان برقرار گردد و ارگان قدرت حاکمه بشکل دولت موقت انقلابی بوجود آید.

تاکتیک بلشویکها بر اساس تأمین پیروزی انقلاب

بوسیلهٔ لنین تنظیم و تدوین گردید و چگونگی بدست آوردن پیروزی را روشن میساخت. این یک تاکتیک واقعاً انقلابی بود.

و اما تاکتیک منشویکها چگونه بود؟ آنها میگفتند که چون انقلاب یک انقلاب بورژوازی است پس پیشوای آن نیز باید بورژوازی باشد و وظیفهٔ طبقهٔ کارگر پشتیبانی از آن است. منشویکها با اتحاد طبقه کارگر و دهقان مخالف بودند، زیرا به نیروی انقلابی دهقانان باوری نداشتند. آنها بخصوص با قیام مسلح مخالفت میورزیدند. لنین نشان داد که خط مشی منشویکها خیانت به انقلاب و کوشش برای تابع کردن پرولتاریا به رهبری بورژوازی است. این خط مشی مبین وحشت از پیروزی احتمالی توده‌ها بود. لنین منشویکها را که از مبارزه انقلابی بوحشت افتاده و حاضر بودند انقلاب را در یاوه‌سرائی غرق کنند، به «آدمکهای در غلاف»* چخوف تشبیه کرد.

لنین در کتاب خود میاموزد: پس از آنکه پرولتاریا با تمام دهقانان در انقلاب بورژوا-دموکراتیک پیروزی بدست آورد، بهمین پیروزی محدود نمیگردد. در جریان مبارزه نیروهای خود را سازمان میدهد، دهقانان تهیدست و تهیدستان شهر را بدور خود گرد میاورد و به

---

*آدم در غلاف — قهرمان داستانی بهمین نام از چخوف نویسنده روس. «آدم در غلاف» عنصری است تنگ‌نظر و از هر تازگی و ابتکاری هراس دارد. (هـ. ت.)

سرمایه‌داری ضربه وارد میسازد. باین ترتیب انقلاب بورژوا-دموکراتیک رشد مییابد و به انقلاب سوسیالیستی تبدیل میشود. این آموزش نوینی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی بود. این آموزش بر خط مشی منشویکهای روس و اپورتونیستهای اروپای باختری که برای امکانات انقلابی توده‌های نیمه‌پرولتر شهر و ده ارزش کافی قائل نبودند، خط بطلان کشید. اپورتونیستها برآن بودند که پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی تنها و بدون متحد عمل میکند، باین دلیل انقلاب سوسیالیستی فقط زمانی ممکن است صورت گیرد که پرولتاریا اکثریت اهالی کشور را تشکیل دهد. لنین نادرستی و زیانبخشی این نظریه را ثابت کرد. لنین مدلل ساخت که در جریان انقلاب، توده‌های نیمه‌پرولتر شهر و ده حتماً به پرولتاریا میپوندند. زندگی نشان داد که حق با لنین است.

لنین در کتاب «دو تاکتیک سوسیال‌دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» آموزش مارکسیستی درباره انقلاب سوسیالیستی را رشد و تکامل داد و با ایده‌های نوینی غنی ساخت. این ایده‌ها برای خلقهای تمام جهان در مبارزه در راه پیروزی دموکراسی و سوسیالیسم اهمیت زیادی دارد. کتاب لنین مورد تحسین و تأیید سازمانهای حزبی قرار گرفت. آدوراتسکی عضو سازمان کازان یادآور میشد: «همه ما حس میکردیم که درستتر، پیگیرتر و ماهرانه‌تر از لنین نمیتوان از منافع بسط و تکامل انقلاب دفاع کرد».

جنبش انقلابی در روسیه بسرعت بسط و توسعه

میيافت. در بهار و تابستان سال ۱۹۰۵ در مراکز بزرگ صنعتی: پتربورگ، ورشو، لودز، باکو و ادسا اعتصابات بزرگی روی داد. امواجی از جنبش دهقانی برخاست که یک پنجم تمام دهستانهای کشور را بتلاطم درآورد. تکیه‌گاه نظامی تزاریسم یعنی ارتش نیز بلرزه درآمد. در ماه ژوئن سال ۱۹۰۵ ناویان کشتی زره‌دار «پوتیومکین» در ناوگان دریای سیاه قیام کردند. لنین برای این قیام ارزش عظیمی قائل بود. واسیلیف-یوژین بلشویک را برای کمک به کشتی قیام‌کننده به ادسا فرستاد و باو دستورالعملهای لازم را داد که برای نیل به پیروزی چگونه باید عمل کرد. لکن واسیلیف-یوژین زمانی رسید که کشتی زره‌دار ناگزیر شده بود بندر ادسا را ترک کند و به رومانی برود.

لنین با اصرار هرچه بیشتر مسئله قیام مسلح را مطرح میکرد. ولادیمیر ایلیچ تمام آنچه را که مارکس و انگلس در باره قیام نوشته بودند خواند و کتب زیادی راجع به فنون نظامی مطالعه و بررسی کرد. او «کمیته جنگی» پتربورگ را که برای تهیه قیام تشکیل شده بود، بعلت کندی در کار و عدم‌قاطعیت مورد انتقاد شدید قرار داد و نقشه مشخصی برای فعالیت آن طرح و تنظیم کرد. لنین اندرز میداد: «بسوی جوانان بروید. بلادرنگ در همه جا و هرجا هم در میان دانشجویان و هم بویژه در میان کارگران دسته‌های جنگی تشکیل بدهید... بگذارید هرکس هرطور میتواند مسلح شود... دسته‌ها بایست بلادرنگ

در عملیات جنگی فوری بفرا گرفتن تعلیمات نظامی بپردازند، بلادرنگ». در عین حال ولادیمیر ایلیچ برای خرید اسلحه در خارجه و ارسال آن به روسیه تدابیر جدی اتخاذ میکرد.

در پائیز سال ۱۹۰۵ جنبش انقلابی در کشور دامنه و وسعت بیسابقه‌ای یافت. در اکتبر اعتصاب سیاسی همگانی درگرفت. کارخانه‌ها و فابریکها، موسسات پست و تلگراف از کار دست کشیدند، در سراسر کشور زندگی فلج شد. این شکل نوینی از مبارزه پرولتاریا بود که تا آنزمان در کشورهای دیگر سابقه نداشت. دولت تزاری که از مبارزه طبقه کارگر بوحشت افتاده بود مجبور بگذشت و عقب‌نشینی شد. ۱۷ اکتبر تزار بیانیه‌ای صادر کرد، که در آن مصونیت شخصی، آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و سایر آزادیهای دموکراتیک را به ملت وعده داده بود. این یک پیروزی جدی بود. ولی لنین توضیح میداد که نمیتوان وعده‌های تزار را باور کرد. پرولتاریا وظیفه دارد که انقلاب را بازهم گسترش دهد و توده‌ها را بسوی قیام مسلح بپیش ببرد.

در روزهای پرجوش و خروش انقلاب، نخستین بار در تاریخ، سازمانهای سیاسی توده‌ای یعنی شوراهای نمایندگان کارگران بوجود آمد. هنوز در هیچ کشوری چنین سازمانهائی پیدا نشده بود. لنین برای این سازمانها مانند ارگان قیام مسلح و نطفه حکومت توده‌ای ارزش زیادی قائل بود. در همان زمان او پیش‌بینی میکرد که شوراها آینده بزرگی دارند و دیر یا زود به ارگان

حاکمیت دولتی زحمتکشان تبدیل میشوند. این پیش‌بینی لنین کاملاً درست درآمد. لنین در مقاله «وظایف ما و شورای نمایندگان کارگران» مسئله نقش شوراها را بطور بسیار عمیقی مطالعه و بررسی کرد.

امواج انقلاب دمبدم شدت مییافت و فزونی میگرفت و رهبری نهضت انقلابی از خارجه برای لنین روز بروز مشکلتر میشد. او با اشتیاق فراوان میکوشید بروسیه برگردد. در اوائل نوامبر سال ۱۹۰۵ لنین به پتربورگ آمد، سکان رهبری عملی حزب و مبارزه انقلابی را مستقیماً بدست گرفت و کارهای سازمانی وسیعی را آغاز کرد. لنین کمیته مرکزی و کمیته پتربورگ بلشویکها را رهبری میکرد، در کنفرانسها و جلسات حزبی سخنرانی میکرد و با کارکنان حزبی که از تمام اطراف و اکناف روسیه میامدند ملاقات میکرد. رهبری روزنامه علنی بلشویکی «نووایا ژیزن» («زندگی نوین») را بر عهده داشت و مقالات زیادی برای آن مینوشت. مقالات درخشان و عمیق لنین رهنمون سازمانهای حزبی در کار روزانه آنها بود.

در میان مقالات لنین که در این روزنامه چاپ شده است مقاله «سازمان حزبی و ادبیات حزبی» اهمیت بسیار زیادی داشت. در این مقاله لنین اصل حزبی بودن ادبیات را بمیان آورد و مستدل ساخت، و نشان داد که برای پرولتاریا ادبیات نمیتواند وسیله ثروتمند شدن گروهها و یا اشخاص جداگانه باشد، نمیتواند کاری شخصی و مستقل از کار عمومی طبقه کارگر باشد. او نوشت: «ادبیات باید حزبی بشود. پرولتاریای

سوسیالیستی در مقابل آداب و رسوم بورژوازی، در مقابل مطبوعات اربابی و سوداگر بورژوائی، در مقابل کاریریسم و اندیویدوآلیسم ادبی بورژوازی و «آنار-شیسم اشرافی» و دنبال نفع دویدن، باید اصل ادبیات حزبی را مطرح سازد، این اصل را بسط و تکامل دهد و حتی الامکان بشکل کاملتر و یکدستتری عملی سازد». تجربه تاریخی نشان داد که هرگونه نقض اصل لنینی حزبی بودن ادبیات، نه فقط در دوران مبارزه طبقه کارگر برای حاکمیت، بلکه وقتی هم که پرولتاریا در رأس حاکمیت قرار دارد، به آرمان طبقه کارگر صدمه عظیمی میرساند.

با وجود برخی آزادیها که ملت از چنگ تزار بیرون آورده بود، لنین نیز مانند سایر انقلابیون مجبور بود از پلیس پنهان شود. او میبایست بحال مخفی زندگی کند، زود بزود شناسنامه و منزل خود را تغییر دهد و چند بار از پتربورگ به فنلاند برود.

قیام مسلح دسامبر کارگران مسکو نقطه اوج انقلاب گردید. در طی ۹ روز چند هزار کارگر مسلح با پلیسها و سربازان تزاری که از پتربورگ فرستاده شده بودند، قهرمانانه مبارزه میکردند. ماکسیم گورکی که در آنزمان در مسکو بود در یکی از نامه‌های خود با وجد و شعف از مبارزه جان‌نثارانه طبقه کارگر یاد میکند. او روز ۱۰ دسامبر نوشت: «هم اکنون از بیرون آمدم، در اطراف حمام ساندونفسکی و ایستگاه راه آهن نیکلایفسکی، در بازار سمولنسکی و در کودرینو نبردی سخت در گرفته است. توپها در غرشند. ساعت

۲ بعد از ظهر دیروز شروع شد، تمام شب ادامه داشت و تمام امروز هم توپها بلاانقطاع در غرشند... پیروزی بزرگی است! در کوچه‌ها همه‌جا ژاندارمها و پلیسها را خلع سلاح میکنند... عمل و روش کارگران شگفت‌آور و تحسین‌آمیز است!»

بخصوص در پرسنیا (اکنون «کراسنایا پرسنیا») نبردهای سختی در گرفته بود. پس از مسکو در نیژنی نووگورود، روستف-کنار-دن، نوورسیسک، یکاتر-ینسلاو، اوفا، کراسنویارسک، چیتا و سایر شهرها قیام در گرفت. لکن تمام این حرکات جدا از هم بود و بقدر کافی متشکل صورت نمیگرفت و از طرف دولت تزاری با قساوت و سنگدلی سرکوب میگردید.

لنین برای قیام مسلح دسامبر ارزش زیادی قائل بود و بر آن بود که قهرمانی فراموش‌نشدنی کارگران روسیه موجب تربیت انقلابی نسلهای جدید مبارزان گردید. او این قیام را تجربه‌ای میشمرد که برای تمام انقلاب‌های پرولتری اهمیت عظیمی داشت. ولادیمیر ایلیچ ضمن یادآوری جهات مثبت قیام، نواقص سازمانی آنرا نیز آشکار ساخت. او خاطرنشان میساخت که میبایست با قاطعیت بیشتری دست به اسلحه برد و به نبردهای تعرضی پرداخت، نه نبردهای تدافعی. میبایست ارتش را بسوی خود جلب و شرکت دهقانان را در مبارزه مشترک تأمین کرد. چنین بود درسهای قیام. لنین تمام کارگران آگاه را دعوت میکرد تا این دروس را بیاموزند و برای نبردهای نوینی آماده گردند.

پس از شکست قیام دسامبر، انقلاب یکباره فروکش

نکرد. توده‌های مردم نمیخواستند عقب نشینی کنند. اعتصابات خاموش نمیشد، شورشهای دهقانی و نهضت انقلابی در نیروی دریائی و ارتش ادامه داشت. لنین با رهبران قیامهای ناویان و سربازان در سوه‌آبورگ و کرنشتادت، که در تابستان سال ۱۹۰۶ روی داد، ارتباط مستقیم داشت. او به بلشویکهای عضو کمیته پتربورگ دستور داد با تشکیل اعتصاب از قیام‌کنندگان کرنشتادت پشتیبانی کنند. ولی هر دو قیام سرکوب گردید.

لنین در مارس سال ۱۹۰۶ جزوه‌ای بنام «پیروزی کادتها و وظایف حزب کارگری» نوشت و آنرا به تعمیم تجارب مبارزه پرولتاریای روسیه در ماههای اکتبر — دسامبر سال ۱۹۰۵ تخصیص داد. او به نبردهای اکتبر — دسامبر مانند گامی مهم در مبارزه جهانی و تاریخی طبقه کارگر مینگریست که در آن نخستین بار تاکتیک آمیزش اعتصاب سیاسی توده‌ای با قیام بکار بسته شده است. در این جزوه لنین پرده از روی روش حزب بورژوازی کادتها* برداشت، دوروئی، بزدلی و سازشکاری آنها را با تزاریسم نشان داد و کادتها را «کرمهای گور انقلاب» نامید.

بسیاری از اعضای حزب یعنی کارگران خواهان متحد ساختن حزب بودند تا بتوان با موفقیت بیشتری

---

* کادتها — اعضای حزب دموکرات مشروطه‌طلب، حزب عمده بورژوازی لیبرال سلطنت‌طلب در روسیه که در سال ۱۹۰۵ تشکیل شد. (ه. ت.)

در راه پیروزی انقلاب مبارزه کرد. برای این منظور دعوت کنگره چهارم حزب ضروری بود.

لنین و بلشویکها از این خواست پشتیبانی میکردند. ولی چگونه باید متحد شد؟ بر چه اساسی؟ لنین باین سئوال جواب داد. وی بر آن بود که متحد شدن با منشویکها فقط بر اساس مارکسیسم انقلابی ممکن است. لنین با ماستمالی اختلاف نظرهای اصولی در مسائل اساسی انقلاب قطعاً مخالفت میورزید. او برای تدارک کنگره چهارم حزب که در آن میبایست این اتحاد صورت گیرد، کارهای بسیار زیادی انجام داد. پلاتفرم بلشویکها یعنی طرح قطعنامه‌های اصلی کنگره بوسیله او تنظیم و تهیه گردید. لنین بمنظور تهیه برنامه ارضی برای کنگره جزوه‌ای بنام «تجدید نظر در برنامه ارضی حزب کارگری» نوشت.

ملاحظات دیگری نیز دعوت کنگره چهارم را که کنگره متحده نامیده شد الزام میکرد. در روسیه علاوه بر حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه، احزاب سوسیال‌دموکرات لهستان و لیتوانی، حزب سوسیال-دموکرات کارگری لتونی و سایر احزاب سوسیال-دموکرات وجود داشتند. هر یک از این احزاب مجزا عمل میکرد. منافع مبارزه علیه تزاریسم اشتراک مساعی تمام ملل روسیه و اتحاد انترناسیونالیستی کارگران تمام کشور را ایجاب میکرد.

در اوایل آوریل سال ۱۹۰۶ لنین برای شرکت در کنگره چهارم (کنگره متحده) حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه به سوئد، به استکهلم رفت. کنگره روز

۱۰ آوریل در بنای خانه ملی که از طرف سوسیال‌دموکراتهای سوئد در اختیار آنها گذاشته شده بود، افتتاح گردید.

لنین در موضوعهای مسئله ارضی، لحظه کنونی و وظایف طبقاتی پرولتاریا، در مسئله مناسبت با دومای* دولتی سخنرانی کرد، در مورد قیام مسلح و مسئله سازمانی صحبت کرد و در کمیسیون تدوین طرح اساسنامه حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه شرکت ورزید.

کنگره در محیط شدیدترین مبارزات میان بلشویکها و منشویکها جریان داشت. در مسئله ارضی نبردهای سختی درگرفت. لنین و بلشویکها از مصادره (گرفتن بلاعوض) اراضی مالکین و ملی کردن تمام زمینها یعنی لغو مالکیت خصوصی بر زمین و دولتی کردن زمینها دفاع میکردند. ملی کردن زمین فقط در صورت سرنگون ساختن استبداد تزاری مقدور بود. بنابر این برنامه ارضی بلشویکها دهقانان را به انقلاب علیه تزار و ملاکان دعوت میکرد.

منشویکها چه نظریه‌ای داشتند؟ آنها با ملی کردن زمین مخالفت میکردند و خواست مونی‌سی‌پالیزاسیون را پیش میکشیدند بدین معنی که زمینهای مالکان در اختیار ادارات مختار محلی (شهرداریها) گذارده

---

*دوما — چیزی شبیه به مجلس مشورتی که در دوره نخستین انقلاب روسیه از طرف دولت تزاری تشکیل گردیده بود. (ه. ت.)

شود و دهقانان میبایست از این ادارات زمین را اجاره کنند. لنین این برنامه منشویکی را که بمعنای زدوبند با مالکان بود و امید واهی امکان حل مسئله ارضی را بدون سرنگون ساختن حکومت تزار و مالکان در دلها میپروراند، مورد انتقاد شدید قرار داد.

منشویکها با استفاده از اکثریت خود در کنگره، قرارهای خود را در تمام مسائل اصلی، از جمله برنامه مونیسی‌پالیزاسیون را از تصویب گذراندند. منشویکها توانستند در کمیته مرکزی اکثریت بدست بیاورند و هیئت تحریریه روزنامه «سوسیال‌دموکرات» ارگان مرکزی را در اختیار خود بگیرند. اما پیروزی منشویکها نمیتوانست طولانی و استوار باشد. لنین به پیروزی مارکسیسم انقلابی، به غلبه استراتژی و تاکتیک انقلابی ایمان راسخ داشت. او ایمان داشت که منشویکها شکست خواهند خورد.

ولادیمیر ایلیچ بلافاصله پس از کنگره با حرارت تمام به فعالیت پردامنه‌ای پرداخت. کنگره قراری در مورد الحاق احزاب سوسیال‌دموکرات ملی به حزب واحد سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه قبول کرد. این اتحاد به بلشویکها امکان میداد تا در قشرهای وسیع کارگران تمام ملل کشور تاثیر کنند و پرده برداشتن از ماهیت منشویکها و منفرد ساختن آنها را آسان‌تر میکرد. لنین توده‌های کارگر را از مبارزه‌ایکه در کنگره جریان داشت مطلع میساخت، او پیام نمایندگان بلشویک کنگره بحزب و جزوه‌ای بنام «گزارش درباره کنگره متحده حزب سوسیال‌دموکرات

کارگری روسیه (نامه به کارگران پتربورگ)» را نوشت.
لنین بطور خستگی‌ناپذیری به دفاع از صحت خط مشی بلشویکها و توضیح آن ادامه میداد، از هر امکانی برای ملاقات با کارگران، روشنفکران، کارمندان، دانشجویان و صحبت با آنها استفاده میکرد. روز ۹ ماه مه سال ۱۹۰۶ در میتینگ توده‌ای سه هزارنفری در پتربورگ نطقی ایراد کرد و در آن پرده از روی زدوبند حزب بورژوازی کادتها با استبداد برداشت و از خط مشی انقلابی پرولتاریا دفاع کرد. شرکت‌کنندگان در میتینگ با توجه و هیجان بسیار زیاد به سخنرانی ولادیمیر ایلیچ که با نام خانوادگی کارپوف نطق میکرد، گوش میدادند. کروپسکایا در بیان خاطرات خود از این سخنرانی گفته است: «حضار را سکوت محض فراگرفت. پس از نطق ایلیچ روحیه حضار فوق‌العاده بالا رفت. در این لحظه همه بمبارزه آینده، مبارزه‌ای که تا آخر باید ادامه داد، می‌اندیشیدند».
لنین با شوق فراوان در برابر کارگران سخنرانی میکرد و تمام مسائل مبارزه انقلابی را برای آنها توضیح میداد و آنها را راهنمائی میکرد. ولادیمیر ایلیچ در جلسه کارگران سوسیال‌دموکرات بخش ناروا، برای زنان کارگر کارخانه دخانیات شاپشال، برای کارگران کوی سمیانیکوفسک در نفسکایا زاستاوا و در بسیاری جلسات دیگر سخنرانی کرد.
لنین پس از آنکه در نتیجه مبارزه شدید و پیگیر به گردآوردن سازمانهای حزبی بدور بلشویکها نائل آمد وظیفه دعوت کنگره جدید حزب را بمیان

آورد و فعالانه برای آن آماده میشد. در فوریه سال ۱۹۰۷ طرح قطعنامه‌های کنگره پنجم حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه را نوشت. در ماه مارس لنین در جلسه مشاوره بلشویکهائی که برای انجام انتخابات نمایندگان کنگره به محلها میرفتند، درباره لحظه کنونی و وظایف حزب سخنرانی کرد.

در اواخر آوریل سال ۱۹۰۷ ولادیمیر ایلیچ برای شرکت در کنگره پنجم حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه به لندن رفت. لنین کار کنگره پنجم را رهبری میکرد، در مسئله اصلی دستور روز یعنی مناسبت با احزاب بورژوازی سخنرانی کرد. ماکسیم گورکی نویسنده کبیر پرولتاریا که در کنگره حضور داشت در خاطرات خود توصیف درخشانی از لنین مانند یک سخنران کرده است. بطوریکه گورکی میگوید، لنین، «نمیکوشید جمله‌های زیبا بسازد، بلکه بسیار ساده صحبت میکرد و با سهولت حیرت‌آوری معنای دقیق هر کلمه را روشن و آشکار میساخت... مدت سخنرانی او کمتر از سخنرانان دیگر و تاثیرش بمراتب بیشتر بود. تنها من اینرا حس نمیکردم. شنیدم که پشت سر من با وجد و شعف آهسته میگفتند: «فشرده صحبت میکند...». همینطور هم بود. هر دلیل او با نیروی درونی، بخودی خود گسترش مییافت».

گروه متحد و یکپارچه‌ای از بلشویکها: بوبنوف، وروشیلوف، دوبرووینسکی، لیادوف، تسخاکایا، شائومیان، یاروسلافسکی و دیگران دوش بدوش لنین در کنگره سخنرانی میکردند.

کنگره قطعنامه لنین را درباره مناسبت با احزاب بورژوازی تصویب کرد. این مسئله با ارزیابی انقلاب در روسیه ارتباط مستقیم داشت. این احزاب مبین منافع طبقات معین بودند. طبقه کارگر میبایست ماهیت طبقاتی احزاب سیاسی را تشخیص بدهد تا بتواند نقش پیشوا را در انقلاب دموکراتیک ایفا کند. قطعنامه لنین، مبارزه بی‌امان با احزاب چورنی‌سوتنی* و با احزاب مالکان و بورژوازی بزرگ را ضروری میشمرد، پرده برداشتن از روی دموکراتیسم دروغین حزب بورژوازی لیبرال یعنی حزب کادتها را لازم میدانست، تا باین حزب امکان داده نشود از راه فریب و اغفال دهقانان را بدنبال خود ببرد. لنین نسبت به ترودوویکها برخورد دیگری داشت (نمایندگان دهقانان را در دوما ترودوویکها یعنی زحمتکشان مینامیدند). از آنجا که آنها مظهر منافع دهقانان و خرده‌بورژوازی شهری بودند، لنین سازش با آنها را درمبارزه با تزاریسم ممکن میشمرد.

کنگره پنجم صحت خط مشی بلشویکها را در

---

*چورنی‌سوتنی‌ها از «چورنیه سوتنی» (دسته‌های سیاه) — دسته‌های سلطنت‌طلب که از طرف دولت تزاری برای مبارزه با نهضت انقلابی تشکیل گردیده بود. اعضای این دسته‌ها انقلابیون را میکشتند، روشنفکران مترقی را تعقیب میکردند و می‌آزردند، به قتل و غارت یهودیان میپرداختند. (ه. ت.)

انقلاب تأیید کرد. در این کنگره بلشویکها در مسائل دیگر نیز بر منشویکها پیروز گردیدند. نظریه منشویکی دعوت باصطلاح «کنگره کارگری» که میبایست حزب کارگری وسیعی از سوسیال‌دموکراتها، اس‌ارها*، آنارشیستها و دیگران تشکیل دهد، تقبیح شد. کنگره این نظریه را برای نهضت کارگری مضر و در واقع امر بمعنای انحلال حزب کارگری واقعی دانست و آن را رد کرد.

لنین با کارگران نماینده کنگره با گرمی و صمیمیت فراوان صحبت میکرد. ماکسیم گورکی در خاطرات خود راجع به صحبت کارگرانی که برای نخستین بار لنین را دیده بودند، چنین نقل میکند که یکی از آنها گفت:

«این از ماست!

باو اعتراض کردند:

— پلخانف هم از ماست.

من جواب بسیار دقیقی شنیدم:

— پلخانف معلم و آقای ماست، ولی لنین پیشوا و رفیق ماست».

کنگره پنجم لنین را بعضویت کمیته مرکزی

---

*اس‌ارها — سوسیالیستهای انقلابی — حزب خرده‌بورژوازی در روسیه که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوائل سال ۱۹۰۲ از اتحاد گروهها و محفلهای مختلف نارودنیکی بوجود آمده بود. (ه. ت.)

حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه انتخاب کرد.
در اوائل ژوئن سال ۱۹۰۷ لنین از لندن به روسیه برگشت و در فنلاند اقامت گزید. تا این موقع واضح شده بود که انقلاب با شکست روبرو گردیده است. دولت تزاری بحمله پرداخت و سالهای دشوار سلطه ارتجاع آغاز گردید.
شعبه آگاهی اداره پلیس ایالت پتربورگ از رئیس پلیس شهر پتربورگ اطلاعی درباره لنین خواست و پیشنهاد کرد مسئله «تسلیم او را از فنلاند مطرح سازد». جاسوسان تزار همه جا در پی پیشوای طبقه کارگر میگشتند. لنین مجبور شد به نقاط دوردست فنلاند برود. ولی در آنجا نیز اقامت او خطرناک میشد. باین دلیل مرکز بلشویکی قراری در مورد رفتن لنین بخارجه صادر کرد.
خروج از فنلاند آسان نبود. لنین برای اینکه از پیگرد خلاص شود و بازداشت نگردد مجبور شد نه در بندر، بلکه در یکی از جزیره‌ها سوار کشتی بشود. به جزیره نیز مجبور شد از روی یخهای خلیج فنلاند که هنوز سفت نشده بود، شبانه پیاده برود. چیزی نمانده بود که ولادیمیر ایلیچ غرق شود: یخ شروع بشکستن کرد و داشت از زیر پایش در میرفت. بعدها وقتی این حادثه را بیاد می‌آورد میگفت که در این لحظه فکر میکرد: «آخ، چه مرگ احمقانه‌ای». خلاصه، او خطرات بزرگی را از سر گذراند تا توانست بخارجه برود. این بار اقامت اجباری لنین در مهاجرت تقریباً ده سال بطول انجامید.

نخستین انقلاب روسیه که در حدود دو سال و نیم ادامه داشت، با شکست روبرو شد. ولی این انقلاب در سازمان استبدادی روسیه رخنه وارد آورد، دوران نبردهای انقلابی عصر امپریالیسم را آغاز نهاد و در رشد و توسعه نهضت آزادی‌بخش در تمام جهان تاثیر عمیقی بخشید. این انقلاب نشان داد که مرکز نهضت انقلابی جهان به روسیه منتقل شده و پرولتاریای روسیه پیش‌آهنگ پرولتاریای بین‌المللی گردیده است. لنین در مقالات «درسهای قیام مسکو»، «درسهای انقلاب»، «گزارش درباره انقلاب سال ۱۹۰۵» و سایر مقالات، انقلاب سال ۱۹۰۵—۱۹۰۷ را ارزیابی کرده است.

انقلاب صحت تاکتیک لنینی بلشویکی را کاملاً تایید کرد. مهمترین نظریه لنین دایر بر نقش رهبری‌کننده پرولتاریا در انقلاب، عملاً بثبوت رسید.

در سالهای انقلاب استعداد لنین بعنوان پیشوا، تئوریسین نابغه، سازمان‌دهنده و رهبر برجسته توده‌های زحمتکش، بخصوص بطور درخشانی ظاهر گردید.

مبارزه در راه حزب در سالهای سلطه ارتجاع

در ژانویه سال ۱۹۰۸ لنین دوباره به سوئیس برگشت و در ژنو اقامت گزید. برای او مراجعت از روسیه انقلابی به خارجه و اقامت در این شهر آرام دشوار بود.

لنین مدام به انقلاب روسیه میاندیشید. شکست

انقلاب در اراده او به مبارزه خللی وارد نیاورد. با نیروئی بیش از پیش به کار حزبی و به تدارک انقلاب نوینی پرداخت. لنین ایمان راسخ داشت که شکست پرولتاریا در نخستین انقلاب روسیه امری موقتی و پیروزی پرولتاریا بر استبداد اجتناب‌ناپذیر است. سخنان آتشین لنین خطاب به حزب با نیروی عظیمی طنین افکنده بود: «پیش از انقلاب توانستیم سالهای متمادی کار کنیم. بیهوده نیست که ما را سنگ‌خارا نامیده‌اند. سوسیال‌دموکراتها حزب پرولتری‌ای تشکیل داده‌اند که از ناکامی نخستین حمله جنگی روحیه خود را نمیبازد، دست و پای خود را گم نمیکند و به ماجراجوئی سرگرم نمیشود... و این حزب پرولتری بسوی پیروزی میرود».

در سالهای ارتجاع سیاه که تصور میرفت هیچگونه نور امیدی نیست تمام افکار ولادیمیر ایلیچ لنین متوجه پیروزی آینده پرولتاریا بود و این پیروزی را پیش‌بینی میکرد. ایمان پرشور او در دیگران نیز ایمان بوجود میاورد.

در روسیه دولت تزاری از توده‌های مردم بخاطر مبارزه انقلابی آنها سنگدلانه انتقام میگرفت. دهها هزار انقلابی به تبعیدگاههای اعمال شاقه فرستاده شدند و هزاران نفر اعدام گردیدند. پلیس سازمانهای کارگری را غارت و تارومار میکرد. وضع حزب بسیار سخت شد. تعداد اعضای آن کم گردید. ارتباط بین سازمانها ضعیف شد. حزب مجبور گردید به اختفای عمیق برود. دولت جاسوسان خود را به مقامات حزبی میفرستاد و

براساس گزارشهای مخفی آنها کارکنان برجسته را میگرفت و برخی سازمانها را تماماً متلاشی میساخت. درمیان رفیقان نیمه‌راه انقلاب و بخصوص درمیان روشنفکران موجی از خیانت، روگرداندن از مبارزه، ناباوری به امکان اعتلای نوین نهضت انقلابی در کشور آغاز گردید.

ولی ارتجاع سیاه هر قدر بیرحمی و وحشیگری میکرد توانائی آنرا نداشت که تمام نیروهای مترقی و پیشرو را که در راه انقلاب پدید آمده بود، سرکوب سازد. باز هم مانند گذشته در رأس این نیروهای مترقی پرولتاریا قرار داشت که از طرف حزب بلشویک رهبری میگردید.

ولادیمیر ایلیچ پس از ورود به ژنو بلافاصله به تجدید انتشار روزنامه «پرولتاری» (پرولتر) پرداخت. در آن سالها این روزنامه عملاً ارگان مرکزی بلشویکها بود. لنین ماکسیم گورکی، لوناچارسکی و سایر نویسندگان برجسته را به همکاری با روزنامه جلب کرد. لنین برای سازمان دادن به کار روزنامه میبایست متحمل زحمات زیادی بشود. او نه فقط چاپ و انتشار روزنامه را برعهده داشت، بلکه برای ارسال آن بروسیه نیز می‌اندیشید و میکوشید. در اواخر فوریه سال ۱۹۰۸ شماره نوبتی «پرولتاری» از چاپ بیرون آمد. لنین معتقد بود که در شرایط ارتجاع سنگدل و بی‌امان، ارگان حزبی چاپی مهمترین وسیله متحد ساختن و تربیت بلشویکها و اسلحه آماده کردنِ حزب و طبقه کارگر برای اعتلا نوین انقلاب است.

چنین سئوالی پیش میامد: در چنین شرایط دشوار چگونه باید کار حزبی کرد، چطور حزب انقلابی را نگهداشت و پیوند آنرا با توده‌ها مستحکم ساخت، چه اشکالی از مبارزه را بکار برد؟

لنین و بلشویکها بر آن بودند که بایست سازمانهای غیر علنی حزبی را مستحکم ساخت و در عین حال از سازمانهای علنی کارگری یعنی سازمانهائی که بطور آشکار وجود دارند، استفاده کرد. لنین بحزب میاموخت که باید در مسائل تاکتیکی نرمش نشان داد و هرگاه شرایط ایجاب کند بتوان عقب‌نشینی کرد، ولی منظم و با حفظ صفوف خود. مهارت در عقب نشینی بهمان اندازه اهمیت دارد که مهارت در حمله. او میاموخت که باید بخاطر انقلاب ساده‌ترین و عادیترین کار را انجام داد، باید کوشید از هر امکان صحبت علنی در دومای دولتی (چیزی شبیه به پارلمان مشورتی که در دوره نخستین انقلاب روس از طرف دولت تزاری تشکیل شده بود) استفاده کرد و در اتحادیه‌های صنفی، صندوقهای بیمه، شرکتهای تعاونی و باشگاههای کارگری کار کرد. بدین ترتیب لنین میاموخت که بایست کار غیر علنی و کار علنی را ماهرانه توأم ساخت. این تاکتیک با نرمش لنینی که یگانه تاکتیک صحیح بود، به حزب امکان داد تا در شرایط آن دوره رابطه و پیوند با توده‌ها را مستحکمتر سازد و آنها را برای انقلاب نوینی آماده کند.

مبارزه لنین بخاطر حفظ و استحکام حزب با برخورد خصمانه مخالفان متعدد روبرو گردید. پس از شکست

انقلاب منشویکها هزیمت اختیار کردند، مفتضحانه از برنامه و شعارهای انقلابی حزب روگردان شدند، میکوشیدند سازمانهای غیرعلنی حزب را منحل سازند و از کارهای انقلابی غیرعلنی دست بکشند. باین دلیل آنهارا انحلال طلبان مینامیدند. منشویکهای انحلال‌طلب که به انقلاب نوینی در روسیه باوری نداشتند، طبقه کارگر را بسازش با بورژوازی و آشتی با نظم و نسقهای ارتجاعی دعوت میکردند. آنها امیدوار بودند که از این راه اجازه وجود علنی حزب کارگری را بدست آورند. ولی در روسیه تزاری حزب انقلابی پرولتاریا نمیتوانست بطور علنی وجود داشته باشد. بنا بر این منشویکها دانسته و آگاه میخواستند یک حزب اپورتونیستی غیرانقلابی بوجود بیاورند و این بی‌اندازه خطرناک بود. لنین بطور خستگی‌ناپذیری انحلال‌طلبان را مانند دشمنان حزب رسوا میساخت و حزب را به مبارزه بی‌امان با آنها میخواند. او نوشت: مسئله باین صورت مطرح میشود که «حزب قدیمی غیر علنی ما وجود داشته باشد یا نه».

برخی از بلشویکهای نااستوار نیز تزلزل خطرناکی نشان دادند. آنها در زیر پرده جملات انقلابی میکوشیدند حزب را از کار در سازمانهای علنی کارگری باز دارند و پیشنهاد میکردند که فراکسیون (گروه) سوسیال‌دموکراسی از دومای دولتی فرا خوانده شود. بهمین دلیل آنها را «اوتزویستها» (طرفداران فراخواندن) مینامیدند. لنین با این نظریات مضر برای حزب، بشدت مخالفت ورزید. او توضیح میداد که امتناع ورزیدن

از کار علنی حزب را به جدائی از توده‌ها دچار میسازد و آن را به سازمانی تبدیل میکند که در جلد خود فرو رفته و استعداد آنرا نداشته باشد که نیروها را برای اعتلای نوین انقلاب گرد آورد. و این کار برای حزب هلاکت‌بار و عملاً بمنزله انحلال آن بود. باین دلیل لنین اوتزویستها را انحلال‌طلبان وارونه میخواند. او نشان داد که انحلال‌طلبان و اوتزویستها انقلابی واقعی نیستند بلکه عناصری خورده‌بورژوا و فقط رفیقان نیمه‌راه پرولتاریا میباشند. هم اینها و هم آنها به انقلاب و پیروزی طبقه کارگر باوری ندارند. لنین بر آن بود که حزب پرولتاریا بایست از چنین اپرتونیستهائی پاک گردد.

در آخر سال ۱۹۰۸ اداره روزنامه «پرولتاری» به پاریس که در آنزمان مرکز مهاجرین روس بود، منتقل گردید. باین مناسبت لنین و کروپسکایا نیز به پاریس آمدند. (در خیابان ماری‌رز، در خانه شماره ٤، در آپارتمانی که آنها زندگی میکردند، اکنون موزه لنین تأسیس شده است).

شرایط زندگی لنین و خانواده او بسیار دشوار بود. ولادیمیر ایلیچ برای استفاده از روزنامه‌ها، مجله‌ها و کتابهای کتابخانه ملی مرکزی میبایست از حومه شهر که در آنجا آپارتمان ارزانی اجاره کرده بود، با دوچرخه تقریباً تمام طول شهر را بپیماید. این کار وقت او را زیاد میگرفت.

مهاجرین روسی در پاریس زیاد بودند و به جریانات بسیار گوناگون بستگی داشتند. سروصدا و ازدحام

فراوان بود و نزاعهائی هم درمیگرفت. این جریانات ولادیمیر ایلیچ را عصبانی میکرد و در کار او تاثیر منفی میبخشید. گاهی برای استراحت بخارج شهر میرفت. گاهی نیز موفق میشد به کنار دریا برود.

لنین در کار گروه بلشویکها در پاریس شرکت فعال میورزید و اغلب در باره وضع سیاسی در روسیه، کمون پاریس و سایر مسائل سخنرانی میکرد. زندگی زحمتکشان فرانسه را مورد مطالعه و بررسی قرار میداد، به جلسات کارگری و به تآترهای بخشهای کارگری میرفت. در این تآترها پیسهای انقلابی نمایش میدادند که در مرکز شهر قدغن بود.

ولادیمیر ایلیچ در سالهای سخت ارتجاع نیز زنده‌دلی، خوش‌مشربی و شادابی خود را حفظ کرده بود. با وجود کار بسیار زیاد، وقت پیدا میکرد پیس تازه‌ای را تماشا کند، به موزه برود، با رفقا شطرنج‌بازی کند و آثار نویسندگان محبوب خود را بدفعات بخواند. لنین در صحبت با نویسندگانی که از روسیه میامدند به احوال و روحیه جوانان علاقه زیادی نشان میداد و میپرسید که چه آثاری بیشتر مورد توجه جوانان است. در اینجا نیز، مانند سابق در ژنو، رفقا دوست داشتند نزد لنین و خانواده او بروند. محیط دوستانه، دلسوزی و صمیمیت در مناسبات با یکدیگر و توجه و غمخواری نسبت به مصائب دیگران بطرزی ویژه آنها را جلب میکرد. سیماشکو میگفت: «در مهاجرت اکثریت عظیم مهاجرین بسیار سخت زندگی میکردند، شب وقتی میخواهی بخوابی نمیدانی فردا چه خواهی

خورد. ما یک صندوق تعاونی داشتیم. ولادیمیر ایلیچ به انواع و اقسام به صندوق کمک میکرد. اتفاق میافتاد که باو مراجعه میکردند تا بنفع رفقای محتاج سخنرانی پولی بکند. ولادیمیر ایلیچ با اینکه از کار مافوق قدرت بشری — هم تصحیح روزنامه، هم نوشتن مقالات، هم سخنرانی در جلسات و هم مکاتبه با روسیه — خسته و کوفته بود، هیچگاه امتناع نمیورزید و در برابر شنوندگان بسیار زیاد سخنرانیهای مفصلی را که بخوبی تهیه شده بود ایراد میکرد. اگر متوجه میشد که رفیقی سخت نیازمند است فوراً بیاری او میشتافت و برایش کاری پیدا میکرد. برای خود من بارها این اتفاق افتاد».

پس از ورود لنین به پاریس بزودی کنفرانس عمومی سراسر روسیه حزب در این شهر تشکیل گردید. در این کنفرانس نمایندگان بزرگترین سازمانهای حزبی از بلشویکها بودند. کنفرانس در زیر درفش مبارزه علیه انحلال‌طلبان و اوتزویستها جریان یافت. سخنران اصلی لنین بود. براساس سخنرانی او قطعنامه‌هائی تدوین و تصویب شد که در سالهای ارتجاع راهنمای کار و فعالیت حزب قرار گرفت. بنابه پیشنهاد لنین کنفرانس انحلال‌طلبی را تقبیح و محکوم کرد و سازمانهای حزبی را به مبارزه قطعی و آشتی‌ناپذیر با آن خواند.

لنین در مقاله «براه» نوشت که کنفرانس در رشد و توسعه نهضت کارگری روسیه پس از شکست انقلاب نقطه تحولی بود و پیروزی بزرگ بلشویکها را

نشان داد. «... سوسیال‌دموکراسی که در انقلاب آشکار ثابت کرد که حزب طبقه کارگر میباشد و توانست، هم در اعتصابها، هم در قیام ۱۹۰۵ و هم در انتخابات سالهای ۱۹۰۶ — ۱۹۰۷ توده‌های چندمیلیونی را در پی خود ببرد، امروز نیز میتواند حزب طبقه، حزب توده‌ها و پیش‌آهنگی باقی بماند که در سختترین ایام از مجموعه ارتش جدا نمیشود و میتواند به آن کمک کند تا این روزهای دشوار را از سر بگذارند، دوباره صفوف آن را متحد سازد و مبارزان نوین و نوینی بپروراند».

لنین فعالیت عملی حزب را با مبارزه بخاطر پاکی و اصالت ایدئولوژیک اصول تئوریک حزب و وفاداری به آموزش مارکس و انگلس، بطور نزدیک مربوط میساخت. لنین با شور و حرارت و خشم و غضب علیه کوشش برای تجدید نظر در اصول فلسفی مارکسیسم و علیه سعی در جلوه دادن سوسیالیسم مانند نوع جدیدی از مذهب، مبارزه میکرد. برخی از سوسیال‌دموکراتها، از جمله عده معدودی از بلشویکهائی که از نظر ایدئولوژی نااستوار بودند، باین تجدید نظر پرداختند. این شبیخون تازه‌ای بود که این بار رویزیونیستها میخواستند بر فلسفه مارکسیستی بزنند.

پخش نظریات رویزیونیستی در مسائل فلسفی برای حزب و طبقه کارگر خطر بزرگی داشت. این امر به سازش با نظام ارتجاعی موجود در روسیه تزاری و ایدئولوژی بورژوازی و به روگرداندن از مبارزه

انقلابی منجر میگردید. میبایست حملات رویزیونیستها را درهم شکست. این وظیفه را لنین برعهده گرفت. او همیشه به تبلیغ و رشد و تکامل فلسفه مارکسیستی توجه زیادی مبذول میداشت. در سالهای ارتجاع که دفاع از فلسفه مارکسیستی ضرورت بخصوص مبرمی یافت، لنین کتاب «ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم. یادداشتهای تنقیدی درباره یک فلسفه ارتجاعی» را نوشت. (در ماههای فوریه — اکتبر سال ۱۹۰۸ نوشته شد و در ماه مه سال ۱۹۰۹ بامضای مستعار «ول. ایلین» منتشر گردید). این کتاب نتیجه کار علمی بسیار بزرگی است که از طرف لنین صورت گرفته. او صدها کتاب و مقاله مؤلفین مختلف را در رشته فلسفه، علوم طبیعی و فیزیک به زبانهای آلمانی و فرانسه، انگلیسی و روسی بررسی و مطالعه کرد، آثار فلسفی مارکس و انگلس و همچنین کتب پلخانف، مرینگ، فیرباخ و سایر فلاسفه را مجدداً خواند. در ماه مه سال ۱۹۰۸ لنین از ژنو به لندن رفت و در حدود یکماه در کتابخانه موزه بریتانیا کار میکرد. از مکاتبه لنین با خویشاوندانش دیده میشود که چاپ کتاب بطور علنی در روسیه تا چه اندازه دشوار بوده است. بکمک اسکوارتسف-استپانوف توانستند موافقت اداره نشریات «زونو» را در مسکو برای چاپ کتاب بدست بیاورند. ولادیمیر ایلیچ از آنا ایلینیچنا بسیار خواهش کرد که چاپ کتاب را تسریع کند. عجله لنین در چاپ کتاب باین دلیل بود که جلسه وسیع هیئت تحریریه روزنامه «پرولتاری»

(که د رواقع مرکز بلشویکی بود) دعوت شده و در این جلسه میبایست مسئله مناسبت با اوتزویسم مطرح گردد. در آخر ماه مه سال ۱۹۰۹ ولادیمیر ایلیچ به آنا ایلینیچنا اطلاع داد: «کتاب را دریافت کردم و می‌بینم که خوب چاپ شده است... بطور کلی من از چاپ کتاب راضی هستم».

لنین در اثر خود نقاب مخالفان فلسفه مارکسیستی را درید. او نشان داد که میان فلسفه و سیاست رابطه نزدیکی وجود دارد و مارکسیسم یعنی وحدت جدائی‌ناپذیر تئوری علمی و عمل انقلابی. لنین نظریات ارتجاعی فلاسفه بورژوازی (ماخ و آوناریوس) و برخی از سوسیال‌دموکراتهائی را که از فلسفه مارکسیستی روگردان شده بودند، مورد تنقید بسیار شدیدی قرار داد. این سوسیال‌دموکراتها (باگدانوف و سایرین) که در رشته فلسفه از مارکسیسم دوری جسته بودند، در سیاست نیز رویه نادرستی داشتند. کتاب «ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم» در دفاع و رشد و تکامل فلسفه مارکسیستی و در مسلح ساختن کادرهای حزبی به تئوری نقش برجسته‌ای داشت. اکنون نیز این اثر در مبارزه علیه فلسفه ایدآلیستی معاصر بورژوازی و علیه رویزیونیستها، از هر قماشی که باشند، اسلحه برای ایدئولوژی حزب میباشد.

وروفسکی، تئودورویچ، رودزوتاک، سکریپنیک و بسیاری از کارگران بلشویک از مبارزه لنین علیه اوتزویستها در روسیه پشتیبانی کردند. بطوری که در بسیاری از خاطرات ذکر شده است کتاب لنین در همه تاثیر

عظیمی بخشید. در خارجه دوبروینسکی عضو هیئت تحریریه روزنامه «پرولتاری» در مباحثات فلسفی از خط مشی لنین بطور فعال پشتیبانی میکرد. او در ماه مه سال ۱۹۰۸ در یکی از مباحثات در ژنو، علیه نظریات ایده‌آلیستی باگدانوف سخنرانی کرد. خلاصه سخنرانی از طرف ولادیمیر ایلیچ تهیه شده بود.

لنین در مبارزه بخاطر حزب و پاکی و اصالت ایدئولوژی آن و بخاطر سیاست واقعاً مارکسیستی آشتی‌ناپذیر بود. او سردرگمی ایدئولوژیک و طفره رفتن از مبارزه مستقیم و آشکار را نمیتوانست تحمل کند و این کار را برای حزب که منافع آن را بالاتر از هرچیز میدانست، بسیار مضر میشمرد: هیچگونه خدماتی در گذشته نمیتوانست کسی را که از مارکسیسم و خط مشی انقلابی حزب کارگری دور میشد، از انتقاد شدید لنین در امان بدارد. لنین در مارس سال ۱۹۰۸ به ماکسیم گورکی نوشت: «شما باید بفهمید و البته خواهید فهمید که وقتی فرد حزبی به نادرستی محض و زیانبخشی موعظه معینی معتقد شد، موظف است با آن مخالفت بورزد».

در آوریل سال ۱۹۰۸ لنین بنابخواهش ماکسیم گورکی برای ملاقات با او به ایتالیا به جزیره کاپری رفت. لنین بمحض ورود از گورکی خواهش کرد که برای آشتی دادن او با باگدانوف که در کاپری بود، و طرفداران او هیچ کوششی نکند. لنین مدت مدیدی با گورکی از روسیه صحبت میکرد. با توجه زیاد حکایات گورکی را درباره کودکی و جوانی و آوارگی و

سرگردانیش گوش میکرد و به او اندرز میداد که آنها را بنویسد. بعدها گورکی در داستانهای «کودکی»، «درمیان مردم» و «دانشگاههای من» شرح زندگی خودرا نوشت. صحبتهای لنین در گورکی تاثیر بزرگی بخشید و باو کمک کرد تا از نظریات اشتباه‌آمیز رهائی یابد. گورکی نوشته است: «مناسبات او با من مناسبات آموزگاری سختگیر و دوستی مهربان و مشفق بود».

در ژوئن سال ۱۹۰۹ در جلسه وسیع هیئت تحریریه روزنامه «پرولتاری» لنین به مخالفت قطعی با اوتزویستها برخاست. او نشان داد که اوتزویستها به نهضت کارگری و وحدت حزب چه زیانهائی میرسانند. جلسه تأیید کرد که حزب بلشویک با اوتزویستها هیچ وجه مشترکی ندارد و اعضای حزب را به مبارزه قطعی علیه آنها خواند. جلسه همچنین یادآور شد که در قسمتی از سازمانهای حزبی کارگران منشویک با انحلال‌طلبان مخالفت ورزیده‌اند و به دفاع از حزب غیرعلنی برخاسته‌اند. پلخانف نیز با انحلال-طلبان مخالفت ورزید. جلسه بدون آنکه اختلاف نظرهای اصولی میان بلشویکها و منشویکها را بسکوت بگذراند، پیشنهاد کرد برای نزدیکی با این قسمت از عناصر حزبی کوشش بعمل آید. این عناصر را منشویک‌های حزبی مینامیدند. لنین نقشه برنامه متحد ساختن تمام نیروهای حزبی را بر پایه اصولی مبارزه بخاطر حزب غیرعلنی مطرح ساخت.

لنین نه تنها علیه اپورتونیستهای آشکار که انحلال‌طلبان بودند، بلکه علیه آنهائی که اپورتونیسم

خود را در زیر پرده جملات انقلابی پنهان میساختند، نیز مبارزه میکرد. در جریان این مبارزه حزب بلشویک صفوف خود را مستحکم میساخت و از سیاست و تاکتیک انقلابی دفاع میکرد. بعدا در اثر «بیماری کودکی «چپ‌گرایی» در کمونیسم» لنین نوشت که بلشویکها از آنجهت توانستند پس از شکست انقلاب درست عقب نشینی کنند و صفوف خود را نگهدارند که «جمله‌پردازان انقلابی‌نما را بی‌امان رسوا ساختند و بیرون راندند».

حزب از کسانیکه سخنان زیاد «انقلابی» را دوست داشتند ولی نمیتوانستند و مایل نبودند به کار روزانه و عادی بپردازند، آزاد و پاک شد.

تروتسکی به مبارزه بلشویکها بخاطر حزب انقلابی استوار خلل میرساند. تروتسکی با دوروئی اعلان میکرد که میکوشد در حزب صلح برقرار سازد و در عین حال از انحلال‌طلبان دفاع میکرد و از گروهها و جریانات ضدحزبی دسته‌بندی ضد لنینی تشکیل میداد. لنین از روی سالوسی و ریا، جاه‌طلبی، بهتان‌زنی و دوروئی تروتسکی پرده برداشت. لنین در آن سالها تروتسکی را بنام ننگین «ایودوشکا»* نامید.

---

* «ایودوشکا» — قهرمان اثر نویسنده هجونویس روس سالتیکوف-شدرین بنام «آقایان گالوولفها»، انسانی بود خشک مقدس، دورو و سنگدل. نام «ایودوشکا گالوولف» بصورت اسم عام در آمده است. (ه. ت.)

لنین یکی از مهمترین وظایف حزب را در آن دوره نتیجه‌گیری از نخستین انقلاب روسیه و تبلیغ درسهای آن درمیان طبقه کارگر و توده‌های مردم میشمرد. او به بررسی و آموزش دقیق تجارب بسیار غنی مبارزه توده‌ها دعوت میکرد و کارگران را با روح سنن مبارزه‌جویانه انقلابی پرورش میداد.

لنین مهمترین نتیجه نخستین انقلاب روسیه را در آن میدانست که پرولتاریا نقش پیشوائی در انقلاب دموکراتیک را بدست آورده و طبقات ستمکش مبارزه انقلابی توده‌ای را آموخته‌اند. لنین توضیح میداد که مستحکم ساختن اتحاد طبقه کارگر و دهقان چه اهمیت بزرگی دارد. او عظمت کامیابی و دستاوردهای پرولتاریای روسیه را بطور بسیار عمیقی نشان میداد. لنین نوشت: «پرولتاریای روسیه با مبارزه قهرمانانه در طی سه سال (۱۹۰۵ — ۱۹۰۷) برای خود و ملت روس آن چیزی را بدست آورد که ملل دیگر برای کسب آن دهها سال وقت صرف کرده‌اند». ولادیمیر ایلیچ در توضیح ویژه‌گی‌ها و درسهای انقلاب روسیه مقاله مینوشت و بچاپ میرساند، در ژنو، پاریس و سایر شهرها در جلسات و میتینگها نطق و سخنرانی میکرد. لنین اهمیت بین‌المللی عظیم انقلاب روسیه را نشان داد. این انقلاب اعتلای نوین نهضت انقلابی را در اروپا آغاز کرد و در بسط و توسعه مبارزه آزادیبخش ملی ملل آسیا تأثیر عظیمی بخشید. بعدها لنین خاطرنشان میساخت که: «بدون «تمرین نهائی» ای مانند تمرین سال ۱۹۰۵، انقلاب در سال ۱۹۱۷،

خواه انقلاب بورژوازی فوریه و خواه انقلاب پرولتری اکتبر، غیرممکن بود».

ولادیمیر ایلیچ در سالهای ارتجاع مسئله مناسبات ارضی در روسیه را مورد بررسی عمیق قرار داد. او توضیح میداد که زمین نباید به مالکان و سرمایه‌داران تعلق داشته باشد. پس از سرنگونی تزاریسم باید زمینها را برای استفاده بلاعوض کشاورزان در اختیار دولت گذاشت. یکی از مهمترین آثار لنین در این دوره کتابی است تحت عنوان «برنامه ارضی سوسیال‌دموکراسی در نخستین انقلاب روسیه سالهای ۱۹۰۵ — ۱۹۰۷».

لنین مبارزه علیه اپورتونیسم را در نهضت جهانی کارگری رهبری میکرد و برای سازمان دادن و متحد ساختن نیروهای انقلابی اقدامات زیادی انجام داد. در کنگره‌های بین‌الملل دوم — اتحادیه بین‌المللی احزاب سوسیالیستی — شرکت فعال میورزید و راجع به نهضت کارگری بین‌المللی مقاله مینوشت و سخنرانی میکرد.

در پائیز سال ۱۹۱۰ لنین برای ملاقات با مادر خود که سه سال بود او را ندیده بود، به استکهلم رفت. با اینکه ماریا آلکساندرونا در آنوقت ۷۵ سال داشت تصمیم گرفت برای دیدن پسر خود بخارجه برود. لنین مانند همیشه مهربان و صمیمی بود و مانند همیشه توجه زیادی به وی معطوف میداشت. در استکهلم ماریا آلکساندرونا نخستین بار سخنرانی علنی پسر خود را در جلسه گروه بلشویکها شنید. ولادیملیر

ایلیچ روز حرکت مادرش تا اسکله بندر او را بدرقه کرد، ولی نمیتوانست وارد کشتی بشود، زیرا کشتی بیک شرکت روسی تعلق داشت و ممکن بود لنین را بازداشت کنند. کروپسکایا مینویسد: «این مرتبه او برای آخرین بار مادر خود را دید، باین مطلب پی برده بود و با چشمانی محزون کشتی را که داشت دور میشد، بدرقه میکرد. وقتی در سال ۱۹۱۷ — پس از هفت سال — بروسیه برگشت مادرش دیگر زنده نبود». (مادر ولادیمیر ایلیچ در سال ۱۹۱۶ وفات کرد).

در اواخر سپتامبر ولادیمیر ایلیچ به پاریس برگشت.

بزرگترین خدمت لنین عبارت از آن بود که در این دورهٔ فوق‌العاده سخت حیات حزب و طبقهٔ کارگر راه صحیح پیشروی آتی را نشان داد. بلشویکها با رهنمون قرار دادن دستورات لنین حزب را مستحکم میکردند، طبقهٔ کارگر را برای هجوم نوینی به حکومت استبدادی متحد میساختند، بیش از پیش عمیقاً معتقد میشدند که انقلاب نوین در روسیه اجتناب‌ناپذیر است و به پیروزی زحمتکشان منجر میگردد.

در دوران اعتلای نوین انقلابی

پیش‌بینی لنین در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن اعتلای نوین جنبش انقلابی بزودی تأیید شد. هیچگونه تعقیب و پیگردی قادر نبود رشد و توسعه روزافزون مبارزه

انقلابی توده‌ها را متوقف سازد. در سال ۱۹۱۰ اعتلای نهضت کارگری در روسیه مجدداً آغاز گردید. در کارخانه‌ها و فابریکهای پتربورگ، مسکو و سایر شهرهای بزرگ تابستان و پائیز اعتصابات و نمایشات، میتینگها و سایر تظاهرات سیاسی در گرفته بود. در سالهای بعد نهضت انقلابی باز هم بیشتر توسعه مییافت. دهقانان، ارتش و نیروی دریائی به مبارزه جلب میشدند. حزب بلشویک در رأس نهضت انقلابی توده‌ها قرار داشت.

لنین وظیفه احیای مجدد مطبوعات علنی را که در سالهای ارتجاع سیاه از بین برده شده بود، در برابر بلشویکها قرار داد. بلشویکها با برطرف کردن دشواریهای عظیم توانستند در دسامبر سال ۱۹۱۰ در پتربورگ هفته‌نامه‌ای بنام «ازوزدا» (اختر) و در مسکو مجله‌ای بنام «میسل» (اندیشه) تاسیس کنند. بیش از ۵۰ مقاله و یادداشت لنین در «ازوزدا» و «میسل» بچاپ رسیده است. تحت رهبری او «ازوزدا» یک روزنامه مبارز مارکسیستی شد.

لنین با خرسندی فراوان خاطرنشان میساخت که کادرهای حزبی از میان کارگران همواره افزایش مییابد و به تربیت سیاسی این کادرها توجه زیادی مبذول میداشت. در بهار سال ۱۹۱۱ ولادیمیر ایلیچ در قصبه کوچکی بنام لونژومو، در حومه پاریس یک مدرسه حزبی باز کرد. شاگردان این مدرسه کادرهای مخفی کارگر از سازمانهای بزرگ حزبی بودند. کروپسکایا بعدها در خاطرات خود نوشت که

ولادیمیر ایلیچ با چه خرسندی و مسرتی از کارگران پتربورگ که قبل از همه به پاریس آمده بودند، استقبال کرد و تمام شب را به صحبت با آنها گذراند.

در این مدرسه هجده نفر کارگر که از پتربورگ، مسکو، سرموو، یکاترینوسلاو، نیکلایف، شهرستان دومبروفسکی (لهستان)، باکو، تفلیس و سایر شهرها آمده بودند، درس میخواندند. لنین در مدرسه ۲۹ سخنرانی در موضوع اقتصاد سیاسی، ۱۲ سخنرانی در مسئله ارضی و ۱۲ سخنرانی در تئوری و پراتیک سوسیالیسم در روسیه ایراد کرد. ولادیمیر ایلیچ بنابخواهش شاگردان چند بار نیز در موضوع درک ماتریالیستی تاریخ سخنرانی کرد و رساله‌ای در مورد لحظه جاری و وضعیت در حزب خواند. سخنرانی‌های لنین کاملاً قابل فهم و بسیار ساده و روشن بود. او مشکلترین مسائل اقتصاد سیاسی و فلسفه را بشکلی روشن و قابل فهم برای کارگران بیان میکرد. درسها اغلب بصورت مذاکرات و تبادل نظرهای گرم و پرشوری میگذشت که همه حاضران در آن شرکت میورزیدند. زیاد درس میخواندند و کوشش فراوان میکردند.

ولادیمیر ایلیچ از پیشرفت کار این مدرسه — طلایه دانشگاه‌های کمونیستی و مدارس حزبی بلشویکی آینده — راضی بود. کمونیستهای فرانسه در لونژومو در نبش خیابان مدرسه و گراندرو، در خانه شماره ۹۱ که لنین زندگی میکرد، لوحه یادگاری نصب کرده‌اند که روی آن نوشته شده است: «در اینجا

در سال ۱۹۱۱ و. ای. لنین – تئوریسین و پیشوای نهضت جهانی کمونیستی و بانی اتحاد شوروی زندگی و کار میکرده است».

در اواخر سال ۱۹۱۱ لنین در پاریس در مراسم دفن پل لافارگ و همسر او لائورا، دختر مارکس، از طرف حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه بزبان فرانسه نطقی ایراد کرد. لنین در سخنرانی کوتاه ولی بسیار پرمضمون خود خدمات لافارگ را بعنوان یکی از انتشاردهندگان بااستعداد ایده‌های مارکسیسم ستود. لنین گفت که دسته پیشرو کارگران روسیه در زیر درفش این ایده‌ها گرد آمده، با مبارزه توده‌ای و متشکل خود به تزاریسم ضربه وارد آورده و علیرغم تمام خیانتها، تزلزل‌ها و تردیدهای بورژوازی لیبرال، از آرمانهای سوسیالیسم، انقلاب و دموکراسی دفاع میکند. لنین سپس گفت: انقلاب روسیه «عصر انقلابهای دموکراتیک را در تمام آسیا آغاز کرد و اکنون ۸۰۰ ملیون نفر در نهضت دموکراتیک تمام جهان متمدن شرکت میورزند». لنین در پایان سخنرانی خود ابراز اطمینان کرد که عصر «نبردهای انقلابی پرولتاریای متشکل و پرورش‌یافته با روح اندیشه‌های مارکسیستی که فرمانروائی بورژوازی را سرنگون کرده و نظام کمونیستی را مستقر سازد» بزودی خواهد رسید.

بسط و گسترش نهضت کارگری در روسیه و تشدید مبارزه با انحلال طلبان، ضرورت استحکام سازمانهای حزبی و بهبود کار آنها را بخصوص مطرح ساخته بود. مسئله دعوت فوری کنفرانس حزبی بمیان آمد. لنین

و بلشویکها برای دعوت کنفرانس تدابیری اتخاذ کردند. شاگردان مدرسه حزبی، از جمله ارجونیکیدزه رجل برجسته حزب بلشویک و سایر کارکنان برجسته حزبی برای تدارک کنفرانس به روسیه فرستاده شدند. برای دعوت کنفرانس کمیسیونی بنام کمیسیون سازمانی روسیه تشکیل گردید. لنین برای فعالیت این کمیسیون اهمیت سیاسی بزرگی قائل بود. او نوشت: پس از چهار سال ویرانی و نفاق نخستین بار مرکز حزبی روسیه گرد آمد. «درفش برافراشته شده است. در سراسر روسیه محفلهای کارگری بسوی آن رو آورده‌اند و اکنون دیگر هیچ گونه حمله ضدانقلابی قادر به واژگون ساختن آن نیست».

بنابه پیشنهاد لنین تصمیم گرفته شد که کنفرانس حزبی را در پراگ برگزار کنند. در اوایل سال ۱۹۱۲ لنین از پاریس به پراگ رفت. در بنای روزنامه سوسیال‌دموکراسی چک در خانه ملی پراگ، کنفرانس سراسر روسیه با رعایت دقیق پنهان‌کاری، تشکیل گردید که در تاریخ حزب کنفرانس پراگ نامیده شده است. در حال حاضر اطاقی را که در آن کنفرانس برگزار میشد، بشکلی که نیم‌قرن پیش داشت در آورده‌اند و در خود بنا در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۵۳ موزه لنین تاسیس گردید.

رفقای سوسیال‌دموکرات چک به تشکیل کنفرانس کمک بزرگی کردند. آنها بنا را برای کنفرانس در اختیار سوسیال‌دموکراتهای روس گذاشتند، نمایندگان را در منازل کارگران جا دادند و از آنها پذیرائی

کردند. لنین با کارگری بنام آنوفریف، نماینده سازمان پتربورگ در یک جا منزل کرد. آنوفریف نوشته است: «لنین که شخصی بشاش و شاداب و زنده‌دل بود فوراً بما نزدیک شد، مثل اینکه ما سالهای متمادی با هم آشنا بودیم. او میتوانست طوری سئوال کند که عمده‌ترین و اساسی‌ترین مسئله را بفهمد. این سادگی و بی‌پیرایگی حیرت‌انگیز لنین ما را فوراً مجذوب و شیفته کرد». لنین بهر یک از نمایندگان توجه فوق‌العاده زیادی مبذول میداشت. اطلاع عمیق لنین از وضع طبقه کارگر و دهقان در روسیه و شرایط کشور آنها را متحیر میساخت.

لنین تمام کار کنفرانس را رهبری میکرد. بنابه پیشنهاد لنین کنفرانس که تمام سازمانهای حزبی آنزمان موجود در روسیه را متحد ساخته بود، خود را مقام عالی حزبی اعلان کرد که موظف است و حق دارد ارگانهای صلاحیتدار مرکزی را تشکیل دهد و حزب را تجدید سازمان کند. لنین هنگام افتتاح کنفرانس نطق کرد، صدارت جلسات را بر عهده داشت، چند سخنرانی ایراد کرد، طرح قطعنامه‌های مهمترین مسائل دستور روز را نوشت و از سخنرانیهای راجع به کار در محلها یادداشت برمیداشت.

کنفرانس طرح قطعنامه پیشنهادی لنین را در مورد لحظه حاضر و وظایف حزب تصویب کرد. این قطعنامه توجه سازمانهای حزبی را به آن معطوف میداشت که برای تربیت سوسیالیستی و متشکل و متحد ساختن توده‌های پیشرو پرولتاریا مانند گذشته، کارهای

مداوم و طولانی در پیش است، برای احیای سازمان غیر علنی حزبی و استفاده بیش از پیش از کلیه امکانات علنی کار زیادی لازم است. در قطعنامه تأکید شده بود که چنین سازمانی قادر به رهبری مبارزه اقتصادی پرولتاریا خواهد بود. و تنها این سازمان است که میتواند «تظاهرات روزافزون سیاسی پرولتاریا» را نیز رهبری کند.

نمایندگان با توجه و علاقه زیاد سخنرانی لنین را درباره فعالیت بوروی سوسیالیستی بین‌المللی و مبارزه در نهضت جهانی کارگری گوش کردند. در سخنرانی لنین احکام مهمی راجع به عصر تاریخی نوین، عصر انقلابات سوسیالیستی، و بقول ولادیمیر ایلیچ عصر «پیکار با بورژوازی» و همچنین در مورد مبارزه میان سوسیال‌دموکراتهای انقلابی و رفورمیستها در نهضت کارگری جهانی، بیان شده بود. لنین بویژه روی مسئله وضع در حزب سوسیال‌دموکرات آلمان تکیه کرد. او تیرگی فوق‌العاده مناسبات در درون این حزب را خاطرنشان ساخت و گفت: «در ظاهر وحدت ولی در درون دو جریان مختلف». لنین گفت: «بدون شک سوسیال‌دموکراسی آلمان به عصر نوین — عصر انقلاب سوسیالیستی نزدیک میشود. بحران اقتصادی و نظامی، تیرگیها و مشکلات بین‌المللی — همه اینها نشانه‌های این عصر را نیز نزدیک میکنند».

لنین در سخنرانی‌های خود در کنفرانس به مسئله اشکال سازمانی نوین و با نرمش بیشتر کار حزبی که ارتباط با توده‌ها را تأمین کند و با شرایط

اعتلای نهضت کارگری تطابق داشته باشد، توجه زیادی معطوف میداشت. او باز هم اهمیت استفاده ماهرانه سازمانهای حزبی از تمام انواع و اشکال کار علنی و در درجه اول از فراکسیون دوما، اتحادیه‌های صنفی و جمعیت های علنی کارگری را تأکید کرد.

لنین بطور مفصل و مشروح توضیح داد که سازمان حزبی از طریق جمعیتهای علنی کارگری چه کارهائی باید انجام دهد: تشکیل سخنرانی، پخش مطبوعات علنی بلشویکی بوسیله کتابخانه ها و قرائت خانه‌ها، اقدامات باشگاهی و غیره. او میگفت: آیا ما برای بسط و توسعه این جمعیت‌ها کار کرده‌ایم؟ در کارخانه‌ها و فابریکها راجع به این جمعیت‌ها سخنرانی کرده‌ایم؟ لنین خاطرنشان میساخت که در این زمینه از طرف سازمانهای حزبی هنوز بقدر کافی کار انجام نگرفته است. محفلهای غیرعلنی باید با شبکه سازمانهای علنی بسط و توسعه یابد، این امر زمینه کار حزبی را وسیع میکند. لنین میگفت: بهتر است سازمان حزبی دارای تشکل کمتر «ولی از طریق کار در جمعیت‌های علنی در حال توسعه باشد... محفلی دارند، با مقام مرکزی مربوطند، سالی یکبار ارتباط میگیرند و صد بار بیشتر از سابق کار میکنند». در عین حال ولادیمیر ایلیچ خاطرنشان میساخت که کار فرهنگی در سازمانهای علنی باید دارای روح حزبی باشد. لنین ضامن پیروزی در مبارزه علیه انحلال‌طلبان را نیز در این مسئله میدید. کنفرانس خط مشی سیاسی

و تاکتیک حزب را در شرایط نوین اعتلای انقلابی تعیین کرد.

کنفرانس پراگ در تشکیل حزب بلشویک، حزب طراز نوین نقش برجسته‌ای بازی کرد. این کنفرانس اهمیت کنگره را داشت. کنفرانس قراری درباره اخراج منشویکهای انحلال‌طلب از حزب تصویب کرد. آنها غیر حزبی اعلان شدند. کنفرانس تمام اعضای حزب را بمبارزه با انحلال‌طلبی و توضیح زیانهای آن برای آزادی طبقه کارگر خواند و از اعضای حزب دعوت کرد تا نیروها را برای احیا و استحکام سازمانهای غیرعلنی حزبی متمرکز سازند.

سخنرانی‌های لنین و تمام کار کنفرانس مملو بود از روح آشتی‌ناپذیری با اپورتونیسم. قرارهای کنفرانس پراگ اهمیت بین‌المللی بزرگی نیز داشت. جدائی کامل سازمانی بلشویکها از اپورتونیستها برای عناصر انقلابی سایر احزاب سوسیال‌دموکرات نمونه و سرمشق شد.

کنفرانس کمیته مرکزی حزب را انتخاب کرد. در رأس کمیته مرکزی لنین قرار داشت و اعضای آن اشخاص دلیر و ثابت‌قدمی بودند که در کارهای دشوار غیرعلنی از بوته آزمایش در آمده بودند. کسانی که به کمیته مرکزی انتخاب شدند عبارت بودند از: لنین، گولوشچکین، ارجونیکیدزه و اسپانداریان. کمیته مرکزی بلوستوتسکی و استالین را در ترکیب خود کئوپته (داخل) کرد و بوبنوف، کالینین، بانو استاسوا و شائومیان را بعنوان نامزد برای کئوپته کردن

به کمیته مرکزی در صورت بازداشت یکی از اعضای آن، برگزید. بعداً کمیته مرکزی پتروفسکی و اسوردلوف را به عضویت کمیته مرکزی کئوپته کرد. لنین به ماکسیم گورکی نوشت: «سرانجام میسر شد که علیرغم اراذل انحلال‌طلب، حزب و کمیته مرکزی آن احیا گردد. امیدوارم که از این امر شما هم با ما خرسند شوید».

پس از کنفرانس لنین و بلشویکها با جد و جهد تمام به عملی ساختن قرارهای آن پرداختند. اعضای کمیته مرکزی و نمایندگان کنفرانس به محل‌ها میرفتند و سخنرانی میکردند. لنین در نامه‌های خود اندرز میداد که تمام قرارهای اصلی کنفرانس را بصورت ورقه‌های کوچکی چاپ و در محلها میان توده‌ها منتشر سازند: «بوسیله ورقه‌ها بهمه چیز نائل میشوید». او لزوم برقراری فوری رابطه با سازمانهای حزبی را تأکید میکرد. لنین به اعضای بوروی کمیته مرکزی در روسیه نوشت: «... با ما بیشتر ارتباط برقرار بکنید. آنچه ما نداریم ارتباط است و ارتباط است و ارتباط. بدون آن همه‌چیز نااستوار و متزلزل است». سازمانهای حزبی باتفاق آرا از قرارهای کنفرانس پشتیبانی کردند.

در بهار سال ۱۹۱۲ بابتکار کارگران پتربورگ و پشتیبانی گرم لنین روزنامه یومیه علنی بلشویکی «پراودا» («حقیقت») تأسیس گردید. نخستین شماره «پراودا» روز ۲۲ آوریل (۵ مه) در پتربورگ منتشر شد. نخستین شماره «پراودا» زمانی منتشر شد که صدای اعتراض خشم‌آگین توده‌ها علیه گلوله‌باران کارگران

کانهای زر لنا در تایگای* دوردست سیبری از طرف ارتش تزاری در تمام کشور طنین‌افکن بود. امواج اعتصابات اعتراض‌آمیز نسبت به تبهکاری در لنا در سراسر کشور پخش میگردید.

بعداً بافتخار انتشار نخستین شماره «پراودا» روز ۵ ماه مه بعنوان جشن مطبوعات کارگری برگزار شده و میشود.

لنین برای اینکه بروسیه نزدیکتر باشد از پاریس به لهستان، به شهر کراکوف آمد. (این قسمت از لهستان در آن زمان جزء امپراطوری اطریش-هنگری بود). بیش از دو سال، تا آغاز جنگ اول جهانی، در این محل — زمستان در کراکوف و تابستان در ده پرونین — زندگی میکرد. کراکوف در نزدیکی سرحد روسیه واقع بود. از پتربورگ روزنامه‌ها در روز سوم باینجا میرسید، از اینجا مکاتبه و برقراری ارتباط مستقیم با سازمانهای حزبی در روسیه آسانتر بود. لنین در اینجا نیز مانند همیشه و همه‌جا، بزندگی اهالی علاقه نشان میداد، وضع کار و زندگی مردم کارگر و دهقانان و تهیدستان اطراف را بررسی و مطالعه میکرد. در اینجا او بیش از پیش با نهضت کارگری لهستان و با سوسیال‌دموکراتهای لهستان رابطه یافت و به آنها کمکهای فراوانی میکرد. لنین، مانند همیشه، بطور خستگی‌ناپذیری کار میکرد و تمام وقت و

---

* تایگا — جنگل انبوه و غیر قابل عبور. (م.)

نیروی خود را در راه حزب و آرمان طبقه کارگر بکار میبست.

ملت لهستان تمام آنچه را که با اقامت لنین در لهستان مربوط است با عشق و علاقه و محبت فراوانی حفظ میکنند. در کراکوف و پرونین موزه‌های و. ای. لنین تأسیس شده و در خانه‌هائی که ولادیمیر ایلیچ زندگانی و کار میکرد لوحه‌های یادگار نصب گردیده است.

لنین همه‌روزه کار «پراودا» را رهبری میکرد، با هیئت تحریریه مکاتبه مداوم داشت، از موفقیتهای روزنامه خرسند و شاد میگردید و به تصحیح اشتباهات و خطاهای آن کمک میکرد. برای پخش بموقع روزنامه درمیان کارگران و ازدیاد تیراژ آن کوشش فراوانی بخرج میداد. توصیه میکرد که کار آبونه شدن را مستقیماً در کارخانه‌ها و فابریکها انجام دهند. لنین نوشت: «پیروزی حزبیت پیروزی «پراودا» (حقیقت) است و برعکس». او خاطرنشان میساخت که روزنامه کارگری باید مبارز و رزمنده و پیش‌قدم باشد، مسائل را با جسارت مطرح کند و نقاب از چهره کسانی که به طبقه کارگر و انقلاب زیان میرسانند، بردارد.

لنین با حوصله و شکیبائی توضیح میداد که روزنامه کارگری نسبت به انحلال‌طلبان چه خط مشی‌یی باید داشته باشد. او به حیئت تحریریه «پراودا» نوشت: «بهیچوجه نمیشود از وحدت با انحلال‌طلبان صحبت کرد، نمیشود حزب را با متلاشی‌کنندگان آن متحد ساخت». لنین به کارمندان «پراودا» می‌آموخت

که به انتقاد گوش بدهند، اشتباهاتی را که مرتکب میشوند به سکوت نگذرانند و مردانگی آنرا داشته باشند که آشکارا به اشتباهات اعتراف کنند و آنها را اصلاح نمایند. او خاطرنشان میساخت: «اشتباه اصلاح‌شده از میان میرود. اشتباه اصلاح‌نشده زخمی چرکین میگردد».

لنین بارها موفقیتهای هیئت تحریریه را در امر اداره روزنامه (مقالات بهتر و مناسبتر، حجم زیاد روزنامه، ازدیاد تعداد مشترکین و غیره) خاطرنشان میساخت و در عین حال یادآوری میکرد که «پراودا» نباید با موفقیتهای حاصله آسوده‌خاطر گردد، بلکه بایست به کوشش خود برای داشتن توده‌های وسیع خواننده ادامه دهد و «در عرض و عمق» نفوذ کند.

لنین تقریباً هر روز برای «پراودا» مقاله مینوشت. پیشوای حزب بلشویک در صفحات روزنامه «پراودا» برای توده‌های کارگر ماهیت آموزش مارکس را توضیح میداد و اهمیت تئوری مارکسیسم انقلابی را روشن میساخت. مقالات او که بزبان ساده و روشن نوشته شده بود، حس انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی طبقاتی و درک وحدت منافع کارگران همه کشورها را در کلیه خوانندگان پرورش میداد. لنین اغلب از حرکات اعتصابی کارگران مینوشت. لنین ضمن توصیف جریان موفقیت‌آمیز اعتصاب کارگران معادن زغال انگلستان در سال ۱۹۱۲، از سرود کارگران آلمانی چنین نقل میکند: «اگر دستان تو نخواهد، هیچ چرخی صدا نمیکند»... ولادیمیر ایلیچ اهمیت هم‌آهنگی در عمل، مقاومت و پایداری، اصرار و پافشاری اعتصابیون

را خاطرنشان میساخت. در طی سالهای ۱۹۱۲ — ۱۹۱۴ بیش از ۲۸۰ مقاله لنین در «پراودا» بچاپ رسید، بسیاری از این مقالات بامضای مستعار «و. ایلین»، «و. فری»، «و. ای.»، «ت.»، «پراودیست»، «استاتیستیک (آمارگر)، «چیتاتل» (خواننده) و غیره چاپ میشد.

لنین در این مقاله‌ها با تشویش و اضطراب و غم و اندوه از عقب‌ماندگی اقتصادی روسیه سخن میگفت و پرده از روی سیمای طبقات استثمارگر که مردم را به فقر و بینوائی و بیحقوقی و جهل و تیرگی محکوم ساخته بودند، برمیداشت.

لنین نشان داد که سرمایه‌داری پیشرفت و تکامل علم و صنعت و فرهنگ را ترمز میکند. امپریالیستها از ترس در برابر طبقه کارگر که روزبروز رشد و استحکام می‌یابد، حاضرند از هر چیز عقب‌مانده و در حال مرگ پشتیبانی کنند و هر پدیده جوان و نو را نیست و نابود سازند. ولادیمیر ایلیچ مینوشت: «ولی جوان علیرغم همه‌چیز رشد میکند و پیروز میگردد». او از انقلاب چین و نهضتهای رهائیبخش ملی سایر کشورهای آسیا با شور و حرارت پشتیبانی میکرد.

لنین در «پراودا» اهمیت تشکل و وحدت پرولتاریا را توضیح میداد: «کارگران پراکنده و متفرق هیچند و کارگران متحد و متشکل همه‌چیز». او اطمینان به پیروزی آینده انقلاب را در حزب و در طبقه کارگر رسوخ میداد.

«پراودا» مورد علاقه و محبت فراوان کارگران

بود و با پولهائیکه از طرف آنها جمع‌آوری میگردید، انتشار مییافت. لنین به پولهائیکه کارگران به روزنامه «پراودا» میدادند مانند حق عضویت به حزب بلشویک مینگریست. «پراودا» در استحکام سازمانهای حزبی و تربیت سیاسی توده‌های کارگر نقش بزرگی بازی کرد. این روزنامه علیه انحلال‌طلبان، تروتسکیستها، اوتزویستها و سایر اپورتونیستها پیکار میکرد. فعالیت «پراودا» به پایه‌گذاری حزب توده‌ای بلشویک کمک کرد، حزبی که هیچگونه توطئه و تفتین و پیگرد قادر نبود آنرا متلاشی سازد. «پراودا» یک نسل جدید کارگران انقلابی و صدها هزار پرولتر پیشرو تربیت کرد که بعداً در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر نقش عظیمی بازی کردند.

اعضای هیئت تحریریه «پراودا» و کارمندان فعال آن در زمانهای مختلف عبارت بودند از: باتورین، دمیان بدنی، یرمه‌یف، کروپسکایا، مولوتوف، نفسکی، المینسکی، پودوویسکی، پولتایف، ساولیف، ساموی‌لووا، اسوردلوف، اسکریپنیک، استالین، استوچکا، اولیانووا- یلیزاروا و سایرین. بلشویکهای نماینده دومای چهارم دولتی در کار روزنامه شرکت فعال میورزیدند. ماکسیم گورکی آثار خود را در «پراودا» چاپ میکرد.

تأسیس روزنامه «پراودا» از طرف لنین و همرزمان او، استفاده از این روزنامه در شرایط دشوار تزاریسم برای اجرای خط مشی انقلابی و تربیت سیاسی توده‌ها، در تاریخ تمام نهضت کارگری جهان حادثه برجسته‌ای است. سنن شایان ستایش «پراودای» لنین — صمیمیت

و وفاداری نسبت بحزب و انقلاب، اصولیت، آشتی‌ناپذیری با تردید و تزلزلهای ایدئولوژیک، نزدیکی به توده‌ها — همه اینها برای تمام مطبوعات انقلابی و کمونیستی و مترقی جهان نمونه و سرمشق شد.

در پائیز سال ۱۹۱۲ انتخابات دومای چهارم دولتی صورت گرفت. لنین بر آن بود که شرکت در مبارزات انتخاباتی به حزب کمک میکند تا ارتباط با توده‌ها را مستحکم سازد و به کار سازمانهای حزبی رونق بدهد. او نوشت: «برای ساختمان حزب، مسائل بسیار زیادی به نتایج انتخابات بستگی دارد».

برنامه انتخاباتی که بوسیله لنین نوشته شده و بصورت پلاتفرم انتخاباتی کمیته مرکزی منتشر گردید، رهنمون کار حزب در انتخابات بود. بلشویکها سه خواست عمده مطرح میساختند: جمهوری دموکراتیک، روزکار هشت ساعته و مصادره تمام زمینهای اربابی. این خواستها را بطور استعاره «سه نهنگ» مینامیدند.

لنین مبارزات قبل از انتخاباتی را بدقت تعقیب میکرد و به هیئت تحریریه روزنامه «پراودا» برای تقویت و افزایش شرکت کارگران در انتخابات رهنمودهای لازم را میداد. او از نتایج انتخابات راضی بود: از کلیه شش ایالت صنعتی عمده که چهار پنجم پرولتاریای روسیه در آنجا متمرکز بود، نمایندگان کارگران (زمره کارگری) از بلشویکها به دومای دولتی انتخاب شدند.

ولادیمیر ایلیچ کار نمایندگان بلشویک را رهبری میکرد، طرح سخنرانی‌های آنها را در مسائل عمده

سیاسی مینوشت و به آنها استفاده از کرسی خطابه دوما را برای تبلیغات انقلابی می‌آموخت. او برای نمایندگان کارگر طرح مفصل و مشروح نخستین سخنرانی در دوما را نوشت. مضمون این سخنرانی‌ها اساس طرح اعلامیه فراکسیون سوسیال‌دموکرات‌ها در دوما گردید. لنین به نمایندگان عضو فراکسیون سوسیال‌دموکرات توصیه میکرد که در نخستین سخنرانی خود در دوما اعلان کنند: سوسیال‌دموکراسی روسیه یکی از گردانهای ارتش کبیر بین‌المللی پرولتاریای سوسیالیستی است، مرگ سرمایه‌داری نزدیک است و دیری نخواهد گذشت که میلیونها پرولتر متحد، جامعه سوسیالیستی بسازند، جامعه‌ایکه در آن فقر و مسکنت توده‌ها و بهره‌کشی انسان از انسان وجود نخواهد داشت.

نمایندگان بلشویک به کراکوف نزد لنین میامدند و در مذاکرات با او پند و اندرز و کمکهای لازم را میگرفتند. آنها با عشق و محبت عمیق از این ملاقاتها یاد میکنند. مورانوف نماینده دوما ملاقات خود را با لنین چنین توصیف میکند: «لنین و کروپسکایا در یک آپارتمان کوچک دواطاقه منزل داشتند. چند صندلی و میز ساده، دو تختخواب آهنی و یک اشکاف لباس معمولی — این بود تقریباً تمام مبلمان آنها. در عوض تمام جاهای خالی پر از کتاب و مجله و روزنامه‌هائی بود که در قفسه‌ها و طاقچه ها و یا بسته بسته روی زمین چیده شده بود».

مورانوف یادآور میشود که ولادیمیر ایلیچ با

استعدادی فوق‌العاده میتوانست «چنان بسخن مصاحب گوش بدهد که انسان میخواست هرچه ممکن است دقیقتر و جدی‌تر حرف بزند. در عین حال او حتی یک دقیقه بمن، یک کارگر ساده فلزکار امکان نمیداد که برتری معنوی وی را نسبت بخود احساس کنم».

ولادیمیر ایلیچ وظایف نمایندگان بلشویک را در دوما برای آنها چگونه توضیح میداد؟ در این باره بادایف حکایت میکند: لنین میگفت: «وظیفه نماینده کارگر اینستکه همه‌روزه از کرسی خطابهٔ دوما به چورنی‌سوتنی‌ها یادآوری کند که طبقهٔ کارگر نیرومند و تواناست، روزی که دوباره انقلاب برپا شود، انقلابی که تمام چورنی‌سوتنی‌ها را با وزیران و دولتشان جارو کند، دور نیست». بادایف میگوید: لنین سخنرانی نمایندگان کارگری را برای اصلاحاتی در قوانین و حتی طرح قانون معینی کاملاً جایز میشمرد، ولی همه این سخنرانیها بایست به یک چیز منتهی شود: «باید داغ‌ننگ بر نظام تزاری زد، خودکامگی و بیدادگری وحشتناک حکومت را تماماً نشان داد، از بیحقوقی و استثمار ددمنشانه طبقه کارگر سخن گفت. و این آن چیزی خواهد بود که کارگران از نماینده خود واقعاً باید بشنوند».

در ترکیب فراکسیون سوسیال‌دموکرات دوما علاوه بر شش بلشویک هفت منشویک منتخب از ایالات غیرصنعتی نیز بودند. منشویکهای انحلال‌طلب با سوءاستفاده از اکثریت تصادفی خود حقوق نمایندگان بلشویک را نقض میکردند. لنین بوسیله روزنامه «پراودا»

پرده از روی اعمال انشعابگرانه و خصمانه نمایندگان منشویک نسبت به منافع طبقه کارگر برمیداشت. لنین ماهیت مبارزه میان شش نماینده بلشویک و گروه هفت‌نفری منشویک را در چه میدید؟ «انحلال‌طلبان میکوشند فعالیت کارگران را برای ساختمان حزب کارگری خود خنثی کنند و عقیم بگذارند: اینست معنی و مفهوم مبارزه میان «شش نفر و هفت نفر». لکن آنها نخواهند توانست امر ساختمان حزب کارگری را خنثی کنند و عقیم بگذارند. مبارزه دشوار است ولی تأمین پیروزی کارگران قطعی است». نمایندگان بلشویک که مورد پشتیبانی اکثریت کارگران بودند، فراکسیون مستقلی در دوما تشکیل دادند.

کارگران نماینده دوما: بادایف، پتروفسکی، مورانوف، سامویلوف و شاگوف که از طرف لنین رهبری میشدند، با فداکاری به تبلیغ و تهییج در میان توده‌ها میپرداختند، در کارخانه‌ها و فابریکها سخنرانی میکردند، سازمانهای تازه حزبی تشکیل میدادند، با روزنامه «پراودا» همکاری میکردند، به اعتصاب‌کنندگان کمک میرساندند و دستورات کمیته مرکزی را انجام میدادند. آنها در دومای چورنی‌سوتنی، در دومای خصم، درفش حزب طبقه کارگر را برافراشته و سر بلند نگه میداشتند. لنین نوشته است: نمایندگان بلشویک «نه با یاوەسرائی و لاف و گزاف و نه با «رفت و آمد داشتن» به سالنهای بورژواها و روشنفکران... بلکه بوسیله پیوند با توده‌های کارگر، کار جان‌نثارانه درمیان این توده‌ها و با انجام وظایف ساده‌ای که بنظر نمی‌آید، وظایف

سخت و دشوار، ظاهراً بیقدر و بخصوص خطرناک یک مبلغ و سازمان‌ده غیرعلنی جلوه میکردند». ولادیمیر ایلیچ اهمیت عظیم تجربه کار در دوما، کار «پارلمانی» بلشویکها را برای تمام نهضت جهانی کمونیستی مکرر خاطرنشان ساخته است.

قرارهای جلسات کمیته مرکزی با کارکنان حزبی کراکوف و پرونین که در سال ۱۹۱۳ تحت رهبری لنین برگذار میشد، برای استحکام حزب و وحدت آن نقش بزرگی داشت.

لنین برای جلسات وسیع کمیته مرکزی حزب اهمیت زیادی قائل بود. این مسئله، مثلاً، از نامه زیر که هنگام کار جلسه کراکوف به پاریس فرستاده است، دیده میشود: «در جلسه مینویسم. بسیار خوب میگذرد. اهمیت آن کمتر از کنفرانس ژانویه سال ۱۹۱۲ نخواهد بود. درباره تمام مسائل مهم، از جمله درباره متحد ساختن، قطعنامه خواهد بود... تمام قرارها باتفاق آراء تصویب میشود... موفقیتی عظیم است!» جلسه اهمیت ویژهٔ مبارزه برای وحدت نهضت انقلابی کارگری را تأکید کرد. جلسه در قطعنامه «راجع به مناسبت با انحلال‌طلبی و درباره وحدت»، که طرح آن از طرف لنین پیشنهاد شد، شعار وحدت از پائین را بمیان آورد، وحدتی که بوسیله خود کارگران بر اساس قبول سازمان غیرعلنی و تاکتیک انقلابی صورت گیرد. لنین نوشته است: «وحدت سازمان غیرعلنی و دعوت تمام کارگران به تشکیل آن ضرورت قطعی دارد».

آمدن فعالین حزبی از روسیه باعث خرسندی فراوان ولادیمیر ایلیچ میگردید. او در ژانویه سال ۱۹۱۳ به ماکسیم گورکی نوشت: «پایگاه کراکوف مفید بود. انتقال ما به کراکوف (از نظر کار) کاملاً «جبران شد»».

لنین در «اطلاعیه» راجع به جلسه، سال ۱۹۱۲ را سال تحول عظیم تاریخی در نهضت کارگری روسیه نامید. او گفت: روسیه از لحاظ وسعت حرکات اعتصابی در پیشاپیش همه کشورها، حتی کشورهای زیاد پیشرفته، قرار دارد و بمرحله رشد و توسعه انقلاب نوین گام نهاده است. ولادیمیر ایلیچ با وجد و شعف یادآور میشد که حزب بلشویک تا چه اندازه رشد و استحکام یافته و نفوذ آن درمیان توده‌های کارگر تا چه حد زیاد شده است. او خاطرنشان میساخت: وظیفه سازمانهای حزبی عبارت است از بکار بردن تمام تدابیر برای پشتیبانی و توسعه و تشکیل اعتصابات انقلابی، نمایش‌ها و میتینگها و جلب دهقانان به حرکات هم‌آهنگ و همزمان با کارگران. لنین نوشت: وظیفه عمده هر عضو حزب خدمت به انقلاب است.

در بهار سال ۱۹۱۳ وضع مزاجی نادژدا کنستانتینونا کروپسکایا بد شد. لنین و کروپسکایا از کراکوف به ده پرونین رفتند و در خانه‌ای که در محلی مرتفع و خوش‌منظره قرار داشت، منزل کردند. ولادیمیر ایلیچ گردش در کوهستان را دوست داشت. این گردش برای وی بهترین استراحت پس از کار شدید

و طولانی بود. ولی اقامت در پرونین به بهبود سلامتی نادژدا کنستانتینونا کمک نکرد. آنها مجبور شدند تابستان برای معالجه به سوئیس، به برن بروند. در اواخر ماه ژویه ولادیمیر ایلیچ و نادژدا کنستانتینونا به پرونین برگشتند.

لنین هنگام اقامات در سوئیس، در شهرهای زوریخ، ژنو، لوزان و برن و بعداً در پاریس، لیپزیک و کراکوف درباره مسئله ملی سخنرانی کرد. سخنرانیهای او در شنوندگان تاثیر بزرگی بخشید. عمق مضمون، تازگی فکر و در عین حال روشنی و سادگی و قانع کننده بودن آن شنوندگان را متحیر میساخت.

مسئله ملی در آن زمان بخصوص اهمیت زیادی کسب کرده بود. بورژواها و مالکین که برای جنگ جهانی تدارک میدیدند، دشمنی ملی را برمی‌انگیختند و میکوشیدند درمیان طبقه کارگر تخم تفرقه و نفاق بپاشند. دولت تزاری جنبش آزادیبخش ملی را خفه میکرد و ملل را علیه یکدیگر برمیانگیخت. لنین که شرط عمده نیرومندی نهضت کارگری را در وحدت انترناسیونالیستی آن میدید، در برابر بلشویکها وظیفه حفظ و نگهداری این وحدت را قرار داد. در روسیه کثیرالمله نائل آمدن به درهم آمیختن مبارزه طبقاتی پرولتاریای روس با مبارزه کارگران و تمام زحمتکشان ملل مظلوم اهمیت فوق‌العاده زیادی داشت.

لنین در مقاله‌های «یادداشتهای انتقادی در مورد مسئله ملی» و «درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» برنامه مارکسیستی در مسئله ملی و سیاست ملی حزب

بلشویک را بسط و تکامل داد و مستدل ساخت. اصول عمده برنامه لنینی حزب در مسئله ملی عبارت بودند از: برابری کامل ملل، حق ملل در تعیین سرنوشت خود (یعنی حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل)، متحد ساختن پایدار کارگران تمام ملتها در سازمانهای واحد پرولتری.

لنین توضیح میداد که وحدت کارگران تمام ملتها و اتحاد آنها در زیر درفش انترناسیونالیسم پرولتری مهمترین مسئله میباشد. او علیه رسوخ ناسیونالیسم بورژوائی به صفوف طبقه کارگر و نیز علیه تنگ‌نظری و محدودیت ملی بطور آشتی‌ناپذیری مبارزه میکرد. لنین ناسیونالیستهای اوکرائینی را که زیر پرده اتحاد ملت اوکرائین از تضعیف روابط موجود بین پرولتاریای روس و اوکرائین دم میزدند، مورد انتقاد قرار میداد. او تاکید میکرد که: «آزادی اوکرائین با وحدت عمل پرولترهای ولیکاروس و اوکرائینی، میسر است، بدون چنین وحدتی حتی صحبت آنرا هم نمیتوان کرد». این سخنان پیمبرانه در روی پایه سنگ‌خارای مجسمه لنین در کییف با حروف زرین نوشته شده است، مجسمه‌ای که ملت اوکرائین بعلامت عشق و محبت بی‌پایان نسبت به آموزگار کبیر کلیه ملل اتحاد شوروی و زحمتکشان سراسر جهان احداث کرده است.

لنین در آثار خود ثابت کرد که تنها حزب بلشویک مدافع واقعی حقوق و منافع کلیه ملل مظلوم

است و وحدت ملل در مبارزه علیه مالکان و سرمایه‌داران نیروئی شکست‌ناپذیر بوجود میاورد.

نهضت انقلابی در روسیه بیش از پیش گسترش مییافت. در نیمه اول سال ۱۹۱٤ در حدود یک میلیون و نیم نفر کارگر اعتصاب کردند. اعتصابات اقتصادی با اعتصابات سیاسی در میامیخت. کشور به استقبال انقلاب نوینی میرفت. بلشویکها برای کنگره نوین حزب آماده میشدند. لکن دعوت کنگره ممکن نگردید. جنگ جهانی امپریالیستی مانع آن شد.

حزب بلشویک برهبری لنین و در نتیجهٔ فعالیت انقلابی وسیع خود، برای آزمایشات سختی که جنگ جهانی ببار آورد، آماده بود.

وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتاری

جنگ امپریالیستی در تابستان سال ۱۹۱٤ آغاز گردید. در این جنگ دو دسته از بزرگترین کشورهای امپریالیستی نبرد میکردند: از یک سو آلمان و اطریش-هنگری و از سوی دیگر انگلستان، فرانسه و روسیه. هر دو گروه سیاست اشغالگرانه‌ای را تعقیب میکردند. بعد ایالات متحده امریکا، ژاپن و سایر کشورها نیز داخل جنگ شدند. جنگ، جنگ جهانی گردید. این جنگ برای ملتها فلاکتی عظیم ببار آورد و تمام سنگینی بار آن بر دوش زحمتکشان بود.

وقتی جنگ آغاز گردید ولادیمیر ایلیچ در پرونین بود. او از نخستین روز جنگ به قطعی‌ترین

مبارزه علیه آن پرداخت. بزودی بر اساس یک گزارش دروغ ولادیمیر ایلیچ از طرف مقامات اطریش بازداشت شد و به جاسوسی بنفع دولت تزاری متهم گردید، زیرا پلیس که منزل او را تفتیش کرد، دستنویسهای پر از ارقام و آمار مربوط به مسئله ارضی را اسناد رمز تصور کرده بود. خطر مرگ لنین را تهدید میکرد، ممکن بود او را تیرباران کنند. رجال اجتماعی مترقی اطریش و لهستان به دفاع از لنین برخاستند و پوچ و بی‌اساس بودن اتهام را ثابت کردند. مقامات نظامی اطریش پس از آنکه لنین را در حدود دو هفته در زندان نگهداشتند، مجبور شدند او را آزاد کنند.

در نتیجه زندانی شدن لنین کار رهبری مبارزه انقلابی کارگران علیه تزاریسم و علیه جنگ امپریالیستی قطع گردید. لنین تجدید و ادامه کار را ضروری میدانست. ولی در اطریش، کشوری که در جنگ شرکت داشت، این کار بی‌اندازه دشوار بود. باین دلیل او بزحمت اجازه گرفت به سوئیس برود و تا ۲۷ ماه مارس (۹ آوریل) درسوئیس، ابتدا در برن و سپس در زوریخ، زندگی میکرد.

آیا جنگ غیرمترقبه بود؟ نه. لنین بارها آماده شدن سرمایه‌داران را برای جنگ خاطرنشان ساخته و لزوم مبارزه علیه آن را تاکید کرده بود. در کنگره‌های بین‌المللی احزاب سوسیالیستی در شتوت‌هارت (سال ۱۹۰۷) و در بازل (سال ۱۹۱۲) تاکتیک سوسیال‌دموکراتها نسبت به جنگ تهیه و تدوین شده

بود. رهبران احزاب سوسیالیستی اروپای باختری متعهد شده بودند که علیه جنگ مبارزه کرده و در صورت شروع جنگ، طبقه کارگر را برای سرنگون ساختن سرمایه‌داری بسیج کنند. ولی وقتی جنگ آغاز شد سران این احزاب به منافع پرولتاریا خیانت کردند و آشکارا به طرفداری از بورژوازی کشورهای خود برخاستند. در فرانسه و انگلستان و بلژیک سوسیالیستها در ترکیب دولت داخل شدند و در آلمان به اعتبارات جنگی رای موافق دادند. آنها سیاست دولتهای امپریالیستی کشورهای خود را تبرئه میکردند، مردم را به پشتیبانی از جنگ میخواندند و به تبلیغات شوینیستی درمیان کارگران میپرداختند. ضمناً آنها میگفتند که گویا مبارزه بخاطر سوسیالیسم، همبستگی طبقاتی کارگران کشورهای مختلف و اتحاد انترناسیونالیستی آنها امری است مربوط به دوران صلح، ولی در شرایط جنگ، کارگران باید مبارزه با بورژوازی کشور خود را از یاد ببرند و همه چیز را تابع جنگ کنند. سوسیالیستهائی را که از چنین نظریاتی پشتیبانی میکردند، سوسیال‌شوینیست یعنی سوسیالیست در حرف و شوینیست در عمل، نامیدند. در روسیه پلخانف، آلکسینسکی، ماسلوف و عده‌ای دیگر راه سیاست سوسیال‌شوینیستی را در پیش گرفته بودند.

قسمت دیگری از سوسیالیستها، در آلمان به سردستگی کائوتسکی، در روسیه به سردستگی تروتسکی و در فرانسه به سردستگی لونگه، موضع نااستواری گرفتند که باصطلاح سانتریسم (میانه‌روی) نامیده میشد. با این

دلیل آنها را سانتریست (میانه‌رو) نامیدند. سانتریست‌ها در حرف عدم‌موافقت خود را، هم با سوسیال‌شوینیستها و هم با مخالفین آن‌ها اعلان میداشتند، ولی در عمل از هر جهت پشتیبان سوسیال‌شوینیستها بودند، اعمال آنها را تبرئه میکردند و در گول زدن کارگران به سوسیال‌شوینیستها یاری میرساندند. باین ترتیب سران احزاب سوسیالیستی به خیانت ننگ‌آوری نسبت به سوسیالیسم و انترناسیونالیسم دست زدند. در نتیجهٔ خیانت آنها انترناسیونال دوم که میبایست مبارزهٔ کارگران تمام کشورها را علیه جنگ رهبری کند، از هم پاشید و به احزاب جداگانه‌ای که با یکدیگر دشمنی میورزیدند، تجزیه شد. خیانت این رهبران موجب تلاشی نهضت کارگری گردید. کارگران نتوانستند بلافاصله بطور متشکل و متحد علیه جنگ برخیزند.

در این لحظه مخوف تاریخی لنین و حزب بلشویکها که بوسیله او تشکیل گردیده و تربیت یافته بود، درفش انترناسیونالیسم پرولتری را برافراشته و سربلند نگهداشتند. ندای مردانه لنین در سراسر جهان طنین‌افکنده بود: بجنگ باید اعلان جنگ داد! ولادیمیر ایلیچ میگفت: باید اسلحه را نه بروی برادران خود، بردگان مزدور کشورهای دیگر، بلکه بروی دولتهای مرتجع بورژوازی برگرداند. و این ندا، دعوت به انقلاب پرولتری بود.

لنین برنامه دقیق مبارزه علیه جنگ امپریالیستی را تدوین و تنظیم کرد. او در همان فردای روز ورود به برن در جلسه بلشویکهای مقیم آنجا درباره مناسبات

بلشویکها نسبت به جنگ سخنرانی کرد و خلاصه نظریات خود را در مورد «وظایف سوسیال‌دموکراسی انقلابی در جنگ اروپا» بنظر آنها رساند. مسائل مبرمی از قبیل خصلت جنگ، وظایف و تاکتیک طبقه کارگر و حزب آن را روشن ساخت. لنین توضیح میداد که جنگ اروپا و جنگ جهانی‌ای که آغاز گردیده، جنگ امپریالیستی است. این جنگ را بورژوازی بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری برافروخته و بورژوازی روس و تزاریسم برای اجرای نقشه‌های اشغالگرانه و ضدملی خود داخل این جنگ شده‌اند. بعلاوه بورژوازی و ملاکین امیدوار بودند بوسیله جنگ از نهضت انقلابی روزافزون پرولتاریا و تمام زحمتکشان در داخل کشورهای خود جلوگیری بعمل آورند.

لنین در برابر شعار اپورتونیستی «دفاع از میهن» شعار انقلابی زیر را مطرح ساخت: باید جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی — به جنگ طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش علیه بورژوازی کشورهای خود — تبدیل کرد. این شعار مبین منافع اساسی طبقه کارگر و تمام توده‌های زحمتکش بود و با قرارهای کنگره‌های بین‌المللی سوسیالیستی در مورد تاکتیک طبقه کارگر نسبت به جنگ مطابقت داشت. این شعار شعار اصلی حزب بلشویک گردید.

لنین نشان میداد که جنگ مسئله انقلاب سوسیالیستی را در کلیه کشورهای پیشرو در دستور روز قرار داده است. وظیفه سوسیالیستها و کارگران آگاه اینستکه با شوینیسم نبرد کنند، از اتحاد طبقاتی،

معتقدات سوسیالیستی و انترناسیونالیسم خود دفاع کنند. توده‌های زحمتکش باید متشکل گردند و برای نبرد قطعی با بورژوازی، برای جنگ داخلی آماده شوند. ضمناً در روسیه وظیفه عمده، مانند پیش، مبارزه با استبداد بود. ولادیمیر ایلیچ شعار «شکست دولت خود در جنگ» را مطرح ساخت. لنین نشان میداد که شکست در جبهه، نیروی دشمنان پرولتاریا یعنی طبقات حاکمه استثمارگر را ضعیف میکند و پیروزی مردم را آسانتر میسازد.

لنین بمنظور تامین مبارزه موفقیت‌آمیز در راه منافع طبقه کارگر ضروری میشمرد که در کلیه کشورها انترناسیونالیستهای انقلابی با اپورتونیستها، با انترناسیونال دوم قطع علاقه کنند و سازمانهای غیرعلنی‌ای تشکیل دهند که توانائی مبارزه علیه جنگ را داشته باشد. او وظیفه تأسیس انترناسیونال جدید، انترناسیونال واقعاً انقلابی را مطرح ساخت.

این بود شعارهائی که وظایف اصلی و تاکتیک حزب بلشویک را در نخستین جنگ جهانی تعیین میکرد. لنین خاطرنشان میساخت که تاکتیک سوسیالیستهای کلیه کشورها نیز باید همین باشد. این تاکتیک مبین انترناسیونالیسم پرولتری بلشویسم بود که برپایه همبستگی طبقاتی و اتحاد کارگران ملل مختلف در مبارزه علیه جنگ امپریالیستی اتکاء داشت. طرح نظریات لنین مورد تایید سازمانهای حزبی در روسیه و در خارجه قرار گرفت و بعنوان رهنمود کار انقلابی عملی پذیرفته شد.

لنین با برطرف ساختن دشواریهای بزرگ به تجدید انتشار (پس از تعطیل یکساله) روزنامه «سوسیال دموکرات»، ارگان مرکزی حزب موفق گردید. در شماره ۳۳ این روزنامه که در نوامبر سال ۱۹۱۴ انتشار یافت اعلامیه کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه «جنگ و سوسیال‌دموکراسی روسیه» چاپ شد. این اعلامیه از طرف لنین بر اساس نظریات طرح راجع به جنگ نوشته شده بود. لنین با تمام نیرو میکوشید تعداد هرچه بیشتر کارگران نه فقط روسیه، بلکه سایر کشورها را نیز از شعارهای انقلابی بلشویکها آگاه سازد. او ترجمه این اعلامیه را بزبانهای خارجی ترتیب داد و آنرا برای روزنامه‌های سوسیال‌دموکرات کشورهای مختلف فرستاد. روزنامه «سوسیال دموکرات» در تحکیم پیوند کمیته مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری (بلشویک) روسیه با سازمانهای حزبی و تبلیغ نظریات انقلابی نقش بسیار بزرگی بازی کرد.

حزب بلشویک به رهبری لنین به مبارزه قطعی علیه جنگ برخاست. بلشویکهای نماینده دومای دولتی نیز به کار انقلابی پردامنه‌ای درمیان کارگران پرداختند و به آنها کمک کردند تا متحد گردند و علیه تزاریسم و بورژوازی مبارزه کنند. بلشویکها بدستور لنین در تمام کنفرانسهای بین‌المللی سوسیالیستی که در آن زمان برگزار میشد، اهمیت شعارهای حزب خود را در مورد جنگ و صلح توضیح میدادند.

لنین از روی بورژوازی و خدمتگذاران آن یعنی

اپورتونیستها که با شعارهای بلشویکی دشمنی ورزیده و به دروغ بلشویکها را به بیعلاقه بودن به منافع میهن و عدم میهن‌پرستی متهم میساختند، پرده برمیداشت. لنین به افترازنان جوابهای دندانشکن داد و روشن ساخت که میهن‌پرست واقعی بودن یعنی چه.

لنین در مقاله «درباره غرور ملی ولیکاروسها» نوشت: برای سوسیالیستها و پرولترهای آگاه حس میهن‌دوستی بیگانه نیست. آنها ملت خود را دوست دارند و برای رشد و تکامل فرهنگ آن و آزادی از ظلم و بیدادگری ملی و اجتماعی مبارزه میکنند. لنین توضیح میداد که حزب بلشویک بخاطر منافع میهن فداکاری و خدمت میکند و منافع ملی کارگران روسیه که صحیح درک شده باشد، با منافع سوسیالیستی پرولتاریای سراسر جهان توافق دارد. او به ملت کبیر روس افتخار میکرد، ملتی که در مبارزه بخاطر استقلال میهن، بخاطر آزادی و سوسیالیسم درخشان‌ترین نمونه‌های قهرمانی، مردانگی و پایداری را نشان داده و با بزرگترین موفقیتهای علم و فرهنگ بشریت را غنی ساخته است.

لنین به کارگران میاموخت که ماهیت جنگ را بفهمند و مناسبات خود را نسبت به جنگ و شعار «دفاع میهن» بدرستی تعیین کنند. او نشان میداد که جنگها بر دو نوعند: جنگهای عادلانه و جنگهای غیرعادلانه. جنگهای غیرعادلانه جنگهای اشغالگرانه و امپریالیستی است که بورژوازی میکند. منظور از این جنگها سرکوب نهضتهای آزادیبخش ملی، خلقهائی

است که از آزادی و استقلال کشور خود دفاع میکنند. این جنگ‌ها، جنگهای بورژوازی علیه کارگران است که به مبارزه بخاطر آزادی خود برخاسته‌اند. این گونه جنگها بمنظور استحکام فرمانروائی بورژوازی و برای غارت و برده کردن ملل دیگر صورت میگیرد. باین دلیل کارگران باید علیه این گونه جنگها مبارزه کنند و بفهمند که در این گونه جنگها شعار «دفاع میهن» فریبی فاحش و آشکار است.

لنین جنگهای دفاعی ملل را علیه اشغالگران امپریالیست، جنگهای آزادی‌بخش ملی، جنگهای داخلی پرولتاریا بخاطر آزادی از ظلم و بیدادگری سرمایه‌داری و جنگهائی را که دولتهای سوسیالیستی برای دفاع در برابر تعرض امپریالیستها میکنند، جنگ عادلانه میشمرد. در جنگهای عادلانه کارگران باید از شعار «دفاع میهن» پشتیبانی کنند. لنین نوشت: «ما با دفاع میهن و مدافعه در جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴ — ۱۹۱۶ و سایر جنگهای امپریالیستی خاص عصر امپریالیسم، مخالفیم. ولی در عصر امپریالیسم جنگهای «عادلانه»، «دفاعی» و انقلابی نیز ممکن است وجود داشته باشد». در ضمن لنین توضیح میداد که در مبارزه علیه جنگهای غیرعادلانه نقش عمده را باید وحدت انترناسیونالیستی کارگران کشورهای مختلف بازی کند.

برای حل تمام مسائل مهم مربوط به فعالیت سوسیال‌دموکراسی در دوره جنگ، دعوت کنگره حزب لازم بود. ولی انجام این کار در شرایط دوران جنگ

امکان نداشت. بعوض کنگره در فوریه سال ۱۹۱۵ در برن کنفرانس سازمانهای بلشویکها در خارج، تحت رهبری لنین برگذار شد. در این کنفرانس لنین درباره «جنگ و وظایف حزب» سخنرانی کرد. او طرح قطعنامه مربوط به کلیه مسائل مهم یعنی راجع به خصلت جنگ، شعار «دفاع میهن»، شکست استبداد تزاری، مناسبات با احزاب و گروههای دیگر و سایر قرارها را تدوین و به کنفرانس پیشنهاد کرد. در این قرارها خاطرنشان میگردید که تنها از راه پشتیبانی همه‌جانبه و بسط و توسعه جنبش انقلابی توده‌های مردم و استحکام وحدت پرولتاریا میتوان به جنگ پایان داد و صلح واقعاً دموکراتیک را نزدیک ساخت. اتخاذ تدابیری از قبیل: دادن رای مخالف به اعتبارات جنگی، خواستاری خروج نمایندگان خود از ترکیب دولتهای بورژوازی، ایجاد سازمانهای غیر علنی، پشتیبانی از دست برادری دادن سربازان بیکدیگر در جبهه و کلیه حرکات انقلابی توده‌های زحمتکش — جزء وظایف درجه اول سوسیالیستها شمرده شده بود. قرارهای این کنفرانس اهمیت قرارهای کنگره را داشت و در امر متحد ساختن توده‌ها و مبارزه علیه جنگ رهنمون سازمانهای حزبی بود.

لنین حتی یک دقیقه کار حزبی را قطع نمیکرد. در زوریخ، منتره، برن، ژنو و سایر شهرهای سوئیس سخنرانی میکرد، جنایت خونین دولتهای امپریالیستی و همدستی اپورتونیست ها را با آنها با خشم و غضب شلاق کاری میکرد و داغ ننگ بر پیشانی آنها میزد.

او توضیح میداد که انترناسیونال دوم نابود شد زیرا به وجود اپورتونیستها در صفوف خود تن درمیداد. لنین مینوشت: اپورتونیستها دشمنان طبقه کارگر هستند که در زمان صلح در درون احزاب کارگری بنفع بورژوازی مخفیانه کار خود را صورت میدهند و در دوره جنگ آشکارا با بورژوازی علیه کارگران متحد میشوند و سیاست شوینیستی بکار میبرند. لنین خواستار قطعیترین مبارزه با اپورتونیستها بود. او مینوشت: «نباید تحمل کرد، نباید به مدارا گذراند، باید با تمام نیرو علیه شوینیسم ننگ‌آور برخاست!!» در ضمن لنین خاطرنشان میساخت که وظیفه سوسیالیستهای هر کشور در درجه اول باید مبارزه با شوینیستهای کشور خودشان باشد.

لنین بخصوص سانتریستها — کائوتسکی، تروتسکی و دیگران را مورد انتقاد سخت قرار میداد. او نوشت: «حالا کائوتسکی را از همه پست تر میشمرم و بیش از همه از او نفرت دارم». «اپورتونیستها شر آشکارند. «سانتریسم» آلمانی بسرکردگی کائوتسکی، شر زیر پرده‌ایستکه بطور سیاستمدارانه‌ای رنگ‌آمیزی شده، جلو چشم و عقل و وجدان کارگران پرده میکشد و بیش از همه چیز خطرناک است».

لنین با شور یک مارکسیست انقلابی پیکارجو، که از خصوصیات او بود، پرده از روی کوشش اپورتونیستها برای تحریف مارکسیسم برمیداشت. در سالهای جنگ لنین مجبور شد علیه اشکال جدید بروز اپورتونیسم در سوسیال‌دموکراسی روسیه مبارزه کند.

او به افشای نظریات نادرست گروه بوخارین — پیاتاکوف توجه زیادی معطوف میداشت. این گروه مبارزه بخاطر دموکراسی را با مبارزه در راه سوسیالیسم مغایر میدانست و نمیفهمید که مبارزه بخاطر دموکراسی پیروزی سوسیالیسم را نزدیک میکند. بوخارین در این زمان در مسئله دولت و دیکتاتوری پرولتاریا در موقعیت نیمه‌آنارشیستی قرار گرفت. زینویف هم که در ارزیابی جنگ از موضع مارکسیستی دور شده بود، با این گروه از در سازش در آمد و باین دلیل مورد انتقاد سخت لنین قرار گرفت. مبارزه لنین علیه اپورتونیستها کینه شدید حریفان سیاسی او را علیه وی برانگیخت. لنین در یکی از نامه‌های خود نوشته است: «سرنوشت من اینست. نبردهای پی در پی علیه حماقت‌های سیاسی، رذالت و فرومایگی، اپورتونیسم و غیره.

و این از سال ۱۸۹۳ ادامه دارد. کینه فرومایگان نیز از همین است. باشد، من این سرنوشت را بر «صلح» با فرومایگان ترجیح میدهم».

لنین وظیفه مبارزه بی‌امان با اپورتونیسم بین‌المللی و حامیان آنان یعنی طرفداران کائوتسکی را در برابر بلشویکها قرار داده بود. لنین خطرنشان میساخت که این یک وظیفه بین‌المللی است. این وظیفه برعهده ماست، کس دیگری وجود ندارد. از انجام آن نباید شانه خالی کرد.

سخنان آتشین حقیقتی که لنین میگفت، از تمام موانع و از جبهه‌ها میگذشت و به کارگران پیشرو

میرسید. با وجود قوانین زمان جنگ ولادیمیر ایلیچ توانست با سازمانهای بلشویکی در روسیه ارتباط برقرار کند، نامه‌ها و مقالات خود را که حاوی دستورات و راهنمائیهائی در مورد طرز مبارزه علیه تزاریسم و بورژوازی و علیه جنگ امپریالیستی بود، برای آنها میفرستاد.

مشکلات نیز بسیار عظیم بود. تزاریسم بلشویکها را مورد سنگدلانه‌ترین و وحشیانه‌ترین فشارها و تضییقات قرار داد. بلشویکهای نماینده دومای دولتی بخاطر کار انقلابی به سیبری تبعید شدند. کمیته مرکزی و کمیته پتروگراد* و همچنین بسیاری از سازمانهای حزبی بارها مورد هجوم و سرکوبی قرار گرفتند، کارگران پیشرو که دارای احوال و روحیه انقلابی بودند، به تبعیدگاههای سیبری و یا به جبهه جنگ فرستاده میشدند. ولی لنین به نیروی حزب، به نیروی طبقه کارگر روسیه و قابلیت آن برای رفع تمام موانع ایمان راسخ داشت. ولادیمیر ایلیچ نوشت: «اکنون کار حزب ما ۱۰۰ بار دشوارتر شده است. با وجود این ما آنرا انجام میدهیم! «پراودا» هزاران کارگر آگاه تربیت کرده است که علیرغم تمام مشکلات از میان آنها باز هم هیئت رهبری یعنی کمیته مرکزی روسیه حزب تشکیل خواهد شد».

---

* در ماه اوت سال ۱۹۱۴ پتربورگ را پتروگراد نامیدند. (ه. ت.)

حزب بلشویک با وجود تعقیب و پیگردهای روزافزون حکومت تزاری، علیه جنگ فعالانه مبارزه میکرد و پرولتاریا و توده‌های زحمتکش را برای انقلاب نوینی آماده میساخت. لنین در مقالات منتشره در روزنامه «سوسیال دموکرات» به تمام سئوالاتی که در برابر حزب و طبقه کارگر قرار میگرفت، پاسخ میداد. لنین که به نزدیک بودن انقلاب ایمان داشت، خطمشی حزب را در انقلاب بطور عمیقی فکر کرد. در سال ۱۹۱۵ در مقاله «تزهائی چند» نوشت: «به سؤال اگر انقلاب حزب پرولتاریا را در جنگ کنونی در رأس حاکمیت قرار میداد، آن حزب چه میکرد، ما جواب میدهیم: ما بشرط آزادی مستعمرات و کلیه ملل وابسته، مظلوم و مللی که از حقوق کامل برخوردار نیستند، به همه جنگندگان پیشنهاد صلح میدادیم». و بمحض اینکه پرولتاریای روسیه بحاکمیت رسید و حزب بلشویک حزب حاکم شد، این کار انجام گرفت.

حزبی که بوسیله لنین رهبری میشد، در دشوارترین شرایط زمان جنگ وظیفه انقلابی و انترناسیونالیستی خود را چنین انجام داد و بتمام احزاب کارگری نشان داد که چگونه باید بخاطر منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و برای اجرای اصول انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه کرد.

لنین طرفداران انترناسیونالیسم پرولتری را در احزاب اروپای باختری با پافشاری و پیگیری خستگی‌ناپذیری گرد میاورد و متحد میساخت. لنین با

سوسیالیستهای چپ بلغارستان، هلند، سوئد، نروژ و سایر کشورها مکاتبات وسیعی داشت. آنها را به قطع علاقه کامل با اپورتونیستها و به تشکیل انترناسیونال سوم، انترناسیونال کمونیستی، بجای انترناسیونال دوم ازهم‌پاشیده، میخواند.

در آنزمان بلشویکهای روسیه و چپهای احزاب سوسیال‌دموکرات اروپای باختری که از بلشویکها پیروی میکردند، در نهضت کارگری اقلیت کوچکی را تشکیل میدادند. ولی لنین به پیروزی حتمی مارکسیسم انقلابی ایمان راسخ داشت. او میگفت: مهم نیست که ما تعداد انگشت‌شماری هستیم، میلیونها نفر با ما خواهند بود، زیرا موضع بلشویکها یگانه موضع صحیح است.

لنین بر آن بود که متحد شدن انترناسیونالیستهای انقلابی باید برپایه مواضع ایدئولوژیک مارکسیسم متکی گردد. لنین بمنظور توضیح مفصل تر تمام مسائلی که بمناسبت جنگ در برابر سوسیال‌دموکرات‌ها قرار داشت، بفکر انتشار کتاب «سوسیالیسم و جنگ» افتاد و این فکر خود را عملی کرد. این کتاب بزبانهای روسی، آلمانی، فرانسوی، نروژی و سایر زبانها منتشر شد و برای متحد ساختن انترناسیونالیستهای انقلابی اهمیت بزرگی داشت.

لنین برای متحد ساختن چپها و مبارزه علیه اپورتونیستها از کنفرانسهای بین‌المللی سوسیالیستها در سیمروالد (سپتامبر سال ۱۹۱۵) و کنتال (آوریل سال ۱۹۱۶) استفاده کرد. لنین در کنفرانس سیمروالد

موفق بایجاد گروه چپی گردید که درمیان توده‌های کارگران کار فعال انقلابی انجام میداد. بسیاری از رجال گروه چپ سیمروالد در مبارزه علیه جنگ و علیه اپورتونیستها نقش مهمی بازی کردند. بعدها این رجال در ایجاد حزب کمونیست در کشورهای خود و نیز در تشکیل انترناسیونال نوین واقعاً انقلابی یعنی انترناسیونال سوم شرکت فعال ورزیدند.

کار بسیار زیاد لنین، صرف نیروی فوق‌العاده‌ای را ایجاب میکرد. شرایط مادی زندگی وی بی‌اندازه دشوار بود. تا آن زمان هیچگاه با چنین تنگدستی روبرو نشده بود. قسمت اعظم هزینه زندگی خانواده از درآمدهای ادبی تامین میشد، انتشار مقالات و کتب سیاسی ضد جنگ بسیار دشوار بود. لنین در نامه‌ای به رفیق خودش نوشت: «راجع به شخص خودم میگویم که درآمدی لازم است. و الا، باور کن، باید صاف و ساده مرد! بی‌اندازه گرانی است و هیچ وسیله‌ای برای زندگی ندارم».

لنین زندگی بسیار ساده‌ای داشت و به لباس و اثاثیه ساده قناعت میکرد. در زوریخ لنین و کروپسکایا در کوچه تنگی در خانه قدیمی تاریکی زندگی میکردند که حیاط بسیار کوچکی داشت. اطاقی که از کفاشی بنام کامرر اجاره کرده بودند، نیمه‌تاریک و ناراحت بود. کروپسکایا حکایت میکرد: «ممکن بود با همین پول اطاق بمراتب بهتری گرفت، ولی صاحبخانه‌ها برای ما عزیز بودند. خانواده‌ای بودند کارگر، با احوال و روحیه انقلابی و جنگ امپریالیستی را تقبیح

میکردند... بوئی از شوینیسم نمی‌آمد. روزی وقتی یک انترناسیونال کامل از زنان جلو اجاق گاز جمع شده بود، بانو کامرر با خشم و غضب فریاد زد: «سربازها باید اسلحه را بروی دولتهای خود برگردانند!» بعد از این، ایلیچ نمیخواست حتی صحبت تغییر اطاق بمیان آید». لنین هیچگاه برای کتاب و کتابخانه‌هائی که دائما در آنجا کار میکرد، از پول دریغ نداشت. در خانه مقدار زیادی کتاب، روزنامه و مجله بزبانهای مختلف داشت. لنین در هر شرایطی که بود همیشه بسیار زیاد کار میکرد و با مهارت وقت خود را تقسیم و تنظیم مینمود.

لنین ضمن رهبری عملی نهضت انقلابی، به فعالیت جدی و مداوم نظری نیز میپرداخت. با پشتکار خستگی‌ناپذیری ادبیات جهانی را در مورد تاریخ زندگی اجتماعی کشورهای مختلف مطالعه میکرد. آثار فلسفی، اقتصادی، تکنیکی، صنعتی و کشاورزی، کتب راجع به نهضت انقلابی طبقه کارگر و مبارزه ملل ستمکش کشورهای مستعمره و وابسته و غیره مورد توجه و علاقه او بود. آثار مارکس و انگلس را، بنابه گفته کروپسکایا، با دقت و پشتکار ویژه‌ای میخواند و مکرر آثار آنها را مطالعه میکرد «تا دوران انقلاب سوسیالیستی و راهها و رشد و تکامل آن را با وضوح بیشتری در نظر خود مجسم کند».

لنین درمیان مارکسیستها نخستین کسی بود که ماهیت عصر نوینی را که بشریت بدان گام نهاده بود کشف کرد. لنین در کتاب «امپریالیسم بمثابه

بالاترین مرحله سرمایه‌داری» نشان داد که سرمایه‌داری در آستانه قرن بیستم به مرحله نوین رشد و تکامل خود، به امپریالیسم گام نهاده است.

در دوران امپریالیسم انحصارات (اتحادیه‌های سرمایه‌داران) بسیار بزرگ بوجود آمد. بدینجهت لنین امپریالیسم را سرمایه‌داری انحصاری نامید. انحصارداران قسمت عمده منابع مواد خام، تولید کالا و بازارهای فروش جهان را بتصرف خود درآوردند. آنها در زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهای بورژوازی به فرمانروائی پرداختند و شروع به دیکته کردن اراده خود به دولتها کردند. تمام جهان میان یک مشت کشور امپریالیستی تقسیم گردید. رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی شدت گرفت. کشورهائی که دیرتر از دیگران براه سرمایه‌داری گام نهاده بودند — آلمان، ژاپن و ایالات متحده امریکا — بسرعت به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری — انگلستان و فرانسه — میرسیدند و تقسیم مجدد جهان را طلب میکردند. تضادها میان کشورهای سرمایه‌داری شدت یافت. در چنین شرایطی جنگهای امپریالیستی اجتناب‌ناپذیر بود.

امپریالیستها برای بدست آوردن سود بیشتر بر استثمار کارگران و تمام زحمتکشان می‌افزودند، وضع کارگران و زحمتکشان تحمل‌ناپذیر میگردید. پرولتاریا شروع به درک ضرورت انقلاب کرد. در عین حال تضادها میان یک مشت کشورهای امپریالیستی و مستعمرات و نیمه‌مستعمرات که با صدها میلیون اهالی خود تحت ظلم و ستم آنها بودند، شدت میگرفت.

سرمایه‌داری به بزرگترین ترمز رشد و ترقی جامعه تبدیل گردید. لنین نوشت: «سرمایه‌داری از مترقی به ارتجاعی تبدیل گردیده است... در برابر بشریت یا گذار به سوسیالیسم وجود دارد ویا سالها، بلکه دهها سال تحمل مبارزه مسلحانه دول «معظم» برای حفظ مصنوعی سرمایه‌داری بوسیله مستعمرات، انحصارات، امتیازات و هرگونه ظلم و بیدادگری ملی». لنین نشان میداد که امپریالیسم بشریت را بسوی انقلاب سوسیالیستی میبرد و انقلاب را وظیفه مبرم روز میکند، امپریالیسم آستانه انقلاب سوسیالیستی است.

ولادیمیر ایلیچ به مسئله امکان پیروزی انقلاب پرولتری برخورد تازه‌ای کرد. در سابق مارکسیستها بر آن بودند که پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور ممکن نیست. آنها چنین میپنداشتند که انقلاب در تمام ویا اکثریت پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری فقط در یک زمان ممکن است پیروز گردد. لنین براساس خصوصیات نوین رشد و تکامل اجتماعی باین نتیجه رسید که در عصر امپریالیسم پیروزی انقلاب سوسیالیستی ابتدا در چند و یا حتی یک کشور جداگانه سرمایه‌داری ممکن است.

این بزرگترین کشف علمی بود که به کارگران راه خروج از جنگ امپریالیستی و نجات از فلاکتهای ناشی از امپریالیسم را نشان میداد و آن راه این بود که پرولتاریای هر کشور نباید منتظر شود تا در سایر کشورها شرایط برای انقلاب فراهم آید. طبقه کارگر موظف است بکوشد تا بورژوازی را در کشور

خود سرنگون سازد، حاکمیت را بدست بگیرد و به ساختمان جامعه سوسیالیستی بپردازد.

لنین ضمن اثبات ضرورت گذار همه ملتها به سوسیالیسم، خاطرنشان میساخت که انقلاب سوسیالیستی را نمیتوان بر حسب سفارش و یا بمیل و اراده این و آن انجام داد. شرایط برای این انقلاب در کشورهای مختلف در زمانهای مختلف فراهم خواهد آمد و هر کشور به اشکال و سرعت تحولات سوسیالیستی ویژگیهای معینی خواهد افزود. تئوری لنینی انقلاب سوسیالیستی ایمان کارگران را به پیروزی انقلاب راسختر گردانید و بر ابتکار و نیروی انقلابی آنها افزود. بزودی زندگی صحت آموزش داهیانه لنین را کاملاً تأیید کرد.

جنگ موجب تلفات عظیم انسانی میگردید، ثروتهای مادی زیادی را میبلعید و بار سنگینی بر دوش کارگران و دهقانان بود. رنج و آلام توده‌های زحمتکش به تقویت نهضت انقلابی علیه جنگ در کلیه کشورها کمک میکرد. اعتصابات، نمایشها و سایر تظاهرات کارگران فزونی میگرفت.

کارگران انقلابی روسیه که بوسیله حزب بلشویک رهبری میشدند، در صفوف اول پرولتاریای بین‌المللی که علیه جنگ مبارزه میکرد، قرار داشتند. شکست در جبهه‌های جنگ، ویرانگی و گرسنگی، همه اینها نشان داد که تزاریسم پوسیده شده و لیاقت و قابلیت اداره کشور را ندارد. عدم‌رضایت از سیاست تزاریسم در تمام قشرهای اهالی شدت یافت. لنین بروشنی میدید

و پیش بینی میکرد که در روسیه انقلاب دارد نزدیک میشود. و واقعاً هم بزودی انقلاب آغاز گردید.

قبل از همه کارگران پتروگراد قیام کردند. در روز سالگرد یکشنبه خونین یعنی ۹ ژانویه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد یک نمایش بزرگ ضد جنگ تشکیل شد. در مسکو، باکو و نیژنی نوگورود نیز چنین نمایشهائی تشکیل شد. از این زمان حرکات انقلابی کارگران در سراسر روسیه روزبروز بسط و توسعه مییافت.

در فوریه سال ۱۹۱۷ بنابه دعوت حزب بلشویک کارگران پتروگراد اعتصاب سیاسی عمومی‌ای تشکیل دادند که در آن بیش از ۲۰۰ هزار مرد و زن کارگر شرکت ورزیدند. این اعتصاب به نمایش سیاسی نیرومندی تبدیل شد. کارگران با شعارهای «نابود باد حکومت استبدادی!»، «محو باد جنگ»!، «ما نان میخواهیم»! به خیابانهای پایتخت آمدند. کمیته مرکزی حزب اعلامیه‌ای با شعارهای: سرنگون ساختن استبداد تزاری، کوشش برای تشکیل دولت موقت انقلابی، برقراری جمهوری دموکراتیک، عملی ساختن روز کار هشت ساعته، مصادره زمینهای مالکان و خاتمه دادن به جنگ صادر کرد.

دولت تزاری کوشید بوسیله ارتش انقلاب رشدیابنده را سرکوب کند، ولی دیگر قدرت این کار را نداشت. سربازان به کارگران قیام‌کننده پیوستند و همراه آنان به نبرد علیه تزاریسم برخاستند. پیش‌گوئی لنین عملی شد. کارگران و دهقانان که بوسیله حزب

مارکسیستی واقعاً انقلابی رهبری میشدند، پیروز گردیدند. استبداد که قرنها ملتهای روسیه را تحت ظلم و ستم قرار داده بود سرنگون شد. کارگران و سربازان مسکو و سایر شهرها به پشتیبانی از ابتکار انقلابی کارگران و سربازان پتروگراد برخاستند، صاحبمنصبان تزاری را از کار برکنار میکردند و نظام سلطنتی را سرنگون میساختند. در روسیه انقلاب بورژوا دموکراتیک پیروز گردید.

در جریان انقلاب شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان پدید آمد. تشکیل شوراها پیروزی عظیمی بود. لکن منشویکها و اس‌ارهائی که به شوراها راه یافته بودند، به منافع کارگران و دهقانان خیانت کردند و به حکومت موقتی که بوسیله بورژوازی تشکیل شده بود، امکان دادند تا حاکمیت دولتی را بدست بگیرد. بدین ترتیب حاکمیت دوگانه بوجود آمد: حاکمیت دولت موقت یعنی دیکتاتوری بورژوازی و حاکمیت شوراها یعنی دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان.

انقلاب شرایط نوینی در کشور فراهم آورد. استبداد ازمیان رفت، آزادیهای سیاسی: آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، اتحادیه‌ها و سایر آزادیها اعلان گردید. کارگران و سربازان عزم راسخ داشتند به عملی ساختن خواستهای انقلابی مردم نائل آیند. وظیفه تهیه و تنظیم تاکتیک جدید، حل مسائل مربوط به رشد آتی کشور، مربوط به جنگ، صلح و زمین در برابر کلیه احزاب سیاسی قرار گرفته بود.

احزاب بورژوازی، کادتها و اکتیابریستها * که به حاکمیت رسیده بودند، میکوشیدند حاکمیت خود را مستحکم و شوراها را تابع خود کنند، انقلاب را متوقف سازند و به جنگ ادامه دهند. آنها کارگران را گول میزدند و میگفتند که گویا پس از سرنگونی استبداد جنگ عادلانه شده است، باید بجنگ ادامه داد، بعداً مجلس موٴسسان تشکیل میشود و تمام مسائل را حل میکند. در واقع آنها خیال نداشتند خواستهای انقلابی مردم را برآورند. آنها نیز مانند حکومت تزاری فکر میکردند که در شرایط جنگ سرکوبی کارگران و سربازان انقلابی برایشان آسانتر خواهد بود.

منشویکها و اس‌ارها در گول زدن مردم به بورژوازی کمک میکردند. آنها میگفتند که پس از سرنگونی سلطنت بایست مدت مدیدی در کشور حاکمیت بورژوازی برقرار گردد، زیرا در روسیه گویا شرایط برای انقلاب سوسیالیستی آماده نشده است و کارگران هنوز برای بدست گرفتن حاکمیت و اداره کشور حاضر نیستند. منشویکها و اس‌ارها میکوشیدند در هیچ کاری موی دماغ حکومت موقت نشوند و به شوراها، نه چون دستگاه حاکمیت انقلابی کارگران و دهقانان تهیدست، بلکه مانند زائده حکومت موقت مینگریستند.

---

* اکتیابریستها ـــ حزب ضدانقلابی که نماینده منافع بورژوازی بزرگ و مالکانی بود که اقتصاد خود را به شیوهٔ سرمایه‌داری اداره میکردند. (ه. ت.)

در همان نخستین روزهای انقلاب فوریه حزب بلشویک علنی شد و به گردآوردن نیروهای خود پرداخت. بسیاری از رجال برجسته حزب از قبیل دزرژینسکی، ارجونیکیدزه، اسوردلوف، استالین، یاروسلاوسکی و دیگران از زندانها و تبعیدگاهها برگشتند. چاپ روزنامه «پراودا» از نو آغاز گردید و نخستین شماره آن ه ماه مارس سال ۱۹۱۷ انتشار یافت.

لنین که در سوئیس اقامت داشت، بسط و توسعه حوادث انقلابی در روسیه را بدقت تعقیب میکرد. بمحض اینکه ولادیمیر ایلیچ از پیروزی انقلاب فوریه اطلاع یافت بلافاصله تلگرامی برای بلشویکها به روسیه فرستاد و «نامه‌های از دور» را نوشت. او در این «نامه‌ها» به تمام سوءالاتی که بمناسبت انقلاب در برابر حزب قرار گرفته بود، جوابهای مفصل و مشروح داد. لنین خاطرنشان میساخت که تنها نخستین مرحله انقلاب که حکومت را بدست بورژوازی داده، انجام گرفته است، به حکومت موقت نمیتوان اعتماد کرد. او این وظیفه را مطرح ساخت که نبایست به بورژوازی امکان داد تا در رأس حاکمیت تثبیت شود، بلکه باید با تمام نیرو برای گذار حاکمیت به شوراها کوشید، سرکوبی نیروهای ضدانقلابی را بپایان رساند و برای انقلاب سوسیالیستی آماده شد.

لنین با سخنانی آتشین خطاب به کارگران انقلابی روسیه نوشت: «شما دیروز با سرنگون ساختن استبداد تزاری معجزات قهرمانی پرولتری را نشان دادید. شما ناگزیر بایست در آینده کم و بیش نزدیکی...

برای سرنگون ساختن حکومت مالکان و سرمایه‌داران معجزات همینگونه قهرمانی را دوباره نشان بدهید».

لنین این وظیفه را در برابر بلشویکها قرار داد که درمیان توده‌ها کار توضیحاتی وسیعی انجام دهند و به آنها ثابت کنند که تنها حکومت زحمتکشان میتواند به جنگ پایان دهد و صلح واقعاً دموکراتیک را برقرار سازد.

برخی از بلشویکها برای اتحاد با منشویکها کوششهائی میکردند. لنین آنها را از این کار برحذر میداشت، زیرا این کوششها مانع بسط و توسعه مبارزه انقلابی میشد و برای حزب خطر عظیمی در بر داشت.

ولی کامنف که جزء هیئت تحریریه «پراودا» بود، نامه‌های حاوی رهنمودهای لنین را نزد خود نگهمیداشت. فقط نخستین «نامه از دور» در «پراودا» چاپ شد، آنهم با اختصار و حک و اصلاح زیاد که ارزیابی لنین از حکومت موقت و انتقاد وی را از سران احزاب خرده‌بورژوائی طرفدار دفاع، نرم میکرد.

بلشویکها بکار عظیم و پردامنه‌ای درمیان توده‌ها پرداختند. لکن برخی از کمیته‌های بلشویکی و عده‌ای از کارکنان برجسته حزبی موقعیت نادرستی اتخاذ کردند. آنها وظیفه ادامه مبارزه برای گذار تمام حاکمیت به شوراها را مطرح نمیساختند، بلکه طرفدار برقراری «کنترل توده‌ها» بر کار و فعالیت حکومت موقت بودند. و این کنترل را بمعنای تشکیل نمایشها، اعتراضات و اعلامیه‌ها میفهمیدند. این تاکتیک

غلطی بود، زیرا در توده‌ها تصوری نادرست بوجود میاورد که گویا حکومت موقت بورژوازی میتواند از سیاست امپریالیستی دست بردارد، بجنگ پایان بخشد و بمردم صلح و نان و زمین بدهد.

کامنف نسبت به حکومت موقت و جنگ موضع نیمه‌منشویکی اتخاذ کرد. او در «پراودا» مقاله‌ای نوشت که در آن مردم را به پشتیبانی از حکومت موقت میخواند، ابتدا بر له ادامه جنگ اظهار نظر کرد و سپس گفت که باید از راه فشار حکومت موقت را به دادن پیشنهاد صلح مجبور ساخت.

استالین نیز از سیاست فشار بر حکومت موقت بمنظور طلب افتتاح فوری باب مذاکرات صلح پشتیبانی میکرد. از اواسط آوریل استالین از نظرات اشتباه‌آمیز خود دست کشید و به نظر لنین پیوست.

خبر شروع انقلاب، سوسیال‌دموکراتهائی را که در مهاجرت بودند، بجنبش درآورد. جلسات و میتینگهای متعدد برای تهنیت و تحسین انقلاب آغاز گردید.

لنین با جان و دل و با تمام نیرو میکوشید به میهن بازگردد. او نوشت: «شما میتوانید تصور بکنید که در این موقع نشستن در اینجا برای همه ما چه شکنجه‌ایست». او با پافشاری و اصرار در جستجوی راه مراجعت فوری به روسیه بود. کروپسکایا در خاطرات خود نوشته است: «از لحظه‌ایکه خبر انقلاب رسید ایلیچ دیگر خواب و آرام نداشت و تمام شبهای او به کشیدن تصورناپذیرترین نقشه‌ها میگذشت».

زحمتکشان روسیه با بیصبری تمام منتظر مراجعت

پیشوای خود بودند. ولی حکومت موقت برای این کار موانع گوناگون فراهم میاورد. برای نمایندگان خود در خارجه «لیستهای سیاهی» فرستاد که در آنها نام خانوادگی لنین و سایر بلشویکها ثبت شده بود و به ولادیمیر ایلیچ و همرزمان او اجازه بازگشت به میهن نمیداد.

بالاخره لنین با زحمت زیاد و به کمک سوسیال‌دموکراتهای سوئیس موفق شد مراجعت یکدسته از بلشویکها و سایر مهاجرین را بمیهن تشکیل دهد.

ولادیمیر ایلیچ پس از دوری تقریباً دهساله از وطن، بعد از نیمه‌شب ۳ (۱٦) آوریل سال ۱۹۱۷ وارد پتروگراد شد. روسیه انقلابی با شادی و سرور بسیار زیاد پیشوای کبیر خود را استقبال کرد. هزاران کارگر مرد و زن با پرچمهای سرخ به ایستگاه راه آهن فنلاند آمده بودند. دسته‌های سربازان و ناویان انقلابی برای ایلیچ پاسدار تشریفاتی تشکیل دادند. لنین درمیان کف‌زدنها و تهنیتهای شورانگیز استقبال‌کنندگان به بالای زره‌پوشی که منتظر او بود، رفت و با سخنانی آتشین کارگران، سربازان و ناویان را به مبارزه برای انقلاب نوین، انقلاب سوسیالیستی و بخاطر حاکمیت شوراها دعوت کرد.

پیشوای انقلاب اکتبر

لنین پس از ورود به پتروگراد به فعالیت وسیع و پردامنه‌ای پرداخت. روز ٤ آوریل ولادیمیر ایلیچ

در سخنرانی خود در جلسه بلشویکها تزهای مربوط به وظایف پرولتاریای انقلابی را بیان کرد که در تاریخ «تزهای آوریل» نامیده شده و در تعیین خطمشی صحیح حزب در شرایط تاریخی جدید نقش حلاله‌ای بازی کرده است. لنین در این تزها نقشه مشخص و دقیق مبارزه را برای گذار از انقلاب بورژوا دموکراتیک، که حکومت را به بورژوازی داد، به انقلاب سوسیالیستی که بایست حکومت را بدست طبقه کارگر و دهقانان تهیدست بدهد، تشریح کرد.

لنین خاطرنشان ساخت که حکومت موقت از منافع سرمایه‌داران و مالکان دفاع میکند، جنگ مانند گذشته جنگ اشغالگرانه و غارتگرانه است. او شعارهای: هیچگونه پشتیبانی از حکومت موقت!»، «تمام حاکمیت به شوراها!» را مطرح ساخت و توضیح داد که فقط حاکمیت شوراها میتواند به مردم صلح، به دهقانان زمین و به گرسنگان نان بدهد. در عین حال او یادآور شد که در لحظه حاضر هنوز نمیشود شعار سرنگون ساختن حکومت موقت را داد، زیرا شوراها از این حکومت پشتیبانی میکنند و توده‌ها به شوراها اعتماد دارند. باید با حوصله و پافشاری زحمتکشان را بسوی خود جلب کرد، در شوراها اکثریت بدست آورد و شوراها را بلشویکی کرد. در اینصورت ممکن است حاکمیت از راه مسالمت‌آمیز به کارگران و دهقانان تهیدست منتقل شود. او خاطرنشان میساخت که پیروزی انقلاب سوسیالیستی بسته به اتحاد محکم کارگران با دهقانان تهیدست است و اهمیت کار

توضیحاتی وسیع و پردامنه در ده را تأکید میکرد.
لنین وظایف حزب را در رشته اقتصادی نیز تعیین کرد: مبارزه برای مصادره یعنی گرفتن بلاعوض املاک ملاکین، ملی کردن تمام زمینهای کشور یعنی لغو مالکیت خصوصی بر زمین و گذاشتن زمین در اختیار شوراهای نمایندگان مزدوران ده و دهقانان. لنین پیشنهاد میکرد که بر کارخانه ها و فابریکها، بر تمام تولید اجتماعی و تقسیم محصولات کنترل کارگری برقرار شود. او همچنین پیشنهاد میکرد که تمام بانکهای کشور در یک بانک ملی متمرکز گردد و تحت کنترل شورای نمایندگان کارگران و سربازان قرار گیرد.
ولادیمیر ایلیچ پیشنهاد دعوت کنگره حزب، تغییر نام حزب به کمونیست و تجدید نظر در برنامه حزب را داد. تا آن زمان مواد زیادی از برنامه حزب اجرا شده و بهدف اصلی آن یعنی سرنگون ساختن تزاریسم نائل آمده بودند. لنین ایجاد انترناسیونال سوم — انترناسیونال کمونیستی را وظیفه عملی بلشویکها و کلیه مارکسیستهای انقلابی قرار داد.
«تزهای آوریل» لنین سند برنامه‌ای بسیار مهمی است که در شرایط نوین تاریخی راه مبارزه انقلابی پرولتاریای روسیه را روشن ساخت.
لنین در رأس کمیته مرکزی حزب و هیئت تحریریه «پراودا» قرار گرفت و کار سازمان پتروگراد بلشویکها را رهبری میکرد. تحت رهبری او کنفرانس شهری پتروگراد و هفتمین کنفرانس (کنفرانس آوریل)

سراسر روسیه حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه برگزار شد. این نخستین کنفرانس علنی بلشویکها در روسیه بود. لنین در سخنرانی های خود در این کنفرانسها برنامه و تاکتیک حزب را که در «تزهای آوریل» طرح شده بود، توضیح میداد. او سیمای واقعی کامنف، ریکوف و عده معدودی طرفداران آنها را نشان داد. این عده اظهارات منشویکها را تکرار میکردند و میگفتند که روسیه هنوز برای انقلاب سوسیالیستی آماده نشده است. لنین ناباوری آنها را به انقلاب و انکار امکان پیروزی سوسیالیسم در کشور را به باد انتقاد گرفت. حزب از پی لنین رفت، نظریات اپورتونیستها را رد کرد، نقشه لنینی مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی را پذیرفت و آن را اساس فعالیت عملی خود قرار داد.

بلشویکها تحت رهبری لنین سیاست حزب را برای کارگران، سربازان و دهقانان توضیح میدادند و به تربیت سیاسی و سازمان دادن توده‌ها میپرداختند. ولادیمیر ایلیچ در مرکز این کار عظیم قرار داشت و اغلب خودش در جلسات و میتینگهای کارگران کارخانه‌های پوتیلوف، ابوخوف، تروبوچنی و در بسیاری از کارخانه‌ها و فابریکهای دیگر و در میتینگهای سربازان و ناویان سخنرانی میکرد. واسیلیف کارگر کارخانه پوتیلوف در خاطرات خود درباره یکی از این سخنرانیها نوشته است: «بمحض اینکه کارگران پوتیلوف چرنوف اس ار را از پشت میز خطابه پائین آوردند و راندند، در کارخانه بسرعت خبر پخش شد که: «لنین آمده است!» میدان بزرگ جلو کارگاه ورقه‌سازی...

فوراً پر از جمعیت شد. در حدود ۲۵ هزار نفر گرد آمدند. مردم حتی روی شیروانی کارگاه‌ها نشسته بودند.

ما با دقت فوق‌العاده به سخنان لنین گوش میدادیم، زیرا میترسیدیم که مبادا حتی یک کلمه از سخنان او را نشنویم. در آن زمان وضع دشوار بود. جنگ ادامه داشت، کارخانه‌ها سوخت نداشتند و کار نمیکردند، خواربار کافی نبود. ما کارگران منتظر جواب روشن و صریح به سوٴالات زیادی بودیم. و ولادیمیر ایلیچ بما جواب داد. او گفت که فقط حکومت شوراها میتواند به قتل و کشتار امپریالیستی پایان بخشد و به مردم صلح و نان و کار بدهد». سخنان آتشین و درست لنین در اعماق قلوب زحمتکشان اثر میکرد و به آنها روح میبخشید. یمیلیانوف کارگر کارخانه سمیانیکوف که در یکی از میتینگها شرکت داشت در خاطرات خود گفته است: «سخنان او اشخاص را متحد میساخت و به هر کارگر راه نشان میداد تا بداند چه باید کرد و چگونه باید عمل نمود... در آن میتینگ سه هزار رزمنده آینده به سخن ــ به اسلحه لنینی مسلح گردیدند. و این اندیشه‌های لنین در دلهای آن کارگران، آن ناویان و آن سربازان جوشیدن گرفت... و تحت تأثیر سخنان لنین، اشتیاق به مبارزه همه ما را بجوش و خروش آورده بود».

لنین طی سخنرانی خود در نخستین کنگره نمایندگان دهقانان سراسر روسیه، زحمتکشان ده را به تصرف فوری زمینهای مالکان دعوت میکرد و ضرورت

سازمان مستقل کارگران مزدور کشاورزی و دهقانان تهیدست را خاطرنشان میساخت. لنین به مطبوعات توجه زیادی معطوف میداشت. مقالات او اغلب در «پراودا» منتشر میشد. لنین در سخنرانیهای خود در جلسات و در مقالاتش در روزنامه‌ها پرده از روی سیاست ضدانقلابی حکومت موقت و سازشکاری منشویکها و اس‌ارها برمیداشت و شعارهای بلشویکها را توضیح میداد. لنین با حرارت کارگران و سربازان را معتقد میساخت که تنها انتقال تمام حاکمیت به شوراها میتواند روسیه را از بن‌بستی که فرمانروائی بورژوازی دچار کرده است، بیرون بیاورد. کارگران، دهقانان و سربازان بیش از پیش نظریات لنین را عمیقا حس میکردند و بسوی بلشویکها رو میاوردند. آنها در نامه‌های خود به لنین اظهار امتنان میکردند و آمادگی خود را برای مبارزه و وفاداری خود را به ایده‌های لنین ابراز میداشتند. در یکی از نامه‌ها از جبهه سربازان نوشته بودند: «رفیق و دوست ما، لنین! بدان که ما سربازان حاضریم مانند تن واحدی همه‌جا در پی تو بیائیم و اندیشه‌های تو واقعاً بیان‌کننده اراده دهقانان و کارگران است».

حکومت موقت برای ارضای خاطر بورژوازی دمبدم بیشتر به دستاوردهای انقلابی کارگران تجاوز میکرد. به جنگ امپریالیستی ادامه میداد، توده‌های سربازان را به جبهه گسیل میداشت و برای تسهیل زندگی کارگران و دهقانان که در جبهه‌های جنگ خون خود را میریختند و با درد و رنج و نیازمندیهای

تصورناپذیری دست بگریبان بودند، نمیخواست هیچ کاری بکند. توده‌های مردم از سیاست حکومت موقت اظهار عدم‌رضایت میکردند. وقتی کارگران و سربازان اطلاع یافتند که کوشش برای حمله باز هم موجب تلفات جدیدی در جبهه جنگ شده است، روز ۳ ژوئیه بخیابان های پتروگراد آمدند و انتقال تمام حاکمیت به شوراها را طلب کردند. بدستور لنین بلشویکها در رأس نمایش قرار گرفتند و میکوشیدند آنرا بصورت مسالمت‌آمیز و متشکلی برگزار کنند.

حکومت موقت با موافقت شوراهای اس‌اری و منشویکی با نیروی مسلح به نمایش‌دهندگان حمله‌ور شد. خیابانهای پایتخت دوباره بخون مردم آغشته گردید. حزب بلشویک و سازمانهای کارگری تحت پیگرد و فشار بیرحمانه قرار گرفتند. بسیاری از بلشویکها را به زندان افکندند. بعد از نیمه‌شب ۵ ژوئیه دانشجویان دانشکده افسری اداره روزنامه «پراودا» را غارت و ویران کردند. لنین که نیم ساعت قبل از آن به اداره روزنامه رفته بود، بر حسب تصادف از ترور نجات یافت. تمام حاکمیت به دست حکومت موقت بورژوازی افتاد. حاکمیت دوگانه به پایان رسید. دوران رشد و توسعه مسالمت‌آمیز انقلاب پایان یافت. دوران نبردهای انقلابی فرا رسید.

حکومت موقت به وارد آوردن بهتان‌های نفرت‌انگیز به لنین و بلشویکها پرداخت و میکوشید رهبری حزب بلشویک را بی‌پیشوا بگذارد. لنین را مورد پیگرد قرار داد، فرمان زندانی کردن او را داد و برای

دستگیری و قتل وی تمام تدابیر را اتخاذ کرد. کرنسکی که در رأس حکومت موقت بود، به کسی که لنین را تحویل مقامات دولتی بدهد، پول زیادی وعده کرد. روزنامه‌های بورژوازی جار و جنجال جنون‌آمیزی راه انداختند که باید بلشویکها را سرکوب و قلع و قمع کرد.

لنین در جواب پیگردها و افتراءهای کینه‌توزانه بورژوازی، با حس افتخار نسبت به حزب، صمیمانه میگفت: «ما بحزب ایمان داریم و در آن عقل و افتخار و وجدان عصر خود را می‌بینیم». حزب کمونیست و کارگران انقلابی پیشوای خود را بطور مطمئن پنهان کردند. طبق قرار کمیته مرکزی ولادیمیر ایلیچ پنهانی زندگی میکرد. بیش از سه ماه و نیم در اختفای کامل میزیست و هر دقیقه خطر آن میرفت که از طرف جاسوسان حکومت موقت دستگیر گردد.

چند روز لنین در خانه‌های کارگران پتروگراد پنهان شد و بعد به کنار دریاچه رازلیف در نزدیک پتروگراد رفت و بلباس دروگر فنلاندی در آلاچیق زندگی میکرد. یمیلیانوف کارگر کارخانه سسترورتسک مأمور حفاظت ولادیمیر ایلیچ بود و باو کمک میکرد. به لنین داس، شن‌کش، تبر، دیگچه یعنی تمام ابزارهای مورد احتیاج یک دروگر را دادند. در نزدیکی آلاچیق در میان بوته‌زارها میدان کوچکی حاضر کردند. لنین این میدان را بشوخی: «اطاق کار سبز من» مینامید. در میدانچه دو کنده گذاشتند که بجای

صندلی و میز مورد استفاده قرار میگرفت. در آنجا لنین کار میکرد، مقاله و نامه مینوشت و کتاب «دولت و انقلاب» را حاضر میکرد. هیچ چیز نمیتوانست مانع کار مداوم و شدید ولادیمیر ایلیچ بشود. در نامناسبترین شرایط فکر خلاق و زنده او بشدت کار میکرد و نقشه‌های مبارزه آینده را حاضر و آماده میساخت.

لنین در اختفا نیز همه‌روزه به رهبری حزب و مبارزه طبقه کارگر روسیه ادامه میداد. او بدقت حوادث کشور و جبهه‌های جنگ را تعقیب میکرد و با کمیته مرکزی حزب رابطه دائمی داشت. رفقای کمیته مرکزی: ارجونیکیدزه، زوف، شوتمان، راخیا و دیگران نزد او میامدند. لنین از آنها مفصلاً از حوادث پتروگراد میپرسید و دستورات لازم را میداد. با اینکه حزب را مجبور به کار غیرعلنی کرده بودند لنین به نزدیک بودن پیروزی طبقه کارگر ایمان راسخ داشت. وقتی ارجونیکیدزه از قول رفیقی باو گفت که بزودی حاکمیت به بلشویکها منتقل میشود و لنین رئیس دولت خواهد شد، ولادیمیر ایلیچ کاملاً جدی جواب داد: بله، همینطور خواهد شد. او میگفت که شوراهای منشویکی موقعیت مناسب را برای تصرف حاکمیت از دست دادند. حالا فقط از راه قیام مسلح میتوان حاکمیت را بدست گرفت و آن زمان دور نیست. قیام دیرتر از ماههای سپتامبر — اکتبر نخواهد بود. بنابه پیشنهاد لنین حزب پس از حوادث ماه ژوئیه موقتاً شعار «تمام حاکمیت به شوراها!» را

برداشت، زیرا شوراهای اس‌اری و منشویکی کاملاً به زائده حکومت موقت ضدانقلابی تبدیل شده بودند. قیام مسلح وظیفه مبرم روز گردید.

لنین از محل اختفای خود کنگره ششم حزب را رهبری میکرد. این کنگره در اواخر ژوئیه سال ۱۹۱۷ بطور نیم‌علنی در پتروگراد تشکیل شد، زیرا بورژوازی پیگرد و اتهامات کینه‌جویانه علیه بلشویکها را تشدید کرده بود و تهدید میکرد که کنگره را پراکنده سازد. یکی از مسائلی که قبل از همه در کنگره مورد بحث قرار گرفت این بود که آیا لنین در دادگاه حکومت موقت حاضر شود یا نه. کنگره باتفاق آراء بر له حاضر نشدن لنین در دادگاه نظر داد و به پیگرد و اتهام زدن به پیشوای پرولتاریای انقلابی اعتراض کرد. کنگره به لنین تهنیت فرستاد و او را صدر افتخاری انتخاب کرد.

گزارش سیاسی کمیته مرکزی و سخنرانی درباره وضع سیاسی بر اساس آثار لنین: تزهای «وضع سیاسی»، «در مورد شعارها»، «درسهای انقلاب» و سایر آثار او تنظیم شد و سخنران در هر دوی این موضوعها استالین بود. کنگره حزب را به مبارزه در راه سرنگون ساختن حکومت ضدانقلابی بورژوازی و ملاکین از طریق قیام مسلح دعوت کرد، زیرا در آن شرایط برای طبقه کارگر بدست گرفتن حاکمیت از طریق مسالمت‌آمیز دیگر غیرممکن بود. در قرارهای کنگره، رهنمود لنین دایر براینکه اتحاد طبقه کارگر و دهقانان تهیدست شرط پیروزی انقلاب سوسیالیستی است، تأیید

شد. حزب در کنگره به تمام کسانیکه به امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه اظهار عدم‌اعتماد میکردند، جواب دندان‌شکن داد و از آموزش لنین درباره پیروزی سوسیالیسم در یک کشور دفاع کرد. کنگره اهمیت کار درمیان جوانان را تاکید کرد و موافقت خود را با ایجاد سازمانهای جوانان و تأمین رهبری آنها از طرف حزب ابراز داشت. کنگره پیشنهادهای لنین را تصویب کرد و این پیشنهادها بصورت قطعنامه‌های حزبی در آمد. تمام قرارهای حزب متوجه آماده کردن طبقه کارگر و دهقانان تهیدست برای قیام مسلح و پیروزی انقلاب سوسیالیستی بود. اهمیت این کنگره در تاریخ حزب و انقلاب، قبل از هر چیز، در همین بود. کمیته مرکزی طبق دستور و از طرف کنگره اعلامیه‌ای خطاب «به کلیه زحمتکشان، به تمام کارگران، سربازان و دهقانان روسیه» صادر کرد که در آن اطمینان قطعی به پیروزی انقلاب سوسیالیستی ابراز شده بود.

لنین نزدیک شدن انقلاب سوسیالیستی را بوضوح پیش‌بینی میکرد و حزب را برای آن آماده میساخت. پس از کنگره، حزب تحت رهبری پیشوای خود، در کارخانه‌ها، در ارتش و در ده بکار وسیع و پردامنه توضیحاتی و سازمانی درمیان کارگران، سربازان، ناویان و دهقانان پرداخت. دسته‌های گارد سرخ تشکیل میشد. کارگران اسلحه به دست میاوردند و طرز بکار بردن آن را میاموختند.

نزدیک شدن انقلاب سوسیالیستی مسئله مناسبات

حزب طبقه کارگر با دولت بورژوازی و همچنین این مسئله را که پس از قرار گرفتن پرولتاریا در رأس حاکمیت، دولت چگونه دولتی باید باشد، بطور حاد و مبرمی مطرح میساخت. لنین در اثر داهیانه خود «دولت و انقلاب» که در پائیز سال ۱۹۱۷ در پنهانگاه خود نوشت، به این سؤالات جواب داد. لنین نظریات مارکس و انگلس را در مورد دولت و دیکتاتوری پرولتاریا از تحریفات اپورتونیستی پاک و منزه ساخت و آنها را در تطبیق با شرایط نوین تاریخی بسط و تکامل داد.

لنین میاموخت که هرگونه دولت بورژوازی، هر اندازه هم که ظاهراً دموکراتیک بنظر بیاید، عملاً شکل دیکتاتوری (فرمانروائی) بورژوازی است. پرولتاریا پس از سرنگون ساختن حاکمیت بورژوازی باید دیکتاتوری خود را برقرار کند. دستگاه کهنه دولت بورژوازی را درهم شکند و دستگاه نوینی جانشین آن سازد. چنین دولتی، دولت دموکراتیک واقعی است، زیرا مبین منافع اکثریت توده‌های مردم میباشد. ولادیمیر ایلیچ با دقت و وضوح فوق‌العاده‌ای توضیح داد که چرا دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و نقش تاریخی آن چیست. او نوشت: «برای پرولتاریا حاکمیت دولتی، سازمان متمرکز نیرو، سازمان اعمال زور هم برای سرکوب مقاومت استثمارگران و هم برای رهبری توده عظیم اهالی، دهقانان، خرده‌بورژوازی و نیمه‌پرولترها، در امر «سر و سامان دادن» به اقتصاد سوسیالیستی ضروری است». لنین خاطرنشان میساخت که آموزش راجع

به دیکتاتوری پرولتاریا مسئله اصلی مارکسیسم است و دیکتاتوری پرولتاریا را افزار عمده ساختمان سوسیالیسم میشمرد.

لنین در کتاب «دولت و انقلاب» به بررسی سوسیالیسم و کمونیسم مانند دو مرحله (پله) در رشد و تکامل جامعه کمونیستی توجه زیادی معطوف داشته است. او ضمن بسط و تکامل نظریات مارکس و انگلس نشان داده است که سوسیالیسم ناگزیر تکامل مییابد و به کمونیسم تبدیل میشود. ولادیمیر ایلیچ در این کتاب احکام مهمی درباره نقش حزب کمونیست بیان کرده است. او خاطرنشان میساخته است که حزب پیشاهنگ پرولتاریاست و قابلیت و استعداد آنرا دارد که تمام خلق را بسوسیالیسم ببرد، نظام نوین را تشکیل دهد و آموزگار، رهبر و پیشوای کلیه زحمتکشان باشد. تنها حزب کمونیست است که میتواند ساختمان زندگی نوین را بدون بورژوازی و علیه بورژوازی رهبری کند.

اثر لنین به حزب و طبقه کارگر آموخت تا به روشنی درک کنند که دولت کارگران و دهقانان چگونه دولتی باید باشد و حکومت شوراها چه برنامه‌ای را باید عملی سازد. این اثر برای احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها نیز دارای اهمیت جهانی است.

لنین در ماه اوت بلباس آتشکار لوکوموتیف به فنلاند رفت. ابتدا ولادیمیر ایلیچ در دهی در حومه هلسینگفرس در خانه کارگران فنلاندی زندگی میکرد و سپس به هلسینگفرس (اکنون هلسینکی) رفت.

در این ضمن وضع کشور روزبروز وخیمتر و متشنجتر میگردید. ویرانی شدت مییافت، وسایل نقلیه بعلت کمبود سوخت حرکت نمیکرد، حمل مواد خام و خواربار لازم بشهرها قطع گردید، احتکار و گرانفروشی رو به فزونی نهاده بود و گرانی بیش از پیش شد. بورژوازی عالماً و عامداً دشواریهای اقتصادی را تشدید میکرد، باین امید که «با دست استخوانی گرسنگی» انقلاب را خفه کند و این مطلب را نمایندگان آن وقیحانه اظهار میداشتند. سرمایه‌داران کارخانه‌ها و فابریکها را می‌بستند، هزاران کارگر بیکار میماندند و محکوم به گرسنگی میشدند. بورژوازی میخواست از این راه اراده مردم را به مبارزه درهم شکند و از انقلاب سوسیالیستی جلوگیری کند.

در این دوره لنین مقاله «فاجعه‌ای که بیم آن میرود و چگونه باید با آن مبارزه کرد» را نوشت. او نشان داد که سرمایه‌داران و مالکانی که در رأس حاکمیت قرار دارند، کشور را بسوی نابودی میبرند. آنها میخواهند با استفاده از ویرانی، کار شوراها را بسازند، تمام دستاوردهای انقلابی را از بین ببرند و حاکمیت مطلق بورژوازی را برقرار کنند. ولادیمیر ایلیچ راه نجات از خطری را که تهدید میکرد، نشان داد. او خاطرنشان ساخت که تنها از راه ساختمان سوسیالیسم میتوان کشور را نجات داد و بدون حرکت بسوی سوسیالیسم نمیشود به پیش رفت. او ملی کردن زمینها و بانکها و تأسیس بانک واحد دولتی، برقراری فوری کنترل کارگری بر تولید و تقسیم

محصول را نخستین گامها در این راه میشمرد. این کار امکان تجدید ساختمان و ترمیم و سر و سامان دادن به اقتصاد کشور و نیز پایان بخشیدن به جنگ را فراهم میآورد. لنین نوشت: «انقلاب کاری کرد که روسیه در طی چند ماه از لحاظ نظام سیاسی خود به کشورهای پیشرفته رسید.

ولی این کم است. جنگ رحم ندارد، مسئله را با شدتی بیامان چنین مطرح میسازد: یا باید نابود شد و یا از لحاظ اقتصادی نیز به کشورهای پیشرفته رسید و از آنها جلو افتاد...

تاریخ مسئله را چنین مطرح ساخته است: یا باید نابود شد و یا چهاراسبه بپیش تاخت».

لنین به افکار دشمنان انقلاب پی برد. او حزب و مردم را آگاه ساخت که سرمایهداران و مالکان و افسران مرتجع علیه انقلاب توطئه تشکیل میدهند و به هوشیاری و آماده بودن برای دفاع در برابر آن دعوت کرد. همانطور که لنین پیشبینی کرده بود، بورژوازی به اقدام برای سرکوب انقلاب دست زد. ۲۵ اوت ژنرال کارنیلوف بدستور امپریالیستهای روس و خارجی شورش ضدانقلابی برپا کرد و به پتروگراد لشکر کشید. او حساب میکرد که انقلاب را بزور خفه کند و دیکتاتور نظامی بشود. حزب مبارزه تودههای مردم را علیه قیام ضدانقلابی کارنیلوف رهبری کرد. در طی چند روز شورش کارنیلوف سرکوب شد. کارگران در تجربه معتقد شدند که تنها حزب بلشویک برهبری لنین است که واقعاً از منافع حیاتی آنها دفاع

میکند. توده‌های مردم بشدت بسوی بلشویکها رو آوردند. در انتخابات مجدد شوراها بلشویکها اکثریت یافتند. در ماههای اوت — سپتامبر شوراهای پتروگراد و مسکو بلشویکی شدند. وجهه و اعتبار شوراها بالا رفت و شوراها نیروی عظیمی کسب کردند.

کادتها و منشویکها و اس‌ارها که نزدیک شدن حتمی انقلاب و افزایش نفوذ بلشویکها را در میان زحمتکشان میدیدند، کوشیدند مردم را بترسانند. آنها میگفتند که بلشویکها قادر نیستند حاکمیت را بدست بگیرند و اگر هم بدست بگیرند حتی دو هفته نمیتوانند آنرا نگهدارند، زیرا نمیتوانند به اداره امور کشور سر و سامان بدهند. لنین در مقاله «آیا بلشویکها حاکمیت دولتی را نگهمیدارند؟» توضیح داده است که بورژوازی امیدوار است از راه اینگونه تبلیغات طبقه کارگررا بترساند. او خاطرنشان ساخته است که تمام شرایط لازم وجود دارد که بلشویکها میتوانند حاکمیت را بدست بگیرند، کوششهای ضدانقلاب را خنثی کنند، حاکمیت را نگهدارند و اقتصادیات کشور را براه سوسیالیستی بیاندازند. در این کار، شوراها مانند دستگاه دولتی نوین حاکمیت کارگران و دهقانان باید نقش بزرگی بازی کنند. قرار گرفتن طبقه کارگر در رأس حاکمیت، تحت رهبری حزب بلشویک و متکی به دهقانان تهیدست، امکان میدهد تا بتوان ابتکار و نیروی توده‌های چندین میلیونی را، که از ظلم و ستم آزاد شده‌اند، بسط و توسعه داد و ساختمان زندگی نوین را به پیش برد.

در این زمان لنین هنوز در فنلاند مخفی بود. او از وضع کشور اطلاع کافی و همه‌جانبه داشت. دانش عمیق مارکسیسم و مهارت فوق‌العاده او در بکار بردن مارکسیسم در مبارزه عملی، به ولادیمیر ایلیچ کمک کرد تا بسرعت به ماهیت حوادث پی ببرد و راه صحیح فعالیت حزب و استراتژی و تاکتیک آنرا تعیین کند.

لنین که رشد و توسعه سریع انقلاب را دید، وظیفه آماده شدن عملی برای تصرف حاکمیت از طرف طبقه کارگر و دهقانان تهیدست و آماده شدن برای قیام مسلح را بطور قطع در برابر کمیته مرکزی حزب گذاشت. از آنجا که در بزرگترین مراکز صنعتی شوراها بلشویکی شده بودند، حزب بدستور لنین، دوباره شعار «تمام حاکمیت به شوراها» را مطرح ساخت و این شعار حالا دیگر بمعنای دعوت به قیام مسلح علیه دولت بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بود. بیش از ۲۵۰ شورای کشور طرفداری خود را از این شعار اعلام داشتند.

لنین که هنوز مجبور بود در فنلاند مخفی شود، در اواسط سپتامبر دو نامه تاریخی: «بلشویکها باید حاکمیت را بدست بگیرند» و «مارکسیسم و قیام» را به کمیته مرکزی و کمیته‌های حزب در پتروگراد و مسکو فرستاد. در این نامه‌ها او ضرورت آماده شدن فوری برای قیام مسلح را مستدل ساخت و نوشت: «بلشویکها که در شوراهای هر دو پایتخت اکثریت

دارند... میتوانند و باید حاکمیت دولتی را بدست خود بگیرند».

لنین نقشه قیام را بدقت تهیه و تنظیم کرد. این نقشه با بحساب آوردن هم نیروهای انقلاب و هم قوای ضدانقلاب، با بحساب آوردن کلیه شرایطی که تا آنزمان در کشور بوجود آمده بود، تنظیم گردید. او پیشنهاد میکرد که بفوریت ستاد دسته‌های قیام‌کنندگان را تشکیل بدهند، نیروها را تقسیم‌بندی کنند و مطمئن‌ترین قسمتها را در مهمترین مراکز متمرکز سازند: بناهای دولتی را محاصره و مرکز تلفن و تلگرافخانه را اشغال کنند. ولادیمیر ایلیچ توصیه میکرد که دسته‌های جنگی قوی تشکیل دهند که قادر باشند ارتشهای ضدانقلابی را به پتروگراد راه ندهند و دفاع شهر را تأمین کنند. او ثابت میکرد که تمام شرایط برای قیام مسلح پیروزمندانه آماده شده است. لنین طلب میکرد که کمونیستها را به کارخانه‌ها، به آنجا که توده‌های مردم زندگی و کار میکنند، بفرستند. او نوشت: «آنجا عصب زندگی است، آنجا سرچشمه نجات انقلاب است».

کمیته مرکزی نامه‌های لنین را به سازمانهای محلی فرستاد تا رهنمون کار خود قرار دهند. حزب بطور جدی به تدارک قیام مسلح پرداخت. تمام سازمانهای بزرگ حزبی دستورات مشخص دریافت کردند. دسته‌های جدید گارد سرخ * تشکیل میشد و مستحکم

---

* گارد سرخ — دسته‌های مسلح پرولتاریا در دوره انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر. (ه. ت.)

میگردید. در پتروگراد کلاسهای تربیت مربیان عملیات جنگی ایجاد شد. بلشویکهای ناوگان بالتیک ناویان را برای قیام مسلح حاضر میکردند. سازمانهای نظامی وفادار به بلشویکها در جبهه‌ها برای کمک به کارگران واحدهای جنگی نظامی تشکیل میدادند.

در اواسط سپتامبر لنین برای اینکه به پتروگراد نزدیکتر باشد، از هلسینگفرس به ویبورگ آمد. در روزنامه بلشویکی «رابوچی پوت» (راه کارگر) مقالات او چاپ میشد. در این مقالات لنین با شعارهای رزمجویانه به آماده شدن دقیق برای مبارزه در راه حاکمیت دعوت میکرد، زیرا زمان قیام مسلح فرا رسیده بود. ولادیمیر ایلیچ نوشت: «بحران فرا رسیده است. تمام سرنوشت آینده انقلاب روسیه در کفه ترازو گذاشته شده است». او خاطرنشان میساخت که از دست دادن لحظه مناسب یعنی بهدر دادن تمام کارها. اول اکتبر لنین در نامه‌ای به کمیته مرکزی، کمیته‌های مسکو و پتروگراد و بلشویکهای عضو شوراهای پتروگراد و مسکو خاطرنشان ساخت که تاخیر در قیام جایز نیست، «باید بلادرنگ به قیام پرداخت».

۷ اکتبر لنین برای رهبری مستقیم تدارک و انجام قیام مسلح، مخفیانه از ویبورگ به پتروگراد آمد. در همانروز نامه‌ای خطاب به کنفرانس شهری بلشویکها نوشت. ۸ اکتبر در نامه‌ای به شرکت‌کنندگان کنگره شوراهای استان شمالی تاکید کرد که لحظه عملیات قطعی فرا رسیده است: «درنگ بمثابه مرگ است». لنین به نیرو و قابلیت حزب بلشویک در

اینکه توده‌ها را از پی خود ببرد، ایمان راسخ داشت و میدانست که طبقه کارگر انقلابی روسیه دارای چه منابع نیروی پایان‌ناپذیری میباشد. او ایمان راسخ داشت که قیام مسلح به پیروزی منجر میگردد.

۱۰ اکتبر مسئله قیام مسلح در جلسه کمیته مرکزی حزب مورد مذاکره قرار گرفت. ولادیمیر ایلیچ در سخنرانی خود در این جلسه ثابت کرد که لحظه تصرف حاکمیت از طرف پرولتاریا و دهقانان تهیدست فرا رسیده است. کمیته مرکزی حزب قطعنامه تاریخی لنین را دایر بر تشکیل قیام مسلح تصویب کرد. فقط کامنف و زینویف بزدلی کردند و با این قرار مخالفت ورزیدند. حزب از راه لنین رفت و قطعنامه لنینی را اساس کار عملی خود قرار داد. در این جلسه برای رهبری سیاسی قیام بوروی سیاسی، که در رأس آن لنین قرار داشت، انتخاب شد.

۱۶ اکتبر لنین از نو در جلسه وسیع کمیته مرکزی و نمایندگان سازمانهای کارگری سخنرانی کرد. او اصرار قطعی میورزید که بلاتأخیر قیام را شروع کنند. اکثریت حاضران از لنین پشتیبانی کردند. در آخر جلسه برای رهبری قیام مرکز نظامی انقلابی انتخاب شد که اعضای آن عبارت بودند از: بوبنوف، دزرژینسکی، اسوردلوف، استالین و اوریتسکی.

ولادیمیر ایلیچ تمام دلائل برای عقب‌انداختن قیام را با قطعیت رد کرد. او خاطرنشان میساخت که بورژوازی برای سرکوب نیروهای انقلابی از این استفاده میکند. لنین با کارکنان حزبی و رهبران نظامی مخفیانه

ملاقات میکرد و به تحقیق چگونگی آماده شدن برای نبردهائی که در پیش بود، میپرداخت. او آمادگی تشکیل قیام را از جهت فنی و نظامی کنترل میکرد و دستورات و پند و اندرزهای لازم را میداد. کروپسکایا در خاطرات خود مینویسد که تمام فکر لنین متوجه قیام بود، «فقط به آن می‌اندیشید، روحیه و ایمان او در رفقا تأثیر میبخشید». او الهام‌بخش و سازمان‌دهنده واقعی قیام بود.

تحت رهبری لنین و کمیته مرکزی حزب در تمام بخشهای کشور با نقشه منظم برای قیام تدارک دیده میشد. از کمیته مرکزی نامه‌ها و رهنمودهای لازم با تعیین تدابیر مشخص به محلها ارسال میگردید. کنفرانسهای بلشویکها که در این موقع در پتروگراد و مسکو جریان داشت بر له قرارهای لنین رای دادند. بیش از ۳۰ کنفرانس ایالتی و ولایتی و منطقه‌ای نیز نظیر این قرارها را تصویب کردند. حزب برای مبارزه قطعی در راه حاکمیت شوراها آماده میگردید. نمایندگان کمیته مرکزی به محلها فرستاده شدند تا در تهیه و تدارک قیام مسلح به سازمانهای حزبی کمک کنند. لنین با نیرو و اراده‌ای آهنین و ایمانی راسخ صفوف حزب را متحد میساخت و آنها را برای نبرد آماده میکرد. حزب که دائما درمیان انبوه توده‌های مردم بود و مبارزه آنها را رهبری میکرد، توانست میلیونها کارگر و دهقان و سرباز را در ارتش واحد انقلاب گرد آورد.

کامنف و زینویف که در حزب مغلوب شده بودند،

به خیانتی باورنکردنی دست زدند. آنها در روزنامه منشویکی «نوایا ژیزن» (زندگی نوین) اعلامیه‌ای دایر بر عدم موافقت خود با کمیته مرکزی در مسئله قیام مسلح انتشار دادند و بدینوسیله قرار سری حزب را فاش کردند. دولت موقت تدابیر فوری اتخاذ کرد تا از قیام مسلح جلوگیری کند.

لنین با خشم و نفرت داغ ننگ بر پیشانی خائنان زد. او تقبیح شدید و بیرون کردن آنها را از حزب طلب کرد. لنین نوشت: «من برای خود ننگ میدانستم اگر بخاطر نزدیکی خود در گذشته باین رفقای سابق در تقبیح آنها تردید میکردم. من رک و راست میگویم که هر دوی آنها را دیگر رفیق نمیدانم و با تمام نیرو در برابر کمیته مرکزی و کنگره برای اخراج هر دوی آنها از حزب خواهم کوشید». کمیته مرکزی کامنف و زینویف را از صفوف حزب اخراج نکرد، ولی به آنها اجازه نداد که دیگر بنام حزب سخن بگویند.

تروتسکی با قرار کمیته مرکزی در مورد قیام مسلح آشکارا مخالفت نمیورزید، ولی اصرار داشت که تا گشایش کنگره دوم شوراها قیام را بتعویق بیاندازند. و این نیز در عمل بمعنای عقیم گذاشتن قیام بود. لنین علیه این روش با قاطعیت مبارزه میکرد. او نوشت: «... «منتظر شدن» تا کنگره شوراها، حماقت محض است و یا خیانت محض».

ولادیمیر ایلیچ با قاطعیت طلب میکرد قبل از افتتاح کنگره دوم شوراها که برای ۲۵ اکتبر در

نظر گرفته شده بود، قیام مسلح آغاز گردد و بدینوسیله بر نیروهای ضدانقلاب، که آماده میشدند در این روز بر انقلاب ضربت قطعی وارد آورند، پیشی گرفته شود. پادوی‌سکی در بیان خاطرات خود میگفت: «ولادیمیر ایلیچ اصرار میورزید که هرچه زودتر قیام آغاز گردد، جدی‌ترین تدابیر اتخاذ شود، عملیات قطعی شروع شود و مواضع کلیدی شهر بسرعت تصرف گردد». به پیشنهاد لنین قیام روز ۲۴ اکتبر آغاز گردید. صبح زود وقتی حکومت موقت خواست روزنامه «رابوچی پوت» ارگان مرکزی حزب را توقیف کند، افراد گارد سرخ و سربازان به دستور مرکز جنگی انقلابی بدفاع از بنای اداره روزنامه پرداختند و برای انستیتوی اسمولنی، که ستاد انقلاب در آن واقع بود، دسته‌های محافظ تشکیل دادند.

وقتی لنین اطلاع یافت که دولت میخواهد پلهای روی رودخانه نوا را از هم باز کند و بدینوسیله نیروهای انقلابی کارگران را بدسته‌های مجزا تقسیم و کار آنها را بسازد، تصمیم گرفت به اسمولنی برود. اواخر شب ۲۴ اکتبر با اینکه خطر جانی برای لنین وجود داشت، او از خیابانهای خلوت پتروگراد که گشتی‌های سوار قزاقها* و دانشجویان دانشکده افسری در حرکت بودند، به اسمولنی آمد و برهبری مستقیم قیام

---

* قزاقها ــ قشر ممتازی از نظامیان در روسیه تزاری بودند که از طرف سلطنت مستبده برای مبارزه با نهضت انقلابی مورد استفاده قرار میگرفتند. (ه. ت.)

پرداخت. کروپسکایا مینویسد: «اسمولنی را با چراغهای پرنور روشن کرده بودند و تماماً میجوشید. افراد گارد سرخ، نمایندگان کارخانه‌ها و سربازان برای گرفتن دستورات از همه طرف میامدند». فرامین حمله برای مؤسسات، کمیته‌های بخش و قسمتهای نظامی فرستاده شده بود. دسته‌های گارد سرخ به تصرف مراکزی که قبلا در نظر گرفته شده بود، پرداختند. راههای ورود به شهر را ناویان ناوگان بالتیک و قسمتهای انقلابی، کارخانه‌ها و فابریکها را سربازان گارد سرخ محافظت میکردند.

قیام بدقت و طبق تمام قوانین فنون نظامی، با مطابقت کامل با دستورات لنین، با نظم و انضباط دقیق و هم‌آهنگی عملیات جنگی واحدها صورت میگرفت. تمام شب گزارش‌های جریان قیام به اطلاع لنین میرسید و دستورات لنین از اسمولنی به محلها ارسال میگردید.

تا صبح ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) تلفن‌خانه، تلگرافخانه، مرکز رادیو، پلهای رودخانه نوا، ایستگاههای راه‌آهن و مهمترین ادارات پایتخت بتصرف کارگران، سربازان و ناویان قیام‌کننده درآمد.

نبوغ لنین مانند رهبر توده‌ها و پیشوای خردمند و بی‌باکی که بروشنی میدید انقلاب چگونه بسط و تکامل خواهد یافت، در رهبری انقلاب بطور درخشانی نمایان گردید. یکی از شرکت‌کنندگان قیام در خاطرات خود مینویسد: «لنین در این روزهای تحول عظیم زنده‌دل و خرسند، استوار و ثابت‌قدم، مطمئن و قطعی بود، سراپای وجودش با نوری مخصوص از درون

میدرخشید». رهبری لنین و حزب بلشویک، مبارزه فداکارانه و قهرمانی کارگران گارد سرخ، سربازان و ناویان، پیروزی بزرگترین رویداد تاریخ بشریت یعنی سرنگونی حاکمیت مالکان و سرمایه‌داران را تأمین کرد.

ساعت ۱۰ صبح کمیته جنگی انقلابی جنب شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد اعلامیه‌ای خطاب «به اتباع روسیه!» که بوسیله لنین نوشته شده بود، صادر کرد. در اعلامیه گفته میشد که حکومت موقت سرنگون گردیده، حاکمیت به شوراها منتقل شده و آرمانی که مردم بخاطر آن مبارزه میکردند جامه عمل پوشیده است. ساعت ۱۱ صبح جلسه تاریخی شورای پتروگراد افتتاح یافت و شرکت‌کنندگان جلسه ورود ولادیمیر ایلیچ را به تالار جلسه با شور و شعف فراوان استقبال کردند. لنین در مورد پیروزی انقلاب سوسیالیستی و وظایف حکومت شوروی نطق آتشینی ایراد کرد و اطمینان خود را به اینکه سوسیالیسم در روسیه پیروز خواهد گردید، ابراز داشت. او گفت: «از اکنون عصر نوینی در تاریخ روسیه آغاز میگردد و این سومین انقلاب روسیه باید در نتیجه نهائی خود به پیروزی سوسیالیسم منجر گردد».

بعد از نصف شب ۲۶ اکتبر لنین دستور تصرف فوری کاخ زمستانی را که وزرای حکومت موقت در آنجا بودند، صادر کرد. علامت دستور هجوم بکاخ زمستانی شلیک تاریخی توپ رزمناو «آورورا» بود. واحدهای انقلابی با یک یورش کاخ زمستانی را تصرف کردند. آخرین دژ دولت بورژوازی سقوط کرد.

بدین ترتیب حزب بلشویک برهبری لنین خلق روسیه را به پیروزی عظیمی هدایت کرد. پیروزی اکتبر پیروزی لنینیسم و نتیجهٔ کار مداوم و پیگیر و دقیق و مبارزه قهرمانانه و شدیدی است که بلشویکهای لنینی طی سالیان دراز انجام دادند. انقلاب سوسیالیستی اکتبر به مردم سراسر جهان بطور آشکار نشان داد که طبقه کارگر و دهقانان تهیدست اگر از طرف حزب مارکسیستی انقلابی رهبری گردند، چه نیروی عظیمی میباشند.

این انقلاب یک انقلاب واقعاً تودهای بوده، برای همیشه به نظام سرمایهداری در کشور ما پایان بخشید، نخستین بار در تاریخ بشریت دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت و دولت کارگران و دهقانان را بوجود آورد. انقلاب اکتبر تنها تعویض حاکمیت سیاسی نبود، بلکه عمیقترین تحول اجتماعی و اقتصادی در زندگی تودههای مردم روسیه بود و تجدید سازمان انقلابی کشور یعنی ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی را آغاز نهاد.

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستیٔ اکتبر صفحه نوی در تاریخ بشریت گشوده شد و عصر نابودی امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم آغاز گردید.

بانی نخستین دولت سوسیالیستی در جهان

۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) شب در اسمولنی کنگره دوم شوراها گشایش یافت. ۶۵۰ نماینده که در

حدود ۴۰۰ نفر از آنها بلشویک بودند، از اطراف و اکناف کشور آمده بودند. کنگره با شکوه و جلال انتقال تمام حاکمیت به شوراها را اعلان کرد. این یک واقعه عظیم تاریخی بود.

روز ۲۶ اکتبر نمایندگان سخنرانی لنین را در کنگره با شور و شعف فراوان استقبال کردند. آندره‌یف نماینده کنگره در خاطرات خود میگوید: «وقتی لنین پشت میز خطابه ظاهر شد تمام تالار از جا برخاستند و بطرف تریبون که لنین ایستاده بود، بحرکت درآمدند. کف‌زدنهای شورانگیز پایان‌ناپذیر و فریادهای «زنده‌باد لنین!» سبب شد که او مدت مدیدی نمیتوانست سخنرانی خود را شروع کند». در تالار تنها نمایندگان کنگره نبودند، کارگران، سربازان و ناویانی که در اسمولنی حضور داشتند، تالار را کاملاً پر کرده بودند. مردم به بالای طاقچه‌ها و برآمدگیهای ستونها و روی صندلی‌ها رفتند تا فقط لنین را که پشت تریبون ایستاده بود ببینند. کلاهها، کپی‌ها، کاسکتهای بی‌لبه ناویان در پرواز بود و تفنگهائی که بلند شده بود، میدرخشید. کنگره همانطور ایستاده سخنرانی لنین را درباره صلح گوش کرد. در این سخنرانی پیشوای انقلاب پرولتری پیشنهاد کرد اعلامیه‌ای خطاب به ملل و دول تمام کشورهای در حال جنگ راجع به انعقاد فوری صلح در جبهه‌ها تصویب شود.

به پیشنهاد لنین کنگره فرمان صلح یعنی مبرمترین مسئله‌ای را که باعث نگرانی میلیونها نفر توده کارگران و دهقانان بود، تصویب کرد. این نخستین

سند سیاست خارجی صلحجویانه حکومت شوروی بود، که با سیاست اشغالگرانه بورژوازی امپریالیستی از ریشه و بن متضاد بود. سیاست خارجی دولت نوین سوسیالیستی از نخستین روز در خدمت به امر صلح و دوستی بین ملتها گمارده شده است. در این فرمان، جنگ بزرگترین جنایت علیه بشریت اعلان شد.

فرمان صلح اهمیت تاریخی عظیمی داشت.

بعد لنین درباره زمین سخنرانی کرد و طرح فرمان را خواند. خاطرات پرارزش بونچ-برویویچ، که ولادیمیر ایلیچ در خانه او این طرح را نوشت، برای ما باقی مانده است. دو شبانه‌روز بود که لنین نخوابیده بود. او قیام را رهبری میکرد. ولی کاخ زمستانی تصرف گردیده، وزرای حکومت موقت بازداشت شده و کنگره دوم شوراها گشایش یافته است. لنین اسمولنی را ترک میکند و برای خواب و استراحت کوتاهی به خانه بونچ-برویویچ میرود. اما خوابش نمیبرد: فردا باید در کنگره سخنرانی کند. و در دل شب ولادیمیر ایلیچ برای اینکه کسی را بیدار نکند، آهسته، پاورچین‌پاورچین پشت میز تحریر میرود و فرمان مربوط به زمین را مینویسد. قلم سهل و سریع روی کاغذ میلغزد. همه چیز قبلاً فکر شده است. سپیده‌دم برفراز پتروگراد پرتو می‌انداخت که لنین طرح این فرمان تاریخی را بپایان رساند.

بموجب فرمان مربوط به زمین مالکیت خصوصی مالکان بر زمین برای همیشه و بدون پرداخت بازخرید ملغی گردید و زمین در اختیار ملت قرار گرفت.

رویهمرفته بیش از ۱۵۰ میلیون هکتار زمین بدست دهقانان رسید. آرزوئی که بخاطر آن دهقانان قرون متمادی مبارزه میکردند، برآورده شد. طبق فرمان لنین مالکیت خصوصی بر زمین به مالکیت همگانی مردم، مالکیت دولتی تبدیل شد و این امر در آینده تجدید ساختمان کشاورزی را بر اصول سوسیالیستی آسانتر کرد. فرمان مربوط به زمین با کف‌زدنهای شورانگیز نمایندگان کنگره بتصویب رسید. دهقانی از ایالت تورسکایا در نطق خود از لنین مانند ثابت‌قدمترین پشتیبان دهقانان تهیدست، تشکر و سپاسگزاری کرد.

کنگره دوم شوراها کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را انتخاب کرد و دولت یعنی شورای کمیسارهای خلق را تشکیل داد. لنین به ریاست شورای کمیسارهای خلق انتخاب گردید. خلق با اطمینان رهبری امور کشور را به حزب بلشویک سپرد، حزبی که همیشه با پیگیری و فداکاری بخاطر منافع آن مبارزه میکرد. برگزیدگان ملت یعنی نمایندگان کنگره شوراها، نخستین دولت کارگران و دهقانان در جهان را تشکیل دادند و در رأس آن دولت لنین را گذاشتند.

لنین در دوره تدارک و اجرای انقلاب مانند تئوریسین کبیر مارکسیسم، پیشوای خردمند حزب کمونیست و بزرگترین استاد کار انقلابی در برابر جهان جلوه‌گر شد.

حزب بلشویک وقتی رهبری دولت را بدست گرفت، تعهدات خود را در برابر مردم انجام داد: صلح اعلان

کرد و به مردم آزادی و زمین داد. ولی حکومت طبقه کارگر را میبایست حفظ کرد و مستحکم ساخت. از نخستین روز پیروزی اکتبر تمام افکار لنین، تمام فعالیت، اراده و نیروی او متوجه نگهداری و افزایش دستاوردهای انقلاب بود.

کارگران و دهقانان در شرایط بسیار بغرنج و دشواری به ساختمان زندگی نوین پرداختند. انقلاب سوسیالیستی در یک کشور پیروز گردیده بود، آنهم در کشوری که از لحاظ اقتصادی نسبتاً عقب‌مانده بود و اکثریت اهالی آنرا دهقانان خرده‌پا تشکیل میدادند. جنگ ادامه داشت، کشور را به ورشکستگی و افلاس دچار میکرد و موجب ویرانیهای فراوانی در اقتصاد ملی میگردید. دشمنان بیشمار حکومت شوروی علیه آن توطئه و شورش تشکیل میدادند، کارشکنی و تحریک و خرابکاری میکردند، دروغ و افترا میپراکندند.

این امر که کامنف، زینویف، ریکوف و طرفداران آنها با خط مشی حزب مخالفت میورزیدند نیز وضعیت را بغرنجتر میکرد. آنها از خواست منشویکها و اس‌ارها در مورد تشکیل دولت از احزاب مختلف پشتیبانی ،یکردند. لنین اعمال آنها را مانند نقض بیسابقه انضباط حزبی ارزیابی کرد. آنوقت آنها خروج خود را از ترکیب کمیته مرکزی و ریکوف، زینویف و نوگین از ترکیب دولت اعلان کردند. در اعلامیه کمیته مرکزی «خطاب بکلیه اعضای حزب، به تمام طبقات روسیه» لنین اعمال آنها را چون عمل فراریان تقبیح کرد و آنها را خیانت‌کاران انقلاب نامید. این

سست‌عنصران فوراً با اشخاص وفادار به آرمان طبقه کارگر عوض شدند.

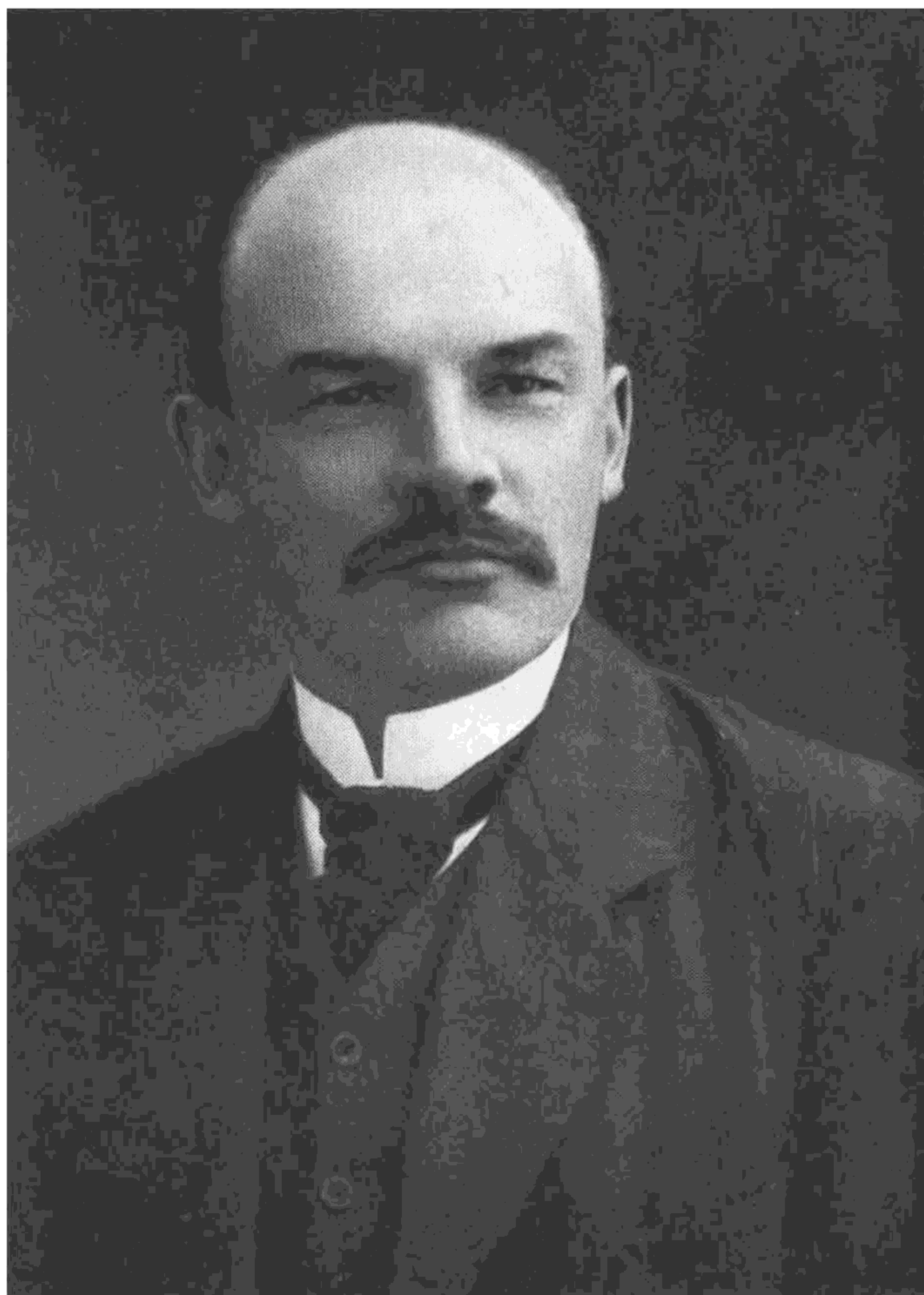
میبایست مقاومت دشمنان را درهم شکست، تامین شهر را از لحاظ آذوقه تشکیل داد، به کار کارخانه‌ها و فابریکها سر و سامان بخشید و دولت نوین شوروی را ایجاد کرد.

لنین وظیفه جلب توده‌های کارگران و دهقانان را به شرکت فعال در ساختمان سوسیالیستی مطرح کرد. او خاطرنشان میساخت که باید به یاوه‌سرائی‌های دروغین بورژوازی که گویا فقط ثروتمندان ویا صاحبمنصبان منتسب بطبقات ثروتمند میتوانند دولت را اداره کنند، پایان داد.

روزی کارگرانی که برای کار در یکی از کمیساریاهای ملی فرستاده شده بودند، نزد ولادیمیر ایلیچ آمدند و خواهش کردند چون کار آنها بد پیشرفت میکند، اجازه بدهند به کارخانه برگردند. لنین بدقت حرف آنها را گوش کرد و گفت:

— منهم هیچوقت دولت را اداره نکرده بودم، ولی حزب و مردم این کار را بمن سپرده‌اند و من باید خود را شایسته اعتماد آنها نشان بدهم. به شما هم توصیه میکنم همین کار را بکنید.

در نوامبر سال ۱۹۱۷ لنین اعلامیه «خطاب به اهالی» را نوشت و در آن دعوت کرد که به دور شوراها گرد آیند و با جسارت به اداره امور دولت بپردازند. او در میتینگها و جلسات دائما توده‌ها را به ساختمان زندگی نوین میخواند. لنین میگفت:



و. ای. لنین
عکس از سال ۱۹۱۰



و. ای. لنین با گریم و کلاه گیسی
عکس از اوت سال ۱۹۱۷



سخنرانی و. ای. لنین در کارخانه پوتیلوف سال ۱۹۱۷. از تابلو برودسکی نقاش



لنین و کروپسکایا در میان دهقانان ده کاشینو،
دهستان ولوکولامسک، استان مسکو
عکس از سال ۱۹۲۰

«سوسیالیسم با فرمان از بالا ساخته نمیشود». او ابتکار زنده توده‌ها را مهمترین و عمده‌ترین عامل در ساختمان سوسیالیسم میدانست.

دولت شوروی در اسمولنی مستقر شده بود. در اینجا شب و روز کار مداوم و پرجوش و خروش جریان داشت. از اینجا دستورات و رهنمودهای لازم ارسال میگردید و از تمام اطراف و اکناف کشور مردم باینجا رو میاوردند. در مرکز تمام این کارهای عظیم لنین قرار داشت. کارگران، سربازان، ناویان و کشاورزان نزد او میآمدند. نمایندگان تهیدستان از دورافتاده‌ترین دهها، با شندرقازی خرج سفر که از اهالی ده جمع‌آوری شده بود، به پایتخت میامدند تا لنین را ببینند و با رئیس دولت خود صحبت کنند. ولادیمیر ایلیچ همه را میپذیرفت، بدقت به حرف آنها گوش میداد، کار را بسرعت حل و فصل میکرد، به کارگران و دهقانان تعلیم میداد و خودش از آنها تعلیم میگرفت. لنین تمام رشته‌های زندگی جمهوری نوبنیاد شوروی را رهبری میکرد، هیچ چیز را از نظر دور نمیداشت، تمام مسائل اصلی سیاست حزب و دولت را تدوین و تنظیم میکرد.

در مدت کوتاهی در کشور دگرگونی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی صورت گرفت. در همان نخستین روزها طرح آئین‌نامه کنترل کارگری بر تولید و تقسیم را که لنین تهیه کرده بود، بتصویب دولت شوروی رسید. نمایندگان انتخابی کارگران و کارمندان حق نظارت بر تمام کارهای مؤسسات و راه ندادن به

وقفه در کار را بدست آوردند. طبقه کارگر برای بدست گرفتن اداره تولید نخستین گام را برداشت.

فرامین درباره ترخیص ارتش سابق، الغای تقسیم مردم به صنوف اجتماعی و فسخ امتیازات طبقات ثروتمند بتصویب رسید. وسائط نقلیه راه‌آهن، ناوگان بازرگانی و بانکها به مالکیت عموم خلق در آمد، تمام بازرگانی خارجی بدست دولت افتاد. بزودی کارخانه‌ها و فابریکهای سرمایه‌داران بزرگ گرفته شد و آنها نیز به مالکیت عموم خلق در آمد. این تدابیر دولت شوروی ماهیت عمیقاً انقلابی و دموکراتیک نظام نوین سوسیالیستی را بطور بارزی آشکار ساخت.

کلیه مقامات دولت شوروی و نیز کمیساریاهای خلق تحت رهبری مستقیم لنین ایجاد و تشکیل میشد. شورای عالی اقتصاد ملی یعنی نخستین مقام سازمانی پرولتری برای طرح‌ریزی و اداره اقتصاد ملی، کمیساریای ملی امور ملل، کمیسیون فوق‌العاده سراسر روسیه برای مبارزه با ضدانقلاب و کارشکنی و خرابکاران بنا به پیشنهاد وی تأسیس شد. «اعلامیه حقوق مردم زحمتکش و استثمارشونده» را که اساس نخستین قانون اساسی شوروی بود، لنین تدوین کرد. در این اعلامیه روسیه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اعلان گردید و برابری کامل حقوق تمام ملل روسیه اعلام شد. این اعلامیه پایه محکم و استوار دوستی خلل‌ناپذیر ملل کشور شوراها را بنا نهاد.

تمام این تدابیر حزب و حکومت شوروی تأثیر عظیمی در زحمتکشان میبخشید. حکومت شوروی

وسیعترین توده‌های مردم را بیش از پیش بسوی خود جلب میکرد.

لکن وضع کشور بسیار دشوار بود. قبل از هر چیز میبایست به جنگ خاتمه داد. سربازان رنج و مشقت کشیده، تشنهٔ برگشت به خانه خود بودند. با وجود مراجعات مکرر دولت شوروی به دول انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا، دولتهای بورژوازی این کشورها از مذاکره صلح با آلمان استنکاف ورزیدند. لنین بر آن بود که در این شرایط دولت شوروی باید جدا از دولتهای انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا با آلمان صلح منعقد سازد. چاره دیگری نبود. امپریالیستهای آلمان با مذاکرات صلح موافقت کردند، ولی شرایط غارتگرانه‌ای پیش کشیدند و میخواستند قسمت زیادی از خاک شوروی به آنها ملحق گردد.

در برابر دولت شوروی و حزب این مسئله قرار گرفت که چه باید کرد، باید به این شرایط سنگین صلح تن در داد ویا به جنگ ادامه داد؟ لنین پیشنهاد کرد که پیمان صلح امضا شود. کشور خسته و ناتوان شده بود، ادامه جنگ به نابودی حکومت شوروی منجر میگردید. لنین توضیح میداد که بخاطر نجات جمهوری شوروی تن در دادن به فداکاری ضروری است، باید حتماً بجنگ پایان داد و برای مستحکم ساختن حکومت شوروی و حفظ دستاوردهای انقلاب پرولتری لااقل تنفس کوتاهی بدست آورد. ولادیمیر ایلیچ میگفت: باید به کارگران و دهقانان امکان داد

تا از خستگیها و فرسودگیهای وحشتناک جنگ امپریالیستی استراحت کنند، به ترمیم و تجدید ساختمان اقتصاد ملی بپردازند و ارتش نوین کارگری و دهقانی‌ای بوجود آورند که قادر به دفاع از دستاوردهای انقلاب باشد.

بقایای بورژوازی سرنگون شده، اس‌ارها، منشویکها، تروتسکی و باصطلاح «کمونیستهای چپ» یعنی بوخارین، بوبنوف، لوموف، اوسینسکی و دیگران با انعقاد صلح با آلمان مخالفت ورزیدند. «کمونیستهای چپ» قطع مذاکرات صلح را میخواستند و با وجود اینکه کشور قدرت نداشت، به «جنگ انقلابی» با آلمان دعوت میکردند. بدین ترتیب بورژوازی، احزاب خرده‌بورژوازی و قسمتی از بلشویکهای نااستوار علیه خط مشی لنینی برخاستند.

وضع در حزب فوق‌العاده مشکل بود. لنین از این جریانات بسیار رنج میبرد. او در مطبوعات علیه «کمونیستهای چپ» و تروتسکی به مبارزه برخاست، باصطلاح «جمله‌پردازی انقلابی» را مورد استهزا قرار داد و خطر آنرا آشکار ساخت. وقتی «کمونیستهای چپ» کار را به آنجا رساندند که گفتند بخاطر انقلاب جهانی میشود حکومت شوروی را فدا کرد، لنین نظرات آنها را ماجراجوئی و رفتار آنها را «عجیب و وحشتناک» خواند. او خاطرنشان ساخت که همانا حفظ و استحکام جمهوری شوراها است که بهترین پشتیبانی از نهضت آزادیبخش جهانی زحمتکشان میباشد.

مسئله صلح بارها در جلسات کمیته مرکزی حزب

مورد بحث و مذاکرات بسیار حاد و شدید قرار گرفت. در ابتدا اکثریت اعضای کمیته مرکزی از لنین پشتیبانی نکردند. تروتسکی که رئیس هیئت نمایندگی شوروی در مذاکرات با نمایندگان آلمان تعیین شده بود، دستورات لنین، کمیته مرکزی حزب و دولت شوروی را نقض کرد، از امضای شرایط پیشنهادی آلمان سر باز زد و مذاکرات صلح را برهم زد. رفتار تروتسکی و «کمونیستهای چپ» درست بنفع امپریالیستهای آلمان بود. ارتش آلمان از این وضع استفاده کرد و در فوریه سال ۱۹۱۸ به حمله پرداخت. امپریالیستها میکوشیدند حکومت شوروی را خفه کنند و روسیه را به مستعمره خود تبدیل سازند.

خطری مدهش کشور شوروی را تهدید میکرد. لنین و حزب با شتاب به تشکیل دفاع پرداختند. ۲۱ فوریه لنین بنام شورای کمیسارهای خلق پیام آتشین «میهن سوسیالیستی در خطر است!» را خطاب بمردم ایراد کرد.

در این سند گفته میشد: «دفاع فداکارانه جمهوری شوراها در برابر جیش آلمان بورژوازی امپریالیستی، وظیفه مقدس کارگران و دهقانان روسیه است». لنین پیشنهاد میکرد که کلیه نیروها و وسایل به امر دفاع اختصاص داده شود. دعوت پیشوا موجب اعتلای انقلابی نیرومند تودههای زحمتکش شد. در پتروگراد، مسکو، یکاترینبورگ و سایر شهرها و دهها میتینگهای تودهای کارگران، دهقانان و سربازان برگذار شد. بدعوت لنین و حزب بلشویک و دولت شوروی دهها

هزار کارگر و دهقان داوطلبانه عازم دفاع از میهن سوسیالیستی شدند. در همه‌جا دسته‌های ارتش نوین، ارتش خلق انقلابی تشکیل میگردید، در همه‌جا، مانند حومه شهر ناروا و پسکوف، در برابر دشمن متعرض قهرمانانه مقاومت میکردند و جلو او را میگرفتند.

خلق شوروی بیاد آن حوادث، روز ۲۳ فوریه را بعنوان جشن نیروهای مسلح خود با جلال و شکوه برگذار میکند.

مسئله انعقاد صلح بقدری مهم و مبرم گردید که کمیته مرکزی تصمیم گرفت کنگره حزب را دعوت کند و بطور فعال به تدارک آن پرداختند. تقریباً هر روز مقالات لنین در «پراودا» چاپ میشد. او در این مقالات ضرورت انعقاد صلح را ثابت میکرد.

لنین چنان عنوانهای دقیقی برای مقالات خود انتخاب میکرد که فوراً معلوم میشد این مقالات علیه کی متوجهند: «در باره جمله‌پردازی انقلابی»، «راجع به جرب»، «صلح یا جنگ»، «صلح بینوا»، «درس دشوار ولی لازم» و غیره. این مقالات بلافاصله از «پراودا» در روزنامه‌های حزبی و شوروی محلی تجدید چاپ میشد و به اطلاع تمام حزب و مردم میرسید.

روز ۶ مارس سال ۱۹۱۸ در پتروگراد هفتمین کنگره حزب گشایش یافت. این نخستین کنگره حزب پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود. لنین تمام کار کنگره را رهبری میکرد و ۱۸ بار سخنرانی و نطق کرد. او در گزارش سیاسی کمیته

مرکزی برای اثبات ضرورت انعقاد قرارداد صلح برست دلائل غیر قابل انکاری ارائه داشت.

کنگره هفتم باکثریت آراء خط مشی لنینی را تأیید کرد. قطعنامه «در مورد جنگ و صلح» بتصویب رسید. در آن قرار تأکید میشد که صلح میان روسیه شوروی و آلمان ضروری است. کنگره از حزب و از مردم دعوت کرد تا هوشیاری و انضباط انقلابی خود را بالا ببرند و چنان سازمانهائی تشکیل دهند که قادر باشد میلیونها توده زحمتکش را به دفاع از میهن سوسیالیستی تجهیز کند، زیرا حملات جدید امپریالیستها اجتناب‌ناپذیر است. کنگره ایمان آتشین خود را به پیروزی انقلاب کارگری در کلیه کشورها ابراز داشت و اطمینان داد که پرولتاریای روسیه از نهضت انقلابی برادران خود در تمام جهان پشتیبانی خواهد کرد.

کنگره بر اساس سخنرانی لنین قطعنامه‌ای را که خود او درباره تغییر نام حزب نوشته بود، تصویب کرد. حزب از این کنگره ببعد حزب کمونیست (بلشویک) روسیه نامیده شد. لنین میگفت: نام کمونیست «بروشنی بیان میکند که ما بسوی کمونیسم کامل میرویم».

کنگره قراری درباره تنظیم برنامه جدید حزب نیز تصویب کرد. نخستین برنامه حزب که در سال ۱۹۰۳ در کنگره دوم بتصویب رسید، اجرا شده بود: حاکمیت تزار، سرمایه‌داران و مالکان سرنگون گردیده بود. برنامه نوینی لازم بود که در آن وظایف ساختمان سوسیالیسم تعیین شده باشد. کنگره تدوین و تنظیم

برنامه را بعهده کمیسیون مخصوصی محول کرد که در رأس آن لنین قرار داشت.

طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش کشور شوراها، در پرتو خروج از جنگ، صلحی موقت بدست آوردند که برای مستحکم ساختمان حکومت شوروی و بسط و تکامل انقلاب سوسیالیستی بسیار لازم بود. در این امر بزرگترین خدمت را لنین انجام داد. خردمندی، اصولیت و اراده آهنین وی اجرای یگانه سیاست صحیح را ممکن ساخت. انعقاد پیمان صلح برست نمونه درخشان نرمش تاکتیک لنین و مهارت در عقب‌نشینی هنگام ضرورت است تا بتوان با استفاده از اغتنام فرصت برای پیروزی در نبردهای آینده نیروها را گرد آورد.

۱۱ مارس سال ۱۹۱۸ دولت به مسکو منتقل گردید و مسکو پایتخت کشور شوروی شد. شورای کمیسارهای خلق و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در کرملین مستقر گردید و لنین نیز در همانجا منزل کرد.

انعقاد صلح را میبایست با قرارهای عالیترین مقام کشور تثبیت کرد. ۱٤ مارس چهارمین کنگره فوق‌العاده شوراهای سراسر روسیه در مسکو افتتاح یافت و با وجود مقاومت جنون‌آمیز اس‌ارهای چپ قطعنامهٔ تایید پیمان صلح را که از طرف لنین تهیه شده بود، تصویب کرد. اس‌ارهای چپ علیه حکومت شوروی شورش برپا کردند. آنها میکوشیدند بهر قیمتی شده پیمان صلح با آلمان را برهم زنند و بدین منظور میرباخ سفیر آلمان را در مسکو بقتل رساندند.

وضع فوق‌العاده مشکلی برای حکومت شوروی بوجود آمد. لکن حزب و دولت شوروی توانستند شورش ضدانقلابی اس‌ارهای چپ را سرکوب کنند و نگذارند صلح برهم خورد. رشد و توسعه نهضت آزادیبخش در جهان پس از انعقاد صلح برست، حساب خردمندانه لنین و پیش‌بینی علمی وی را بثبوت رساند. در نوامبر سال ۱۹۱۸ در آلمان انقلاب شد و این قرارداد غارتگرانه قوت قانونی خود را از دست داد.

لنین، حزب بلشویک و دولت میکوشیدند هرچه زودتر از این صلح موقت برای مستحکم ساختن حکومت شوروی و برای گسترش ساختمان سوسیالیسم استفاده کنند. و این کار بسیار دشوار بود.

خلق پس از سرنگون ساختن حکومت مالکان و سرمایه‌داران در برابر مسئله‌ای قرار گرفت که هنوز هیچ کشوری در جهان آنرا حل نکرده بود. میبایست دستگاه دولتی نوینی ساخت، به اقتصاد سر و سامان داد و اداره کردن کشور را یاد گرفت. کارگران و دهقانان مالک و صاحب اختیار کارخانه‌ها و فابریکها و زمین شدند. ولی همه آنها درک نمیکردند که دارائی اجتماعی و دولتی را باید حفظ کرد و افزایش داد.

چگونه باید توده‌ها را با روح سوسیالیسم تجدید تربیت کرد؟ چطور بایست به آنها آموخت که به شیوهٔ نوینی کار کنند؟ این مسائل لنین را کاملاً بخود مشغول کرده بود. لنین ضمن اینکه در مرکز انبوه کارهای عملی قرار داشت و امور مبرم و فوری بسیار زیادی را حل و فصل میکرد، خط مشی اساسی ساختمان

سوسیالیسم را در روسیه تدوین و تنظیم کرد و پایه‌های اصولی سیاست داخلی و خارجی شوروی را ریخت. روز ۲۹ آوریل سال ۱۹۱۸ او در جلسه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه درباره وظایف نوبتی حکومت شوروی سخنرانی کرد. لنین در این سخنرانی و در جزوه‌ای بهمین نام علل پیروزی انقلاب اکتبر را آشکار ساخت، وظیفه تجدید ساختمان سوسیالیستی اقتصادیات روسیه را مطرح ساخت، دشواری‌های راه رسیدن به جامعه نوین را نشان داد و کارگران را به یاد گرفتن سازماندهی تولید دعوت کرد. لنین میاموخت که ایجاد اقتصادیات نوین سوسیالیستی عمده‌ترین وظیفه است. او نوشت: «این دشوارترین وظیفه میباشد، زیرا بایست عمیق‌ترین پایه‌های اقتصادی زندگی دهها و دهها میلیون انسان را به شیوهٔ نوینی سازمان داد. و این ثمربخش‌ترین وظیفه میباشد، زیرا فقط پس از انجام آن (در رشته‌های عمده و اصلی) میتوان گفت که روسیه نه فقط جمهوری شوروی، بلکه جمهوری سوسیالیستی نیز شده است».

لنین میگفت: استعدادهای سازماندهی در بین مردم، در میان کارگران و دهقانان فراوان است. سرمایه هزاران هزار از آنها را لگدمال میکرد و بدور می‌انداخت. باید این استعدادها را جست، پروراند و به آنها امکان داد تا پر و بال بگشایند.

لنین از منشویکها، از این سرسپردگان بورژوازی که به استعداد خلاقه توده‌ها باوری نداشتند و به حکومت شوروی تهمت و افترا میزدند، با نفرت و

انزجار سخن میگفت. ولادیمیر ایلیچ ضمن یادآور شدن حکایت کریلوف نوشت: «بگذار سگان جامعه بورژوازی به بهانه هر تراشه اضافی در ضمن قطع جنگل بزرگ و کهن، وق وق و عوعو کنند. آنها برای همین سگند که به فیل پرولتاریا عوعو کنند. بگذار آنها عوعو کنند، کاروان ما براه خود ادامه میدهد».

لنین ضرورت حساب و کنترل بر تولید و توزیع محصولات را خاطرنشان میساخت. او شعار دقیق و روشنی داد: «حساب پول را دقیق و از روی وجدان نگهدار، امور اقتصاد را با صرفه‌جوئی اداره کن، تنبلی مکن، دزدی مکن، انضباط را در کار کامل و دقیق مراعات کن». لنین کارگران را به بالا بردن بازده کار، رشد و توسعه صنایع بزرگ و افزایش تولید سوخت، آهن و ماشین‌آلات میخواند و از آنها دعوت میکرد تا تحصیل و فرهنگ توده‌ها و انضباط و مهارت در کار را نیز بالا ببرند. لنین خاطرنشان میساخت که بالا بردن بازده کار، مسئله آسانی نیست، بلکه کاری است طولانی و بغرنج. رهنمودهای لنین برای ساختمان سوسیالیسم اهمیت زیادی داشت و اکنون که مردم شوروی کمونیسم میسازند نیز مهم میباشد.

لنین برای سازمان و توسعه مسابقه سوسیالیستی بمقیاس وسیع توده‌ای اهمیت خاصی قائل بود. او میگفت: در سوسیالیسم نخستین بار امکان بکار بردن مسابقه در مقیاس وسیع توده‌ای فراهم میگردد. لنین

میآموخت که سوسیالیسم بوسیله خود توده‌های مردم ساخته میشود، در میان مردم سرچشمه بکر استعدادها را کشف میکند و میلیونها و میلیونها زحمتکش را به ابتکار و کار خلاقه تاریخی برمیانگیزد.

مبارزه حزب کمونیست در راه انجام برنامه لنینی ساختمان سوسیالیسم در شرایط بسیار دشوار صورت میگرفت. تابستان سال ۱۹۱۸ وضع آذوقه و خواربار در کشور بخصوص خیلی سخت بود. کولاکها و محتکرین گندمها را پنهان میکردند و میخواستند انقلاب را از گرسنگی خفه کنند. لنین ندا داد: «مبارزه برای نان، مبارزه بخاطر سوسیالیسم است».

حزب رفتن کارگران را به ده اعلان کرد. لنین نوشت: «رفقای کارگر! بدانید که انقلاب در معرض خطر بزرگی است. بخاطر داشته باشید که فقط شما میتوانید انقلاب را نجات بدهید و بس».

دهها هزار کارگر پیشقدم و در پیشاپیش آنها کارگران پتروگراد، دسته‌های تدارک آذوقه و خواربار تشکیل دادند و به ندای لنین و حزب روانه ده شدند. در ژوئن سال ۱۹۱۸ لنین فرمان تشکیل کمیته‌های دهقانان تهیدست را امضاء کرد. این کمیته‌ها در مبارزه علیه کولاکها و در تامین شهر و ارتش از لحاظ خواربار تکیه‌گاه دولت شوروی شدند. تمام این تدابیر شوراها را در ده مستحکم ساخت و به جلب دهقانان میانه‌حال به طرف حکومت شوروی کمک کرد.

در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کنگره پنجم شوراها نخستین قانون اساسی جمهوری روسیه را تصویب کرد.

در این قانون اساسی دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی قوت قانونی گرفت. لنین میگفت: «در جهان قانون اساسی‌ای چون قانون اساسی ما نبوده است. در آن تجربه مبارزه و سازمان دادن توده‌های پرولتر علیه استثمارگران هم در داخل کشور و هم در سراسر جهان نوشته شده است».

در رأس دفاع کشور شوراها

تنفس صلح‌آمیز چندان طولی نکشید. امپریالیستهای خارجی و بورژوازی و مالکان سرنگون‌شده نمیخواستند به پیروزی کارگران و دهقانان روسیه تن در دهند. آنها میفهمیدند که آتشکده‌ای انقلابی پدید آمده که شعله آن ممکن است در سایر کشورها نیز گسترش یابد. سرمایه‌داران انگلستان، فرانسه و ایالات متحده امریکا نمیخواستند میلیاردها روبلی که به تزار روسیه و مالکان و بورژوازی وام داده بودند، از دست بدهند. آنها نمیخواستند از درآمدهای عظیمی که از بهره‌برداری از ثروتهای روسیه بدست می‌آوردند، محروم گردند.

در بهار سال ۱۹۱۸ ارتشهای امریکا، انگلستان و فرانسه مورمانسک را اشغال کردند. سربازان ژاپن، انگلستان و سپس امریکا در ولادی‌وستوک پیاده شدند. بدین ترتیب امپریالیستها به جنگ علیه کشور شوراها پرداختند تا دولت نوبنیاد سوسیالیستی را با نیروی مسلح

خفه کنند. گاردهای سفید و سایر ضدانقلابیون بکمک مداخله‌گران خارجی جنگ داخلی را بر افروختند.

حزب کمونیست و مردم شوروی با سر و جان به دفاع از جمهوری برخاستند. لنین بالاترین وظیفه انترناسیونالیستی کشور شوروی را در برابر نهضت انقلابی جهانی همانا در دفاع از جمهوری شوروی میدید.

مشکل است بتوان تصور کرد که کار و فعالیت لنین در سالهای مداخله جنگی خارجیان و جنگ داخلی تا چه حد شدید و زیاد بود. نقشه‌های عملیات جنگی تحت رهبری مستقیم او تهیه و تنظیم میشد. ارتش سرخ در نبردها نیرومند و آبدیده میگردید. لنین به تکمیل ارتش سرخ و قابلیت جنگی آن، تأمین آن از لحاظ آذوقه، اسلحه و لباس توجه زیادی معطوف میداشت.

ارتش پرولتاری به فرماندهانی از خود نیازمند بود. به پیشنهاد لنین کلاسهای تعلیماتی گشایش یافت و سیستم کاملی برای تهیه و تربیت کادر فرماندهی تدوین گردید. استخوان‌بندی آن را کارگران و دهقانان انقلابی تشکیل میدادند. حزب کمونیست و لنین کبیر برای ارتش سرخ سرداران و فرماندهان برجسته بااستعدادی مانند فرونزه، بلوخر، توخاچفسکی، بودیونی، وروشیلوف، کاتفسکی، پارخومنکو، چاپایف، شورس و بسیاری قهرمانان دیگر جنگ داخلی را پرورش دادند و تربیت کردند.

در عین حال لنین میکوشید متخصصین نظامی سابق را بطور وسیعی به کار در ارتش سرخ جلب کند.

او برآن بود که باید در امور نظامی از تجربه وسیع و غنی نظامی آنها استفاده کرد. فرماندهان جوان از متخصصین سابق دروس نظامی فرا میگرفتند. کمیسارهای نظامی که حزب بوسیله آنها در ارتش کارهای سیاسی را انجام میداد، در تربیت سربازان نقش بزرگی بازی کردند.

لنین به تمام مسائل اساسی تشکیل دفاع کشور توجه عمیقی مبذول میداشت و بکلیه کارها وارد بود. او از دفتر کار خود در کرملین به تمام اطراف و اکناف کشور دستورات، فرامین و رهنمودهای لازم را میفرستاد. اغلب در دل شب کارمندی را با تلفن بیدار میکرد و میپرسید که آیا فلان واحد به جبهه فرستاده شده، آیا از لحاظ آذوقه، اسلحه و تمام لوازمات دیگر تأمین میباشد. لنین خواب و استراحت را فراموش کرده بود، جریان عملیات جنگی را تعقیب میکرد و برای تأمین پیروزی تمام تدابیر لازم را بکار میبرد. او فرماندهان را احضار میکرد و میپرسید که وضع در جبهه‌ها چگونه است و ارتش به چه چیز احتیاج دارد. لنین از مردم دعوت میکرد از هیچگونه کمکی به ارتش دریغ ندارند. او نوشت: تمام دشواری‌ها و رنجهای ما در مقایسه با آنچه نصیب سرباز سرخ میشود، هیچ است، سرباز سرخی که بخاطر دفاع از حکومت کارگری و دهقانی خون خود را میریزد.

با وجود برتری نیروهای امپریالیستها و مشکلات غیرقابل تصور — کمبود فوق‌العادهٔ آذوقه و خواربار، عدم‌کفایت لباس و اسلحه و مهمات — لنین به پیروزی

نظام نوین ایمان راسخ داشت و این ایمان را در توده‌های وسیع زحمتکشان رسوخ میداد. تقریباً هر روز و گاهی نیز روزی چند بار ولادیمیر ایلیچ در میتینگها برای کارگران و سربازان سرخ، در کنگره‌ها و جلسات، در کارخانه‌ها و فابریکها سخنرانی میکرد.

کلیه کمونیستها و تمام کشور بازوی فولادین، اراده آهنین و اندیشه روشن انقلابی لنین را احساس میکردند. سخنرانیهای آتشین پیشوا و اطمینان خلل‌ناپذیر او به پیروزی امر حق، به کارگران و دهقانان پر و بال میداد، روحیه و امید میبخشید، آنها را متحد میساخت و نهال اطمینان به پیروزی را در دلهای آنان مینشاند.

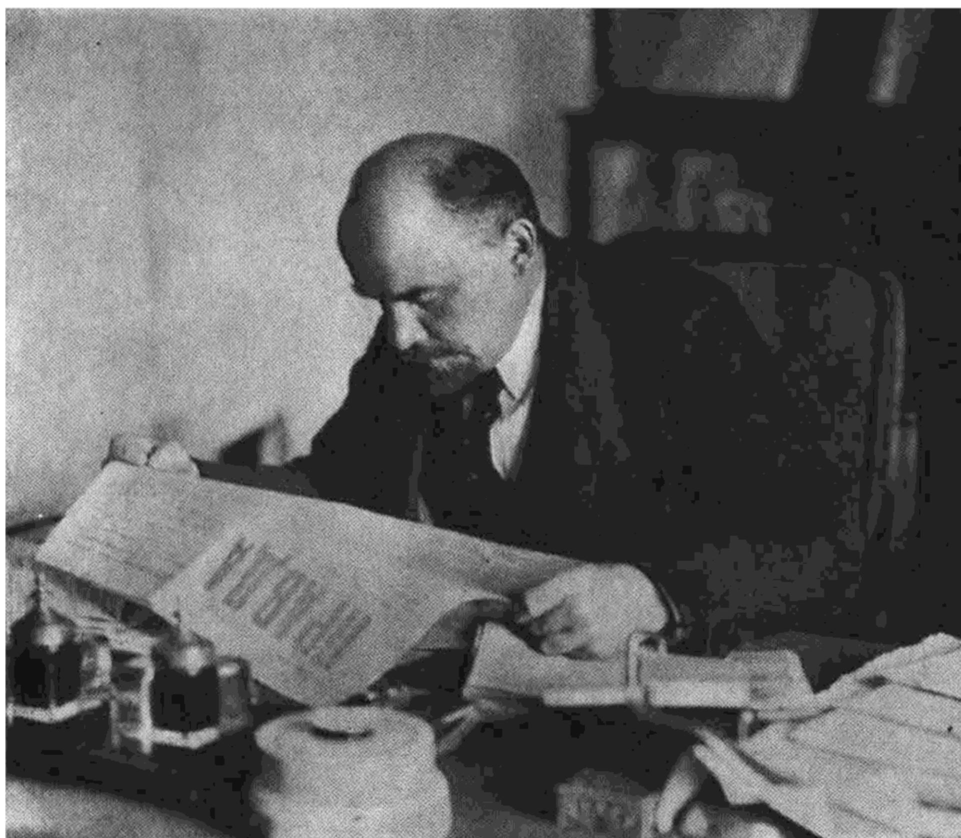
پانیونین کارگر کارخانه «دینامو» در مسکو درباره قدرت تأثیر سخنرانیهای لنین نوشته است: «من با شنیدن سخنان آتشین او حاضر بودم مستقیماً به میدان نبرد بشتابم. ما با شکم گرسنه، پای برهنه و بدن لخت، ولی با روحیه قوی و با آگاهی، به هر کلمه او گوش میدادیم».

لنین به رشد و تکامل روحی مردم و آشنا ساختن آنان با سرچشمه‌های فرهنگ نیز میاندیشید.

لنین در ژانویه سال ۱۹۱۸ ضمن سخنرانی در سومین کنگره شوراهای سراسر روسیه گفت: قبلاً در دوران سرمایه‌داری فقط ثروتمندان از تمام نعم تکنیک و فرهنگ استفاده میکردند، ولی زحمتکشان حتی به سواد ساده هم دسترسی نداشتند. حکومت شوروی



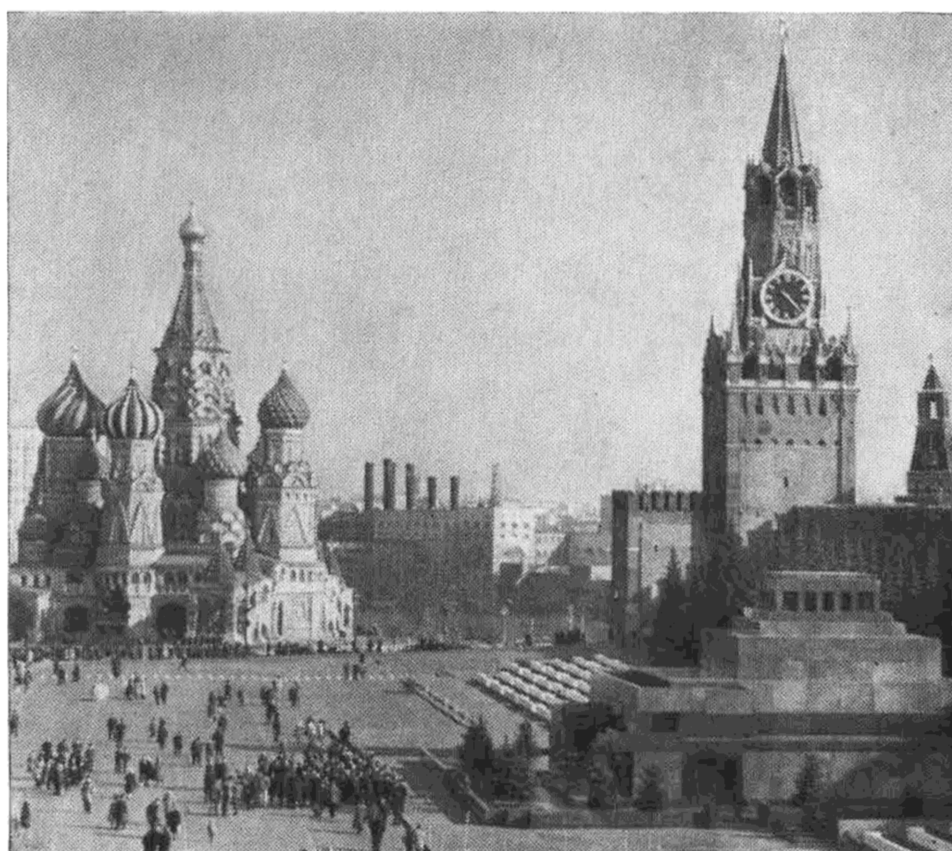
لنین در میدان سرخ در ۷ نوامبر سال ۱۹۱۹
عکس



و. ای. لنین در اطاق کار خودِ در کرملین
عکس از سال ۱۹۱۸



و. ای. لنین در قصبهٔ گورکی
عکس از سال ۱۹۲۲



در جبو آرامگاه لنین
عکس

تمام تکنیک، علم و فرهنگ را متعلق به عموم مردم ساخته است.

دوستان و نزدیکان لنین حکایت میکنند که او با چه دقتی ادبیات نوزاد شوروی را بررسی و تعقیب میکرد. ولادیمیر ایلیچ آثار دمیان بدنی، سرافیموویچ و ماکسیم گورکی را مکرر میخواند، در آثار و سخنرانیهای خود مورد استفاده قرار میداد و توصیه میکرد که این آثار ادبی را بطور وسیعی در میان مردم منتشر کنند.

لنین در کار میسوخت و به نیروی خود رحم نمیکرد. یگانه استراحت او این بود که در کرملین قدم بزند، گاهی در روزهای تعطیل همراه با نادژدا کنستانتینونا و ماریا ایلینیچنا به کوههای وارابیوی (حالا کوههای لنین) برود و به اطراف مسکو سفری بکند.

ضدانقلابیون داخلی بدستور امپریالیستها و با پول آنها علیه دولت شوروی توطئه میچیدند و قتل لنین و همرزمان او را تهیه میدیدند. روز ۳۰ اوت سال ۱۹۱۸ زنی از اس‌ارها بنام کاپلان اهریمنانه به لنین سوءقصد کرد، با تپانچه از نزدیک به او تیراندازی کرد و وی را مجروح ساخت. گلوله‌های تپانچه کاپلان زهراگین بود. لنین زخمی را به آپارتمان خودش در کرملین بردند. پزشکان شبانه‌روز در بالین او کشیک میکشیدند. جان لنین در معرض خطر بود.

حزب و تمام کشور با نگرانی و اضطرابی عمیق مراقب و جویای حال پیشوای خود بودند. شب و روز سیلی

از نامه و تلگرام در استفسار از سلامتی و معالجه لنین بسوی مسکو روان بود. وقتی حال لنین رو به بهبودی گذاشت شادی و خرسندی مردم حد و حصر نداشت. ولادیمیر ایلیچ هزاران تهنیت از کارگران و دهقانان گرفت. در سپتامبر سال ۱۹۱۸ «پراودا» نوشت: «لنین با بیماری در نبرد است. او بر بیماری پیروز میگردد! این را پرولتاریا میخواهد، اراده پرولتاریا چنین است و به سرنوشت چنین امر میکند!». دهقانان دهستان پانکوفسک در شهرستان نوسیلسک نوشتند: «رفیق لنین!.. درود برادرانه خود را برای تو میفرستیم. بخاطر شادمانی ما و کوری چشم امپریالیستها تندرستی خود را باز یاب». روز ۱۲ سپتامبر ارتش سرخ شهر سیمبیرسک زادگاه لنین را از گاردهای سفید آزاد کرد. سربازان ارتش اول تلگرامی برای لنین فرستادند: «ولادیمیر ایلیچ گرامی! تصرف شهر زادگاه شما جواب بیک زخم شماست، و در جواب زخم دوم سامارا خواهد بود!». لنین پاسخ داد: «تصرف سیمبیرسک — شهر زادگاه من — بهترین درمان و بهترین مرهم زخمهای من است. شادابی و نیروئی بیسابقه در خود احساس میکنم. پیروزی را به سربازان ارتش سرخ تبریک میگویم و از طرف کلیه زحمتکشان از تمام فداکاریهای آنها تشکر میکنم». بمحض اینکه زخمهای لنین کمی بهبود یافت او از نو به رهبری حزب و کشور پرداخت.

زمستان سال ۱۹۱۸ — ۱۹۱۹ نبرد در جبهه‌ها با نیرو و شدت نوینی در گرفت. امپریالیستهای ایالات

متحده امریکا، انگلستان، فرانسه و ژاپن نیروهای نظامی عظیمی علیه روسیه شوروی فرستادند. ارتشهای آنها در شمال کشور، در ادسا و کریمه، در قفقاز، در آسیای میانه و خاور دور پیاده شدند. بیش از یک میلیون سرباز سر تا پا مسلح، کشور شوراها را از همه طرف در محاصره گرفتند. امپریالیستها به ژنرال‌های گارد سفید و قبل از همه به کالچاک کمک میکردند. در بهار سال ۱۹۱۹ ارتش کالچاک به حمله پرداخت.

مردم، تحت رهبری حزب، در برابر دشمنان انقلاب اکتبر سینه سپر کردند تا آنها را طرد کنند و بیرون رانند. لنین ندا داد: «بکمک جبهه خاور!» ۲۰ هزار کمونیست، چندین هزار کامسامول، بیش از ۶۰ هزار کارگر عضو اتحادیه‌ها بدعوت حزب کمونیست روانه جبهه شدند.

لنین دشواریها را پنهان نمیداشت. همیشه بزحمتکشان فقط راست میگفت. این روش را به حزب نیز می‌آموخت. کمونیست‌ها به کارخانه‌ها و معادن، به شهرک‌های کارگری و روستاها میرفتند. وضع دشوار کشور شوروی را شرح میدادند، کارگران و دهقانان، سربازان و ناویان را به دفاع از حکومت شوروی و استحکام آن میخواندند. به خطرناکترین مناطق جنگی میرفتند و با جانبازی خود به سربازان سرمشق دلاوری و قهرمانی در جنگ میدادند و به آنها الهام می‌بخشیدند. حزب با ثبات و پایداری، با ایمان خلل‌ناپذیر به پیروزی و بااستواری و بردباری در این روزهای دشوار پیوند خود را با مردم مستحکمتر و نزدیکتر ساخت. لنین

میگفت: برای پیروزی در جنگ، پشت جبهه محکم و متشکل لازم است. بهترین ارتش جهان اگر مورد پشتیبانی مردم نباشد محو و نابود خواهد شد. ارتش به اسلحه و مهمات، به خوراک و پوشاک نیازمند است و همه اینها را پشت جبهه تأمین میکند. لنین و حزب مردم را بطور خستگی‌ناپذیری به افزایش کمک به جبهه دعوت میکردند.

کارگران و کلیه زحمتکشان با قهرمانیهای توده‌ای در جبههٔ کار به ندای پیشوای خود پاسخ مثبت میدادند. از بهار سال ۱۹۱۹ در سراسر کشور کارگران، به سرمشق از کارکنان راه آهن مسکو، پس از اتمام کار روزانه بطور متشکل و دسته‌جمعی مجانا بنفع دولت محبوب خود کار میکردند و آنرا سوبوتنیک* کمونیستی مینامیدند. لنین در مقاله «ابتکار بزرگ» این سوبوتنیکها را واقعه‌ای نامید که دارای اهمیت جهانی و تاریخی است و آنرا مانند آغاز عملی برخورد کمونیستی به کار ارزیابی کرد. لنین میگفت: کمونیسم در آنجائی آغاز میگردد که دلسوزی کارگران ساده نسبت به بالابردن بازده

---

* سوبوتنیک از کلمه روسی «سوبوتا» (شنبه) — کار دسته‌جمعی داوطلبانه و مجانی در روزهای تعطیل ویا در غیر ساعات کار بنفع دولت یا موسسات مختلف. (م.)

کار، برای حفظ هر پوت* غله، زغال، آهن و سایر محصولاتی که جمعاً به اجتماع میرسد، بوجود آید. خود لنین نیز در یک سوبوتنیک که اول ماه مه سال ۱۹۲۰ در کرملین تشکیل شد، شرکت ورزید.

لنین از کارگران دعوت میکرد که با تمام نیرو بازده کار را بالا ببرند. او نوشت: «بازده کار، در آخرین تحلیل، مهمترین و عمده‌ترین عامل برای پیروزی نظام اجتماعی نوین میباشد».

کشور شوروی مجبور بود در برابر هجوم و تاخت و تاز ۱۴ دولت از خود دفاع کند. همه چیز را میبایست در خدمت مبارزه برای پیروزی بر مداخله گران و بر ضد انقلاب داخلی قرار داد. نه فقط در ارتش و نیروی دریائی، بلکه در صنایع، نقلیات و در همه‌جا مقررات نظامی برقرار شده بود. دولت شوروی ناگزیر بود برای تأمین خواربار و آذوقه ارتش و کارگران، در توزیع ذخایر ناچیز خواربار موجود در کشور تدابیر بسیار سختی بکار بندد. مقرراتی برای توزیع خواربار وضع شد که طبق آن کشاورزان مازاد غله خود را برای تجهیز ارتش و کارگران به دولت میدادند. لنین میگفت: حکومت شوروی بصورت دژ محاصره‌شده‌ای در آمده است که بدون مقررات توزیع نمیتواند ایستادگی کند. مقرراتی وضع شد که طبق آن همه موظف بودند کار کنند و مواد خوراکی فقط بکسانی داده میشد که

---

* پوت — واحد وزن در روسیه مساوی ۱۶ کیلوگرم و ۳۸ گرم. (م.)

کار میکردند. سیاست اقتصادی ای اجرا میشد که «کمونیسم جنگی» نام داشت. این یک تدبیر موقتی بود که در نتیجه جنگ و ویرانی ضرورت پیدا کرده بود.

در بحبوحه مبارزه علیه مداخله‌گران خارجی و ضدانقلاب داخلی کنگره هشتم حزب تشکیل شد. کنگره ۱۸ ماه مارس در روز کمون پاریس گشایش یافت. پرولتاریای روسیه آنچه را که کمونارها آرزو داشتند و بخاطر آن مبارزه میکردند، عملی ساخته بود. این امر روحیه نمایندگان کنگره را بالا میبرد و ایمان به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در سایر کشورها را در آنها بوجود میاورد. لنین در کنگره درباره کار کمیته مرکزی، برنامه حزب و کار در ده سخنرانی کرد. ولادیمیر ایلیچ گفت: دولت شوروی بطور پیگیر سیاست صلح را دنبال میکند. ولی دولتهای بورژوازی علیه دولت شوروی به مبارزه‌ای سبعانه دست زده‌اند. بنابر این باید نیروی دفاعی جمهوری را تقویت کرد.

بخش بزرگی از سخنرانی لنین درباره کار در ده به مناسبات با دهقانان میانه‌حال اختصاص یافته بود. طبقه کارگر همراه با دهقانان تهیدست انقلاب سوسیالیستی اکتبر را انجام دادند. مزدوران ده و دهقانان تهیدست از حکومت توده‌ای خود بدون هیچ قید و شرطی پشتیبانی میکردند. ولی توده اصلی اهالی ده را دهقانان میانه حال تشکیل میدادند. بسیاری از آنها حالت انتظار بخود گرفته بودند تا ببینند کدام طرف پیروز میگردد. از پائیز سال ۱۹۱۸ درمیان دهقانان

میانه‌حال گرایشی بطرف حکومت شوروی دیده شد. لنین این گرایش را چون یک واقعه مهم خاطرنشان ساخت. او در کنگره حزب گفت: حالا ما به چنان لحظه‌ای رسیده‌ایم که باید با دهقانان میانه‌حال اتحاد محکمی برقرار کنیم. بدون چنین اتحادی ما نمیتوانیم سوسیالیسم بسازیم. کنگره بر اساس سخنرانی لنین قراری در مورد اجرای سیاست اتحاد محکم با دهقانان میانه‌حال صادر کرد.

سیاست حزب در سمت استحکام اتحاد طبقه کارگر با دهقانان میانه‌حال و اتکاء به دهقانان تهیدست برای مبارزه با کولاکها، در انجام موفقیت‌آمیز جنگ داخلی، در قلع و قمع امپریالیستها و قوای گارد سفید و در ساختمان سوسیالیسم نقش حلاله‌ای بازی کرد.

کنگره هشتم برنامه جدید حزب را که از طرف کمیسیونی برهبری لنین تدوین شده بود، تصویب کرد. برنامه جدید وظایف حزب کمونیست را در تمام دوره گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تعیین کرده بود. لنین در سخنرانی خود درباره برنامه حزب خاطرنشان ساخت که این برنامه برپایه اصول علمی مبتنی است، مأخذ آن واقعیت است و در ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی رهنمون طبقه کارگر و حزب میباشد.

نمایندگان با خرسندی و شور و شوق فراوان یکدل و یکصدا به برنامه رای دادند. زیرا این برنامه در تاریخ نخستین برنامه حزب کمونیستی بود که در رأس حاکمیت قرار داشت و جامعه سوسیالیستی میساخت. لنین در مورد برنامه جدید و اهمیت بین‌المللی آن گفت:

«برنامه ما نیرومندترین مدرک برای تبلیغ و تهییج خواهد بود، سندی خواهد بود که بر اساس آن کارگران خواهند گفت: «اینجا رفقای ما و برادران ما هستند، اینجا آرمان همه ما جامه عمل میپوشد».

لنین با وجود کارهای بسیار زیادی که در زمینه ساختمان دولت شوروی و دفاع کشور بر عهده داشت، باز وقت پیدا میکرد که هیئتهای نمایندگی متعدد کارگران و دهقانان و نیز هیئتهای نمایندگی احزاب کمونیست برادر را بپذیرد. او نسبت به رفقای همکار خود، نسبت به اعضای ساده حزب بسیار توجه و دلسوزی داشت. به فکر مردم بود و از آنها مواظبت و غمخواری میکرد. ولادیمیر ایلیچ با محبت و علاقه‌ای آتشین نسبت به مردم، برای ایجاد آسایشگاههای زحمتکشان، بهبود کار مدارس و کودکستانها تدابیری می‌اندیشید و عملی میکرد. لنین به تمام کارکنان حزبی و شوروی می‌آموخت که باید نسبت بزحمتکشان با مهربانی و دلسوزی رفتار کرد.

کارپینسکی یکی از کمونیستهای قدیمی نوشته است: «یکی از خصلتهای کمیاب «متعارفی»، ولادیمیر ایلیچ را شخصی بی‌اندازه برجسته میکرد، و آن این بود: غمخواری، دلسوزی و خیرخواهی، نزاکت، سادگی و تواضع فوق‌العاده او نه فقط نسبت به رفقا، خواه عضو کمیته مرکزی و خواه عضو ساده حزب، بلکه بطور کلی نسبت به انسانها، چه یک شخصیت مشهور و چه یک زن رفتگر ساده».

زحمتکشان نیز نسبت به لنین همینگونه محبتی

آتشین ابراز میداشتند. هزاران هزار نامه و تهنیت برای پیشوای کبیر مردم زحمتکش میآمد. کارگران کارخانه ماهوت بافی استودولسک در کلینتسی نامه تهنیتی همراه با یک قواره ماهوت بعنوان هدیه برای لنین فرستادند. کارگران نوشته بودند که کارخانه خود را بنام او نامیده‌اند و از لنین خواهش کرده بودند از ماهوتی که بدست آنها بافته شده کت و شلواری بدوزد و بپوشد.

لنین با گرمی و محبت فراوان جواب داد: «رفقای عزیز و گرامی! از تهنیت و هدیه شما صمیمانه تشکر میکنم. محرمانه بشما میگویم که برای من نباید هدیه فرستاد. بسیار خواهش میکنم این خواهش محرمانه مرا بطور وسیع به کلیه کارگران بگوئید. بهترین تشکرات، تهنیتها و آرزوهای مرا بپذیرید.
و .اولیانوف (لنین) شما».

در اوایل سال ۱۹۱۹ دهقانی بنام ایوانوف از دهستان میلینوفسک نزد لنین آمد و لنین او را پذیرفت. وقتی ایوانوف برگشت در سخنرانی خود در جلسه کمیته اجرائیه دهستان گفت که لنین سیاست کمیته اجرائیه را تأیید میکند، صمیمانه تشکر میکند و سلام میرساند. ضمناً علاوه کرد که لنین در اطاق سردی کار میکند. آنوقت کمیته اجرائیه دهستان میلینوفسک از شهرستان سودوگودسک در استان ولادیمیر قراری بشرح زیر تصویب کرد: «برای رفیق لنین بحساب کمیته اجرائیه یک واگن هیزم ارسال گردد. و در صورت لزوم بدست آهنگر خود ما یک بخاری آهنی کار

گذاشته شود». این نمونه درخشان توجه صمیمانه زحمتکشان نسبت به پیشوای خود بود.

لنین در سخنرانیهای خود در جلسات و میتینگها فلزکاران، معدنچیان، کارگران صنایع بافندگی و راه‌آهن را به ساختمان زندگی نوین دعوت میکرد و این کار را به آنها می‌آموخت. لنین ساده صحبت میکرد و فوراً به ماهیت مسئله میپرداخت. سخنرانیهای او سرشار از شور و اعتقاد و ایمان خلل‌ناپذیر به نیروی مردم زحمتکش بود و همه را بخود جلب میکرد. نیکیشین کارگر صنایع نفت باکو که با گروهی از کارگران با لنین ملاقات کرده بود، بعداً حکایت میکرد: «از کرملین خارج شدیم و تأثیراتی را که در ما گذاشته بود با یکدیگر در میان گذاشتیم. فکر میکردیم که ولادیمیر ایلیچ چیزهای خارق‌العاده و سخنان غیرعادی خواهد گفت. ولی او عادی‌ترین چیزها را با ساده‌ترین کلمات بیان میکرد... معلوم شد که ولادیمیر ایلیچ بزندگی ما کاملاً وارد بود، امکانات ما را بررسی میکرد، نقاط ضعف ما را میدانست و آنها را نشان میداد. سادگی فوق‌العاده و مهربانی و صمیمیت بی‌اندازهٔ ولادیمیر ایلیچ همه ما را متحیر ساخته بود، و پس از آنکه ۵ دقیقه با او نشستیم چنان حالتی داشتیم که گویا مدتهاست با او آشنا هستیم و همینطور ساده و صمیمانه صحبت میکردیم. هیچگونه قید و تکلیفی وجود نداشت. همه چیز ساده و آسان بود. و همین سادگی، همین خوش‌مشربی ولادیمیر ایلیچ — پیشوا، آموزگار، رهبر و دوست طبقه کارگر — انسان را

واله و شیفته میکرد». کارگران و دهقانان با مهربانی لنین را «ایلیچ ما» مینامیدند.

لنین به ابتکار و نیروی خلاقه توده‌ها ایمانی عمیق داشت. او نوشته است: «همین ثبات و پایداری کارگران و توده‌های زحمتکش سرچشمه ایمان من، مانند هر کمونیست، به اجتناب ناپذیر بودن پیروزی کارگران و آرمان کارگری در سراسر جهان میباشد». ولادیمیر ایلیچ میکوشید عوام‌الناس، کارگران و دهقانان ساده را بطور وسیعی بکارهای حزبی، دولتی و اتحادیه‌ای جلب کند. بخصوص در جلب زنان بکار فعال اصرار زیادی داشت. او میگفت: وقتی میلیونها زن در زندگی اجتماعی شرکت ورزند، آنوقت کار ساختمان سوسیالیسم محکم و استوار خواهد بود. او اغلب در جلسات و کنفرانسهای زنان کارگر و دهقان سخنرانی میکرد، وضع برده‌وار و تحقیرآمیز زنان زحمتکش در جامعه سرمایه‌داری را برای آنها توضیح میداد. لنین خاطرنشان میساخت که حکومت شوروی در مدت کوتاهی برای زنان بقدری کار انجام داده است که جمهوریهای بورژوازی سراسر جهان رویهمرفته در طی صد سال انجام نداده‌اند، و زنان را به شرکت فعال در دفاع و ساختمان دولت سوسیالیستی میخواند.

سرافیموویچ نویسنده حکایت میکند که ولادیمیر ایلیچ روزی ضمن نوشتن تقریظ درباره مجله «تورچستوو» از او پرسید:

— بگوئید ببینم، چرا در مجله شما از زندگی زن

شوروی، از زنان دهقان هیچ چیز گفته نمیشود. آخر در دولت دگرگون‌شده، در دولت سوسیالیستی، زن نقش عظیمی دارد. آخر، در کشور ماست که زن نخستین بار به عرصه پهناور اجتماعی وارد میشود. ببینید زنان ما حتی در ده، چه شوق و علاقه‌ای به آموزش و تحصیل نشان میدهند. چند سالی نخواهد گذشت که ما زنان پزشک، زنان مهندس کشاورزی، زنان مهندس، زنان دانشمند و زنان شخصیت دولتی خواهیم داشت. — لنین کمی فکر کرد و دوباره گفت: — بله، بله، باید راجع به زنان ما نوشت. چگونگی پیشرفت ساختمان زندگی ما بمیزان زیادی بسته به آنان است.

لنین دوست جوانان بود. او به نهضت جوانان توجه عمیقی مبذول میداشت و میکوشید تا آنها موضع سیاسی درستی اتخاذ کنند. حزب بنابه توصیه لنین بهترین کمونیستها را برای آموزش سیاسی جوانان میفرستاد. تحت رهبری او اتحادیه کمونیستی جوانان (کامسامول) تشکیل شد که اکنون نام پرافتخار لنینی دارد. لنین هیئت نمایندگی نخستین کنگره کامسامول را که در اکتبر سال ۱۹۱۸ تشکیل شد، پذیرفت. در پائیز سال ۱۹۲۰ در سومین کنگره کامسامول در موضوع «وظایف اتحادیه‌های جوانان» سخنرانی کرد. کنگره زمانی تشکیل شد که هنوز نبردهای سختی علیه ورانگل ژنرال گارد سفید ادامه داشت. نمایندگان حکایت میکنند که آنها انتظار داشتند لنین در موضوع وضع بین‌المللی و داخلی سخنرانی کند.

وظایف اتحادیه جوانان بنظر آنها کاملاً روشن و معلوم میآمد: باید بورژوازی را قلع و قمع کرد. ولی لنین به آنها چه گفت؟ او جوانان را به آموزش، آموزش و آموزش دعوت کرد. ساده و روشن توضیح داد که جوانان باید ساختمان کمونیسم را بیاموزند. لنین گفت: کمونیسم را فقط بر پایه علم و دانشی که بوسیله تمام بشریت اندوخته شده است میتوان ساخت. و این دانش را باید با کار ثمربخش در تولید توأم کرد و در کشاورزی بکار برد. بدون این نمیتوان کمونیسم ساخت. عضو اتحادیه جوانان بودن یعنی نیروی خود را وقف کار عمومی کردن. جوانان باید همراه با کارگران و دهقانان در هر شهر و هر دهی، این یا آن وظیفهٔ کار عملی عمومی را انجام دهند، بگذار این وظیفه کوچکترین و ساده‌ترین وظیفه باشد. لنین میگفت: «اتحادیه کمونیستی جوانان باید همه را از سنین جوانی در کار آگاهانه و باانضباط تربیت کند».

لنین به نسل جوان آموخت که اصول باعظمت و رادمردانه معنویات و اخلاق کمونیستی کدامند. او گفت: موازین اخلاق کمونیستی بر پایه مبارزه بخاطر ساختمان جامعه کمونیستی قرار دارد. صداقت و وفاداری به آرمان کمونیسم، اختصاص دادن تمام زندگی و فعالیت خود به مبارزه در راه خوشبختی و سعادت زحمتکشان، عشق به میهن، انترناسیونالیسم، آشتی‌ناپذیری با دشمنان کمونیسم، علاقه نسبت به جمع و کار دسته‌جمعی — اینهاست سیمای اخلاقی انسان جامعه نوین.

سخنرانی ولادیمیر ایلیچ به جوانان روحیه و پروبال داد تا قهرمانیهای جنگی در جبهه و کار قهرمانانه در پشت جبهه را بسط و گسترش دهند. راهنمائیها و اندرزهای لنین به جوانان، اکنون در دوره ساختمان کمونیسم نیز اهمیت خود را حفظ کرده است.

لنین ضمن اینکه تمام نیروی خود را در راه استحکام حکومت شوروی، مبارزه علیه مداخله‌گران خارجی و نیروهای گارد سفید و تربیت کمونیستی توده‌ها بکار میبرد، از تجربه عظیم انقلابی طبقه کارگر روسیه و حزب بلشویک و از تئوری علمی‌ای که خود او در شرایط نوین تدوین کرده بود، برای کمک به نهضت کارگری جهانی و برای تشکیل انترناسیونال کمونیستی استفاده کرد. در نیمه دوم سال ۱۹۱۸ در تعدادی از کشورها ــ آلمان، اطریش، فنلاند، مجارستان، لهستان ــ احزاب کمونیستی بوجود آمدند. در ژانویه سال ۱۹۱۹ لنین به کارگران اروپا و امریکا مراجعه کرد و آنها را به ایجاد انترناسیونال سوم دعوت کرد. در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو کنگره انترناسیونال سوم، انترناسیونال کمونیستی تشکیل گردید. لنین کار کنگره را رهبری میکرد. او در موضوع دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا سخنرانی کرد و از حکومت شوروی و ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا سخن گفت.

سران انترناسیونال دوم آموزش مارکسیسم را تحریف میکردند و با دولت دیکتاتوری پرولتاریا

مخالفت میورزیدند. لنین نقاب از چهره آنها برداشت و نشان داد که آنها عامل و دستیار بورژوازی هستند.

لنین بوسیله کتاب خود «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» که در اکتبر سال ۱۹۱۸ نوشت، ضربت نیرومندی به اپورتونیسم وارد آورد.

در خاطرات بونچ-برویویچ خاطرنشان میشود که ولادیمیر ایلیچ با علاقهٔ ویژه‌ای سرگرم کار روی این کتاب بود، «او بتمام معنای کلمه در آتش خشم و غضب میسوخت. روزهای متمادی تا آخر شب این اثر را که نیروئی شگفت‌انگیز دارد، مینوشت».

چرا لنین چنین بخشم آمده بود؟ برای نبرد با کی آماده میگردید؟

در آغاز سال ۱۹۱۸ کائوتسکی رهبر ایدئولوژی اپورتونیسم جزوه‌ای بنام «دیکتاتوری پرولتاریا» نوشت که در آن آموزش مارکسیستی را درباره انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا تحریف کرده، به دولت شوروی تهمت و افترا زده و بهر وسیله‌ای کوشیده بود فعالیت حزب بلشویک را لکه‌دار کند. لنین ضمن پرده برداشتن از روی خیانت کائوتسکی به منافع طبقه کارگر، وی را بعلت اینکه مسئله عمده و اساسی مارکسیسم یعنی همانا دیکتاتوری پرولتاریا را قبول نداشت، مورد انتقاد سخت قرار داد.

لنین در این کتاب روشن و آشکار ساخت که کوششهای کائوتسکی برای جلوه دادن دموکراسی بورژوازی مانند یک دموکراسی «ناب و غیرطبقاتی»

بی‌پایه و بی‌اساس است. لنین نوشت: تا زمانی که طبقات مختلف وجود دارند، فقط از دموکراسی طبقاتی میتوان سخن گفت. در حالیکه دموکراسی بورژوازی مبین منافع اقلیت استثمارگر است، دموکراسی پرولتری «میلیونها بار دموکراتیک‌تر از هر دموکراسی بورژوازی» و پاسدار منافع اکثریت مطلق اهالی یعنی زحمتکشان میباشد.

لنین از روی تجربه حکومت شوروی در روسیه، نشان داد که حکومتی دموکراتیک‌تر از فرمانروائی زحمتکشان که از طریق شوراها اجرا میشود، وجود ندارد. همانا در پرتو دیکتاتوری پرولتاریا بود که مردم شوروی مبارزه علیه ضدانقلاب و تاخت و تاز نظامی امپریالیستها را پیروزمندانه انجام دادند و بساختمان زندگی نوین پرداختند. لنین اهمیت عظیم بین‌المللی مبارزه طبقه کارگر و مردم روسیه شوروی را یادآور شد. او خاطرنشان ساخت که حزب کمونیست، طبقه کارگر و زحمتکشان جمهوری شوروی با مبارزه در راه پیروزی سوسیالیسم به تمام ملل دیگر سرمشق میدهند.

کنگره اول ایجاد انترناسیونال سوم را اعلان کرد. ایجاد انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) پیروزی عظیم لنینیسم بود. لنین در کار سایر کنگره‌های کمینترن — کنگره دوم در سال ۱۹۲۰، سوم در سال ۱۹۲۱ و چهارم در سال ۱۹۲۲ — نیز شرکت کرد. او در مهمترین کمیسیونها شرکت داشت، در مسئله دهقانی و مسئله ملی، در مناسبات با ملل ستمکش و درباره

مستعمرات و در موضوع نقش و تاکتیک احزاب کمونیست سخنرانی میکرد، طرح مهمترین قرارهای کنگره‌های کمینترن بوسیله او تهیه و تدوین میشد.

لنین تأکید میکرد که وحدت و یگانگی احزاب کمونیست و کارگری کلیه کشورها اهمیت بسیار زیادی دارد و اندرز میداد که اصول انترناسیونالیسم پرولتری بدقت اجرا شود.

لنین با نمایندگان کنگره‌های کمینترن ملاقات میکرد و راجع به نهضت کارگری و تشکیل احزاب کمونیست در کشورهای آنها مذاکره مینمود. این ملاقاتها و مذاکرات با لنین، در زندگی رهبران احزاب کمونیست برادر از قبیل هالاهر (انگلستان)، کاشن (فرانسه)، زاپاتوتسکی (چکوسلواکی)، کاباکچی‌یف (بلغارستان) و بسیاری دیگر نقش مهمی باز کرده است.

ولادیمیر ایلیچ در نامه‌های خود به رجال نهضت جهانی کمونیستی و کارگری اطمینان عمیق خود را به اجتناب‌ناپذیر بودن پیروزی انقلاب جهانی و پیروزی دموکراسی نوین سوسیالیستی در کلیه کشورها ابراز میداشت.

لنین میهن‌پرستی آتشین بود. او ملت خود، فرهنگ، زبان و ادبیات روسی را بی‌اندازه دوست داشت. در عین حال لنین یک انترناسیونالیست پرولتری کبیر بود. او همواره میان منافع و وظایف حزب بلشویک، طبقه کارگر، تمام زحمتکشان روسیه و وظایف نهضت کمونیستی و کارگری جهانی پیوندی ناگسستنی میدید.

لنین به انقلاب روسیه مانند بخشی از انقلاب سوسیالیستی جهانی مینگریست.

لنین تشکیل شوراها را در مجارستان و باویر (در بهار سال ۱۹۱۹) تهنیت گفت و از بلا کون رهبر انقلاب مجارستان پشتیبانی میکرد. لنین به کلارا تستکین نوشت: «همه ما فوق‌العاده خرسندیم که شما، رفیق مرینگ و سایر «رفقای اسپارتاکی»* در آلمان «با جان و دل با ما هستید».

لنین وضع احزاب کمونیست و سوسیالیست را بدقت تعقیب میکرد، میکوشید تا عناصر واقعاً انقلابی در صفوف آنها گرد آیند. و در عین حال هر گونه تحریف و مبتذل کردن مارکسیسم را مورد انتقاد قرار میداد. او بسط و توسعه روابط میان احزاب کمونیست و سایر احزاب کارگری را ضروری میشمرد و بر آن بود که باید این احزاب یگدیگر را از وضعیت و فعالیت خود مطلع سازند و خود او نیز این اصول را بدقت اجرا میکرد.

لنین برای آنکه احزاب جوان کمونیست کشورهای مختلف را با تجربه کمونیستهای روسیه آشنا سازد، در سال ۱۹۲۰ کتاب «بیماری کودکی چپ‌گرایی» در کمونیسم» را نوشت. او در این کتاب تاریخ ایجاد، رشد و تکامل، مبارزه و پیروزی‌های حزب

---

*اسپارتاکی‌ها — اعضاء سازمان انقلابی سوسیال-دموکراتهای چپ آلمانی که در سال ۱۹۱۹ حزب کمونیست آلمان را تشکیل دادند. (ه. ت.)

بلشویک را تشریح کرد. ولادیمیر ایلیچ توضیح داد که حزب بلشویک چگونه رشد و تقویت یافت، چگونه و چرا بر دشواریها فائق آمد و از تجربه چندین ساله این حزب برای سایر احزاب کمونیست چه درسهائی میتوان گرفت.

لنین نوشت: حزب بلشویک در مبارزه علیه اپورتونیستها، منشویکها، اس‌ارها و سایر دشمنان طبقه کارگر و دشمنان مارکسیسم، رشد و تقویت یافته است. حزب بلشویک در سایه انضباط آهنین در صفوف خود و رابطه نزدیک با توده‌ها و در پرتو اینکه پیوسته تئوری مارکسیسم را رهنمون و چراغ راهنمای کار خود قرار میداده، بر آنهمه دشواریهای عظیم فائق آمده است. لنین ضمن اینکه در این کتاب اپورتونیسم راست را خطر عمده در نهضت کارگری میشمرد، در عین حال اشتباهات رجال «چپ» را در احزاب کمونیست مورد انتقاد سخت قرار داد. این رجال نقش و وظیفه احزاب کمونیست را نسبت به توده‌ها نادرست میفهمیدند، از کار در پارلمان و اتحادیه‌های بورژوائی استنکاف میورزیدند و سازش و موافقت با سایر احزاب را جایز نمیشمردند. آنها جمله پردازیهای انقلابی را جایگزین کارهای انقلابی میکردند. و این برای آرمان طبقه کارگر و برای تمام نهضت کمونیستی جهانی زیانبخش و خطرناک بود و به جدائی حزب از توده‌ها می‌انجامید. پیشوای پرولتاریای جهان خاطرنشان میساخت: هرجا توده‌ها هستند، در آنجا کمونیستها نیز باید کار و فعالیت

کنند. لنین اندرز میداد که باید در تاکتیک نرمش و انعطاف داشت و نبایست حقایق و اصول عام را در مورد وظایف مشخص، خشک و جامد و قالبی بکار بست. او خاطرنشان میساخت که در حل مسائل عملی مربوط به خصوصیات این یا آن کشور، نمیشود حتی برای یک لحظه وظیفه اصلی انترناسیونالیستی یعنی سرنگون ساختن حاکمیت امپریالیستها و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم را از نظر دور داشت.

این اثر لنین به احزاب کمونیست کمک کرد تا اشتباههای خود را برطرف سازند، با موفقیت بیشتر علیه دشمنان طبقه کارگر مبارزه کنند و احزاب مارکسیست آبدیده‌ای گردند که قادر باشند توده‌ها را در پی خود ببرند. این اثر در حال حاضر نیز برای تمام نهضت کمونیستی جهانی دارای اهمیت عظیمی است.

ولادیمیر ایلیچ با مبارزه فداکارانه خود بخاطر آرمان کارگران و دهقانان، بحق شایستگی محبت و اعتماد بیحد و حصر زحمتکشان سراسر جهان را بدست آورد. پرولتاریای بین‌المللی و کمونیستهای همه کشورها در سیمای لنین پیشوا و آموزگار خود را میدیدند. آلبومی که نمایندگان کنگره دوم کمینترن افکار و عقاید خود را درباره لنین در آن نوشته و محبت و احترام خود را نسبت به وی ابراز داشته‌اند، حفظ شده است.

برخی از این یادداشتها اینست:

در یادداشتهای آنتونین زاپاتوتسکی میخوانیم:

«پرولتاریای روسیه حق کامل دارد به رفیق لنین افتخار

کند و برای خود سعادتی بداند که در عصر انقلابی، وقتی بزرگترین ضرورت پدید آمد، در میان خود لنین را داشت...».

جون رید نوشته است: «لنین بسیار ساده، بسیار بشردوست و در عین حال بی‌اندازه دوربین و تزلزل‌ناپذیر است».

نمایندگان کشورهای مستعمره و وابسته مینوشتند که لنین در دلهای ملل خاور تخم آرزو و امیدهای نوینی را کاشته و راه سعادت و خوشبختی را بآنها نشان داده است. نماینده هندوستان در حق لنین مختصر و پرمعنا گفته است: «رادمردترین نماینده بشریت».

توده‌های زحمتکش و ملل ستمکش کشورهای باختر و خاور به سخنان و اندرزهای ولادیمیر ایلیچ بدقت گوش فرا میدادند. جرمانتو کمونیست ایتالیائی نوشته است که در اوایل سالهای ۲۰ در ایتالیا نام لنین را حتی در دورافتاده‌ترین دهکده‌ها میدانستند. در برخی از خانواده‌های کارگری به علامت افتخار به ولادیمیر ایلیچ نام نوزادان را «لنین» میگذاشتند.

در تابستان سال ۱۹۱۹ مداخله‌گران و قوای گارد سفید حمله به جمهوری شوروی را تشدید کردند. در جبهه‌های جنگ داخلی نبردهای حلاله‌ای علیه نیروهای متحد مداخله‌گران خارجی و قوای گارد سفید در گرفته بود. امپریالیستهای ایالات متحده امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان و ژاپن ارتشهای گارد سفید ژنرال دنیکین و یودنیچ و بقایای قشون کالچاک

را که هنوز کاملاً سرکوب نشده بودند علیه خلق شوروی بحمله وا داشتند. در نتیجهٔ این حمله هزاران شهر و ده ویران شده، به اقتصاد ملی کشور بیش از پیش زیان وارد آمده، میلیونها نفر انسان بقتل رسیده و بیچاره و بیخانمان گردیده بودند. حزب کمونیستها برهبری لنین بازهم مردم را برای دفع دشمن تجهیز کرد. توده‌های تازه‌ای به دفاع از میهن سوسیالیستی برمیخاستند.

در این روزهای دشوار لنین پیشنهاد کرد که «هفته حزبی» ویژه‌ای بگذرانند و توده‌های وسیع نوینی از کارگران پیشرو را به صفوف حزب جلب کنند. باز صدها و هزاران کارگر و دهقان و سرباز به دعوت پیشوا وارد حزب کمونیست شدند. «هفته حزبی» بطور بارزی نشان داد که توده‌ها از پی کمونیستها میروند و حزب مورد پشتیبانی بیدریغ مردم است. لنین در اثر «دولت کارگران و هفته حزبی» نوشت: «توده‌های زحمتکش طرفدار ما هستند. نیروی ما در این است. سرچشمه شکست‌ناپذیری کمونیسم جهانی در این است».

در اواخر سال ۱۹۱۹ ارتش سرخ تقریباً در همه جبهه‌ها پیروز گردید و کشور تنفس صلح‌آمیز مختصری بدست آورد. لنین و حزب بلشویک بلافاصله قسمت بزرگی از نیروها را به کارهای اقتصادی یعنی تجدید ساختمان نقلیات، صنایع سوخت و سایر مهمترین رشته‌های اقتصادیات منتقل کردند.

تدوین برنامه ساختمان اقتصادی دعوت کنگره

نوبتی، کنگره نهم حزب را ایجاب میکرد. هدف عمده این کنگره عبارت بود از تعیین اسلوب و طرق و تدابیر انتقال از مبارزه در جبهه‌های جنگ به مبارزه بدون خونریزی، مبارزه برای احیا و رشد و تکامل اقتصاد ملی.

کنگره نهم حزب روز ۲۹ مارس سال ۱۹۲۰ در بالشوی تآتر مسکو افتتاح یافت. جلسات کنگره هشت روز ادامه داشت و ولادیمیر ایلیچ شش بار پشت میز خطابه رفت. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی لنین وظیفه احیای اقتصادیات کشور را در برابر حزب قرار داد.

کنگره براساس رهنمودهای لنین مسئله برنامه واحد اقتصادی را بررسی کرد. در این برنامه الکتریکی کردن اقتصاد ملی جای عمده را داشت.

لنین از خلال فقر و مسکنت و ویرانی، آینده عظیم کشور شوراها را میدید. او ایمان راسخ داشت که در نظام شوروی سرچشمه پایان‌ناپذیر نیرو، چه برای پیروزی‌های جنگی و چه برای ساختمان سوسیالیستی، پایه گذاری شده است. لنین خاطرنشان میساخت که برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بسط و تکامل صنایع بزرگ و الکتریکی کردن کشور ضروری میباشد. لنین میگفت: «کمونیسم یعنی حکومت شوروی باضافه الکتریکی کردن سراسر کشور». او خاطرنشان میساخت که اگر روسیه از شبکه انبوهی از کارخانه‌های برق و تجهیزات فنی نیرومند پوشانده شود، ساختمان اقتصادی کمونیستی ما برای اروپا

و آسیای سوسیالیستی آینده سرمشق خواهد شد. او میگفت: سوسیالیسم بدون رشد و تکامل علم و تکنیک ممکن نیست. ولی علم هم بدون سوسیالیسم نمیتواند بطور کامل ترقی و پیشرفت کند. تنها سوسیالیسم است که علم را از ستم سرمایه‌داری رهائی می‌بخشد. در آن زمان دشمنان ما میگفتند که حزب بلشویک و مردم شوروی قادر به رفع دشواریها نیستند، پس چه جای صحبت از الکتریکی کردن کشور است. حتی هربرت والس یکی از بزرگترین نویسندگان انگلیسی که مؤلف چندین رمان فانتزی میباشد نتوانست اندیشه ژرف و بزرگ لنین را درک کند. در سال ۱۹۲۰ او بمسکو آمد، با رئیس دولت شوروی مذاکره کرد و لنین را «خیال‌پرداز کرملین» نامید. او در برنامه باجسارت لنین برای الکتریکی کردن کشور جز «خیالبافی الکتریکی» چیز دیگری نمیدید. ولادیمیر ایلیچ گفت: «پس از ده سال دوباره بیائید و ببینید در ظرف این مدت در روسیه چه کارهائی انجام گرفته است».

در اوایل سال ۱۹۲۰ به ابتکار لنین کمیسیونی مرکب از بزرگترین دانشمندان و مهندسان تشکیل گردید که در رأس آن کرژیژانفسکی یکی از قدیمترین اعضای حزب قرار داشت. نامه‌ها و یادداشتهای متعدد لنین به کرژیژانفسکی، کلاسون، وینتر و سایر دانشمندان بزرگ کشور حاکی از آنستکه لنین چگونه کار این کمیسیون را هدایت میکرده است. در شرایط بسیار سخت سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست به رهبری پیشوای

خود، برنامه عظیم رشد و تکامل نیروهای مولوده جمهوری را بر پایه الکتریکی کردن مطرح ساخت. در نظر گرفته شد طی ۱۰ — ۱۵ سال ۳۰ کارخانه برق بزرگ احداث گردد، تولید نیروی برق نسبت به سال ۱۹۲۰ بیش از ۱۷ بار و تولید عمومی صنایع در حدود ۱۵ بار افزایش یابد.

لنین این برنامه را پایه و اساس کار اقتصادی حزب و دومین برنامه حزب میشمرد. تاریخ رشد و تکامل مرکب و از روی نقشه و مستند به اساسهای علمی اقتصادیات از این برنامه آغاز میگردد. اجرای برنامه لنینی الکتریکی کردن کشور در همان موقع در سالهای ویرانی اقتصادی و مبارزه علیه دشمنان خارجی و داخلی شروع شد. وقتی در ده کوچک کاشینو نزدیک مسکو در حضور لنین لامپهای برقی که مردم با عشق و محبت «لامپهای ایلیچ» مینامیدند، روشن شد، ولادیمیر ایلیچ از شادی در پوست نمیگنجید.

این برنامه در حداقل مدت اجرا شد و وقتی والس در سال ۱۹۳٤ دوباره به اتحاد شوروی آمد، با چشم خود دید.

فعالیت قهرمانانه و خستگی‌ناپذیر حزب کمونیست و پیشوای کبیر آن باعث پیروزی جنگی کارگران و دهقانان بر دشمنان کثیرالعده و نیرومند کشور شوروی گردید.

در سال ۱۹۲۰ مردم شوروی تعرض نوین امپریالیستها را درهم شکستند. این بار مالکان و بورژوازی لهستان که پشت سر آنها امپریالیستهای

انگلستان و امریکا ایستاده بودند، علیه کشور شوروی دست به حمله زدند.

۵ ماه مه سال ۱۹۲۰ لنین در سخنرانی خود در برابر سربازان سرخ که عازم جبهه لهستان بودند خاطرنشان ساخت که دولت شوروی جنگ نمیخواست، جنگ را به ما تحمیل کرده‌اند. او ماهیت برافروزندگان این جنگ یعنی طبقات حاکمه لهستان را فاش ساخت، مبارزه قهرمانانه کارگران لهستان را در پشتیبانی از جمهوری شوروی تهنیت گفت و حسن نظر و علاقه عمیق ملل کشور شوروی را به ملت لهستان بیان کرد.

این بار نیز نقشه امپریالیستها برای خفه کردن روسیه شوروی با شکست روبرو شد. لشگرکشی بارون ورانگل آخرین دست‌نشانده آنها، در پائیز همان سال به کریمه نیز با شکست روبرو شد.

سوسیالیسم از نخستین نبرد حلاله علیه نیروهای جهان سرمایه‌داری پیروز بیرون آمد. لنین با غرور و افتخاری بحق گفت: «ما در برابر همه ایستادگی کردیم».

جنگ داخلی با پیروزی مردم شوروی به پایان رسید، پیروزی‌ای که برای سراسر جهان اهمیت تاریخی داشت. سخنان پیمبرانه لنین تحقق پذیرفت. او میگفت: «خلقی را که اکثریت کارگران و دهقانان آن فهمیده، احساس کرده و دیده‌اند که از حکومت شوروی خود، از حکومت زحمتکشان دفاع میکنند، هیچگاه نمیتوانند شکست بدهند».

الهامبخش و سازمانده ساختمان جامعه سوسیالیستی

حزب کمونیست برهبری لنین ملت شوروی را با مهارت و بی‌باکی از میان تمام دشواریها و مشقات جنگ داخلی پیروزمند بیرون آورد. لکن در راه ساختمان اقتصادی صلح‌آمیز، دشواریهای عظیم نوینی بوجود آمد. امپریالیستها نتوانستند جمهوری شوروی را با نیروی نظامی خفه کنند، ولی آنها بقدری کشور را ویران کردند که بقول لنین به «نیمی از مقصد خود» رسیدند. محصول صنایع به یک هفتم محصول ناچیز پیش از جنگ تقلیل یافته بود. بخصوص در بخشهائی که قوای گارد سفید و اشغالگران خارجی فرمانروائی میکردند، موٴسسات صدمه فراوان دیده بود. اکثریت موٴسسات بعلت نبودن سوخت و مواد خام خوابیده بود. تولید سرانه چدن کمتر از یک کیلوگرام و پارچه‌های پنبه‌ای کمتر از یک متر بود. نقلیات راه‌آهن بکلی ویران شده و از کار افتاده بود. کارگران در شهرها با گرسنگی دست بگریبان بودند.

کشاورزی فوق‌العاده ویران شده بود. در دوره جنگ داخلی و مداخلات خارجی، توده‌های زحمتکش کشاورزان از حکومت شوروی پشتیبانی میکردند، زیرا حکومت شوروی به آنها زمین داده و آنها را از ظلم و ستم مالکان رهائی بخشیده بود. آنها تمام دشواریها را متحمل میشدند، فداکاری میکردند و به سیاست

کمونیسم جنگی تن در میدادند. ولی وقتی کشور براه ساختمان صلح‌آمیز گام نهاد، دهقانان از مقررات توزیع خواربار اظهار عدم‌رضایت میکردند. کالاهای صنعتی لازم برای رشد و توسعه کشاورزی را میخواستند، ولی این کالاها نبود. دهقانان میخواستند محصولات کار خود را آزادانه در اختیار داشته باشند و در بازار بفروشند و کالاهای صنعتی را بقیمت مناسب بخرند، ولی در دوره کمونیسم جنگی این کار ممنوع بود.

دشمنان نظام نوین از عدم رضایت دهقانان استفاده میکردند و به تحریک آنها به قیام علیه حکومت شوروی پرداختند. در برخی از نواحی روسیه مرکزی، اوکرائین، دون و سیبری موفق شدند شورشهای کولاکها را برپا کنند و قسمتی از دهقانان میانه‌حال نیز به آنها پیوستند. در مارس سال ۱۹۲۱ در کرنشتادت شورش ضدانقلابی درگرفت.

در این لحظه خطرناک برای کشور، خردمندی لنین با نیروی نوینی ظاهر شد. پیشوای حزب و ملت، با شهامت پیشنهاد کرد در سیاست اقتصادی حزب و دولت شوروی چرخش قطعی صورت گیرد. لنین سیاست اقتصادی نوین را تدوین و تنظیم کرد و این سیاست رشد و تکامل همان برنامه ایجاد پایه‌های اقتصادیات سوسیالیستی بود که در سال ۱۹۱۸ در جزوه «وظایف نوبتی حکومت شوروی» از طرف وی طرح‌ریزی شده بود.

لنین توضیح میداد که احیای اقتصاد ملی را

بایست از کشاورزی آغاز کرد، زیرا کشاورزی احتیاجات مراکز صنعتی را از لحاظ گندم و مواد خام بهیچوجه تاسین نمیکند. و بدون آن نمیتوان صنایع را بسط و تکامل داد و برای رشد و توسعه صنایع سنگین سرمایه اندوخت.

لنین میگفت: در کشور ما دهقانان خرده‌پا در اقتصاد روستائی اکثریت دارند. طبقه کارگر باید با توده‌های چندین میلیونی کشاورزان کنار بیاید و با آنها زبان مشترک داشته باشد، آنها را تجدید تربیت کند و بساختمان سوسیالیسم سوق دهد. و انجام این کار فقط از طریق سیاست نوین اقتصادی امکان داشت.

مضمون و ماهیت این سیاست عبارت از چه بود؟ چرا آنرا سیاست نوین مینامیدند؟

لنین پیشنهاد کرد که مقررات توزیع خواربار ملغی گردد و بجای آن مالیات جنسی تعیین شود و دهقانان حق داشته باشند مازاد غله و سایر محصولات خود را بطور آزاد بفروشند. او در برابر حزب این وظیفه را قرار داد که امور بازرگانی را خوب سازمان دهند و مؤسسات تعاونی را بطرز نوینی تشکیل دهند، از کمونیستها خواست که بازرگانی را یاد بگیرند و ارزانتر و بهتر از سرمایه‌داران کالاهای لازم را در دسترس کارگران و دهقانان بگذارند. ولادیمیر ایلیچ میگفت: آن وقت دهقانان در تولید هر چه بیشتر غله ذینفع خواهند بود و این امر به احیاء و رشد و تکامل تمام اقتصاد ملی تکان خواهد داد.

لنین توضیح میداد که سیاست نوین اقتصادی موجب استحکام اتحاد طبقه کارگر و دهقان و استحکام حکومت شوروی میگردد.

سیاست نوین اقتصادی حزب کمونیست و دولت شوروی یگانه سیاست صحیح در دوره گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود. سیاست نوین اقتصادی در ابتدا تا اندازه‌ای عقب‌نشینی بود، زیرا به بازرگانی خصوصی و استفاده از کار مزدوری اجازه میداد و این بنوبه خود تا حدی موجب پیدایش مجدد سرمایه‌داری میگردید. ولی این عقب‌نشینی موقت بود و برای نظام سوسیالیستی خطری در بر نداشت. حکومت در دست کارگران و دهقانان بود. صنایع، زمین، بانکها، راههای آهن، نقلیات آبی و دریائی به دولت تعلق داشت.

در سال ۱۹۲۱ کنگره دهم حزب بلشویک تشکیل گردید. این کنگره اهمیت ویژه‌ای داشت. کنگره پیشنهاد لنین را در مورد انتقال به سیاست نوین اقتصادی پذیرفت و نیز قراری درباره اتحادیه‌ها تصویب و نقش و وظیفه آنها را در شرایط جدید تعیین کرد. تعریف لنین را از اتحادیه‌ها تأیید نمود. طبق تعریف لنین اتحادیه‌ها مکتب اداره امور کشور، مکتب اداره امور اقتصادی و مکتب پرورش کمونیستی میباشد.

دشواریهائی که کشور با آن روبرو بود در وضع حزب کمونیست تأثیر منفی کرد. در اواخر سال ۱۹۲۰ در صفوف حزب بیش از ۷۰۰ هزار

عضو وجود داشت. نزدیک به نصف آنها کارگر، یک چهارم دهقان و بقیه از کارمندان، پیشه‌وران و روشنفکران بودند. برخی از منشویکها و اس‌ارهای سابق نیز به صفوف حزب نفوذ کردند. قسمتی از اعضای حزب از لحاظ سیاسی استوار نبودند. گروههای ضدحزبی که در رأس آنها تروتسکی، بوخارین و سایر دسته‌بازان قرار داشتند، از نو فعالیت حود را تشدید کردند. آنها علیه لنین و علیه خط‌مشی حزب در مسئله راههای ساختمان سوسیالیسم و نقش اتحادیه‌ها به مخالفت برمیخاستند. دسته‌های مخالفین انضباط حزبی را نقض میکردند. میکوشیدند حزب را منشعب کنند و به نیرو و قدرت آن صدمه وارد آورند.

لنین این خطر را دید. او برای وحدت حزب اهمیت قطعی قائل بود. یکی از سرچشمه‌های اصلی نیرومندی حزب وحدت آن بود. لنین خاطرنشان میساخت که اگر در درون حزب انشعاب پدید آید، اجبارا موجب ازهم‌پاشیدگی اتحاد طبقه کارگر و دهقان، نابودی حکومت شوروی و برقراری مجدد سرمایه‌داری در کشور ما میگردد.

لنین به کنگره پیشنهاد کرد که وجود و فعالیت هرگونه فراکسیون و گروه‌های ضدحزبی در حزب ممنوع گردد. کنگره قطعنامه لنین را در مورد استحکام وحدت حزب پذیرفت و اعلان کرد که هر عضو حزب حتی عضو کمیته مرکزی، که به فعالیت گروهی دست بزند مشمول اخراج از صفوف حزب خواهد بود. در سال ۱۹۲۱ لنین پیشنهاد کرد که در حزب تصفیه صورت

گیرد. او حزب را به تصفیه از عناصر بیگانه بحزب، از ناپاکان، نااستواران و بوروکرات‌شدگانی که در صفوف حزب رخنه کرده بودند، خواند. در نتیجهٔ تصفیه ترکیب حزب بهتر شد و وحدت آن تقویت گردید.

پس از آنکه قانون تعویض توزیع خواربار به مالیات جنسی تصویب شد، لنین توجه دائمی خود را به عملی ساختن قرارهای تصویب‌شده معطوف داشت. او در مورد بهتر سازمان دادن تولید کشاورزی و بالا بردن بهره‌دهی آن دستورات و رهنمودهای لازم را میداد، از بخش سوسیالیستی در کشاورزی همه‌گونه پشتیبانی میکرد، فعالیت ساوخوزها — بقول لنین، این کشاورزی واقعاً پرولتری — را بدقت میاموخت، اقتصادیات دسته‌جمعی را مورد پشتیبانی قرار میداد و در عین حال از هر گونه عجله و شتاب در این کار برحذر میداشت.

ولادیمیر ایلیچ در جزوه «در مورد مالیات جنسی» و در مقالات «بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب اکتبر» و «درباره اهمیت طلا، اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم» ماهیت سیاست نوین اقتصادی و وسائل عملی ساختن آنرا برای کارگران و دهقانان بطور مفصل توضیح داد. حزب براساس رهنمودهای لنین برای احیای اقتصاد ملی و بهبود وضع توده‌های مردم بکار وسیع و پردامنه‌ای پرداخت.

لنین بطور خستگی‌ناپذیری کار و فعالیت میکرد و برای هر رشته از کارها، از جمله، در مورد کار

دنباس، صنایع نفت باکو و صنایع ذوب آهن رهنمودهای عملی میداد. بارها اهمیت عظیم معادن آهن کورسک را برای اقتصاد ملی متذکر شد. نخستین کارخانه‌های برق تحت نظارت مستقیم لنین ساخته شد. تامین دخل و خرج موسسات بدون کمک دولت، سودآوری تولید، ذینفع بودن مادی کارکنان به نتایج کار خود، تشویق و پاداش دادن برای صرفه‌جوئی وسائل مادی و تکمیل تولید — تمام اینها را لنین برای احیا و رشد و تکامل صنایع مهم میشمرد. او نوشته است: «من فکر میکنم که تشکیل ترستها و موسسات بر پایه دخل و خرج، همانا برای آنستکه خود آنها مسئول، تماماً مسئول زیان‌آور نبودن موسسات خود باشند».

لنین برای اصل علاقمندی مادی اهمیت خاصی قائل بود. او نوشته است: «بدون علاقه‌مندی شخصی هیچ کاری از پیش نمیرود. باید توانست علاقه‌مندی بوجود آورد». در عین حال او بالا بردن سطح آگاهی زحمتکشان، پرورش حس مسئولیت، صرفه‌جوئی، دلسوزی و کاردانی را در آنها ضروری میدانست. لنین علیه بی‌سر و سامانی در مالکیت دولتی و حیف و میل اموال دولت با قاطعیت مبارزه میکرد. صرفه جوئی دارائی ملی قانون جامعه کمونیستی است. لنین آن را چنین فرمول‌بندی کرده است: «در چنین زمانی هر پوت غله و سوخت از جملهٔ مقدسات واقعی و مصون از تعرض میباشد و برای جامعهٔ حقیقتاً کمونیستی این فرمول همیشه صحیح است...».

حزب و دولت شوروی میکوشیدند رهبری متمرکز

و از روی نقشهٔ اقتصاد ملی را مستحکم سازند و در عین‌حال برای توسعه و تکامل استقلال و ابتکار خلاقهٔ مقامات محلی از هیچ اقدامی فروگذار نمیکردند.
نامه‌های لنین به کرژیژانفسکی که در آنموقع رئیس کمیتهٔ برنامهٔ دولتی بود، نشان میدهند که لنین تا چه اندازه در کار کمیتهٔ برنامهٔ دولتی غور و تعمق میکرده و تا چه حد اصرار میورزیده است که برنامه‌ریزی با زندگی پیوند ناگسستنی داشته و بر علم و بر تجربهٔ عملی مترقی توده‌ها متکی باشد.

با اینکه ولادیمیر ایلیچ کار و مشغلهٔ فراوان داشت، میتوانست تمام چیزهای مترقی و دارای آیندهٔ خوب را در رشد و تکامل علم و تکنیک ببیند. او به استعمال ماشینهای معدن‌کنی برای استخراج زغال در دنباس، شیوهٔ استخراج تورب با آب و سایر مسائل توجه و علاقهٔ فراوان مبذول میداشته است. اسناد و مدارک بسیاری موجود است که توجه فراوان او را به اختراعات و همه‌گونه پشتیبانی وی را از مخترعین نشان میدهد.

لنین به مسائل سازمان‌دهی ادارهٔ امور کشور و کار دستگاه دولتی توجه فراوانی معطوف میداشت. هرگونه ظاهرسازی، تعلل و مسامحه، سستی و بی‌انضباطی در کار دستگاههای دولتی موجب خشم و انزجار عمیق ولادیمیر ایلیچ میگردید. لنین ضمن خاطرنشان ساختن موارد تعلل و مسامحه و کاغذبازی در برخی از ادارات مرکزی نوشت: «ماشین دستگاه اداری شوروی بایست منظم، دقیق و سریع کار کند».

لنین در تدوین قوانین شوروی شرکت فعال میورزید و مبارزه میکرد که قوانین انقلابی مراعات و اجرا شود. او با تجدید سازمان عجولانه و ناپخته و بدون تعقل دستگاه ادارهٔ دولتی بشدت مخالفت میورزید. در ژانویه سال ۱۹۲۲ نوشت: «من بطور وحشتناکی از تجدید سازمان میترسم». او اندرز میداد که هر تدبیر کم و بیش بزرگ و مهم را اول در عمل بیازمایند و سپس به آن قوت قانونی بدهند. او می‌آموخت که قانون‌گذاری بایست «با بررسی همه‌جانبه» صورت گیرد و میگفت: «هفت بار ذرع کن!»

لنین بهتر از هر کس کادرهای شوروی و حزبی را میشناخت. او وفاداری به کمونیسم، سررشته داشتن از کار و وارد بودن به رموز کار، استواری در اجرای خط‌مشی حزب و در عین حال نرمش، دلسوزی و توجه نسبت به مردم را از خصائل پرارزش کادرها میدانست.

ولادیمیر ایلیچ عمل انتقال کادرهای حزبی را به کارهای اقتصادی مفید میشمرد، خاطرنشان میساخت که «دستگاه کمیتهٔ مرکزی را باید تقویت کرد و با سازمانهای محلی نزدیک ساخت» و پیشنهاد میکرد که «کارپردازان (از کمیته مرکزی) به پیشرفت کار در محلها کمک کنند، بازرسی کنند و رهنمودهای لازم را بدهند». حزب این اصول لنینی را در انتخاب، جابجا کردن و تربیت کادرها رهنمون و ملاک کار خود قرار داده و میدهد.

لنین رسمیت‌بازی، شیوه‌های فرماندهی و خشونت

نسبت برفقا و زیردستان را بشدت تقبیح میکرد. یک بار، در مارس سال ۱۹۱۹ اطلاع یافت که پراودین (عضو هیئت رئیسه کمیساریای ملی امور داخله*) خشونت کرده است، لنین به پتروفسکی کمیسار ملی توصیه کرد تا پراودین را سخت مجازات کند و کار او را تحت نظر بگیرد، زیرا پراودین «گرایش به «فرماندهی» ابلهانه» دارد.

لنین اندرز میداد که در ارزش دادن به اشخاص به نظرات زحمتکشان توجه شود. او میگفت: توده‌های زحمتکش تفاوت میان کمونیستهای شرافتمند و صادق را با آنان که مورد نفرت شخصی هستند که با عرق جبین نان خود را بدست میاورد، شخصی که هیچگونه برتری و مزیت و هیچ «راهی به ریاست ندارد»، با تیزهوشی و فراست فوق‌العاده‌ای درک میکنند.

کار مداوم و شدید، زخم سخت در سال ۱۹۱۸ (یکی از گلوله‌ها را هنوز درنیاورده بودند) سلامتی ولادیمیر ایلیچ را مختل ساخت. از زمستان سال ۱۹۲۱ غالباً مجبور میشد در نتیجه اصرار پزشکان کار خود را قطع کند و به معالجه و استراحت بپردازد. در سال ۱۹۲۲ وضع مزاجی او بمراتب وخیمتر شد. ولی لنین، با وجود بیماری، همه‌روزه به انجام امور دولتی میپرداخت.

در ماه مارس سال ۱۹۲۲ لنین در کنگره یازدهم حزب سخنرانی کرد. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی

---

* وزارت کشور. (م.)

نتایج نخستین سال سیاست نوین اقتصادی ارزیابی شد. لنین با خرسندی خاطرنشان ساخت که در کلیه رشته‌های اقتصاد ملی اعتلا آغاز گردیده و اتحاد طبقه کارگر و دهقان استحکام یافته است. در ضمن لنین نواقص و کمبودها را تنقید کرد و نمونه انتقاد و انتقاد از خود بلشویکی را که هدف آن بهبود فعالیت مقامات حزبی و شوروی و اقتصادی میباشد، نشان داد. لنین اعلام داشت که عقب‌نشینی بپایان رسیده و اکنون بایست به حمله منظم و متشکل بر عناصر سرمایه‌داری پرداخت. لنین ضمن خاطرنشان ساختن نقش حزب در ساختمان زندگی نوین، پیشگوئی پیمبرانه‌ای کرد و گفت که هیچ نیروئی در جهان قادر به بازپس گرفتن دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی اکتبر نیست، زیرا این دستاوردها، دستاوردهای تاریخی برای سراسر جهان شده است. این کنگره آخرین کنگرهٔ حزبی بود که لنین در آن سخنرانی کرد.

لنین تابستان به قصبهٔ گورکی در حومهٔ مسکو رفت. در اواخر ماه مه بیماری ولادیمیر ایلیچ شدت یافت. پس از کمی بهبودی در اواسط ژوئیه به مکاتبه در زمینه امور مختلف پرداخت و خواست که برای او کتاب بفرستند. کتب و مطبوعاتی که در این دوره مورد استفاده لنین قرار گرفته و در موزهٔ این قصبه موجود است عبارتند از : ۳۲ روزنامه و ۱۳۷ مجله بزبانهای مختلف و تعداد زیادی کتاب.

کارگران و دهقانان از سراسر کشور برای ولادیمیر ایلیچ درودهای شورانگیزی میفرستادند، عشق

و محبت آتشین خود را نسبت به پیشوای خویش ابراز میداشتند و بهبود و سلامتی کامل او را آرزو میکردند.

کارگران کارخانه شمارهٔ یک «گزناک» (در مسکو) قطعنامهٔ زیر را صادر کردند: «به ولادیمیر ایلیچ سه ماه مرخصی داده شود و موظف گردد دستورات پزشکان را بیدرنگ اجرا کند، تا نیروی خود را بسود زحمتکشان باز یابد».

کشاورزان دهستان موچکاپ در شهرستان باریسو-گلبسک از استان تامبوف نوشتند: «آموزگار و رفیق بسیار عزیز، ما نمایندگان کنگره دهقانان از طرف ۱۰۰۰۰ کشاورز آرزو داریم که تو هرچه زودتر بهبود کامل بیابی. هم‌ولایتی‌های ما از ما میپرسند، چه وقت تو باز فرامین مربوط به رفاه و آسایش ما را امضاء خواهی کرد. ما... از تو تقاضا میکنیم که پیش از وقت از بستر برنخیزی، استراحت و بهبود قطعی ترا آرزومندیم».

در ماه اکتبر لنین بسر کار برگشت. ریاست شورای کمیسارهای ملی را بر عهده داشت، در کار کمیتهٔ مرکزی حزب شرکت میورزید، نطق و سخنرانی میکرد.

در ۱۳ نوامبر سال ۱۹۲۲ لنین در کنگره چهارم کمینترن در موضوع «پنج سال انقلاب روسیه و منظرهٔ آیندهٔ انقلاب جهانی» سخنرانی کرد. لنین برای نمایندگان کنگره توضیح داد که حکومت شوروی در نتیجهٔ سیاست نوین اقتصادی به چه موفقیتهائی نائل آمده است. او گفت: در پرتو فعالیت حزب

کمونیست و کار و زحمت قهرمانانهٔ توده‌های مردم و در نتیجه اجرای سیاست نوین اقتصادی، جمهوری شوروی به اعتلای عمومی اقتصاد ملی نائل آمده، وضع مالی و دارائی کشور استحکام یافته، امور بازرگانی سر و سامان گرفته، اقتصادیات دهقانی تقویت گردیده، صنایع سبک احیا شده و رو به ترقی نهاده، در وضع صنایع سنگین تحول و چرخشی بوجود آمده، وضع کارگران بهبود یافته و در امور فرهنگی نیز کامیا-بیهائی بدست آمده است. لنین نشان داد که تمام این کامیابی‌ها نتیجه سیاست صحیح حزب کمونیست و دولت شوروی میباشد.

ولادیمیر ایلیچ در پایان سخنرانی خود توصیه کرد که از تجربهٔ حزب بلشویک و درسهای انقلاب روسیه، نه بطور خشک و دگماتیک، بلکه بنحو خلاق استفاده شود.

روز ۲۰ نوامبر لنین در جلسه عمومی شورای مسکو سخنرانی کرد. او در این سخنرانی به توصیف وضع کشور پس از سرکوب گاردهای سفید و مدا-خله‌گران خارجی پرداخت، وظایفی که در برابر مردم قرار داشت و راهها و وسائل انجام آن وظایف را خاطرنشان ساخت و توصیه کرد که در امور اقتصادی صرفه‌جوئی مراعات گردد. لنین پس از تأکید نقش حزب در ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی، ایمان راسخ خود را به آنکه «از روسیه سیاست نوین اقتصادی روسیه سوسیالیستی بوجود خواهد آمد»، ابراز داشت. این آخرین سخنرانی لنین در برابر عموم بود.

لنین به استحکام دوستی ملل توجه زیادی معطوف میداشت. او همیشه علیه عدم‌برابری و ظلم ملی که برای استثمارگران بسیار سودمند است، مبارزه میکرد. پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر لنین برای رشد و تکامل جمهوریهای ملی بطور خستگی‌ناپذیری میکوشید و دوستی ملل را پایه و اساس نیرو و استواری دولت شوروی میدانست. او وظیفهٔ متحد ساختن جمهوریهای شوروی را در دولت متحد واحدی مطرح ساخت. در نامه‌هائی که «دربارهٔ تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» و «در مورد مسئله ملتها و یا راجع به «خودمختاری»» به اعضای بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه نوشت، اصول متحد ساختن جمهوریها را بیان کرد: اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بایست از اتحاد داوطلبانه ملل متساوی‌الحقوق و مستقل و بر مبنای اصول انترناسیونالیسم پرولتری تشکیل گردد. این دولت کثیرالملهٔ نوین بر پایه دوستی ملل تشکیل گردیده و در تاریخ نظیر آن دیده نشده بود. لنین منبع و سرچشمه نیروی شکست‌ناپذیر دولت شوروی را در چنین اتحادی میدید.

نخستین کنگره شوراهای سراسر شوروی (دسامبر سال ۱۹۲۲) قرار تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تصویب کرد. در این موقع لنین بیمار بود و در کنگره حضور نداشت. لکن تمام کار کنگره بر اساس رهنمودهای او و اجرای نظریهٔ برابری حقوق و همکاری برادرانهٔ ملل جریان یافت

و بصورت یک اعلامیه و یک پیمان در مورد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بتصویب کنگره رسید. کنگره لنین را به مقام ریاست شورای کمیسارهای ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انتخاب کرد.

در دسامبر سال ۱۹۲۲ بیماری ولادیمیر ایلیچ دوباره بسیار شدت یافت. در ژانویه و فوریه سال ۱۹۲۳ حالش کمی بهتر شد. در این مدت لنین آخرین مقالات مشهور خود را دیکته کرد. این مقالات عبارتند از: «نامه به کنگره»، «صفحاتی از یادداشتهای روزانه»، «دربارهٔ کئوپراسیون»، «دربارهٔ انقلاب ما»، «چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم» و «بهتر است کمتر ولی بهتر».

ارادهٔ خلل‌ناپذیر، حس مسئولیت، دلسوزی و توجه به آیندهٔ میهن و رشد و تکامل آتی کشور شوراها به لنین چنان نیروئی بخشید که توانست بر درد و رنج بیماری فایق آید و کاری را انجام دهد که مافوق قدرت و توانائی بشر بنظر میامد. او با وجود بیماری سخت و توان‌فرسا توانست در مدت یک ماه و نیم آثار بسیار پرارزشی تالیف کند.

آخرین نامه‌ها و مقالات لنین دارای اهمیت فوق‌العاده زیادی است. این نامه‌ها و مقالات که با یکدیگر کاملاً مربوطند، در واقع اثر واحدی را تشکیل میدهند که در آن لنین نتیجه‌گیریها و احکام آثار و سخنرانی‌های پیشین خود را بسط و تکامل داده، تدوین و تنظیم نقشهٔ عظیم ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی را بانجام رسانده و شکل کلی برنامه

دگرسازی سوسیالیستی روسیه را از نظرگاه دورنمای نهضت آزادیبخش جهانی ترسیم کرده است.

لنین برآن بود که روسیه تمام چیزهای لازم و کافی برای ساختمان سوسیالیسم را دارد. ولادیمیر ایلیچ خاطرنشان میساخت که مهمترین وظیفه احیا و ترمیم و سپس توسعه و تکامل صنایع، بویژه صنایع سنگین، رفع عقب‌ماندگی فنی و اقتصادی و رسیدن به کشورهای رشدیافتهٔ جهان میباشد. برای این منظور باید صنایع بزرگ را رشد و تکامل داد، تمام کشور را صنعتی کرد و با نیروی برق مجهز ساخت و بازده کار را بالا برد.

لنین برآن بود که برای ساختمان سوسیالیسم استحکام اتحاد طبقهٔ کارگر و دهقان ضروری است. طبقهٔ کارگر باید دهقانان را رهبری کند، آنها را به ساختمان سوسیالیسم جلب کند و به دهقانان کمک کند تا اقتصادیات کوچک، پراکنده و فردی خود را در واحدهای بزرگ مکانیزهٔ کالخوزی متحد سازند. یگانه راه برای جلب دهقانان به ساختمان سوسیالیسم کئوپراسیون است. در کئوپراسیون میتوان منافع شخصی دهقانان را با منافع دولت و تمام جامعه درهم آمیخت و توأم ساخت. دولت شوروی باید در تشکیل کئوـ پراسیون به کشاورزان کمک کند یعنی به آنها تراکتور و سایر ماشینهای کشاورزی بدهد. هنوز در سال ۱۹۱۹ لنین در گزارش خود به کنگره هشتم حزب درباره کار در ده میگفت اگر ما می‌توانستیم صد هزار تراکتور درجه یک به ده بدهیم و آنها را از

حیث تراکتوریست تأمین کنیم، آنوقت کشاورزان طرفدار کمونیسم میشدند.

لنین برآن بود که برای ساختمان سوسیالیسم اجرای انقلاب فرهنگی ضرورت حتمی دارد. انقلاب فرهنگی وظیفه‌ای بود که اهمیت بسیار عظیمی داشت. او توصیه میکرد که برای تحصیل و فرهنگ ملی از صرف پول و وسایل دریغ نکنند. لنین وظیفهٔ لغو سریع بیسوادی، بسط و توسعه شبکه دبستانها و دبیرستانها، آموزشگاههای اختصاصی و عالی، رشد و تکامل تمام رشته‌های علوم و پرورش روشنفکران توده‌ای ازمیان خلق را در برابر حزب قرار داد.

لنین میاموخت که دولت پرولتری وسیله اصلی ساختمان سوسیالیسم است. حکومت شوروی دستگاه دولتی کهنه را درهم شکست، دستگاه دولتی نوین سوسیالیستی را ایجاد نمود و توده‌های وسیع زحمتکشان را بکار در آن جلب کرد. این یک پیروزی عظیم تاریخی بود. ولی در ابتدا برخی از حلقه‌های دستگاه دولتی بد کار میکردند. کادرهای جوان شوروی هنوز در کارهای دولتی تجربه نداشتند.

لنین با اصرار و ابرام به توده‌ها میاموخت که امور دولت را اداره کنند و فن ادارهٔ امور را فرا گیرند. او علیه بوروکراتیسم، سنگدلی و بی‌اعتنائی نسبت به احتیاجات و منافع زحمتکشان و علیه فرمالیسم با قاطعیت مبارزه میکرد. ولادیمیر ایلیچ شخصاً در نظم و ترتیب برای دیگران نمونه و سرمشق بود. جلسات شورای کمیسارهای ملی تحت صدارت او

همیشه جدی و پرثمر برگزار میشد. لنین دقیقه‌ای هم دیر نمیکرد. برای صحبت بیش از ۳ — ٥ دقیقه وقت نمیداد. لنین از گزارش‌دهندگان و تمام سخنرانان ارقام و فاکتهای دقیق و تحقیق‌شده و پیشنهادهای واضح و روشن میخواست. شنیدن جملات و عبارات عمومی، گزارشات و اطلاعات مبهم و غیر دقیق برای او غیرقابل تحمل بود. ولادیمیر ایلیچ به گزارشهای نمایندگان محلها و به نظر کارکنان ساده بدقت توجه میکرد. او با کمال میل اشخاص جدیدی را به کمیسیونها وارد میکرد و ماموریتهای ویژه‌ای به آنها میداد.

لنین برای کار دسته‌جمعی ارزش زیادی قائل بود و کار دسته‌جمعی را تشویق و ترغیب میکرد. او بر آن بود که حل مسائل مهم بدون بحث و مذاکره در کمیته مرکزی و یا در شورای کمیسارهای ملی نادرست است. او همیشه میکوشید که مسائل مورد بحث و مذاکره همه‌جانبه قرار گیرد و دربارهٔ آنها تصمیم دسته‌جمعی اتخاذ گردد. دسته‌جمعی بودن را مهمترین اصل رهبری حزبی و دولتی میدانست.

در دوران حیات لنین این اصل هیچگاه نقض نمیگردید. حتی در دوره جنگ داخلی که تشکیل کنگره‌ها فوق‌العاده دشوار بود، همه‌ساله کنگرهٔ حزب تشکیل میشد. کنگره هفتم در سال ۱۹۱۸، هشتم در سال ۱۹۱۹، نهم در سال ۱۹۲۰، دهم در سال ۱۹۲۱ و یازدهم در سال ۱۹۲۲. در کنگره

دوازدهم در سال ۱۹۲۳ لنین بعلت بیماری حضور نداشت، ولی رهنمودهای او ملاک کار کنگره بود.

در عین حال لنین توضیح میداد که دسته‌جمعی بودن رهبری، مسئولیت فردی جدی شخصی را که کار به او محول شده است از بین نمیبرد، بلکه هر کس مسئول تمام و کمال کاری است که به او محول شده است. لنین ابتکار، مسئولیت فردی جدی و رسیدگی دقیق به اجرای قوانین و تصویبنامه‌های حکومت شوروی و یا بقول خودش بازرسی انجام کارها را در عمل، از کلیه کارکنان حزبی و شوروی طلب میکرد. او بخصوص نسبت به کمونیستها بسیار سختگیر بود. لنین همیشه به کمونیستها خاطرنشان میساخت که شما نمایندگان حزب بلشویک هستید و مردم از روی رفتار شما دربارهٔ حزب ما قضاوت خواهند کرد. این امر شما را موظف میدارد که در همه‌جا و در هر کاری سرمشق و نمونه باشید. لنین تأکید میکرد که اعضای حزب هیچگونه برتری و مزیتی بر سایر زحمتکشان ندارند، بلکه فقط دارای مسئولیت بیشتری هستند.

لنین نواقص و کمبودهای کار مؤسسات شوروی را بشدت مورد انتقاد قرار میداد و طلب میکرد که بازمانده‌های زیانبخش دوران گذشته و تمام آثار اصراف و تبذیر با قاطعیت ریشه‌کن و برطرف گردد. او میکوشید دستگاههای اداری را ساده و کم‌خرج کند و کارمندان آنها را تقلیل دهد، برخورد نوین، برخورد سوسیالیستی به کار و وظیفه و رعایت دقیق

قوانین شوروی را به مردم میاموخت. لنین علیه رشوه‌خواری، بقول خودش، این میراث لعنتی تزاریسم، مبارزه میکرد. در ماه مه سال ۱۹۱۸ به کورسکی کمیسار ملی دادگستری توصیه کرد قانونی برای مجازات شدید رشوه‌خواران تدوین کند.

لنین در عین حال که از کارکنان شوروی و حزبی مراعات دقیق انضباط را طلب میکرد، خود نمونه و سرمشق باانضباطی بود. اجرای تصمیمات حزب را برای خود قانون میدانست و از دیگران نیز همین را میخواست. ولادیمیر ایلیچ میگفت کسی که انضباط حزبی را میشکند به دشمنان حزب کمک میکند.

لنین میگفت: مراعات قوانین شوروی و مقررات زندگی اجتماعی سوسیالیستی برای همه اجباری است. او اجازه نمیداد که بخاطر هیچ کس مقررات نقض گردد. در ماه مه سال ۱۹۱۸ لنین، رئیس کارگزینی شورای کمیسارهای ملی را بعلت اینکه حقوق او را خودسرانه اضافه کرده بود، شدیدا توبیخ کرد.

یک بار برخی کتابها از کتابخانه رومیانتسف (اکنون کتابخانه بنام لنین) برای ولادیمیر ایلیچ لازم بود، او خواهش کرد آنها را برای او بفرستند و قید کرد که اگر طبق مقررات این کتابها را نمیشود به خانه برد، فقط برای یک شب وقتی کتابخانه تعطیل است بدهند، صبح آنها را پس میفرستد.

ولادیمیر ایلیچ خصائل انسانی شایان ستایشی داشت، متواضع و ساده و مهربان و خیرخواه بود.

بهیچوجه تحمل آن را نداشت که از او تعریف و تمجید کنند. در پنجاهمین سالروز تولد او کمونیستهای مسکو تصمیم گرفتند این روز تولد پیشوا را جشن بگیرند. لنین به این کار چگونه برخورد کرد؟ پس از آنکه سخنان چند سخنران را شنید، دیگر نخواست راجع به شخص او سخنی گفته شود. سپس در نطق خود کمونیستها را از خطر خودخواهی و پرمدعائی برحذر داشت و از حزب دعوت کرد تا توجه خود را به حل وظایفی که انجام نگرفته است معطوف دارند.

ولادیمیر ایلیچ نسبت به دشمنان سوسیالیسم آشتی‌ناپذیر بود. او شخصی بود اصولی و خواهان اجرای دقیق موازین و مقررات، نسبت به کسانی که انضباط حزبی و اداری را نقض میکردند و یا کسانی که کارها را درست و از روی وجدان انجام نمیدادند، بسیار سختگیر بود. او میگفت باید توانست ده بار کار را اصلاح کرد، ولی بهر قیمتی شده وظیفه محوله را انجام داد.

لنین به نامه‌ها و شکایات زحمتکشان بسیار توجه و دقت میکرد و این توجه را به کارمندان دستگاه اداری شوروی نیز میاموخت. او دستور داده بود تمام شکایات کتبی را که به شورای کمیسارهای ملی میرسد، در ظرف ۲۴ ساعت و کلیه شکایات شفاهی را در ظرف ۴۸ ساعت باو گزارش دهند. او طلب میکرد که اجرای تصمیمات متخذه در مورد شکایات دقیقاً مورد بازرسی قرار گیرد.

لنین در آخرین مقالات خود بارها و بکرات ضرورت

اجرای سیاست خارجی صلحجویانه و کوشش مداوم و پیگیر بخاطر حفظ صلح و برقراری مناسبات اقتصادی و بازرگانی با کشورهای سرمایه‌داری و نیز مسابقه اقتصادی میان نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری را خاطرنشان ساخته است. در عین حال او اندرز میداد که بایست همواره هشیار بود، نیروی دفاعی کشور را تقویت و ارتشِ سرخ را مانند مردمک دیده حفظ کرد. لنین ایمان راسخ داشت که سوسیالیسم، بمثابه نظام اجتماعی مترقی‌تر از سرمایه‌داری، سرانجام در کلیه کشورهای جهان پیروز خواهد گردید.

از جمله آخرین آثار لنین «نامه به کنگره» است که در ماه مه سال ۱۹۲٤ در کنگره سیزدهم حزب برای هیئت‌های نمایندگی کنگره خوانده شد. لنین در این نامه باز هم لزوم حفظ وحدت حزب را خاطرنشان ساخته بود. او شرط عمده وحدت حزب را در یکپارچگی و استواری کمیته مرکزی آن میدانست. لنین در «نامه به کنگره» توصیه کرده بود که تعداد اعضای کمیته مرکزی به چندین ده نفر و حتی چند صد نفر افزایش داده شود. لنین نوشت: این تدبیر برای بالا بردن اعتبار و نفوذ کمیته مرکزی بمثابه ارگان رهبری دسته‌جمعی و نیز «برای جلوگیری از اینکه اختلاف و برخورد میان بخشهای کوچکی از کمیته مرکزی بتواند در سرنوشت تمام حزب تاثیر فوق‌العاده زیادی داشته باشد» ضروری است. این نامه سرشار از توجه و علاقه لنین به وحدت حزب و نیروی آن بود.

تروتسکی با توصیه لنین در مورد تقویت کمیته مرکزی حزب و افزایش تعداد اعضای آن مخالفت ورزید، ولی کمیته مرکزی نظر تروتسکی را رد کرد و اندرز لنین را پذیرفت.

لنین در نامه خود مسئله تاثیر خصائل شخصی اعضای کمیته مرکزی را در امر استحکام و استواری حزب مورد بررسی قرار داد و خصائل فردی عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی از جمله زینویف، کامنف، تروتسکی، بوخارین، پیاتاکوف و استالین را تشریح و توصیف کرد.

لنین خاطرنشان ساخت که رفتار تسلیم‌طلبانه کامنف و زینویف در آستانه انقلاب اکتبر امری تصادفی نبوده است. خصلت غیر بلشویکی تروتسکی و مبارزه او را علیه کمیته مرکزی یادآور شد و نوشت که تروتسکی شخصی است از خود راضی و پرمدعا، فوق‌العاده علاقه‌مند به ریاست‌مآبی و تحمیل اراده از راههای اداری. ولادیمیر ایلیچ درباره تروتسکی گفت: او با ماست ولی از ما نیست.

لنین در این نامه خصائل استالین را نیز نشان داد و اظهار نگرانی کرد که اگر استالین قدرت زیادی در دست خود متمرکز سازد، بعلت داشتن معایب و نقصانهای بزرگ شخصی، نخواهد توانست از آن قدرت باندازه کافی محتاط استفاده کند. او به کنگره پیشنهاد کرد که مسئله تغییر استالین از مقام دبیر کلی کمیته مرکزی حزب مورد بررسی و تعمق قرار گیرد. لنین بر آن بود که به مقام دبیر کلی حزب

باید رجلی انتخاب شود «که از کلیه جهات دیگر نسبت به رفیق استالین فقط یک برتری و مزیت داشته باشد، یعنی همانا، بردبارتر و با نزاکت‌تر و نرمتر باشد، نسبت به رفقا توجه بیشتری داشته باشد، کمتر بهانه‌گیر باشد و غیره». کنگره سیزدهم با در نظر گرفتن مبارزه آشتی‌ناپذیر استالین با تروتسکیسم و دفاع وی از خط‌مشی لنینی حزب، او را در مقام دبیر کلی کمیته مرکزی حزب باقی گذاشت.

در آغاز ماه مارس سال ۱۹۲۳ بیماری لنین شدت یافت. در ماه مه مجددا به قصبه گورکی در حومه مسکو منتقل شد. حزب و کارگران و دهقانان از وضع مزاجی و سلامتی پیشوای خود نگران بودند. از اواسط تابستان وضع مزاجی او کمی بهبود یافت. روز ۱۸ و ۱۹ اکتبر را لنین در مسکو گذراند. کروپسکایا در خاطرات خود میگوید: «...روزی به گاراژ رفت، سوار ماشین شد و اصرار کرد که به مسکو برویم. در کاخ کرملین به تمام اطاقها سر زد، به دفتر کار خود رفت، به تالار شورای کمیسارهای ملی سر زد، بعد خواست با اتومبیل در شهر بگردد و ما در کنار نمایشگاه کشاورزی گشتیم... دفترهای خود را مرتب کرد، سه جلد از آثار هگل انتخاب کرد و آنها را با خود برداشت... روز بعد خواست که فوراً به گورکی برگردیم».

در اوایل نوامبر سال ۱۹۲۳ هیئتی از کارگران کارخانه گلوخوفسکی برای دیدن لنین به قصبه گورکی رفت. این هیئت ۱۸ نهال آلوبالو با خود آورده بود.

هیئت را به اطاق پذیرائی هدایت کردند. در باز شد و ولادیمیر ایلیچ، در حالیکه تبسمی بر لب داشت، وارد اطاق شد. نزد کارگران رفت، سلام کرد و دست همه را فشرد. نمایندگان کارگران پنج دقیقه‌ای نشستند، بعد برخاستند، با لنین خداحافظی و روبوسی کردند. آخرین کسی که با لنین خداحافظی کرد کارگر شصت‌ساله‌ای بود بنام کوزنتسف. لنین و کوزنتسف در حدود دو دقیقه همدیگر را در آغوش گرفته بودند. پیرمرد سالخورده اشک‌ریزان مرتب تکرار میکرد:

— ولادیمیر ایلیچ، من کارگر و آهنگرم، من آهنگرم، ما از آنچه تو طرح‌ریزی کرده‌ای دژی پولادین خواهیم ساخت.

پس از آنکه ولادیمیر ایلیچ تنها ماند، تا آخر شب نامه تهنیتی را که کارگران کارخانه گلوخوفسکی برایش فرستاده بودند، بارها خواند. این دیدار آخرین دیدار لنین با کارگران بود.

روز ۲۱ ماه ژانویه سال ۱۹۲٤ ساعت شش و پنجاه دقیقه بعد از ظهر ولادیمیر ایلیچ لنین در اثر خونریزی مغزی درگذشت.

شب ۲۲ ژانویه جلسه پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شد. کمیته مرکزی بیانیه‌ای خطاب به مردم شوروی صادر کرد که در آن گفته میشد: «مردی وفات یافت که تحت رهبری سلحشورانه او حزب ما درمیان دود باروت، با دستی توانا پرچم سرخ اکتبر را در سراسر کشور برافراشت، مقاومت دشمنان را

درهم شکست و در روسیه سابق تزاری حکومت زحمتکشان را برقرار و استوار ساخت. مؤسس انترناسیونال کمونیستی، پیشوای کمونیسم جهانی، مورد مهر و محبت و موجب افتخار و سرافرازی کارگران سراسر جهان، پرچم خاورزمین ستمدیده و رئیس دولت دیکتاتوری کارگری در روسیه درگذشت».

خبر اندوهبار درگذشت لنین بسرعت برق در تمام کشور و در سراسر جهان پخش شد. در همین روزها یازدهمین کنگره شوراهای سراسر روسیه تشکیل گردیده بود. روز ۲۲ ژانویه کالینین صدر کمیته اجرائیه مرکزی خبر مرگ لنین را باطلاع نمایندگان کنگره رساند.

روز ۲۳ ژانویه تابوت لنین را به مسکو آوردند و در تالار ستون‌دار کاخ اتحادیه‌ها گذاشتند. چهار شبانه‌روز تمام، با وجود سرمای شدید و سوزان، صدها هزار کارگر و دهقان، سربازان ارتش سرخ و کارمندان، نمایندگان زحمتکشان از سراسر اتحاد شوروی، سالمندان و کودکان از تالار ستون‌دار کاخ اتحادیه‌ها میگذشتند تا با لنین کبیر وداع کنند. غم و اندوه مردم حد و اندازه نداشت.

روز ۲۶ ژانویه در بالشوی تآتر مسکو جلسه دومین کنگره شوراهای سراسر شوروی برای یادبود پیشوا و آموزگار زحمتکشان برگزار شد. ابتدا کالینین صدر کمیته اجرائیه مرکزی اتحاد شوروی به سخن پرداخت. وی اظهار داشت که دولت شوروی در تمام سیاست داخلی و خارجی خود پیوسته از رهنمودهای

لنین پیروی خواهد کرد. کروپسکایا در پایان سخنرانی خود از کلیه زحمتکشان کشور و از بینوایان و ستمکشان سراسر جهان دعوت کرد تا در زیر درفش لنین، در زیر پرچم کمونیسم گرد آیند.

در کنگره استالین، کلارا تستکین و نریمان نریمانوف نیز سخنرانی کردند. سرگه‌یف از طرف کارگران کارخانه «کراسنی پوتیلووتس» ، کرایوشکین از جانب دهقانان غیرحزبی، ورشیلوف از طرف ارتش سرخ، اسماررودین از طرف جوانان و آکادمیسین اولدنبورگ از طرف دانشمندان سخن گفتند.

کنگره قراری دایر بر جاودان کردن خاطره لنین و نیز بیانیه‌ای خطاب به بشریت زحمتکش صادر کرد. کنگره خاطرنشان ساخت که بهترین بزرگداشت خاطره لنین چاپ و پخش وسیع آثار اوست، آثاری که با پرتو اندیشه‌های کمونیسم سراسر جهان را منور میسازد.

بنابخواهش کارگران پتروگراد کنگره قراری دایر بر تغییر نام پتروگراد به لنینگراد صادر کرد.

روز ۲۷ ژانویه ساعت ٤ بعد از ظهر مراسم تشییع جنازه و تدفین لنین برگزار شد. تابوتی را که در آن جسد لنین قرار داشت، در آرامگاه ویژه‌ای در میدان سرخ گذاشتند.

سردم شوروی با غم و اندوه فراوان با پیشوای خود وداع میکردند. پرولتاریای جهان اعلام داشت که برای ٥ دقیقه تمام کارها قطع گردد: اتومبیل‌ها و قطارها از حرکت باز ایستادند، در کارخانه‌ها و

فابریکها همه دست از کار کشیدند — زحمتکشان سراسر جهان با ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوا، پدر و آموزگار، بهترین دوست و مدافع خویش وداع میکردند.

درگذشت لنین برای حزب، طبقه کارگر کشور شوروی و برای تمام نهضت جهانی کمونیستی و کارگری ضایعه عظیمی بود. برای جبران این ضایعه عظیم، حزب صفوف خود را در گرد کمیته مرکزی فشرده‌تر ساخت و طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان بدور حزب لنین گرد آمدند. دهها هزار کارگر غیرحزبی برای عضویت در حزب لنین اظهار تمایل کردند. کمیته مرکزی دعوت لنینی یعنی قبول توده‌ای کارگران را بحزب اعلام داشت. در ظرف چند هفته بیش از ۲۴۰ هزار نفر کارگر بصفوف حزب لنین پیوستند.

حزب کمونیست که بدست لنین تأسیس و آبدیده شده بود، با پیروی از وصایا و وفاداری به آموزش وی، مردم شوروی را در راهی که لنین کبیر نشان داده بود، بپیش برد.

پیروزی اندیشه های بزرگ لنینیسم

ولادیمیر ایلیچ لنین برای حزب کمونیست اتحاد شوروی، برای نهضت کمونیستی جهانی و برای تمام بشریت یک آموزش انقلابی بزرگ، یعنی لنینیسم را بجای گذاشت. لنینیسم سرچشمه زوال‌ناپذیر اندیشهٔ انقلابی و عمل انقلابی است.

آثار لنین مرحلهٔ عالی، مرحله لنینی رشد و تکامل مارکسیسم در دوران تاریخی معاصر را تشکیل میدهد. لنین در امر انقلاب بزرگترین دانشمند و در علم و دانش بزرگترین انقلابی بود که همه اجزاء متشکله مارکسیسم، یعنی فلسفه، اقتصاد سیاسی و کمونیسم علمی را با احکام و نتیجه‌گیری‌های نوینی غنی ساخت. بنابر این کوششهای ایدئولوگهای بورژوازی و رویزیونیستها برای مغایر جلوه دادن لنینیسم با مار-کسیسم از ریشه و بن بی‌پایه و عبث است. مارکسیسم — لنینیسم یک آموزش انقلابی کامل و واحد و تفکیک ناپذیر است. در دوران ما مارکسیسم بدون آن گنجینه عظیمی که لنین به آن افزوده است، وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد.

لنینیسم یعنی مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتری است، عصر انهدام و نابودی سرمایه‌داری، ازهم پاشیدگی نظام استعماری و پیروزی نهضت‌های رهائی بخش ملی، عصر گذار بشریت از سرمایه‌داری به سوسیالیسم و ساختمان جامعه کمونیستی است. لنینیسم نظریه و اسلوب دگرسازی انقلابی جهان و آموزشی است که همیشه زنده است و رشد و تکامل مییابد.

دشمنان لنینیسم، یعنی انواع و اقسام جعل‌کنندگان بورژوازی و رویزیونیستها میکوشند اهمیت بین‌المللی لنینیسم را انکار کنند، ماهیت آن را کوچک جلوه دهند و تحریف نمایند. آنها ادعا میکنند که گویا لنینیسم یک پدیده فقط روسی است، و فقط در شرایط

واقعیت روسیه میتوانست پدید آید و بسط و گسترش یابد. زندگی نادرستی این ادعای جعلی و دروغین را ثابت کرد. لنینیسم، آموزش بین‌المللی عظیمی است که در کلیه کشورها بدون استثناء قابل انطباق میباشد. آموزش مارکسیسم-لنینیسم گنجینه‌ای است که به همهٔ کمونیست‌ها، به همهٔ کارگران انقلابی و به همهٔ زحمتکشان سراسر جهان تعلق دارد.

مارکسیسم-لنینیسم یگانه تئوری رشد و تکامل جامعه بشری است که از بوتهٔ آزمایش زمان بیرون آمده است. اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیسم در پیروزی سوسیالیسم و ساختمان کمونیسم در اتحاد شوروی، در دستاوردهای ملل کشورهای سوسیالیستی، در توسعه و تکامل نهضت کمونیستی جهانی و نیروهای نهضت رهائی‌بخش ملی، زنده و جاویدان است و پیروزمندانه بسط و گسترش مییابد.

«مارکسیسم-لنینیسم یگانه علم صحیح کمونیسم، کاملترین و بالاترین هنر رهبری سیاسی آفرینندگی انقلابی توده‌ها بوده و هست. وفاداری به مارکسیسم-لنینیسم، به روح آفریننده مارکسیسم-لنینیسم که خود زندگی صحت و نیرومندی آن را به اثبات رسانده، مهمترین شرط و تضمین پیروزی در کار سازنده کمونیستی و در مبارزه بخاطر منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان است».

لنین الهامبخش و پیشوای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود، انقلابی که مهمترین رویداد قرن ۲۰ بوده

و روند ترقی و تکامل تمام بشریت را از ریشه و بن دگرگون ساخته است.

بزرگترین خدمت لنین آن است که او برنامه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی را که حلقه‌های اساس آن صنعتی کردن سوسیالیستی کشور، دستجمعی کردن کشاورزی، انقلاب فرهنگی و حل عادلانه مسئله ملی میباشد، بر اساس علم تدوین و پایه‌ریزی کرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه تروتسکیست‌ها، اپورتونیست‌های راست و «چپ» و منحرفین ناسیونالیست از اندیشه‌های بزرگ لنین دفاع کرد، به آنها جامه عمل پوشاند و به کامیابی-های تاریخی و جهانی نائل آمد. این کامیابی‌ها با هر برنامهٔ پنجساله بزرگ میشد و افزایش مییافت و اتحاد شوروی از کشوری عقب‌مانده، چون روسیه تزاری، به یک دولت نیرومند سوسیالیستی، به یکی از معظمترین کشورهای جهان تبدیل شده است، و این خود نمایانگر کار قهرمانانهٔ طبقهٔ کارگر و همهٔ مردم شوروی است.

دولت دیکتاتوری پرولتاریا، که حکومت شوروی شکل آن بود، عمده‌ترین وسیله تأمین موفقیت در ساختمان جامعهٔ نوین، در کار و فعالیت سازنده طبقه کارگر و همهٔ زحمتکشان کشور شوروی بود. اکنون دولت شوروی دولت عموم خلق و سازمان سیاسی عموم خلق شده که در آن نقش رهنمون با طبقه کارگر است. دولت شوروی آزادی، دموکراسی و برابری واقعی همهٔ زحمتکشان و ملل و اقوام

را، که در هیچ کشور سرمایه‌داری ممکن و عملی نیست، تأمین کرده است.

مهمترین نتیجهٔ کار قهرمانانهٔ خلق شوروی ساختمان سوسیالیسم رشدیافته، یعنی بالاترین دستاورد ترقی اجتماعی دوران ما میباشد. درآمیزی انقلاب علمی و فنی با برتری‌های سیستم سوسیالیستی اقتصاد، کشف و گسترش ژرف ماهیت انسان پرور سوسیالیسم، مرحلهٔ عالیتر رشد همهٔ مناسبات اجتماعی که با رشد و تکامل باز هم بیشتر، به مناسبات کمونیستی تبدیل میشود، از ویژگی‌های سوسیالیسم رشدیافته است.

ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی با سرعتی که در تاریخ نظیر و مانند ندارد و در شرایط فوق‌العاده دشوار صورت میگرفت. دشواری‌های ناشی از عقب‌ماندگی روسیهٔ تزاری، کوششهای طبقات استثمارگر سرنگون‌شده و مداخله نظامی خارجی برای ممانعت از ساختمان زندگی نوین، ازمیان برداشته شد. در جنگ کبیر میهنی که در جریان آن اتحاد شوروی بیش از دیگر کشورها تلفات مالی و جانی داد، آلمان فاشیسم مغلوب و منکوب شد. مردم شوروی میبایست هزاران شهر و شهرک و ده، ساوخوز و کالخوز، دبستان و دبیرستان، دانشکده و بیمارستان را که بوسیله وحشیان فاشیست ویران و به آتش کشیده شده بود، بازسازی کنند. مردم شوروی با کار قهرمانانه و فداکارانهٔ خود در کلیه جوانب زندگی جامعه به بزرگترین پیروزی‌ها نائل آمدند.

در حالیکه روسیهٔ تزاری کمی بیش از ٤ در

صد فراورده‌های صنعتی جهان را تولید میکرد، اکنون اتحاد شوروی ۲۰ در صد آن را تولید میکند. در اتحاد شوروی بیش از هر کشور دیگر چدن، فولاد، نفت، سنگ معدن آهن و منگنز و کرم، زغال سنگ و کک، سیمان، تراکتور (بر حسب مجموع نیروی موتورها)، لکوموتیو دیزل و لکوموتیو الکتریکی، پنبه، کتان، کودهای شیمیائی و بسیاری فراورده‌های دیگر تولید میشود. اکنون صنایع اتحاد شوروی در دو روز و نیم آن مقدار فراورده تولید میکند که روسیه تزاری در تمام سال ۱۹۱۳ تولید میکرد. درآمد ملی کشور نسبت به پیش از انقلاب اکتبر ۶۵ بار افزایش یافته است. در ترکیب و محل استقرار نیروهای مولد در کشور نیز پیشرفتهای بنیادی صورت گرفته است. در سال‌های حکومت شوروی سطح رشد و تکامل اقتصادی همهٔ جمهوری‌های اتحاد شوروی همطراز و یکسان شده است.

در کشور شوروی وصایای لنین در مورد تجدید ساختمان سوسیالیستی اقتصادیات دهقانی جامهٔ عمل پوشیده و برنامه لنینی دستجمعی کردن کشاورزی، که در سیاست کشاورزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به مراحل بالاتری رسیده، اجرا شده است. کشاورزی عقب‌مانده که از واحدهای کوچک و پراکنده تشکیل یافته بود، به اقتصاد سوسیالیستی بزرگ مکانیزه تبدیل شده و بر پایه صنعتی معاصر استوار میگردد. تفاوت‌های اساسی میان شهر و ده برطرف میشود. اتحاد طبقه کارگر با دهقانان که در مبارزه

مشترک برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم به وجود آمده بود، براساس وحدت منافع بنیادی زحمتکشان استحکام یافته و پایه خلل‌ناپذیر وحدت اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک خلق شوروی است.

اندیشه‌های لنین در مورد مسئله ملی نیز در اتحاد شوروی جامه عمل پوشیده است. نخستین بار در جامعهٔ بشری در اتحاد شوروی دولت کثیرالمله‌ای بوجود آمده که برپایه اتحاد داوطلبانه همه ملتها و برابری کامل حقوق آنها متکی است. حزب با استواری و پیگیری تمام اقتصادیات و فرهنگ همهٔ ملل را که از لحاظ شکل ملی و از لحاظ مضمون سوسیالیستی است، بالا میبرد، دوستی میان ملل را مستحکم میسازد و علیه بقایای شوینیسم و ناسیونالیسم مبارزه میکند. دوستی برادرانه ملل شوروی که سال به سال مستحکمتر میشود، پیروزی اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیستی، پیروزی سیاست ملی لنینی و سرچشمه استوار و تزلزل‌ناپذیر نیرومندی و توانائی دولت شوروی است.

در سالهای حکومت شوروی سطح زندگی مادی و فرهنگی زحمتکشان به میزان بسیار زیادی بالا رفته است. «همه چیز به خاطر انسان و برای خیر و سعادت انسان» — این است شعاری که در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام شده. حزب کمونیست در بیست و چهارمین و بیست و پنجمین کنگره‌های خود باز هم این شعار را با نیروی ویژه‌ای تأیید کرد. ارتقاء سطح زندگی مردم شوروی یکی از عمده‌ترین وظایف و بالاترین هدف

حزب است. برنامه عظیم ساختمان منازل و بناهای فرهنگی و خدمات عمومی اجرا شده است. فقط در سالهای برنامهٔ پنجسالهٔ نهم (۱۹۷۰ — ۱۹۷۵) ۸۰ در صد درآمد ملی مستقیماً برای رفاه و آسایش مردم صرف شده، در همین دوره شرایط مسکن ۵۶ میلیون نفر بهبود یافته است. هر فرد شوروی خدمات پزشکی رایگان در اختیار دارد و در صورت بیماری یا ازکارافتادگی از تأمین مادی تضمین‌شده برخوردار میباشد.

در اتحاد شوروی آموزش دبیرستانی همگانی بطور اساسی تحقق یافته است. بیش از سه چهارم کسانی که در اقتصاد ملی کار میکنند، دارای تحصیلات عالی یا متوسطه (کامل و ناکامل) هستند. سوسیالیسم بدینگونه راه دستیابی به دانش و به گنجینهٔ فرهنگ معنوی را به روی همهٔ زحمتکشان گشوده است. بزرگترین دستاورد انقلاب فرهنگی سوسیالیستی پرورش آگاهی و شعور کمونیستی میلیونها زحمتکش و جهان‌بینی علمی ماتریالیستی میباشد. علم شوروی در مهمترین رشته‌ها به بالاترین سطح رسیده است. اکنون در اتحاد شوروی در حدود یک میلیون و سیصد هزار کارمند علمی کار میکنند، و این ۱۰۸ بار بیشتر از مقدار کارمندان علمی در سال ۱۹۱۳ میباشد. خلق شوروی بحق به دستاوردهای عظیم خود در پژوهش و دستیابی به فضای کیهانی برای هدفهای صلح‌آمیز مباهات میکند. ادبیات و هنر شوروی در پیشرفت فرهنگ جهانی سهم عظیمی دارد و خدمات برجسته‌ای میکند.

زحمتکشان شوروی از حق کار، استراحت،

آموزش رایگان و تأمین مقرری بازنشستگی هنگام پیری برخوردارند. سوسیالیسم به مردم شوروی آزادی از ظلم و ستم سرمایه‌داران و اطمینان به فردای خود، یعنی چیزهائی را که زحمتکشان ثروتمندترین کشورهای سرمایه‌داری از آن محروسند، داده است. مردم نمیدانند استثمار و بیکاری یعنی چه. در اتحاد شوروی برابری کامل حقوق سیاسی و اقتصادی زنان با مردان تأمین شده است، زنان در کلیهٔ رشته‌های زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در صفوف مقدم سازندگان قهرمان کمونیسم قرار دارند.

در همان حال که ایدئولوگ‌های بورژوازی و حتی برخی از رجال دولتی کشورهای سرمایه‌داری در بارهٔ «محدودیت حقوق بشر» در اتحاد شوروی جار و جنجال افتراآمیز راه انداخته‌اند و یاوه‌سرائی میکنند، مردم شوروی در شرایط آزادی و دموکراسی راستین سوسیالیستی زندگی میکنند و از حقوق واقعی که بوسیله قانون اساسی و دولت شوروی تضمین شده، برخوردارند. همانا خلق شوروی یگانه صاحب اختیار و فرمانروای واقعی کشور خویش است.

در جریان ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی شیوهٔ ویژهٔ زندگی، شیوه سوسیالیستی زندگی بوجود آمده و تکوین شده است. کار و فعالیت دستجمعی و دوستی همهٔ ملل و اقوام کشور از ویژگی‌های این شیوه زندگی میباشد و روز بروز تقویت و استحکام مییابد. در این سال‌ها همبود تاریخی نوین انسان‌ها، یعنی خلق شوروی پدید آمده و در جریان مبارزه و کار قهرمانانه،

انسان شوروی پرورش یافته و آب داده شده است.

لئونید ایلیچ برژنف در گزارش کمیته مرکزی به بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، ضمن تشریح ویژگی‌های جامعهٔ شوروی در مرحلهٔ کنونی رشد آن، گفت: «ما جامعهٔ نوینی ساخته‌ایم، جامعه‌ای که بشریت نظیر و مانند آن را ندیده است. این جامعه جامعهٔ اقتصادیات دائماً در حال رشد و بدون بحران، جامعهٔ مناسبات سوسیالیستی نضج یافته و آزادی واقعی است. این جامعه جامعه‌ای است که در آن جهان‌بینی ماتریالیستی علمی فرمانروائی میکند. این جامعه جامعهٔ اطمینان راسخ به آینده، جامعهٔ دورنماهای کمونیستی درخشان است. در برابر این جامعه پهنه‌های بیکران ترقی و تکامل همه‌جانبهٔ باز هم بیشتر گشوده است».

برنامه پنجساله دهم (سالهای ۱۹۷۶ — ۱۹۸۰) که در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی طرح ریزی شده، مرحله نوین مهمی در ساختمان کمونیسم خواهد بود. حزب برپایه اصول علمی استراتژی اقتصادی را تهیه و تدوین کرده است. محور اساسی و عمده این استراتژی افزایش باز هم بیشتر توان اقتصادی کشور است. سرعت ترقی علمی و فنی افزایش مییابد. رشد و تکامل بازهم بیشتر کشاورزی وظیفهٔ عموم خلق میشود، تولید کالا های مصرف عمومی افزایش میبابد. در برنامهٔ پنجساله دهم که برنامه پنجساله ثمربخشی و کیفیت نامیده شده، سطح رفاه و آسایش مردم شوروی باز هم بالاتر میرود، دستمزد

کارگران و کارمندان و درآمد کالخوزیها افزایش میبابد، بهداری، آموزش، فرهنگ و خلاصه، همهٔ چیزهائی که به پرورش انسان نوین و تکامل شیوه سوسیالیستی زندگی کمک میکند، بیش ازپیش رشد و توسعه میبابد. افزایش سریع بهره‌دهی کار و افزایش سریع ثمربخش تمام تولید اجتماعی عامل تعیین‌کننده در اجرای وظایف اقتصادی و اجتماعی که در برابر کشور قرار دارد، خواهد بود.

در اتحاد شوروی پس از بحث و مذاکره عموم خلق در هفتم اکتبر سال ۱۹۷۷ قانون اساسی جدید، قانون اساسی سوسیالیسم رشدیافته و کمونیست در حال ساختمان، به تصویب رسید. این قانون اساسی نتیجهٔ فشرده تمام رشد و ترقی شصت‌ساله دولت شوروی و گواه بارز آن است که ایده‌های اعلام‌شده بوسیله انقلاب اکتبر و وصایای لنین با موفقیت جامهٔ عمل میپوشد.

سمت و جهت اساسی قانون اساسی جدید شوروی گسترش و تعمیق باز هم بیشتر دموکراسی سوسیالیستی است. در قانون اساسی جدید کلیه حقوق مردم شوروی و شرکت آنها در ادارهٔ امور دولتی و اجتماعی کاملتر و گسترده‌تر از پیش انعکاس یافته است.

در قانون اساسی جدید اتحاد شوروی عالی ترین هدف دولت شوروی و وظایف عمدهٔ آن اعلام شده است.

«هدف والای دولت شوروی ساختمان جامعه کمو- نیستی فارغ از طبقات است که در آن خودگردانی اجتماعی کمونیستی به تحقق خواهد پیوست. وظایف

عمده دولت سوسیالیستی عموم خلق عبارتست از: ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم، تکمیل مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و تبدیل آن به مناسبات کمونیستی، پرورش انسان جامعهٔ کمونیستی، بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی زحمتکشان، تأمین امنیت کشور و کمک به تحکیم صلح و گسترش همکاری بین‌المللی».

ساختمان سوسیالیسم رشدیافته، موفقیت‌های حاصله در رشد و تکامل صنایع و کشاورزی و علم و تکنیک، اعتلای سطح رفاه و فرهنگ خلق با فعالیت عظیم سیاسی، ایدئولوژی و سازمانی حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینی حزب و بوروی سیاسی به رهبری لئونید ایلیچ برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی، لنینیست تزلزل‌ناپذیر، رجل برجستهٔ سیاسی و دولتی عصر ما و مبارز خستگی‌ناپذیر راه صلح پیوند ناگسستنی دارد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی حزب کمونیسم علمی است و مبنای همهٔ فعالیت‌های آن تئوری مارکسیسم‌-لنینیسم میباشد. حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته اندیشه‌های لنین را راهنمای کار خود قرار میدهد، آنها را بطور خلاق تکامل میبخشد و به آنها جامه عمل میپوشاند. حزب کمونیست بطور محکم و استوار و پیگیر خلق شوروی را از راه لنینی به ساختمان کمونیسم هدایت و راهنمائی کرده و میکند. حزب کمونیست اتحاد شوروی که در

شرایط سوسیالیسم رشدیافته پیشاهنگ همه خلق شده، خصلت طبقاتی خود را از دست نداده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی از لحاظ ماهیت و سرشت خود حزب طبقه کارگر، یعنی طبقهٔ رهمون کشور، بوده و هست. بیست و پنجمین کنگره حزب وحدت خلل‌ناپذیر و یکپارچگی صفوف حزب و وفاداری حزب را به درفش لنینیسم نشان داد. نقش رهبری حزب در جامعهٔ شوروی تقویت میشود و فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی و سازمانی آن گسترش و افزایش مییابد. حزب کمونیست اتحاد شوروی هسته مرکزی سیستم سیاسی جامعهٔ شوروی است.

حزب کمونیست و دولت شوروی بطور مستمر سیاست خارجی ای را که لنین پایه‌های آن را بنا کرد، تعقیب میکند. اس اساس این سیاست عبارت است از همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام‌های اجتماعی گوناگون. بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با پیروی از رهنمودهای لنین برنامهٔ وسیع و همه‌جانبهٔ صلح را تدوین کرد و همهٔ فعالیت حزب کمونیست و دولت شوروی در جهت اجرای پیگیر آن به کار رفته است. این سیاست بر نیروی اقتصادی و دفاعی کشور و بر موفقیت‌ها و دستاوردهای خلق شوروی متکی میباشد.

موقعیت بین‌المللی اتحاد شوروی و تمام جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی دوست به میزان زیادی استحکام یافته است. با وجود واکنش و مقاومت محافل ارتجاعی و جنگ طلب ایالات متحده امریکا و بلوک نظامی

«ناتو»، چرخش از «جنگ سرد» به تشنج‌زدائی صورت گرفته است. این چرخش در نتیجهٔ تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی ممکن شده است. جلسه مشاوره سراسر اروپا که به ابتکار اتحاد شوروی در هلسینکی برگزار شد، مهمترین مرحله در راه تشنج‌زدائی میباشد. سیاست خارجی صلح‌جویانهٔ اتحاد شوروی پاسخگوی منافع بنیادی همهٔ خلق‌ها میباشد و از پشتیبانی آنها برخوردار است. این سیاست باهمکاری نزدیک کشورهای سوسیالیستی برادر که تأثیر آنها در روند رویدادهای جهانی روزبروز عمق و گسترش بیشتری مییابد، اجرا میشود.

دولت شوروی بطور پیگیر برای خاتمه دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی، علیه تولید بمب نیترونی و خطر جنگ خانمان‌برانداز هسته‌ای مبارزه میکند، دروغ و بی‌اساس بودن ادعای به اصطلاح «خطر شوروی» را فاش و برملا میسازد. لئو نید ایلیچ برژنف این ادعا را سراپا دروغ شاخدار نامید. او در بیست و پنجمین کنگره حزب گفت: «اتحاد شوروی خیال حمله به هیچ کس را ندارد. برای اتحاد شوروی جنگ لازم نیست... خلق‌های سراسر جهان به حق به کشور شوراها چون به دژ صلح و پرچمدار صلح مینگرند. ما تمام اقدامات ممکنه را برای حفظ و استحکام صلح، برای نجات بشریت از جنگ‌های نو خانمان‌برانداز انجام داده و میدهیم. صلح و سوسیالیسم جدائی ناپذیرند!» بیست و پنجمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامهٔ صلح وسیع و گسترده‌ای را که

ادامه و رشد و تکامل برنامه صلح پیشنهادی بیست و چهارمین کنگره حزب بود، تدوین و تصویب کرد.

در عین حال بیست و پنجمین کنگره حزب آشکارا اعلام کرد که تا زمانی که بلوک نظامی «ناتو» وجود دارد و محافل نظامی به مسابقهٔ تسلیحاتی ادامه میدهند، اتحاد شوروی همراه با دیگر کشورهای عضو پیمان دفاعی ورشو، ضمن کوشش در راه صلح پایدار، در راه تشنج‌زدائی و علیه مسابقه تسلیحاتی و بلوک‌های نظامی، اتحادیه نظامی و سیاسی خود، یعنی پیمان ورشو را تقویت خواهد کرد.

کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری که در اواخر ژوئن سال ۱۹۷۶ در برلن برگزار شد، برای مبارزه در راه صلح در اروپا و برای امنیت و همکاری و ترقی اهمیت بارزی دارد. سند «در راه صلح، امنیت، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا» که در این کنفرانس به تصویب رسید، بر اصول مارکسیسم-لنینیسم متکی است و به طبقهٔ کارگر — نیروی رهنمون رشد و ترقی اجتماعی — به توده‌های وسیع زحمتکشان در مبارزه آنها برای پایان دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی، برای استحکام تشنج‌زدائی در مقیاس بین‌المللی و برای حقوق حیاتی آنها راه درست را نشان میدهد.

این کنفرانس رابطهٔ ناگسستنی میان مبارزه در راه صلح و مبارزه در راه ترقی اجتماعی را نمایش داد، پرچم وحدت و یگانگی احزاب برادر را بیش از پیش بر افراشت و نشان داد که آنها آماده‌اند، هر یک با وسائل و شیوه‌های ناشی از شرایط مشخص خود،

به امر عمومی مبارزهٔ برای دستیابی به هدفهای رادمردانه خدمت و کمک کنند.

در حالیکه احزاب کمونیست و همهٔ نیروهای مترقی در راه صلح و علیه خطر جنگ جدید مبارزه میکنند، رهبران کنونی چین جهان را به ادامه باز هم بیشتر مسابقه تسلیحاتی میخوانند، جنگ جهانی جدید را اجتناب ناپذیر میشمرند و برای تسریع آن تدابیر فراوان می‌بینند، علیه اتحاد شوروی، علیه سوسیالیسم جهانی به اقدامات و جار و جنجال‌های مهارگسیخته دست میزنند.

انترناسیونالیسم پرولتری نیرومندترین اسلحهٔ آزموده شدهٔ احزاب کمونیست و تمام طبقهٔ کارگر در مبارزهٔ برای دگرسازی جهان به سود زحمتکشان است. تجارب تاریخی نشان داده است که دور شدن از انترناسیونالیسم پرولتری، برای نهضت جهانی کمونیستی و کارگری و برای منافع خلق‌ها عواقب و نتایج اجتناب‌ناپذیر دشواری را درپی دارد. خلق شوروی و حزب کمونیست آن پیوسته و استوار در راه انترناسیونالیسم پرولتری پیش میروند و اصل جدائی‌ناپذیر بودن وظایف ملی و بین‌المللی را پایه و اساس کار خود قرار میدهند. هدف والای خلق شوروی، یعنی ساختمان کمونیسم، در عین حال عمده‌ترین وظیفهٔ انترناسیونالیستی آن است.

تحت تأثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، در جهان دگرگونی‌های بنیادی بوجود آمده است. اکنون سو-

سیالیسم، نه فقط در اتحاد شوروی، بلکه در چند کشور دیگر اروپا پیروز شده، نخستین دولت سوـ سیالیستی در نیمکره باختری، یعنی جمهوری سوسیالیستی کوبا، و در آسیا، یعنی جمهوری سوسیالیستی ویتنام، تشکیل یافته، و دیگر کشورهای آسیا و افریقا در راه سوسیالیسم گام نهاده‌اند. در نتیجهٔ روند انقلابی جهانی در تناسب نیروها تغییرات بنیادی به وجود آمده و نظام استعماری ازهم پاشیده است. اتحاد شوروی دوست وفادار و صمیمی خلق‌هائی است که در راه استقلال ملی، ترقی و سوسیالیسم میرزمند، و به آنها کمکهای دوستانه و بیغرضانه میکند.

تجارب تاریخی نتیجه‌گیری علمی مارکس، انگلس و لنین را در مورد محو و فنای حتمی سرمایه‌داری کاملاً ثابت کرده است. نظام سرمایه‌داری با بحران عمومی که دمبدم عمیقتر میشود، دست به گریبان است. امپریالیسم توانائی آن را ندارد که روند رشد و ترقی تاریخی را متوقف سازد، تناسب نیروها در صحنهٔ جهانی باز هم به سود سوسیالیسم و نهضت کارگری و آزادی ملی تغییر مییابد. اکنون دیگر، نه امپریالیسم، بلکه سوسیالیسم است که جهت عمده رشد و تکامل جهان را تعیین میکند. سرمایه‌داری آینده ندارد، آینده از آن سوسیالیسم است.

لنین با دلائل علمی ثابت کرد که سوسیالیسم در سراسر جهان پیروز میشود. او ایمان راسخ داشت که نه تنها کشور شوروی، بلکه تمام بشریت به راه کمونیسم گام خواهد نهاد. لنین میگفت: «راه

ما درست است، زیرا این همان راهی است که سایر کشورها نیز دیر یا زود ناگزیر بدان گام خواهند نهاد». این سخنان لنین نیز جامه عمل میپوشد و در شرایط کنونی به بارزترین وجه تأیید میشود.

بزرگترین دستاورد پرولتاریای بین‌المللی تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم بود. کشور شوروی با وفاداری به وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود، روش استحکام جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی برادر را با پیگیری تعقیب میکند. نزدیکی روزافزون کشورهائی که به راه سوسیا- لیسم گام نهاده‌اند و وحدت و یکپارچگی آنها در جامعه کشورهای سوسیالیستی دوست با منافع بنیادی خلق‌های برادر توافق دارد. این نزدیکی و وحدت بر بنیاد یکسان بودن سازمان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، بر یگانگی ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی، بر وظایف مشترک در مبارزه علیه امپریالیسم و به خاطر صلح و دموکراسی و سوسیالیسم متکی است. همیاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی رشد و تکامل مییابد، تخصصی کردن و هم‌پیوندی تولید همهٔ شرکت- کنندگان در این همکاری عمیقتر میشود، برنامه‌های اقتصاد ملی آنها بیش از پیش درهم می‌آمیزد و روابط ایدئولوژیک و فرهنگی آنها بسط و توسعه مییابد. دوستی برادرانهٔ احزاب مارکسیستی-لنینیستی پایه و اساس تحکیم همکاری جهانی میباشد.

احزاب برادر بر اساس تجربهٔ تاریخی یقین حاصل کرده‌اند که فقط با رهنمون قرار دادن دقیق و پیگیر قانونمندیهای عمومی ساختمان جامعهٔ سوسیا-

لیستی و با در نظر گرفتن ویژگی‌های ملی و شرایط کشورهای خویش است که میتوان در راه سوسیالیسم و کمونیسم به پیش رفت.

ایمان راسخ به مارکسیسم-لنینیسم، پرورش و تربیت توده‌های مردم با روح اندیشه‌های سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه ایدئولوژی بورژوازی و علیه کلیهٔ نیروهای ضد سوسیا-لیستی ضامن پیروزی در امر استحکام مواضع سوسیالیسم و خنثی کردن دسایس امپریالیست‌ها میباشد.

نهضت جهانی کمونیستی در زیر درفش مارکسیسم-لنینیسم رشد و تکامل یافته و به مترقی‌ترین، بانفوذترین و معتبرترین نیروی معاصر تبدیل شده است. این امر دلیل انکارناپذیری است که نشان میدهد آموزش لنین دارای چه نیروی حیاتی عظیمی است. لنین پیوسته و بطور خستگی‌ناپذیر احزاب کمونیست و کارگری را به مستحکم و استوار ساختن وحدت آنها بر پایه اصول انترناسیونالیسم کارگری و وفاداری به منافع بنیادی پرولتاریا فرا میخواند.

بیش از صد سال از روز تولد لنین ادامه دهندهٔ نابغهٔ کار و آموزش مارکس و انگلس، موٌسس حزب کمونیست اتحاد شوروی، بانی نخستین دولت سوسیا-لیستی در جهان، پیشوا و آموزگار زحمتکشان سراسر جهان، میگذرد.

خلق شوروی، خلق‌های کشورهای سوسیالیستی، طبقهٔ کارگر بین‌المللی و تمام بشریت مترقی باز هم

در هر موردی به اندیشه‌های لنین که راه به سوی آیندهٔ درخشان، یعنی کمونیسم را به تمام بشریت نشان میدهد، رو می‌آورند.

عشق و محبت خلق‌های جهان به لنین، به مردی که تمام نیرو و خرد و نبوغ بی‌همتای خویش را صرف مبارزه به خاطر منافع و سعادت مردم زحمتکش کرده، حد و اندازه ندارد. نام لنین برای مردم سراسر کرهٔ زمین بی‌اندازه عزیز و گرامی است. نام لنین درفش انقلاب‌های پرولتری، درفش سوسیالیسم و ترقی و درفش ظفربخش نوسازی کمونیستی جهان میباشد. تأثیر اندیشه‌های جاویدان لنین در روند تاریخ جهان روزبروز گسترده‌تر و ژرفتر میگردد.

نام لنین، آموزش و آرمان بزرگ او فناناپذیر است، صدها و هزاران سال پاینده و جاودان خواهد بود.

آرمان لنین شکست‌ناپذیر است!

فهرست

خوانندگان گرامی!

بنگاه نشریات پروگرس از شما خواهشمند است نظریات خود را درباره کتاب و ترجمه و چاپ آن و نیز پیشنهادهای دیگر خود را به نشانی زیر بفرستید:

زوبوفسکی بولوار ۱۷،
مسکو، اتحاد شوروی

В. И. Ленин.
Краткий биографический очерк
На персидском языке



چاپ اتحاد شوروی

بشریت لنین را پیشوا و آموزگار زحمتکشان سراسر جهان، ادامه‌دهنده داهی آموزش انقلابی مارکس و انگلس، تشکیل دهنده حزب کمونیست اتحاد شوروی، نابغه انقلاب سوسیالیستی، بانی دولت شوروی، بزرگترین دانشمند و در عین حال انسانی ساده و بی‌اندازه صمیمی میداند.

در این کتاب کوچک از مراحل اصلی زندگی و فعالیت ولادیمیر ایلیچ لنین و آموزش فناناپذیر وی سخن میرود، آموزشی که راه کلیه ملل را بسوی آینده درخشان یعنی کمونیسم منور میسازد.